

# [Afghanistan Digital Library](http://hdl.handle.net/2333.1/kwh70s3c)

adl0012

<http://hdl.handle.net/2333.1/kwh70s3c>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

رویداد

# لویدجیرگه دار السلطنه

۱۳۰۳

که از روز پنجشنبه (۲۰) سرطان الی یوم پنجشنبه (۹) برج سید

در صیفیه انجمن تحت صدارت شهریار  
دیانت پناه علیحضرت غازی امیرالاسدخان

ادام الله ظللال رافقه الی ما اناس

القلم ان شرف العقاد

واختتام را

پذیرفته

ست

در مطبع سنگی وزارت جلیه صریه بدار السلطنه کابل مطبوع شد

(۱۰۰۰)

تعداد طبع



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ وَكَفَى، وَالصَّلَاةُ عَلَى عَلِيٍّ عَمَدٌ الْمَصْطَفَى، وَعَلَى  
اَللّٰهِ الْمَرْتَضَى وَاصْحَابِهِ الْمَجْتَبَى،

اما بعد - در فواید اتحاد و عوائد اتفاق هر قدر شرح و بسطیکه تحریر گردد و غرضی  
از عشیر و قلیلی از اکثر آن در حیز تقریر نمیکند و در حیطه تفسیر نمی آید. مگر ما خدا را شکر گذاریم  
که از سر احم ایرودی و الطاف ربانی خویش در سرزمین افغانستان فرستادند  
و امان یعنی وجود مسعود علیحضرت امیر امان الله خان را بر گماشت و علم  
حرمت و استقلالش را در تمام بسط غبار در ظل و در اول تهر و دیار افراشت او محبوب  
مرغوب مقصود و بهبودشانرا که «حکومت شوروی» است نیز در کنار  
آمال و امانی شان محض از رعیت پروری و حقوق شناسی همین اوهام الامر فاش

گزارد !!!



سده محمد که همه افراد مملکت عزیزان افغانستان از سخن اتفاق  
اتحاد و تاج خوشگوار مشهور بهره اندوز گردیده در نتیجه با هم دست داد تا این  
درجه که می ننیم به شاهراه ترقی و تعالی کافرن شده از شر آن برخوردارند این نبود مگر از توجه  
پادشاه ترقیخواه مان که فکر ما را از حسیض ذلت نفاق باوج رحمت اتفاق  
جلب نمود.

اعلیحضرت محبوب القلوب بالولین ذاتی است در شرق زمین که همواره فیثا  
ترقی و تعالی وطن را داشته در صد بدست آوردن آرای اصلیه و افکار حقیقه عموم  
لبقات ملت خود بوده همه افراد مملکت خود را توصیه مینمایند که در ترقی و تعالی به بهبودی  
وطن خود تاجان در تن و روان در بدن دارند که رشیده مشوره های مفیده و نیایات  
عالیات سازند که عموماً در طبقه عوام موجود میباشد (جست بهبود و فلاح و درختان  
شدن آینه افغانستان از ارباب حل و عقد مملکت خویش در بیخ نظر نمایند.)  
ما ملت مختار افغانستان اولاً اظهار عجز از او ای شکر این نعمت کبری خالق اکبر لازم  
و ثانیاً تقدیم شکر صمیمانه خالصانه بجنور این پادشاه و طیفه آگاه جوان بختان اعلیحضرت  
امیر امان الله خان لازم است که مسلمانها را بعد از بجزان سینه و دست  
شوری (یعنی بعد از آنکه طوک بنی امیه قاعده جلیله شوری را که بواسطه این صفت بسما  
بندگ، خمد و قایل عظیم کریم (و امر به نیکیه متوسل) به جل جلاله گردید  
بودیم قطع کردند. و باز در نشانه الثانیة اخیرة اسلامیة هم درین باب عقب مانده بودیم.)



سرود بانه احیاء و بوصول مجبوریه درک تا شورویه و قانون اساسیه و مجالس شورویه  
د لویجرگه، از فرط حقوق شناسی و ملت پروری و سرانجام گستری خود بدون خواهش  
و تقاضای ملت شرف و اغزاز اعطا فرمودند.

از آنجا که قبل ازین عصر مدنیّت حصر آما نیسمه، افغانان تا قانون نداشتند  
و افغانان قواعد و نظامات را نمی شناختند از امداداران افغان و صاحبان اختیار  
شان، تابع خواہشات و تقاضای نفسانی شان میبودند و بازار تعارف ستانی  
و رشوت خواری را گرم کرده شب و روز خودشان را به عیش و استراحت گذارده  
از حال ملت اطلاعی نمیداشتند و بعضی و داد و فریادشان گوش نمی نهادند؛  
از لوازم و ضروریات یک دولت آزاد با استقلال اسلامیه، داشتن نظامات مکمل  
و قوانین شرعی و تبادل سفر که از خارج بلا دخل قبول، وارد اخل بیرون فرستاده  
شوند و ترویج و ترویج او امر شرعی و انضباط و استحکام اساس و بنیاد است، و متعاقباً  
علم و اجرائی قواعد بین الدول و اصطلاحات بین الملل در امور سیاسیه و دیگر این  
مدنیّه که مخالف از مقررات و بنیاد نباشد لازم شمرده میشوند بناء علیہ علم حضرت امام  
در ابتدای سلطنت سنیه امانیه یک مجلس عالیہ را بنام **ریاست عمومیّه**  
شوریه قائم نموده اشخاص عالم و فاضل و افراد دانسته و فهم و مآثر  
افغانی را در آن مشمول نمودند تا برای ترفیہ و آسودگی ملت و تسک و بدایات  
بحکم اتفاق علمای اعلام "سندت عالیہ" بر طبق او امر شرعیست



سیدالانام قوانین شرعی را تسوید و مواد نظامنامه را املا و تالیف نمود به «مجلس  
**علی وزیر** که در آن علاوه بر وزیرای ذی خبرت افغانان تا دیکتر شخص  
 صاحب بصیرت نیز داخل و صدارت آنرا ذات شانانه بنفس نفیس خوشین میفرمایند  
 تقدیم کنند - تا آنها بعد از ملاحظه و بازدید و تطبیقات لازمه خلاصه نظریات و افکار  
 و آراء شانرا نیز با همان نظامات و مولفات بخصوص ملوکانه عرض و بیان نموده ذات  
 شانانه بعد از تدقیقات لازمه و تحقیقات همه احکام اجراء آنرا عطا میفرمایند  
 علاوه بر آن ذات جهانبانی محض جهت رفاه و آسوده حالی عموم سکنه مملکت افغان  
 به تمام نقاط افغانستان بعد از تنظیم و تنسیق اسورات دولتی و اجرای نظاماتی که عیناً  
 تراجم مسائل دینی و جهات فقهی و احکام شرعی است اسفرمودند که از علاقه دارین  
 و حکومتی های درجه اول و دوم و سوم و حکومتیهای کلان و حکومتیهای اعلیٰ نائب حکومت  
 اعضای منتخبه را در مجلس مشوره بر مقام جمع داشته بدو شان امر و هدایت  
 فرمودند که در فلاح و بهبودی و ترقی و تعالی وطن و ترفیه طبقات افغانی با احکام مقامی خویش  
 مشوره نموده اسباب نفع دولت و ملت و مملکت را بروی کار آورده از مشورت  
 نه تنها خودشان مجتنب و محترز باشند بلکه اطلاعات بی قانونی و مظالم حکام شاهی  
 نیز که سلطنت بواسطه و کلاهی شان که در ریاست شورای دولت اقامه دارند  
 اخبار و اشعار نموده برای دولت و دفاع و اصلاح و نظام طوری که در منافع شخصی و خانگی خود  
 دخل مستاعی میبرند بلکه بیشتر از آن که مستند و نزدیکین مجلس مشوره در ریاست



شورای دولت اکثریه مجالس فوق العاده مشورنا را نیز منعقد فرموده در سرسبز می آبپاری  
ملت و مملکت کوشیده و میکوشند

ما جهت خاطر نشین شدن این سلسله خواہشمندیم کہ قادرین کرام خود را تذکر  
مشورہ نامی مفیدہ لویہ جرگہ (۱۳۰۱) تصدیق دہیم، کہ علیحضرت معظم غازی در آن  
سنہ و کلا و کلان شہوندگان عموم افغانستان مخصوصاً از سمت مشرقی جمع نمود  
مجلسی را بنام (لویہ جرگہ) منعقد فرمودہ در آن از ہر کونہ ابجاث امور داخلہ و  
دخارجیہ دولت نامودہ بہر طرف کہ آراء عمومی قرار میگرفت ہمانطور بروی کار آورده  
چون مفاد آن برای دولت بسیار نظر خورد حضرت جوان جو انجنت ما مجد و چنان  
صوبہ فرمودند کہ نہ تنها اسسال بلکہ بسا ہبای آیندہ نیز یک مجلسی بہین مقصد خیر صد  
ذہب از السلطنہ کابل انعقاد یابد،

سواد اعلیٰ را کہ بنام عموم رعایای صادقہ نسبت بانعقاد (لویہ جرگہ) این  
فرخندہ مال از حضور لامع النور پاجاویں سماء پیشتر از انعقاد این جرگہ نشر و شاعہ دادند  
الطبع عرامی کہ با سماء سامی و نامہای نامی سادات و مشائخ و علماء و کلا و اکابر و عرف  
ملت جداگانہ از طرف قرین الشرف پادشاہی فرستادہ شدہ در ذیل بیان نقل و تشریح  
میکرد.

### توسیداعلان لویہ جرگہ ۱۳۰۳

کافہ رعایا سے صداقت شعارم



بدیهی است که حیات و زندگی کافی معنوی و فراهم نمودن وسائل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است باید دولت متحمل این بار گران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتی است که با حکومت معاضدت و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی ننهد تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نائل و کامیاب شوند.

لذا با اتباع و اقتضای امر موجد فرق شای و برهمه فی الامر قد اذ امر صحت فتی **کَلَّ عَلَى اللَّهِ** همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات همه امور مملکت و سعادت و آسایش ملت آرای قومی تیر تا حد ممکن شامل و در تجلیل این بار گران علی قدر امکان فکر او قولاً معاضد و مساعد باشند، چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی "شورای دولت" را از اعضای "مجلس" و اعضای "طبیعیه" که اشخاص با تجربه و خیر خواه دولت و ملت هستند تشکیل داده موجود بود و کلاً شماره در صلاحه داریها و حکومتها و مرکز نائب حکومتها و حکومتها را علی حقی بشورای دولت حتمی شمرده احضار کرده ام تا با آنها که فی الواقع زبان شهادت و گواهی تمام معاملات تان هستند در همه امورات سنگین مشاوره و استصواب و تعاطی افکار کرده شود.

علاوه تا از چندی است که درین مورد مقصد دیگر بر اساس طرعی پرورانم که تشکیل یک مجلس (اوپر) **جبرگ** است که تالاق در سال یک دفعه علی العموم و کلاً و نامندگان و کاران شوندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسائل همه



وانکاریکه در تعالی و ترقی مملکت خویش مد نظر داشته باشم مواجبتا با مشاوره تصویب  
 اراء تصفیة دایم و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجراء گذاریم { موعده انعقاد این  
 مجلس عالی را با استثنای مواقع ضرورت) بنیت لویه جرگه بعد از هر دوره سه ساله  
 تصویب نموده اند، ملاحظه شود مذاکرات روز و دواعی ب. د. چنانچه در سنه (۱۳۰۱)  
 بجلال آباد یک مجلس لویه جرگه را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور ایام و مکان  
 بود و احضاریت تمام وکلا و نمایندگان ملت افغانستان اسباب رحمت شان  
 بنده و از دیگر نقاط مملکت تنها بوکلا سه منجبه موجوده شان که در مجلس شورای دولت  
 شمولیت داشتند اکتفا کرده از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت پذیر  
 بود و کلا و کلان شوندنا و سادات و علمای شان را جلب نموده بالمواجه او نهاد در امور  
 مملکت و ترقیات ملت که لازم مشاوره بود مذاکره و فیصله نمودیم، برای  
 سالهای آینده بواسطه که انعقاد و مجلس لویه جرگه سمت مشرقی در ایام سرما واقع شده  
 بود و هم بایست تا این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطه وسطی و پایتخت مملکت افغان است  
 است انعقاد پذیر وقت و موضع آنرا تبدیل داده مرکز لویه جرگه را کابل و موقع انعقاد آن  
 اسماں به ماه ذی الحجه الحرام که هوای کابل ملایم سازگار و وفور فواکه و خوراکیه باشد  
 و ایام تا سادات و علمای و کلا و کلان شوندنا و علمای ملت در محفل لویه جرگه بشهر کابل بنیاد  
 وجود نمایند و راجع به سعادت و ترقیات شمار نمایان صادق ام و مملکت عزیزان بنیت  
 و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و نظایر انکار نموده مطالب عمده دولت ملت را



چه در امور خارجه و چه در امور داخله حل و فصل نمایم و از خداوند توانا و قدیر در ترقی و  
تعالی مملکت خود امتداد و کمک بخواهیم!

شماره ازین مکتوبات قبله ام آگامانیده برای عموم احکام اعلی و نایب الحکومه با  
وزمندان محلی تان [بفرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبه آن سمت که در عداقت  
و حکومتها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومتها ی اعلی] هستند مناصف را برای اجراءات کما  
یومیه همان موضع گذاشته مناصف را با تعدادیکه بفرمایند جداگانه بحکام خبر داده شده  
از سادات و علما و مشایخ و کلان شوندگان و نمایندگان و رؤسا از هر محل تقسیم تقریب  
انفقاد مجلس لویه جرگه مرکز (حکومتی اعلی و نایب الحکومه گیها) طلب نموده بیک موقعیکه  
بموقع انفقاد مجلس لویه جرگه مرکز کابل رسیده بتوانند روانه دار السلطنه نمایند و شرح رأ  
و خوراک آنها را تا رسیدن کابل از آنجا پذیرداخته در مرکز کابل از بدو روز تا اتمام مجلس  
خرج و خوراک آنها را دولت تدارک و تهیه کرده بآنها می پردازد و این مجلس (آینا) فقط در خو  
کابل و بهمین تاریخ منعقد و دائر گردیده بتجداد معینه از هر ولا فقری بصورت و کالت  
و نمایندگی برای شمولیت و رسیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد، و از خداوند تعالی امید  
قوی داریم که باین مجلس عالی بموافقیت آرای و کلام نمایندگان  
ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دائر به ترقیات و طرح مقدمات  
حل و فصل گردیده صورت انصرام و اجراء پذیرد.

موضع مهر منور  
شهریار غازی



سواد آن فرامینی که با سما، علماء و ساطت و مشایخ و کلاؤ ملت هبال شده،

(سواد فرمان لویه جرگه ۱۳۰۳)

(القاب ..... (اسماء) ..... زاد و نهد .....

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الناطق جل و تقدس شأنه اساس بدست  
و ترقی و تعالی بشریت راه اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد  
و انکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) همه را متابعت  
دین نینف احمدی (صلوة الله و سلامه علیه) درین شاهراه فلاح و  
نجاح دارین امر اکید میفرماید، حضرت پیغمبر خود را که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ  
در شان او دست میفرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار مشوره نمای.

لهذا این کمترین عباد الله از بدو جلوس خود تبع پیروی سنت سینه محمد  
علیه الاف التناوالتحیث اساس سلطنت و طن عزیز خود را بمشوره وضع نموده  
در پایتخت عالی بخت مملکت شامانه خود تشکیل مجلس شورای دولت که مرکز آن و کلاؤ  
منجبه شملت و اعضای طبیعی مأمورین دولت است نموده همه قوانین و نظامات  
مملکت داری در آنجا غور و خوض بشود و بعد الاتفاق آراء در معرض اجرا آورده  
میشود و بچنان در مرکزهای همه ولایات و حکومتها تا غلامه داریها مجلس مشوره از اعضا  
منجبه و کلاؤ شملت و امر و همه اجراء آن مطابق احکامات الهی بواسطه مأمورین



دولت با اتفاق و مشوره و کلائی نتیجه اجراء میشود با وجود اینهمه مجالس مشوره که پیر و سنت  
 سنیه در همه مملکت شایان اجراء است چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته  
 نفع و ضرر وطن عزیز خود را بهم ملت بجنب خود مشترکاً مساوی میدانم اراده نمودم که مکرراً  
 یک مجلس به اسم "لویه جرگه" که مرکب باشد از علماء و سادات و مشایخ و خواص  
 و وکلای همه اقوام بدار السلطنه کابل انعقاد یافته در همه امورات مملکت داری و پیش نهاد  
 ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخلی و خارجی بحث  
 و مذاکره نموده شود و آنچه خیر و بهبودی در اداره حکومت و فوز و فلاح انانی ملت را با اتفاق  
 آراء ملاحظه نمایم متفقاً تنظیم و بعد از اتفاق آراء متوکلاً علی السبیل در اجراء آن غرض  
 نمایم تا باشد که بتابع سنت فزون اول سلام ترقیات دینی و دنیوی خود ما را فائز و نائل  
 شویم چنانچه از فحوائی اعلانات علیحدہ مستحضر خواهد بود.

بنابران حضور والا سے ما چون شمارا صادق و خیر خواه دولت میداندند  
 شمارا در لویه جرگه لازم دانسته ابلاغ میفرمایم که سفر خرج شما از آمدن الی کابل <sup>سطحاً</sup>  
 (حکام اعلی و نائب الحکومه کی آنجا) انتظام میشود بجا طرح جمع تمام الی روز هشتم ما دیجبرگه  
 وارد کابل شده نماز عید سعید اضحی را با همه برادران دار السلطنه خود ادا نموده در مجلس لویه  
 جرگه شامل باشند در ایام توقف کابل البته همان **علی حضرت** با خواهد بود و بعد  
 از اختتام لویه جرگه خرج سفر به شمارا وزارت داخله تادیه نموده مع الخیر در مساکن خود عودت  
 مینمایید. <sup>مجلس استخلاص بجز نطق</sup>  
 جایز می



بعد از انتشار و ارسال اعلان و فرمان فوق عموم سادات، مشایخ، و کلا و اغزه  
 اطراف و جوانب خطه بهیه افغانیه با انتظارات خوب و اصول نهایت مرغوب بعد از اتخاذ  
 وجه کرایه و سفر خرج شان از تردد حکام محلی خویش بسیار منزل مقصود گردیده بیک جهان  
 شوق و یک عالم محبت و سرور را ابر لقای فرحت انتمای ملوکانه، شوق تشریف و تشبوسی  
 ذات شان را بدلیل میروارند تا اینکه عموم مدعوین محترم بنا بر پنج ماهه ذیحجه الحرام در شهر  
 شهبیر کابل اجتماع و رزیده سر رشته مخارج و مصارف شان عیالات از طرف دولت بعمل آمد

## گذارشات عید سعید اضحی بدار السلطنه کابل

چنانچه کفیم دور روز پیشتر از عید اضحیه جمهور علماء و فضلاء و مشایخ و سادات و کلا  
 و اغزه تمام ولایات و حکومتیهای اعلی و ایالت کابل حسب فرامین علمحضرت محی ملت  
 افغان بدار السلطنه افغان تشریف حضور بهم رسانیده توسط جناب فحامت مآب  
 آقای محمد یعقوب بجان شاعاسی حضور بهمانی قابل تقدیر علمحضرت غازی پذیرفته شد  
 بروز عید علاوه برین حضرات موقر افراد ملکی و نظامی کابل و اشخاص شهر می شنش گروهی  
 مقارن بساعت (۷ ۱/۲) آغار اجتماع را بجامع عید گاه نهاده بتقریب ورود مسعود فرافرا  
 معظم افغانیان علمحضرت "امیر امان الله خان" نه تنها جامع بزرگ عید گاه بلکه اطراف  
 و جوانب مسجد باندازه از حضرات نماز گزاران امتلا داشت که در عین ادای دوگانه



بنام خالق یگانه اکثری از اشخاص صفوف موخر بنا بر قلت مقام و کثرت نفوس از دیانا  
 بر پشت نفری صفوف مقدم سجده مینمودند و بهیئت مجموعی نماز گزاران که عموماً اکثرت  
 از دحام شان و کتفین سجدگی را میفشردند مانند بحر موج و دریا رخار نایش داده، ما قبل  
 و مابعد نماز از نای بکبر و صدای تملیل شان کرد بیان ملاء اعلی را غذای روحانی  
 بهم رسانیده شیاطین انسی و خناسهای جنی را بکمال جدت و جدت تهدید و تحویف نموده ضمناً

انتظار ورود ملوکانه و ادای صلوة اضحیه را بمعیت ذات شانانه بدل پیر و مانیدند !  
 موبک شهریار محبوب القلوب چند دقیقه از ساعت ۹ گذشته بود که بمعیت وزیر  
 و وکلاء و اعیان و مشاییر افغانی تبریاتی نهایت خوب و وضعیت از حد مرغوب روشنی  
 دیده منتظرین و مسرت اقرای قلوب ناظرین گشته مراسم تعظیم و بکبریم این جهاندار خیر خصوصاً  
 از طرف چند فرقه عساکر ظفر آثر دار السلطنه که کاملاً حصه یمانی عید گاه از نشان مملو بود  
 بجل آمده عموم حضار نیز تعظیماً واحداً مابیشگاه این پادشاه دیانت آکنده خویش ایستادند  
 آوز نای السلام علیکم و دیگر کلمات دعائیه را بشتر بارسانیدند .

بعد از نیکه حضور موفور السرور شانانه نصف قرب محراب اخذ موقع نمودند عموم اما  
 بتسویه صفوف پرداختند، چون هوا گرمی داشت و از دحام انام را از آن بیشتر مجامع  
 هم متحمل شده نمیتوانست، باز مانند جمعه و اعیاد پاستان محلی ملت افغان بالذات  
 بارگران امامت را که در حقیقت احیای سنت سینه خیر السریه و تعقیب طریقه مرضیه  
 خلفای راشد است، بدوش گرفته بعد از تکبیر تحریمه بادای تکبیرات زواید پرداخته



پس از اختتام سوره فاتحه در رکعت اولی سوره (الکافرون) و در رکعت ثانیه سوره خلا  
 راقرائت کنان به ترتیب و ترتیل نهایت خوب از نماز عید فراغت یافته جهت ادای خطبه ثانیه  
 اضحیه برومی نبر سنگی صحن مسجد برآمده خطبه را بحال فصاحت و بلاغت بعد ادای حمدت  
 و منقبت عربیه بلسان فارسی ایراد فرمودند که مطالب عمده آنرا تا جائیکه بما از دو حام و کثرت  
 انام و ضیق مقام اجازه داده است ذیلا قلمند بنمایم :-

## خطبه اولی پادشاه دین استاگتنا افغان بروز عید قربان

الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر الله أكبر ولله  
 الحمد (سه مرتبه) الحمد لله رب العالمين نشهد ان لا إله إلا  
 الله وحده لا شريك له ونشهد ان سيدنا و مولانا محمدا  
 عبده ورسوله صلى الله تعالى عليه وعلى آله واصحابه اجمعين

اما بعد :- برادران من! عزیزان من! نورچشمان من!

امروز خدایرا شکر گذاریم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر بروی ما  
 اولاد مسلمان آمده ایم، و همیشه بدگاه خالق بی نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را بدین مسکن  
 سیدالمرسلین قائم و دائم داشته باشد، بروز آخرت تیر ما را بشرف شفاعت (محمدی) بخواند



در زمره مسلمانهای نیکوکار صیحت دارد .

امروز برای عالم اسلام بگروزی است بسیار مقدس که از برکت آن تمام گنا  
و خطای راکه بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت الله شریف بخشیده و معاف میگردد.  
بندگانی که خطا میکنند، یا گناهکار میشوند عموماً امیدوارند انتظار مغفرت پروردگار را دارند  
ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش بجزئی که بنده عاصی او بصدق دل بدین  
خانه کعبه اش چنگ زند در همین روز اقدس تمام گناهان ویرامعاف میکند و میبخشد!  
چقدر نیک بخت و سعادت مند است آن مسلمانان که درین روز به زیارت ثقلای  
خانه خداوندی پذیرفته شده تمام گناهان شان معاف شود و ازین سبب بلندترین مقدس  
ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیرور است!

علاوه بر اینکه زیارت خانه (کعبه) موجب معافی حقیقی خطا و گناهان است  
بکنج دست کلان دیگر بر ایم برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام بنماید و آن نیست که در ضمن  
ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آنها را ندیده ایم  
و کلمات و گذارشات شانرا شنیده ایم، بر میخوریم، و ملاقات می نمایم احرفهای سازگوش  
میکنم! و شکایتهایی راکه از بیگانگان دارند استماع میورزیم! بمرت عالم اسلام مسرور  
و بنم و اندوه شان غمگین می شویم!

اگر او شما بهمان نیت و مقصدیکه خداوند را امروز هدایت نموده بخانه کعبه شریف  
شویم، و آن شکایت و بیدادیهایی راکه برادران اسلام ما از دست اذیت ظالمان بیگانهها



دین خویش دارند شنیده از حال همدگر حقیقتاً مطلع و خبردار شویم گاهی عالم اسلام با نیجا  
 فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دوچار نمیشد  
 جای شکر و امیدواری است آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرینه او بر چه پرچه پرچه  
 در میان خود تقسیم نموده خوردند، امروزه روز بیدار شده اند!  
 ای دشمنان اسلام بدانید و آگاه باشید که درین وقت حصه مهم عالم اسلام  
 بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدار شدنی است و پاداش این خواری و زبونی که یاز  
 دست شما بعالم اسلام رسیده، شمارا هم به پاداش اعمالتان خواهد رسانید اگر چه شما در  
 غفلت و نادانی و بی اتفاقی عالم اسلام خوب خوردید مارا، الاکن واسطه و ذریعه این بستی  
 و تنزل و خرابی تماماً از دست خود ماست که اغراض پرستی و تن پروری و جدائی و نادانی  
 خود شما را کامیاب داشته است

### بهر چه پست از قامت ناسازبی اندام ما<sup>ست</sup>

والا دشمنان بر ما غلبه کرده نمیتوانستند زیرا که نظریه نفوس آن قطعات عالم اسلام  
 که پامال بیگانگان شده تعداد دشمنان شان، صدیک، هزار یک که یک باشند کا خودان  
 پس چه قسم غلبه کرده نمیتوانستند  
 معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی های درمیانی خود ما<sup>ست</sup>  
 که بیگانه مارا مظفر می سازد



اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده کار از اتحاد و اتفاق و دیانت  
و اسلامیت بگیرند ضرر و بمقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور و مہیا باشند  
عجب است کہ خداوند دشمنان ما را مظفر میسازد و در دستان خود را کہ باہنسا  
و عدو ظفر و منصوریت را نموده مظفر نمیسازد!

باز میگویم کہ این نیست مگر از نفاق خانگی و خرابی های اندرونی خود ما!  
ازین است کہ بحضور شما برادران خود عرض میجامیم <sup>بکلام</sup> **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
**عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ** آچنگ انداختہ ایم دین مقدس اسلام را یک دین متین  
می انگاریم! در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود میدانیم،  
پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید! و جادو نفاق را بپوشید، ہمہ برادران مسلمان  
خود را مثل برادر عینی و خون شریک خود پندارید!

در حقیقت چیزیکہ اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی بوجود می آورد،  
خدا شناسن و پیروی او امر و ہدایات خدا و رسول را نمودن است و قتیکی یک مسلمان  
خدای خود را خوب شناسد و بمسلمانی خود بد رستی پابند باشد گاہی نخواہد شد کہ نفاق بکند  
یا حسد و کینہ را اختیار و رزد! و یا خجالت و شرمسار گردد!

چرا ہر چیزیکہ برای او پیش میشود وی عقیدہ دارد کہ این ذلت و خواری یا خسارت  
در تجارت و معاملات من کہ بوقوع پیوستہ از شامت نفس، و یا عدم کوشش خود من است  
و قتیکی یک معصیت با عرت را میند میگوید کہ خدا من اطیعہ کرده است!



باید با برادران ناداران توان خویش معاونت کنیم و با کسانی که مرض و بیچاره باشند  
 امداد نماییم، و با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم امثال این رفتار و اعمال سبب  
 اتحاد و اتفاق را تولید میکند، و قتیکه ما اتفاق داشتیم دست اذیت هیچ دشمن بالای ما  
 دراز نمیشود، و گاهی از عظمت و مهیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوام حضرت سالتنا  
 دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمیتواند!

این بیانیهای را که نمودم نه تنها نصیحت عاجزانة من است بلکه اوامر خداوندی  
 و ارشادات نبوی نیز بچنین است!

باینکه در موضوع عید اضحی بار بار بحضور شما تفصیلات را عرض نموده ام و الحمد لله  
 شما هم از احکام مذهبی خود خوبتر معلومات دارید باز هم اینقدر عرض میکنم برای هر مسلمانی که  
 (۷۰) رویه اضافی تر از احتیاجات اصلیه خویش داشته باشد واجب است که یک  
 گوسفند قربانی نماید، باینکه امر دینی ما بسیار منافع و اسرار دینی و دنیوی موجود است  
 چون هوا گرم و فرصت کم است اگر اندکی از ان بیان نمایم برای شما تکلیف میشود!  
 همه ما و شما میدانیم که قربانی کردن امر خدای ماست اگر خداوند سر ما را، جان ما را،  
 مال ما را، اولاد ما را، و هر چیزی را که داشته باشیم نخواهد ما جهت تعمیل ارشادش حاضریم!  
 چون قربانی عوض زنج اولاد پیدا شده میشود پس شما صیغه متعدده قربانی باشد  
 باید بسیار شوق و ذوق ادران دست خویش و یاد دست و کلیل خود درج نمایند.

اِنَّ اَعْطَيْنَكَ الْكَشْفَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْهُ اِنَّ شَانِكَ هُوَ الْاَلْبَتَرُ ۵



# خطبه ثانی

الحمد لله رب العالمین هتشم سدا ان لا اله الا الله وحده لا شريك له  
 وكشهم ان سيدنا ومولانا محمد عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى  
 واصحابه اجمعين فقد قال الله تبارك وتعالى: ان الله وملائكته  
 يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما  
 اللهم صل على سيدنا ومولانا محمد وآله واصحابه وعلى خالفاء الراشدين  
 حضرت ابي بكر وعمر وعمر بن الخطاب وعفان وعفرت على رضی الله عنهم  
 اجمعين وعلى سبطي الشهيدين الحسن والحسين وعلى آلهم  
 سيدة النساء وعلى العميين العظيمين بين الناس وعباس ط  
 وعلى بقية آل باقرين والاخصاص رضوان الله تعالى عليهم اجمعين ط  
 اله العالمينا بحرمات قرآن پاکت و بحرمات حضرت (رسول الله) مبارک  
 و بحرمات کسانیکه پیش تو عزت و آبروی دارند عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت  
 نگهداری! علی الخصوص ملت افغانرا که یک ملت شیخ عدلاور، فلاح، و منظر است  
 سرفراز دین و دنیا داشته باشی، و من حاضر پیچاره، خدمتکار عالم اسلام و قوم خودم  
 توفیق عطا کنی، تا خدمتی کنیم که در دنیا و عقبی سبب نجات شان بوده و در آخرت  
 به بهترین جنت ما باشد و دولت علیه ترکیه و دولت ایران و اعراب و برادرهای



مسلمان با همه مستانیان و برادرهای بخارانی و برادرهای صینی ما و تمام مسلمانها یک  
در نقطه دنیا هستند بجز حفظ و حمایت خود نگهداری!

اله العالمینا هر چیزیکه میکنی خودت میکنی، بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باش  
و بهمان راهی که نجات ما را میدانی ما را بربری، و از دربار خالق بی نیاز خود عسکر فغانستا  
بدین و دنیا کامیاب خواسته ام الهی در هیچ وقت سرشان پیش دشمن نخم نباشد و همیشه بیدار  
و فعال باشند و تمام ما مورین و کسانی که از دل و جان برای افغانستان خدمت میکنند  
معزز دارین داشته باشی و اشخاصیکه تبلی میکنند آنها را تهدید کنی و در راه نیکبیا وری عباد الله

سبحانک الله انت الله یا همس بالعدل و الاحسان ..... (الایه)  
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و الله اکبر

[بعد از اتمام خطبه ذات شانانه بر منبر ایستاده اندکی بطرف قبله میلان کن  
ادعیه ذیل را در حالتیکه دستهای نیازش را بدرگاه خالق بی نیاز بزرگوینا برافراشته بود فرمودند  
خدا یا هر ترقی و بختیاری را که تو میدانی نصیب عالم اسلام علی الخصوص فغانستا  
بگردانی! الهی مظفریت و نیکنامی دارین را از تو میخواهم! خدا یا قوم مسلمانان از ملت  
و مظلومیت نجات دهی او آن بهر وجهی را که تو میدانی و بهترین خیر خواهان ما تویی  
برای ما عطا کنی! اله العالمینا بر توفیق ارزانی نما تا اینطور خدمتها از دست من بریزند  
که خیر دین و دنیا را ملت من باشد! اللهم ربنا... الخ



## گذرشات حفله شرفیه لویه جرگه ۱۳۰۳

بعد از اینکه تاریخ و ارضی به ترتیب و تفصیلی که در فوق مرقوم گشت ختام یافت :  
 عموم سادات، مشایخ، علماء، فضلا، اعزّه، خوانین، وکلاء، وزراء، روساء، معینان و دیگر  
 اشخاص کشوری و قشونی که اطلاع ناچهای رسمی دائره شاغاسی شمولیت شان از حفله با  
 سلاحخانه اجازه داده بود بیک صورت قابل دید، اعزام یافته، بعد از اینکه وزراء و وکلاء معینان  
 وزارت، اراکین و امرا و ضابطون نظامی بجانب معین و خاندان شاهی علمای علم  
 تمیز صاحب رتب نمبر (۱)، (۲) و (۳) و مدیران و مأمورین ملکی بطرف بسیار مدعوین  
 موصوفه لویه جرگه بمقابل تخت عالی بخت حسب المراتب خدمت واقع نمودند و پیش صان  
 عمومی شورای دولت اطلاع ورود مسعود ذات جهان بینی را داده حضرت عالی محمد نجف  
 شاغاسی قوماندۀ (والد) را بجموع حضار داده ذات شانانه بنیر علم مبارک (نبویه)  
 دوباره انجلا افزای نظار ناظرین و فرحت بختی قلوب مشتاقین گشته حاضرین  
 که بوضعیت نهایت مؤدبانه قیام رسم تعظیم و سلام را ادا نموده یکبار دیگر غلغل  
 ادعیه شان را بیوق رسانیدند، ذات محی ملت افغان بعد از امر جلوس بخصاً  
 بهایستاده نطق ذیل را ایراد فرمودند :



# نطق علی حضرت غازی افغان بتقریب اقتباس لویجرگہ

## بعد از نماز عید قرآن در سلام خانہ

اولاً ہمہ شمار ادران و مہمانان عزیز خویشیں تبریک عید را میگویم، و آرزو مندم کہ خدا  
بسیار عیدهای خوب و باشرف را نہ تنها برای شما بلکه بہ تمام قوم افغان عطا و احسان  
فرماید، و اینطور کارهای خوب از دست شما سر نہند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیبتان  
کند کہ ہر روز برای شما عید باشد!

بعدہ برای شما مہمانانہای عزیز خود خوش آندیدہ گفتہ میگویم کہ پایتخت افغانستان  
خانہ تمام ملت افغان است ہمہ شما بخانہ خودتان خوش آمدید!

میخواہم در موضع تشریف آوری شما مہمانانہای عزیزم کہ در اینجا حضور دارید چہ چیز عرض نمایم،  
خدا ہر اشاکرم کہ محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت (سوال بعد)  
درین دورہ (۵) سالہ تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراہم آوردن موجبات  
ترقی افغانستان کوتاہی ننمودہ ایم، چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن، و حفظ  
ناموس و شرف افغانستان، دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم ہمہ خیالات و مقاصد خود  
کامیاب و بہر کار یکہ اقدام در زیدیم کمال درستی اورا انجام دادہ ایم (نہ الحمد) کہ  
تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان نجوبی تمام فائز ہستیم  
درین عرصہ پنج سال کامیابانہ کار کردیم!



عموم حضار :- الحمد لله اشکرا لشکرا

انکون خواهشمندیم که یک دوره جدید را شروع نمایم که کار و انبساط و اجراءات نسبت به پنج سال گذشته اسباب ترقی مملکت، و وسیله آسایش و منفعت رعیت باشد و در چیزهایی که ذریعه بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند کوشش کنیم اگر چه چنگ از خدمت شما قوم بنحیب خویش باز نمانده ام و کهنی بالله شهیداً ای هر صورتیکه توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پس مانده خود را تا یکدرجه علیاً برآورد الحمد لله که از بر احم ایزدی به آرزوهای که نسبت به ترقیات ملت و مملکت خود بدل میبوداریدیم، موفق گشتیم و امروزه روز در تمام مقاصد و مطالب خویش کامیاب گشتیم و کمال قناعت میکنیم که امروز ملت ما سرفرازترین ملتهای روی دنیا است آنگونه که شما بدانید و در این دوره تازه خواستیم تا از اتفاق آراء و افکار شما و کلا و علماء و فضلا و غیره متمم استفاده نموده اساس مجده حکومت را بنفکهای متین شما تأسیس کرده و تقویاً فوق العاده و بهبودیهای بی اندیشه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم ا مقصدی را که از شمولیت شما در لویچرگه در نظر دارم، این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبه مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجراءات و ضروریات و احتیاجات ملت چنان اطلاعات و معلوماتی را بدست دارید که ما و آنها نداریم، اگر چه ما هم تا یک درجه اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم اما بطریق شما واقفیت کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم چنانچه یک توفی مشرف نسبت به شما



۱۳۰۳

زیادتی خود دارد و همچنین کند کشته تاد چه معلوم است اگر کندک خود دارد که غنم مشر ندارد !  
 چیز را که درین روز افتتاح بشما عرض میدارم و شمار را بطور زیاد داشت میگویم  
 همین است آنچه بفکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت تان بهم رسد محضاً برای خدا  
 بگوئید و بغیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطر داری هیچ کجی را نکنید، که فلان کس  
 اینطور گفته من هم باید چنین گویم انی! هر کدام تان خود را اوکیل قوم و کفیل جهات عموم  
 پنداشته فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مد نظر گرفته آنچه بفکر تان برسد  
 حقان بگوئید، زیرا که اگر قوم ما به آسایش باشد خود ما نیز آسوده حالیم، چنانچه افغانان در مثل  
 سیگونیا و چپا سخانی پده یاد افغانا ملی اگر خدا نخواست قوم ما غریب، بیکار، بی علم  
 پریشان، ناتوان باشد ضرور ما هم پریشان هستیم بنابراین محض استرضای خداوند آنچه  
 دران فائده عموم باشد آزادانه در مجلس بیان نمایند !

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت  
 افغانستان را یکسان در نظر گرفته هیچ گاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده ام و شمارا هم محض  
 بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانان تا با شما مشورت  
 اقوام دانسته ما خوب میدانند که این کارها و خدمتبهایی را که ما میکنیم تا برای سنا  
 و رفاهیت عموم سکنه افغانان است لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکرشان چندان  
 بلند نشده نتایج و ثمره این افکار و خیالات و شمارا بخوبی احساس و درک کرده نمیتوانند،  
 ما هم ما خود داری نموده فقط بغرض حصول رضای ندای خود و منفعت قوم و سرسری



مملکت خویش کوشش نمیکنیم، مشوره عامی نمایم تا ملت خود را بدرجه های بسیار برساند  
 بلی ایک مرضی دو اینچورد اما هر طوریکه ممکن باشد اورادو اینچور رانند او یک خود  
 برضای خویش هرگز مکتب نمیرود مگر پدرش اورا بر فتن مدرسه مجبور میسازد اگر چه پسر آوان  
 نادانی ازین اوضاع پدر خود میرنجد، اما چون فائده او در آتیه بدو عائد است توجی دعا گوئی میکند  
 باید علما، فضلا، سادات، مشائخ، رؤساء و دانشمندان، پادشاهان کسانی را که  
 از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خود را بطوریکه لازم است توجی نمیدانند نصیحتا نصیحتا  
 و در زیادت جذبات دزنده نمودن حیات آنها کوشش ورزند اگر چه فی الحال برایش  
 در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عائد خواهد شد لکن زمانیکه مردم بحقائق و مفاد خوش  
 دانسته شدند خاکش را تو تپای چشم خود بنمایند

باین سبب برای اسائش ملت خود هر چیز را که شما علما و دولتمندان بگوئید  
 و هر خیر و منفعتی را که شما لازم میدانید بیان کنید، تا من عاجز خدمتگار شما که با مرفداوند  
 امروز پادشاه شما هستم بجا بیاورم تا درین دوره جدید بهترین اصول و طریقی را که  
 برای خیر و آسائش عموم ملت باشد بسازیم، و بروی کار بیاوریم  
 در خانه کافه ملت فعالتانرا منظره کامیابترین سکنه تمام کره دنیا از خدا خود خواستند  
 خدا یا قادر است که ملت را بهترین کامیابترین ملل روی دنیا بگرداند

اگر چه این سخن راست شنیده بعضی خواهند گفت چطور میتوان شد که این ملت  
 پس مانده افضل و اعلى تمام ملل دنیا شود لکن آنها علامتدی مرا با طمعه بطوریکه دعا گوئی میکند



که از فرط عشق و محبت خود برای آنها تمام خوبی ها و ترقیهای را که در دنیاست خواهانم  
و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض التجای ما را قبول کفرنی است

### عزیزه عایشه عیسی لویه جرگه بخصوصاً شایانه

ای سپهر معدلت ای فخر اهل زمان	استانت هر مسلمانرا شد در امان
صفحه دو آن ندارد گوهر دیگر کجف	غیر ذات را هیچ شرع همی برین زمان
شاهان قول لکه ستود ته فی طریقه	چله تابع دشت سعیت د پیغمبری
ته دقو و دستاج دقو لوسر	شده سقا دکن نیاد کج و برنی

ولی نعمتا! اولاً شکرانه این نعمت عظمی را که حضرت حق سبحانه تعالی ما و شما را <sup>صلوات</sup>  
بدین حسین حضرت سید المرسلین مشرف و ممتاز ساخته هیچ زبان ادا و بجا نمیتوانیم تا نماند  
نعمت شرفیابی حضور مبارک پدر غمخوار مهربان خود را که امروز برای ما فدویان حاصل شد  
از عطایای خداوندی بشماریم ثالثاً تبریک عید سعید صبحی را بکمال عجز و نیاز بحضور شایانه  
تقدیم نموده - و از خداوند تبارک و تعالی همچنان عیدهای بسیار پر مسرت بجات ان اولاد  
شرعیته پرور خود ما و دوام دولت باشوکت افغان تا التجا میکنم حقیقتاً برای ما یا  
بمروز عید است - اول شرفیابی حضور - دوم عید سعید صبحی - را بعا عرض این است  
که تا این زمان هر چه در عصر فخر خنده حصرمانیه برای ما ملت افغان تا و رعیت صادق  
شهر یار غازی موافق شریعت غرا تنظیم کردید همه از اب نظر تحسین و تجید دیده از حضور شایانه



کتابخانه ملی

عرضه دعایه لویه جرگه

لویه جرگه ۱۳۰۳

مشکوره و ممنون میباشیم - و امید داریم که بعد از نیمه علم حضرت پادشاه محترم ما برای بهبود  
و آامی رعایای صادقانه نشان و ترقی دین و دولت و ملک و ملت عزیز خویش  
سعی و کوشش خواهیم نمود !

چون علم حضرت غازی فرمودند که پوره از جزئیات حالات تان بمثل شما واقف  
نیستم (نعوذ بالله) از احوال ما آن غمخوار مهربان ما خود را پوره واقف ساخته بلکه  
از چنین شهزادگی شان گممان و واقف حال ما بودند لهذا او امریکه برای منفعت و آرا  
ملت بهر گوشه و کنار برای ما رسیده گو یا بر زخم ما مرهم گذاشته و مداوا کرده اند - و پوره  
اصلاحات حسب اقتضا ما گردیده - چون حضرت خالق این وجود مسعود را اولاد  
بر ما مقرر داشته و ما دست بهجیت بشما داده ایم - آنچه بماندید همه آن منظور است  
این همه از شیوه نهایت شریعت خواهی و ملت پرور است که ما فدایان صادق خود  
شرفیاب حضور فرموده مشوره میجویند - آنچه برای دو ما پندیده بنگرناقص ما برسد صافاً  
عرضداشت و تقدیم حضور نشانان میباشیم - باقی ساپات کم مباد از سر ما !

### علم حضرت غازی :-

زیاده تر شمارا تکلیف نمیدیم و نه امروز میتوانم که با همه تان احوال پریمی عید بنا  
مایم زیرا الحمد لله بسیار شنیدید و از خداوند شمارا بسیار میخواهم پس فروعاً هم شمارا تبریب  
ولایات و حکومتی باشخصاً شیعاً میخواهم که ملاقات و معافه و مصافحه کنم ! بعد از آن  
بیک تاریخ متبرک که چیزی که مقصد است شروع خواهد شد !



دعا میکنم کسانیکه برای عالم اسلام خدمت میکنند آنها را بر فاقه بیت داشته باشی  
 آبی دشمنان اسلام را بقره و غضب خود گرفتار کنی او بدست خود ما دشمنان و اعدای  
 دین ما را هلاک گردانی او از خدای خود این طور رجاء دارم که این قسم کار ما از دست من  
 سرزند که در آن خیر و خوبی تمام عالم اسلام خصوصاً از افغانان باشد!

### ورود لویه جرگه در صیفی پغمان

خطابه غزالی فوق بهایونی مقارن بساعت (۱۱) شرف اتمام را بدین فرقه  
 ذات جهان بینی عازم پغمان گشته برای مهمانان کرام لویه جرگه توسط شایسته غازی صاحب  
 حضوری علاوه بر هدایت ذات بهایونی هدایت رفت که الیوم را نیز تریبی که سابق برین  
 در اصول بود و باش و صرفیات اطعمه شان بعمل آمد بود در خود کابل بسر برده سر از فردا  
 که روز دوشنبه (۲۲) سلطان است غزیت فرمای پغمان شوند - چنانچه بفرمان  
 آن روز مدعوین کرام لویه جرگه فرقه و طایفه با یک عالم مسرت و یک جهان فرحت  
 باده پیمای صوب مقصد گردیده - بجایای مزین و کوتیهای نهایت اعلی که پیش  
 از تشریف آوری شان تخصیص و تعیین گردیده در مقابل هر کوفتی لوحه را که از آن محل  
 نشین و بود و باش هر جمعیت و اسامی همانند آئی شا معلوم و مفهوم و مفاد و کلام هر سمت تمیز گیرید  
 قصد شده بود تا هر کدام از مدعوین محترم بی آنکه یک تفحص را به کار برند علی حسب اسم  
 به مقامات معینه خویش رجعت کنان اخذ مقام نمودند.



علاوہ برآن مقامات کہ برای مدعوین مخصوص گردیدہ بود برای ملازمان آنها نیز علیحدہ علیحدہ در قرب ہر کوئی بعضی را چیمہ و برخی را بیت الخدای آن جا یادادہ جهت اہمیا و اشتراک ای شان کہ با خود آورہ بودند نیز انتظامات لازمہ جو و گاہ و تیمارداری تعیین گردیدہ بود

## ترقیات مہمانی لویہ جرگہ

چون نظر مرحمت اثر حضرت بان برین نکتہ بود کہ برای احدی از مدعوین و ملازمین شان تکلیفی عائد نشود و از بیچ طرف پریشانی بدو شان لاحق نگردد چنانکہ آنجا آمدن اہل خانہ، کارخانہای طباطبائی، میوہ داران، و دیگر لوازمات اکل و شراب را در قرب محل نشین ہر کدام از آنها تخصیص و تعیین فرمودہ ازین رو از آغاز جرگہ تا اتمام آن برای احدی از مدعوین و ملازمین و تبعہ آنها تکلیف و زحمتی از بیچ رہگذر روندادہ است۔ ہر خبری را کہ این مہمانان عزیز خویش کردہ و فرمایش میدادند۔ علی الفور با مرشان ملازمین ہر کار کہ محض جہت خدمتگاری این ذوات معظمہ استخدام شدہ بودند۔ اجرا میکردند۔ حتی برای نادیدہ نماز صلی نامی رنگین را جہت اہنہ تہیہ نمودہ در اوقات صلوہ بمقامات مخصوصہ آن اورا فراتہا میکستہ زینند و برای احوال پرسی و مداوات اشخاصیکہ کمتر مرض و شکایت میداشتند داکترما، و مریض خانہ ما کہ از ہرگونہ دوائی طبی و داکتری ان موجود بود تہیہ و تنظیم شدہ برای غسل اثواب کاڈر، و برای اصلاح سوی سروریش حجام و برای تفریح



خصوصی آہنا نوازندہ و مطہرین مخصوص مقرر و معین گردیدہ بود :

علاوہ بران جهت اشخاصیکہ خواہش رفتن را بہ تماشاکاہ سینما ینمودند از طرف حکومت علی حسب المراتب نکتہ ہای مجبک بہترین مفت و رایگان نیز اعطا میسند چنانچہ در ہر شب در ان نمائش یک عدہ بزرگ این مدعوین محترم کہ کمتر از ہر اہل بنظرنی آمدند احضار یافته ساعت تیری و صرف اوقات بہ تفریح ینمودند۔ برای آن ذوات محترم کہ بعل سگریت و چلم و تہاکو مبتلا بودند با اینکه ذات ہما یونی امثال این اعمال را بنظر نفرت و اراہ ینگر دمحض اعظیم مہمانان و تعمیل بمضمون (الکر و الضیف و لوکان کا ہذا) لوازمات عملیہ شان را تہیہ نمودہ بود۔

در ہر وقت صرف طعام برای این ضیوف ذوی الاحترام طعام ہما گوناگون و مطبوخات و ادامہای از حد افزون بطریق خواہشات شان بہمراہ غرضی و ماغوت و ترشی، مہنی و دیگر لوازمات ماکولات و مشروبات بارہ آمادہ و ہمایا میبود۔ اضافہ بران نان مکلف۔ میوہ ہای تازہ و شیرینیہای ہر رقم، و چای، و کلمچہ، و پنیر و بستہ نیز انتظار او امر این مہمانان عزیز را میکشیدند۔

## ملاقات خصوصی لویجرگہ بجنوشا ہانہ

بروز اول کہ ہیئت محترمہ "لویجرگہ" تشریف فرمای دورہ باصفای پنجان گردیدند۔ از باعث ماندگی و تکلیف راہ برای شان تا دوروزا چارہ تفریح در دفع کسادا



چنانچه یکدوم از آنها جوق جوق بیکو وضعیت خیلی دلکش کمال گر محوشی بر سر طرف و کنار گشت گذار نموده  
 برخی باد و ستا و دیگر هم قطاران خویش صرف مکاتبات و کرات دوستانه بوده عموماً دیندازانه  
 خولنی صفات عجیب و خصال غریب او لو الامر غازی خویش صرف اوقات همی نمودند  
 و شب تا بلایک جهان شوق و ذوق گذرانیده - علی الصبح روز پنجشنبه بکسر سلطان قرار  
 امر ملوکانه بدربار اطلاق نامهای رسمی دائرة شاعراسی شانانه بملاقات خصوصی <sup>علی</sup> حضرت  
 غازی عزرا فتحا نائل شدند - چنانچه عموم این مدعوین محترم باعتبار تقسیم نایب حکومتها  
 و حکومتهای اعلیٰ مخصوصاً و علیحدت سوار می موتر باشرف لقای فرحت انتهای ذات همایونی  
 در بلا باغ که محل سکونت و جای بود و باش شخصی <sup>علی</sup> حضرت بوده از وجوین کمال خویش  
 آنرا تمهید کرده اندید باشد شرف شده در میدان وسیع که از هر طرف آب جاری و صدای  
 مرغان خوشالمان طاری بوده شهرت درختهای آن که از شجره آتش یک روح تازه در قفا  
 هر شخص پیدا میشد و برای مدعوین محرم قبل از چوکی و میز گذاشته شده بود و حضور همی نمودند  
 میزبان همایون <sup>علی</sup> حضرت **امیرالامان الشرفان** مانند یک شمس خاوری دران میا  
 بر کرسی عالی نشسته انتظار ورود همایان عزیز خود را داشتند و یکدیگر نظار سر با انتظار این علماء  
 و مشایخ و سعادت و وکلای کبار که از روز عید الی الان از دل و جان شوق مصافحه  
 و معانقه و بجل کشی و شرفیابی ذات همایونی مایلند پیر هاند ببقای فرحت انتهای  
<sup>علی</sup> حضرت محبوب القلوب شان بر میخورد و اوضاع عجیب مودبانه و حالات غریب محبت <sup>کارانه</sup>  
 بر آنها مستولی گشته بمقابل مراحم و الطاف و اعطاف ملوکانه نسبت بدو شان تماماً



در یک عالم استجاب و حیرت رفته اوضاع و اطوار و رفتار این پادشاه دیندار را با اعمال  
 و افعال دیگر سلاطین مقایسه و مقابله کنان هر کدام بزبان حال میگفتند  
 اینکه می بینیم به بیداریست یارب یا بنحواب . اعلیحضرت غازی با برتری از او شان نوازش  
 خیلی محبت کارانه و وضعیت مای مهمان نوازانه را مبذول فرموده تنها تنها بهر شخص را در اعوش  
 محبت خود فشار داده از سر روی شان بوسه گرفته بعد از آنکه همه شان بدست بوسی  
 اعلیحضرت کامیاب و منظر میگشتند حسب الامر بهایونی بر چه کجا موضوعه تماماً اخذ موقع نمود  
 ذات جهان بینی بیکو وضعی شفقت و محبت کارانه مانند یک رفیق شفیق و یک دوست خلیق که  
 کسی این خیال را هم بدل نمی پروراند که این پادشاه است " با او شان مصاحبه  
 و مکالمات دوستانه را انجام میدادند .

بعد از اینکه با همه شان ملاقات و با هر فرد شان احوال پرسی و برخی از کلمات  
 سطحی را ایراد نمودند بصرف چای و شیرینی اشغال و زریده پس از اتمام با کولات  
 و مشروبات ذات بهایونی با هر جمعیت میفرمودند که امروز ملاقات قومی همراه شما کردم  
 سر از روز شنبه شروع حفله مبارکه لویجرگه را خواهم نمود، بعد از استماع کلمات جوهر آیات  
 اعلیحضرت همه مهمانان با یک دل پر از فرحت و بیک وضعیت خیلی مسرت به تذکره صفات  
 و خصال و نوازشات و مراحم بهایونی پرداخته نطق مای فصیح و بلیغی را نسبت بمساعی  
 جمیله ملوکانه و افکار ترقی خواهانه شانانه ایراد داشت که کثیری از آنها لواطی را که قبلاً ترتیب  
 و تحریر نموده بودند بحضور بهایونی قرائت میکردند و هر کدام شان در جواب خویش سخنان شیرین



وکلمات از حدتین شنیده با آن خبر بادلهای ناخواسته غرمت فرما سکن دامن خود ماسیکر دیدند  
 این ملاقات ذات شانانه مخصوصاً با جمیع نمایندگان بهر نایب الحکومتی و حکومتهای  
 اعلی که عبارت از علماء، مشائخ، سادات، وکلاء، و اعزّه آنجا بود بهمین طور که مذکور گشت  
 با هیئت پروالایت و ایالت و حکومت مساویانه نازل مراحم و مکارم شانانه شانرا فرموده  
 بعد از صرف چای و اعطای شیرینی که در کاغذهای رنگین ملفوف میبود مرخص میفرمودند  
 تا اینکه این مجلس عالیہ بساعت پنج اختتام یافته باز هر کدام از مهمانان محترم با چهره  
 فرمان و ناصیه ای در خشتان در باغ عمومی که حقیقتاً تفریش از قوه قلم بیرون است رفته  
 در هر گوشه و کنار بادوستا و عزیزان خویش مصاحبه های جبهانه و راز و نیازهای مشفقانه  
 نموده سرگرم حکایه رانی مهربانیهای این میزبان مهربان نواز خود بودند!  
 اگر چه قلباً این راقم الحروف خواہشمند است که تمام اجراءات و منطوقات  
 و عرائض و گذارشات لویه جرگه را که درین روز فیروز تبتیب فوق حضور سہایونی معروض  
 و قرائت گردیده است یگان یگان درج نماید اما چون تمام آنها مشتمل بر تذکره اوصاف  
 و اخلاق و رفتار و کردار حسنہ ذات شانانه و ذکر ارتقا عظام و طرابی های از سنہ سابقہ  
 بوده کار روانی و مساعی حاضره ملوکانه را تماماً بنظر استحسان نگریسته از تشکیل "لویه جرگه"  
 و شمولیت خود مابدان نعمت عظمی اظهار شکران و امتنان نموده جمعا متعہد شده اند  
 که حقانہ اظهار آرای شان را می نمایند، بود۔ لہذا درج آنرا تماماً مناسب نپنداشتیم زیرا از  
 انتقال آن بجز از اینکه در حجم کتاب بفرماییم و از ادقارت قیمت دارناظرین خویش بکامیابیم



دیگر فائده را عائد نخواهم کرد - اما باید بدین لطافت و نزاکت توجهات عالی انظرین  
 کرام را معطوف داریم که مقصد از ملاقات همایونی با این ذوات گرامی بدین ترتیبات که  
 شمه از انرا سر قوم داشتیم - باعتبار ولایات و ایالت و حکومتیهای اعلیٰ سجز از اینکه آنها را از  
 اوضاع و اطوار و شفقت و مرحمتی که با عموم ملت افغان تبادل و جان دارند بدانند  
 دیگر چیزی نبود و آنها را بزبان حال و لسان قال مستحضر و حالی فرمودند که من ازان سلاطین  
 و زمامداران نیباشم که بطرف ملت و رعیت خویش بنظر تحقیر نگاه و با الفاظ زشت و نازیبا  
 با آنها مخاطبه کنم، و یا از مصاحبه و مجالسه و رد و بدل هر نوع مذاکرات با آنها محض و تحفظ  
 در عیب و دواب پادشاهی تجنب و رزم - فی بلکه من ازان خادمان اسلامیان و فدائینها  
 افغان نیباشم که در راه ترقی و تعالی و رفاه و بهبودی سکنه مملکت افغان اینچ نوع  
 جهودات و مساعیات و تشبثات خویش خودداری نمیکنم - و عموم ملت خود را مانند پدر و برادر  
 فرزند و قره العین خویش انگار شده، مانند یک عاشق شیدا مال و جان و عیش و عشرت  
 و هستی خود را فدای ترقیات ملت که آنها را مثل یک معشوق رعنا می انگارم، بینمایم - و با  
 خوبروهایند که بنزد من آن اشخاص مقبول و آن ذوات محبوبند که آزادانه با من بر طبق  
 مقررات شریعت و انسانیت در باره تعالیات و رفاه و بهبود ملت و مملکت دولت  
 مثل مذاکرات سطحی و شخصی امروز بهر روزه در محفل "لویجر" نیز مذاکرات و مباحثات در مورد  
 مبحثه نموده از من و از وزیر او امورین دولت بد امر عیوب نشوند و در همه مذاکرات و اجراءات  
 خداوند خود را حاضر و ناظر پنداشته مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را



روزنامه علمی

# پیش نظر گرفته با اصول شریعت و انسانیت گفت شنیدن نباید ! امامت خطابت همایونی بروجمعه سطراد جامع آمانیه

فردای آن که روز جمعه و یکروز مقدس اسلامی بود عموم علمای محترم و مشایخ مکرم و سادات و رؤسای معظم همه نقاط لازمه افغانیه و باقی امانیه نپمان و نظری ملکی و نظامی و باقی نظری در جامع امانیه آمدند شانرا از ساعت ۱۱ آغاز نهادند حصه تحفه و فوقانی این مسجد عالی باین طول و عرضی که دارد از نظری ملکی و کور دیده حتی در میدان وسیع یکدور عقب و اطراف و جوانب مسجد میباشد نیز از اشخاص نمازگذاران برگزیده بود و منتظر ادای صلوٰه جمعه بودند !

در ضمن این بناهای بنو نشان و قصرهای فرحت تو امان آن مخصوصاً جامع امانیه نپمان بیشتر قابل تقدیر و خاصیت مستحق تعریف و توصیف است ، اگر باین مسجد صفا و معبد خالق ارض و سماء خود را در میان این قصوره عمارات مانند کتاب در میان ستارهای درخشان و یا مثل آفتاب تابان در عالم امکان نگاه کنیم ، همانا که نظم عجیبات اسلامیت کارانه خویش چندان بر بالعه نگرفته ایم ، بگذر از روزهای تاریخی و یادگار شاکت اتمای او روز فیر و زاین جمعه مبارکه را بگوئیم ، که در موقع "لویجگر" ذات لوکانه بار امامت و وظیفه خطابت را در ان بحیال طلاقت و سلاست ایفا فرموده اند ، همانا که اظهار حقیقت را نموده ایم ، و از حکایه آن برای ملت دور دست خویش نشان بدهیم



تخف کرده ایم، که ذات محی ملت افغان شهنشاه غازی عرفان پسندمان بخصوص تمام  
 مشایخ کرام، و علمای عظام، و وکلا و سادات، و اعزّه ذوی الاحترام تمام خطبه علیه  
 افغانک تا خطبه نغرای را مخاطبه نموده اند که مضمون هدایت مشحون آن در ذیل قلمبند  
 میگردد، و از ان مبین و آشکار خواهد شد که طیاره افکار اسلامیان را در فضای شریعت  
 پروری و ترقی تشویق بی پرواز، میدهند و اهل ایمان را ترغیب جدیت و فعالیت یک  
 حیات با شرف تازه می بخشد!

### خطبه اولی

اَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ شَهِدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا  
 اللّٰهُ وَحْدًا لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَشَهِدُ اَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا  
 عَبْدَهٗ وَرَسُوْلَهٗ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ اَجْمَعِيْنَ

اما بعد :- ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکر گذاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر  
 آخر زمان و شفاعت گریه عاصیان است، میباشد!  
 اگر بنا بر آن بودیم که در جنت برویم رفتن آن بدست خود ما است، زیرا که اگر ما فعلاً  
 شایسته مطابق شریعت (احمدیه) نمویم، در آخرت بهترین جنت ما خواهیم بود، چرا  
 جنت از ما مسلمانان است، کسی دیگر! غیر از اسلام در آن حق ندارد!



همه‌تان میدانید که نماز از طرف خالق مابالای ما فرض گردیده اگر ما این امر خدای  
خود را که اول‌ترین و مهمترین فرائض شمرده میشود بجا نیاوریم در آخرت نیاغرت باشویم  
عرض میکنم بر نمازهای خود قرار احکام خداوندی بکمال جدت و پافشاری تا بتوانید  
پابند باشید، چرا اول چیزی که خداوند در روز آخرت از ما میپرسد نماز خواهد بود  
روز محشر که جان‌گداز بود - اولین پرستش از نماز بود

بنابراین سبب در نماز خود سست نباشید، امید میکنم که در تمام احکام خداوند  
و ایجابات شریعت (احمدی) همه شما فعال و بیدار و جدی باشید حتی اگر شما فقط بنماز خود  
پابند بوده‌اید و راه همیشه در پنجمت بخواهید در دنیا و در آخرت پیش کسی بخالت خواهید کشید  
اگر کسی تا حال نماز خود پابندی نداشته باشد و یا ترتیب نخوانده امید میکنم  
از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته بصدق دل از ان تائب شود، چون  
خدای ما مهربان است امید که قرار آید **قُولُوا لِلّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا**  
اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم برگردان ما  
قلم عفو کشیده میشود. و در آینه‌ها تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاد تر کوشش و رزید،  
اگر شما حقیقتاً خوانان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن غم و فزون زیاد  
بر زیاد بکشید، امروز که ما شما علماء و فضلاء را بنظر عزت و احترام مینگریم تا ما از برکت  
علم است باید پیش از پیش در تحصیل آن بکشید  
هر سیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی شناسایی خداوندی را



داشته باشد بواسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد گویا نجات آخرت ما علم است .  
 آیات می بینید و خجالت نمیکشید از آن اشخاصیکه نسبت با دشمنان عالم و صاحب  
 کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخر می کنند !

حقیقتاً برای شان نظر بدین ایجادات محیر العقول که به آسمان وزیر بجز میروند  
 و مسافت بسیار بعید زمین را بحکام مسارعت طی میکنند مانند پاهای آفتاب ،  
 صنعتها ، حرفتها ، و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجراء می آورند ، میزبند که  
 بر آتینها فخر کنند باین لحاظ باید تا جان داریم در پی بدست آوردن همچو یک نعمت عظمی  
 که این ترقیات را موجب است از دل و جان کوشیده تا جائیکه میتوانیم علم بیاموزیم .  
 علم است که خداوند را با می شناساند !

علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت و وطن و مملکت میسازد .  
 علم است که زنتها عزت و حرمت اسلامی ما را ادا می کند بلکه ما را برای مدافعه دشمنان  
 و تعرض بر اعدای ما مقتدر میسازد !

علم است که نسبت بدان پنجه بر ما میفرماید ، علم کم کرده مسلمانان است باید که  
 در پی تحصیل آن بهر جائیکه باشد کوششید !

دین ما گاهی با اینچنین تعلیم نمیدهد که علاوه بر علوم اخروی مفاد دنیوی خود کوشیم !  
 دین ما بدو اجازه نمیدهد که قوت و آلات قاتله بدست دشمنان ما بوده آنها را

بر علیه ما استعمال کرده و ما از آن محروم باشیم !



شخصیکه علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید  
 ناخداران خوبی بشناسید چرا که (بنی علم توان خدا را شناخت)  
 حکومت شما و من عاجز کوشش ما کردیم و مکتب ما از برای تحصیل علم جهت اولاد  
 شماست تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمایید و در اخذ تعلیم تنبلی میورزید.  
 عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دلهای تان می اندازد که در مکاتب علم دنیا  
 جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهمید و خوب میدانید  
 که فقط علم دنیا به لایس ماجریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل اخروی و عقائد اسلامی  
 در آنها بکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود، چنانچه حالاً معلومات دینی عموم طلبه صنف  
 ابتداییه سائر مکاتب با نسبت بطبقه عامه بعضی علمای عصر حاضره کمتر نخواهد بود و علوم  
 اخروی و قنون دنیوی را از بیجهت کجی در مکاتب خویش جاری داشته ایم که مادر دین  
 و دنیا کار داریم و دشمنهای ما فقط در دنیا و آخرت محروم و بی نصیب اند!  
 امروز دشمنهای ما به آسمان و نیز زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن  
 مقصر است پرواز و رفتار دارند. بد ابر حال فلاکت ما اسلام که در کج گم نامی بدنامی  
 خرید بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا  
 وَمَنْ تَفَرَّقَ يَأْخُذْ بِالْخَيْلِ... الآية) دست دشمن ما خود را بر سر خود دراز مینمائیم!  
 محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی  
 و اعلائی کلمه الله بر همه ماضور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خواند علم دنیا را هم یاددا



باشیم، تا آن چیز را که بواسطه اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم نیز جنگ آیم،  
 و آن چیست، توپ، تفنگ، کارطوس، باروت، و دیگر آلات جارحه!  
 اگر خود ما چنین اشیای قائله را نداشته باشیم و بر ساختن پیدا نمودن آن مقدر  
 نباشیم آیا دشمن با ما برابر است، توپ اعلی کارطوس خوب را خواهند داد که بواسطه آن خودشان  
 از دست ما خراب و اتر شوند! بی آنکه ما بمانیم بلکه خود ما را بدف اسلحه آتشین خود نمود  
 هستی و زندگی ما را سجاک برابرینمانند، اگر چه حافظ دین اسلام خود خداوند است اگر  
 و شما فعالیت و مجدیت را بکار بریم خالی از فایده نیست، با اینهم خدا را شکر میگویم آن  
 عالم اسلام را که همیشه کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی شان را همواره بدل میگردانیدند  
 (الحمد لله) فی الحال بیدار شده متحد بشما همراه ترقی خود با پویانند و دشمن و دوست خود  
 سنجوی می شناسند!

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز بنظر ما منجور دو دشمنان ما را برای ایجادات  
 غریب و عجیب موفق ساخته همه از عالم اسلام بود، چه شد که اسلام بعیش و ساعت تیری  
 و نفاق خانگی و استراحت و تنبلی گرفتار شده آن میراث خود را واگذار شدند آن دشمنها  
 عالم اسلام که همیشه در صد همین امر بودند تا به علیّه ما کامیاب گردند از دست غفلت خود  
 اسلامیان سلطه و اقتدار پیدا کردند!

خیر گذشته گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم با اینکه  
 حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است، تا هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم



تا آن عزت و شوکتی را که خداوند با مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود  
 تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام و ترویج دین بسین سیدالانام در عصر من علجز  
 باتفاق و اتحاد و جان فشانی علماء و فضلا و رؤسائی این زمان که شما سید در معرض وجود  
 آمده است تا یک ناکتیک و نشان خوبی ازین سلطنت و ملت حاضره مادر صفحہ روزگار  
 بطور یادگار باقیماند. بنا برین من خادم اسلام شما و کلاء و فضلا ی ملت را خواستم تا گو  
 کنید عموم افراد ملت را بطرف علوم و فنون میلان بدهید تا آن چیزها را که دشمنهای ما  
 از ما غصب کرده اند از او شان پس بگیریم، فعال و پیدار و شجاع و صاحب عدل و انصاف  
 و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم!

یک شخص نمیتواند که همه علوم را برای یکفرزند خویش در خانه تعلیم دهد و یا محلی را خصوصاً  
 برای وی تخصیص کند، ازینرو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افکند و حلیمین  
 مزید برادر آنها مستخدم نمود، و علوم دینی و فنون دنیویہ را در آن جریان داد و مصارفات  
 و پول آنرا دولت متعهد گشته تا آنها بحال اطمینان فرزند آن خود را در آن تعلیم دهید. از  
 بر اینجدا اولاد مای خود را چادر و کاتب داخل نمیکند. و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی  
 حکومت خویش، شما چراتبلی و کابلی نموده برجیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت  
 نمیخورید و دلسوزی نمیکند که بی علم و جاہل بی کمال بمانند. (و الله) اگر شما بکاتب  
 زرقید خود را بدست خود خراب مینمائید!

هر امری را که خداوند ما بفرماید چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امور دینی و دنیوی



تأماً برای فائده ما است خداوند تعالی بروزه و نماز ما احتیاج ندارد و عظمت و جبروت او از عیبیان و نافرمانی ما کم میگردد، فقط هر چه میکنیم و بهر او امرش را که تعمیل مینمائیم برای خود کنیم اگر نماز میخوانیم و یا روزه میگیریم فائده اش برای خود ما و شماست، باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق العاده را بکار برده گاهی از احکام خداوندی و از او امر حضرت نبوی انحراف نوزدیم، و دشمن خود را بر خود غالب و فتح نگردانیم، لازم است که در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا نریزیم قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم - و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم، پیغمبر را میتوانست که بسیار سهولت و آسانی بیک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته بین خود را منور و روشن میساخت، چراغ بی فروغ کفر را خاموش میگرددانید - اما این بجا درین موضوع از روحانیت و عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد بزور شمشیر و سحر و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید، تا تعلیم جدت و فعالیت مقاد را بامت خویش آموختانده آنها را بعیش پرستی و بتلی تشویق نمودند!

اگر چه امید داریم، وعده که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود - و بقدر کثرت و نافرمانی که از او امرش کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت - اما در خاتمه الطمینان داریم که در جنت میرویم، الاکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر شفاعت پیغمبر خود از تمام گنامان محفوظ و در بهترین جنت ما برویم!

عرض آخرین پیچین است که ما شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدایین مسلمانان



خونهای خود را در راه او بریزانیم تا آن چیز ما را که دشمنان از ما سلب نموده اند بگذارد  
 سر خود از او نشان بازگیریم، مسلمانی که صادق و در اسلامیت خویش محکم و پابند باشد گاهی  
 در راه خدمت اسلام تنلی و کابلی نمیکند - اگر چه بداند که در میان باران گله های تو ب تفنگ  
 باشد زیر امید که بی اجل مرگ نیست، (و الله) اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم  
 گاهی خوف و هراس را بدل خود جانمیدم - میدانم تا زمانیکه اجلم نرسیده باشد چگونه  
 برایم ضرر و نقصانی عائد نخواهد شد - زمانیکه اجلم رسید اگر در خانه های محکم باشم یک لحظه تغییر  
 و تبدیل نخواهد شد - چنانچه آیه شریفه مبارکه است که (اِذَا جَاءَ الْجَلْمُ اِخْتِ)  
 ای برادران بیاید که کوشش کنیم، و سعی نمایم تا در مقاصد دین و دنیوی خود ما  
 کامیاب باشیم، ما مسلمان ما هم برای آخرت خود کار میکنیم و هم برای دنیای خود بخیر اسلام  
 دیگران بکار دنیا مشغولیت داشته اند تعالی از آخرت بی نصیبشان کرده و هر ترفتی  
 و بهبودی که است فقط در دنیا برای شان داده است !  
 و الله جل و علا که بگردیده سینه خود را چاک کرده میگویی، از برای خدا ای عالم اسلام  
 چه شد شما را که خواب غفلت غنوده، و چه پیش آمد شما را که کج کسالت نموده اید از آن  
 عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب می ساخت ؟ آن عالم اسلام که باشد که ما  
 اعدا خود را بزور سوت مفتوح میگرددانید ؟ که امروز نسبت به عالم اسلام یک بویه زلف شرف  
 و عزت دارد ؟ (در نیت وقع قطرات عبرات از چشم زگرس و شش شانه ترشح نموده کحل  
 عارضش را آبراری مینمود) از برای خدا و رسول خدا ! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بیدید



که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جا بدانه میگوشتند بیاید تا پیش خدای خود  
 عرض بکنیم ای خدا! تو دیده بودی آن اسلام را که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت  
 و لوای زیبای اسلامیت بر دوش بهمت خود بر روی عالم برافراشت و دشمنان خود را  
 از بهیبت و سطوت اسلامی در لرزه می انداخت از برکت روحانیت حضرت (رسول)  
 مقبولت مجدداً بازان اتحاد و اتفاق و فعالیت و شجاعت و بهیبت و سطوت انصیب  
 این بازماندگان پیماره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان در این  
 و دنیا سرخرو و کامیاب گردان - اللَّهُمَّ إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ  
 حَسَنَةٌ الآيَةُ

### خطبه ثانی

أَشْهَدُ لَكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ شَهِيداً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ  
 وَشَهِدْتُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
 عَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّ اللَّهَ  
 وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا  
 تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَعَلَى  
 خَلَفَاءِ الْأَسَدِيِّينَ حَضْرَتِ أَبِي بَكْرٍ وَحَضْرَتِ عُمَرَ وَحَضْرَتِ عُثْمَانَ  
 وَحَضْرَتِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ وَعَلَى السَّبْطِيِّينَ الشَّهِيدِينَ



اَحْسِبْ حُسَيْنًا وَعَلَىٰ اَهْمًا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ وَعَلَى الْعَمَّيْنِ الْمُعْطَيْنِ  
بَيْنَ النَّاسِ حَجْرًا وَعَبَاوَةً عَلَى بَقِيَّةِ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا تَضَارِ رِضْوَانُ  
اللَّهِ تَعَالَىٰ عَلَيْهِمْ رَاجِعًا عَيْنًا

اے العالمینا برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقی پزیرا کہ تو میدانے نصیب  
مگردانی. بحضور برادران خود عرض میکنم کہ بیدار شوید اگرچہ (الحمد للہ) این جوش مفروش را کہ  
در بین عالم اسلام می بینیم امیدوار میشوم کہ بیدار شده خواهند بود!  
خدا یا بدر بار تو امیدواریم کہ کسی از بندگانہ بی نیاز با رنگتہ کسی کہ بی نصیب از حضور  
گردیده شیطان است۔ ما را در آخرت پیش خودت و پیش آنحضرت سرخرو و باغرت بدارے  
دعا میکنم کہ برادرهای ترکی و دولت ایران و ترکستانها و ہندیا و مسلمانان چینائی و عموم  
ملت اسلامیہ را کہ در ہر نقطہ دنیا باشند در دین دنیا باغرت و با شرف و نیکنام بدارے!  
الہی بجزمت حضرت (رسولت) عالم اسلام ازین حال فلاکت و پریشانی بکشتی عالمی  
قوم افغان را و مس علیخبر را کہ خدمتگار دین سید المرسلین بیاشتم توفیق خدمت عطا کنی!  
تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر برابر از نامیم۔ و عسکرا افغانستان را ہمیشہ مطہر و کامیاب و شہادت  
و شرف را پیش دشمنانم نگردانی او ہمیشہ نوک برجہ شان را بنوک چشمم مثل لاله سا بدارے! ابارک اللہ لنا و لکم

### لائحه نظمیہ مجلس لوحہ ۱۳۰۳

{پہلے دن روز جمعہ بعد از نماز غ نماز و صرف طعام لائحه ذیل برای حضرات مدعوین لوحہ ۱۳۰۳}



از ریاست شورای توسط همانداران شان جهت تبصره پیش منی آنها فرستاده شده است {  
 ۱- در مجلس «لویه جرگه» اشخاصیکه برای مجلس لویه جرگه دعوت شدند داخل میشوند  
 ۲- از مأمورین داخلیه الی سرکاتب با و از صنف عسکری الی کندکشران  
 شامل مجلس شده میتوانند.

۳- اخبار نویسان که نکت اجازت داشته باشند تنها برای سمع شامل  
 شده میتوانند و حق کلم ندارند.  
 ۴- در مجلس از موقوف مطابق ترتیب نقشه میشود.

### نظام مباحثه

۵- در ابتدا هر مجلس رئیس الفاظ (بنام خدا آغاز میکنم) اقتراح کلام مینماید  
 و بعد از آن با اجازه رئیس منشی مجلس لایحه بمحوت عنبار اقرانت میکند.  
 ۶- در انتهای هر مجلس یادگاره خواه مجلس فرد از طرف رئیس برای اعضا  
 مجلس بذریعہ ورق علخده توضیح میشود.

۷- بعد آنکه مسئله قرانت تند و دقیقه سکوت محض بوده بعد هر کس توضیحات  
 میطلبند یا از طرف رئیس و یا بنا بر امر رئیس از طرف همان وزیریکه لایحه اش زیر بحث است  
 توضیحات داده میشود. بعد آن هر کس اعتراض داشته باشد و یا رأی بهتر را گفتن بخواهد بعد از  
 اجازه رئیس ای تاده مدلل بیان میکند و الا سکوت میماند.



## نظام رأی گرفتن

- ۸- در ابتدای مجلس دو دانه های هبه سفید و سیاه برای هر فرد اعضای مجلس تقسیم میشود. چنانکه مسئله قرائت شد کسیکه طرفدار عین همین مسئله که قرائت شد باشد دانه سفید، و اگر بجلافش و یا در نفی آن باشد دانه سیاه را در صندوقها بگذارد. هر دست نفری در مجلس گردش دارند انداخته میشود. مسئله از روی کثرت آراء فیصله میشود.
- ۹- مسائلیکه تصویب میشود بنا بر کثرت آراء قید و ضبط میشود. و در مجلس بقدر لزوم کاتب و اسباب تحریریه موجود میباشد.

## قواعد و ضوابط

- ۱۰- هیچکس غیر از کسانیکه در فصل اول نشان داده شده شامل مجلس نشدند نمیتوانند در روزی که ذات اشرف آنحضرت شامل مجلس میشوند، صدارت مجلس سخنرانی نمایند.

## اداب

- ۱۱- در مجلس بدون آب چیزی خورده نمیشود.
- ۱۲- تا کسی بیانات خود را تمام نکرده است از طرف دیگران تصویب تردید نمیشود.
- ۱۳- هر کس رئیس مخاطب ساخته کلام میکند اگر چه جواب دیگر را بگوید.
- ۱۴- غیر از مذاکراتیکه در مجلس میشود، دیگر الفاظ را یکت خارج بخت استعمال نمیشود.



طعن و شتم و خنده نامناسب قطعاً ممنوع است. متکلم چنین افعال از طرف رئیس اخطار و بهکات میشود.  
۱۵- در آنجا که مذاکرات شروع میشود اظهارات مسائل شخصی قطعاً موقوف است.

## کوالف دور نخستین

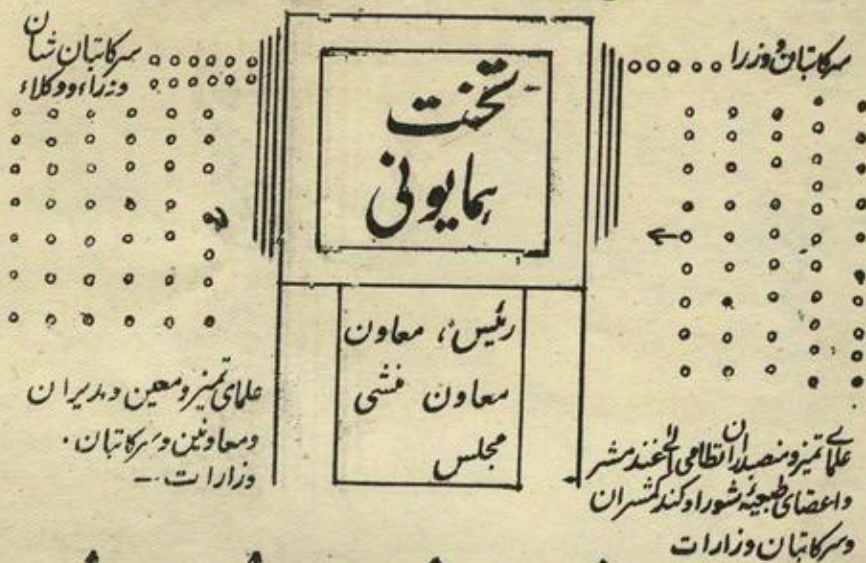
بروز شنبه (۲۸) سرطان که روز اول "لویجرگه" و شروع این حفله مبارکه بود سابقاً  
بطرف غرب کوتاهی سهیل یک بارگاه بزرگ ایستاده شده بود و در میان آن چوکیهای نرین <sup>تختها</sup>  
بسیار درست گذارده و دور دور آن با سقف بارگاههای مصنوعی ملون اقسام ترئینات  
و آرائشات آراسته شده تمام مدعوین "لویجرگه" و وزراء و مدیران وأمورین دولتی درین بارگاه  
عالیه شرف حضور بهم رسانیده بترتیب آتی خدمت موقع نموده انتظار ورود مسعود بهایونی را  
بدل می پروراندند!

مقامیکه برای ذات ستوده صفات شهریار غازی درین بارگاه عالی پایگاه تخصیص شد  
بود و نقشه آتیه بعنوان "تخت بهایونی" نشان داده شده است درچنین موقع درمیانی  
و مرتفعی بود که گذارشات لویجرگه را کاملاً می شنیدند و هم فرمایشات شهریار علی لعموم  
بخوبی شنیده میتوانستند.

نقشه که در صفحه مقابل تسوید شده عیناً مطابق است بدان لایحه که قبلاً برای <sup>سکا</sup>  
لویجرگه توزیع شده بود و تماماً برطبق آن اخذ موقع مینمودند.



# تقسیم مجلس لویہ جرگہ و اصول خدمت موضع



روسای لویہ جرگہ	روسای لویہ جرگہ	علمای لویہ جرگہ	سادات و مشائخ	وکلائی شہ و شورا	روسای لویہ جرگہ
بترتیب ولایات	بترتیب ولایات	بترتیب ولایات	لویہ جرگہ	اعضای مجلس	بترتیب ولایات
			بترتیب ولایات	مشاورہ و ولایات	
				بترتیب ولایات	

تا اینکه ذات جہانبانی پورہ بساعت (۱۸) رونق افزای این محفل مبارکہ گردیدہ مراسم  
 تعظیم و تکریم شان از طرف عموم حضار چنانچہ لازم است بجا آورده شد در اینجا چنانچه معمول است  
 ہر آوج و آدات شانانہ از طرف منصفدار شہی در اطراف تخت عالی بخت و جوانب آن  
 بارگاہ عدہ از رسالہ ہای شہی بطور پیرہ دار و محافظ مقرر شدہ بود۔ از ہمہ پیشتر خبریکہ بطلب



علی حضرت را نمونما بنامین نفری عسکر که چهار اطراف تخت ایستاده بودند - بود - علی الفؤاد  
 او شانرا از بارگاه حکم خارج شدن را فرمودند - [درین مسئله یک نراکتیست که توضیح آن  
 برای قارئین لزومی ندارد] بعد از وقفه (۲۶) دقیقه ذات جهانبانی برپا ایستاده نطق ذیل  
 را ایراد نمودند :-

### نطق علی حضرت غیازی قبل از آغاز نویس جبرگه بر روز شنبه ۱۳۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم ۵ بنام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم مشتیر از همه چیز مکرراً  
 شمارا در پایتخت مملکت عزیزتان خوش آمدید تقدیم نمایم ،

در مباحث این مجلس همه شما حقوق دارید، و هر چه که بفرستاد دست و سود مند و مفید  
 پیدا شده شود، آنمائی کم و کاست آزادانه بگوئید - و در اظهار رای حقانۀ خویش هیچ کوتاهی  
 ننمائید؛ اگر رای شما خوب و افکارتان معقول باشد همانا که مقبول میگردد، و اگر یک رای خراب  
 و سئو یا صواب باشد؛ در اظهار آن شما سئول نخواهید بود فقط منظور سخاوت بدگشت فعل  
 اشخاص فهمید و دانسته ما سخوی میدانند که بدین جبرگه در ترقیات مادی و معنوی مسأله  
 داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان بجائی که فید حال ملت و مملکت دولت باشد بعمل  
 می آید. و بعضی از ذوات محترم چنان خیال دارند که مقصد از اجتماع این قدر اشخاص معزز و جماعتها  
 بزرگ از اطراف و ولایات و حکومتها و پایتخت افغانستان از چیست ؟ آیا کدام مشکل عظیمی  
 بحکومت ملاحق شده که در آن مورد ازین حضرات مدعومین امداد میخواهد و یا با او شان



دران موضوع مذاکره نماید ؟

عرض نمایم که صد اسجد امروز تمام کارهای شما بکام شماست و هیچگونه پریشانی و نگرانی که  
مردم بخمال دارند موجب انعقاد این مجلس نگردیده است

فقط امروز این خادم دین و ملت محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت مفاد  
دولت به همراه شما مشوره مینماید چرا که: حیات شما، عزت شما، شرف شما، درین مملکت است،  
چیزیکه درین موضوع بفکرهای تان برسد اظهارات او را آزادانه بنمایید؛ زیرا در نیکنامی بدنامی  
و عزت و مذلت افغانان تا همه ما و شما با هم شرکت داریم،

اگرچه از اول جلوس خویشین این خادم اسلامیان الی الان بیج کار و امر بریابدون  
مشوره شما در معرض اجبر انگذارده ام و با و کلا و اعضا و رشورای دولت و هیئت وزراء و دیده  
اجرائات و احکامات خویش پستشاره و صوابدید خواسته ام و از افکار عالی آنها بسیار  
از ترقیات و مقاصد خویش نائل گردیده ایم باز هم چون در افغانستان اساس و کالت و  
نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که و کلاهی محترم آن افکار و بهیو دیهاری  
که برای حکومت از طرف ملت خود مشور میشوند فوراً از اجمالت و قوم خویش حلوا و طلاعات بیدهند  
بنابرین خواستم که از علمای کرم و سادات معظم و مشائخ کرام و فضیلتی عظام و حو  
داغره و اشراف تمام ولایات و حکومتها و اطراف افغانان تا بعد از اجتماع شان بمرکز حکومت  
افکار و آرائی را نسبت بدین مقاصد عالی اخذ نمایم.

باز سیکویم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی این دوره



(۵) سارا ابتدائی حمالک افغانی کمال خوبی و کامیابی انجام یافته در آینده نیز امید می پروریم که از حسن انکار و آراء شملت ترقیات فوق العاده دیگر نائل گردیم.

اگر شما هیئت لویه جرگه درین مسائل مجتهدانه رأی ندیدید، و در مفاد ملت و دولت بدل مقدرت نوزیدید همانا که بنزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت شما نمایندگان حقیقی آنها بیاباشید، مسؤل و جوابده خواهید بود.

از برای خدا بگوشید و بیدار باشید و دقیقه از دقائق خیر خواهی و خیر اندیشی ملت و مملکت و حکومت تبوعه تا نافر و گذار نشوید که بدنام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض بلی اعلیٰ نگوئید. و نه فقط بکلمات نافی طرفداری کنید بلکه هر آن چیز را که نسبت ترقیات ملت و مملکت خویش بفرک دارید آزادانه و حقانه با او از صاف بلند بیان نمایید.

اگر چه خوبتر میدانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما و کلاء و حضار مجلس بانذار من خیر خواهی و خیر اندیشی ملت من تکلمید بود چه را که من طرفدار آراءش عموم ملت هستم و برای برتری تعالی عموم ملت و تبعه افغان تا بدل مساعی میوزدم و خواهان ترقیات و آسوده حالی شخصی ابداء نیباشم. اگر بلی اعلیٰ استنیدن می خواستم و طرفدار ترقیات شخصی می بودم نعوذاً بالله خود سرانه، جابرانه، کار میگردم!

بنی! میخواهم هر کار را که بکنم مشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی برخلاف شریعت غزالی احمدی در ممالک افغانی راجع باشد، بلکه همواره نقطه نظر من است که طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم!



اما اینقدر عرض میکنم باندازه که شریعت اختیار را به پادشاه داده من بجم خود را با جهان نیک  
صاحب اختیاری انکارم نه علماء را چنانچه دیروز (در مسجد جامع امانیه یغمان در ضمن موعظه)  
یک ملا صاحب گفت البته در اینجا هم حاضر خواهد بود و خود را پیشناسد که شریعت بعلمای سپهر  
شده است و بهلا کمالاً تعلق دارد - فی اشریعت مال خداست (انا فضلنا الذکر)  
انا له الحافظون (البته علماء بیان کننده در روشنی دهنده آن است)

چون امروز اولین روز بود اینقدر توضیحات دادم - تا بدانجا اساسی را که ما میگذرانیم  
کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد - آینده در آغاز مجلس فقط بگفتیم بنام خدای خود آغاز کنیم  
اکتفا خواهیم کرد البعد هر مسئله که باشد بران بخت رانده خواهد شد - اليوم فقط بر مسائل  
خارجیه خویش بخت مینمائیم بعد از مذاکرات و مباحثات داخلی خواهیم پرداخت چه امیدوار  
اول باید مناسبات خارج ماضی و خوب باشد داخله بدست خود ماست هر قسم که  
بکنیم میتوانیم کرد از ذات ستوده صفات اعلا حضرت غازی ما چنانچه در او اهل جلوس خویش  
استحصال استقلال ارتباط مناسبات خارجیه را اولاً در زیر نظر گرفته و بشرط حصول آن تاج  
سلطنت را بر سر سعادت افسر خویش گذاشته بودند، همچنان درین ابتداء دوره دومین  
تیر از همان نقطه نظر اولین تصفیه مسائل خارجیه را تحت مذاکرات آورده اند {  
بعد از منطوقه ذات همایونی رئیس صاحب شورای دولت برپایستاد  
خطابه ذیل را ایراد نمودند !



# نطق رئیس صاحب رای دولت

حضرات محترم و حضار کرام

بهمه نمایان معلوم است که الحمد لله والمنه دین مبین مادیان اکل و تمیست صاحب کما  
 تنها سعادت اخرویة مارا، فی بلکه سعادت دنیویة مارا نیز بتامین میکند. چنانچه حضرت واجب  
 جلست حکمته در کلام معجز نظام خود میفرماید (الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ وَاَقَمْتُ عَلَیْكُمْ  
 نِعْمَتِی) در دایرة احکام وین میفهمد که موجب سعادت دارین است در امور دینی، و دنیویة  
 امارت یعنی وظیفه اداره مملکت و حکومت شرعاً و اولوالامر عاقد و مسلمانان نیز در دنیا  
 بطاعت اولوالامر مکلف هستند. کَمَا قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى  
 اَطِيعُوا اللهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْكُمْ

از دیگر طرف بموجب امر جلیل فرقانی (وَسَاءَ وَرَهْمُ فِي الْاَمْرِ) مشورت  
 نیز یک امر شرعیست، حضرات خلفای راشدین (رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ)  
 در زمان خلافت خودشان امور ملت را با اصحاب شوراندا کرده، و استشاره میفرمودند  
 گویا اساس مشوره در اسلام یک قاعده بزرگترین دینی بود پادشاه ذی شان ما  
 علیحضرت غازی امیر امان الله خان که نسخه آمال ملوکانه شان بتامین خیر و سعادت  
 ملت و مملکت معطوف و از روز جلوس همایون شان تا امروز همه ساعی و اقدارشان  
 باین امر خیر مصروف میباشد.



بنابرین اساس دینی و بنا بر اینکه ذات ملوکانه شان هم حکم دار افغانستان و هم پدر  
 عالم یک و هر دو قوم نجیب افغان هستند بجا از خلفای راشدین، در امر حکومت طریق مستقیم  
 را قبول و ترجیح باین مقصد برای اینکه از رأی و مشورت شان استفاده شود مرکز سلطنت  
 خود شان شورای دولت را و تا عداق دار بهادریه و ولایات و حکومتات مجالس مشاوره تأسیس  
 و تشکیل کردند. بواسطه که خط حرکت از طرف دین سبب ماقعین شده. و هر هر حرکات ما  
 شرع شریف است. و علم فقه یک دریای پایانی است، مسائل شرعی را اگر تفتیح  
 پیدا کردن و تطبیق دادن خاصه علما است، و درین زمان اشخاص عالم بقدر لزوم وجود  
 ندارد، و علاوه بران در طبقات مختلفه مجتهدین خفیه بسیار زیاد آمدند در مسائل اجتهادات کثیر حاصل  
 شده است درین اقوال مختلفه که بهر سئله تعلق دارد و قول صحیح را تمیز و به املاط را بان  
 تطبیق کردن مشکل است ۱

در مسائل مجتهدیه نیز بر موجب سئله شرعی نظر بایجاب حال و زمان در خصوص  
 ترجیح یکی از اقوال مختلفه که هر دو صورت مساوی را دارا باشند اولوالاخر حق و اختیار دارد  
 در مسائل تعلق شرع شریف دارند، استفتی از علمای محکم تمیز که شاملین مجلس محترم هستند  
 کرده شده و حضرات موصوف مصدق مسائل مذکور میباشند.

در خصوصیات طرز اجراء و اوردن دولتی از بهنیت و زرا که حاضر مجلس قوه اجرائیه هستند  
 استعلام کرده شد هر وزارت نظر با احتیاجات خود شان لوائح ترتیب در مجلس شورای  
 دولت تقدیم نمودند. اعضای طبعیه شامل مجلس محترم که اشخاص نجیب اعضای منتخبه که



وکلای ملت هستند از صورت عرف و عادات الهلی واقف اند. بعد از تصویب این مجلس که کرب  
 از اعضای طبعیه و نتیجه وکلای نمایان است در عرض تنظیم رسیده است ا  
 حضرت محترم این است که پنجمال تنظیم و تطبیق این نظامات در گذشت، امروز اختتام  
 دوره اول و افتتاح دوره ثانی است. امروز که تمام علمای کرام، و سادات و مشایخ و رؤسا  
 عظام که در این مجلس تشریف دارند بکمال متنان بیان میشوند که آنچه درین دوره پنجمال تصویب  
 علماء و وزراء و وکلای تنظیم شده است برای دوره ثانی ترتیبات را دولت مد نظر گرفته پیش نهاد  
 میشود و مسوولیت این امر در دنیا و عقبی بر عهده ما و شماست، در باره مسائل شرع غیر  
 از دومی مسائل مفتی بهای مذہب حنفی بر عهده علمای کرام و در معاملات مملکتی  
 و سیاسی وزراء و وکلای عظام مسوولند.

لطف فرموده بکمال آزادی و اطمینان هر کدام نمایان رای داشته باشید  
 از ادانه بفرمایید به نهایت خوشحالی و ممنونیت استماع میشود اما عرض عاجزانه این حقیر  
 بجزو محترم اینست که قبل از رای دادن تعمق و تفکر زیاد کرده شود و هر کس از قضیت  
 خود اظهار رای بکند. مثلاً عالم، از مسائل شرع، و وکلا از عادات محلی، چه در چنین یک  
 مجلس بزرگ بجزو را پنچین ذوات محترم سوال نامشروع و نامعقول کردن صرف و قاطع خواهد بود.  
 از حضرت خداوند متعال نیاز میکنم که افتتاح و اختتام این مجلس کرم دلوی بزرگ  
 بترقی عالم اسلام و با اتفاق افغان ما اختتام پذیرد. وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ  
 بعد از نطق فوق رئیس صاحب کمر را باز وکیل صاحب خارجیه بر پا خواسته



خطاب ذیل را ایراد نمودند :-

## نطق وکیل صاحب‌خارجیه

بجنور حضرات معظمه و ذوات کرم و سادات و مشایخ عظام و علماء و رؤسا  
 کرام مملکت مقدسه افغانستا واضح و روشن است که دین متین تبرک اسلام برای  
 اصلاح و فلاح امورات و مهمات دنیوی و آخروی در عالم کائنات شرف نزول فرموده  
 و عالم اسلام بتایید دین متین و وسیله تحصیل علوم و فنون در عرصه قلبی نور علم و عرفان  
 عالم دنیا را منور ساخته و بکامیابی مجیر العقول نائل و اکثر قطعات آس یا و اروپا را متضرر  
 شدند. این بود نتیجه تحصیل علوم و فنون و مکارم اخلاق و ترقیب عالی که از تعلیم حق برای  
 ملت نجیب اسلام حاصل شده و ضیای حقیقت انتمای آن تعلیم و تربیت اصلاح تازه بعالم  
 و عالم انجشید. فی الحقیقت علم اعظم آیات و اشرف علامات انسان است.  
 علم است که انسان را از رتبه سفلائی حیوانیت بمدارج علیای ملکیت میرساند  
 علم است که انسان را از حسیض خاک باوج افلاک در طیران آورده امور معادیه  
 و معاشیه نوع بشر را بوجه احسن مهیا میسازد.  
 آن ترقی و تعالی که عالم اسلام داشت نتیجه کسب علوم دینی و دنیوی و فعالیت  
 و بهریت اوشان بوده و تا وقتیکه باین شاهراه سعادت روان بودند در فضیلت و کمال ترقی  
 و اقبال بر عالم تفوق و تفاخر داشتند. زمانیکه بدبختانه تنبلی و کم‌الت را شعاع خود ساخته



بعیش و عشرت و راحت و استراحت گرفتار آمده از تحصیل علوم و فنون بی بهره ماندند و  
 بتزلزل و اسخاط گذارشته، و بالمقابل دیگران بحال فعالیت شب و روز در حصول علوم  
 و فنون صرف مساعی نموده از حنیض ذلت و بال باوج عزت و عتال صعود نموده از قید عسرت  
 و فقر و مسکنت و فشار اسارت و ذلت به راحت و استراحت و ترقیات فوق العاده رسیدند  
 مالک قطعات برتیه و بحرینہ زر خیز دنیا و دارای طیارات هواپیما و جہازات تحت البحر و توپها  
 و ورزن و سائر آلات و ادوات حربی و فابریکها، و ثروتها، و تجارتها، و زراعتها، و صناعتها  
 ..... و ما مسلمانانہا در نتیجہ آن کہالت و غفلت آن ہمہ سیادت و سعادت خود را از دست  
 داده، اینست کہ دوچار بحجران پریشانی ما و پراگندگیها و بی اتفاقیها یکے فی الحقیقت احوال ما  
 رقت آور و قابل رحم است گردیدیم!

در همین زمان خدای تعالی را تسکین کردیم کہ ماملت افغان را منظر الطاف خود ساخت  
 یک پادشاه خیرخواه بادیانت اعظمی حضرت امیر امان الله خان غازی را برای احیای ما  
 ملت افغان و مملکت افغانستان عطا نمود کہ ذات مقدس شان در دو عالم عالم اسلام  
 را بر بعیش و راحت و استراحت خویش مقدم دانسته حیات عزیز خود را صرف ترقیات ملک و  
 ملت افغانست و استجاد و اتفاق عالم اسلام فرمودند چون ترقی و تعالی مملکت عزیزشان  
 منوط بتحصیل استقلال و آزادی تاملان از نهایت و اسارت خارجه بوده این است کہ  
 در بدو جلوس شان از خویش اولین اقدامی کہ فرمودند بدست آوردن کومہر استقلال بود  
 کہ بتائید حضرت باری و روحانیت حضرت نبوی صلوات اللہ علیہ وسلم بہمت و الانہمت



ذات شان نشان ماملت افغان بان نائل و گامیاب گردیدیم !  
 پس از تحصیل استقلال که شروع عالم بروی ما مفتوح گردید برای تحصیل رسیدن  
 سعادت و ترقیات امروزه عالم دنیا که پایه علویت و افتخار آنها گردیده - علیحضرت پادشاه  
 غازی معظم با همت گماشته، این است که مرادوات و مناسبات خود را با ممالک عالم  
 قائم کرده در صد تحصیل و تکمیل علوم و فنون ملت و ترقی مملکت خویش اند. چنانچه مناسبات  
 سیاسیة و اقتصادیة ما با عالم دنیا برقرار گردیده سفر او نمایندگان مادر پانچت های ممالک متحد  
 و نمایند های او شان بدر بازشاهی. افغانان سا قانم شده است. و محصلین افغانی در خارج  
 بکمال عزاز پذیرفته شده و معلمین و مستخدمین خارجیة برای تعلیمات و همه گونه خدمات افغانان  
 در اینجا حاضرند. که ما تفضیلات یگان یگان آنها را برای استحضار حاضرین کرام ذیلاً  
 خاطر نشان می نمایم !

## عهدنامه افغانیه با روسیه

بعد از انجام منطوقات فوق ذات ملوکانه فرمودند معاہداتی را که تا اکنون دولت  
 تبعوئے مان بادل خارجیة عقد نموده سراپا برای شما خوانده میشود تا بربر ماده و بهر فقره آن تنقیدات  
 و اعتراضاتی داشته باشد یا شید ظاهر کنید و هم اگر تعدیل و تنزیذ و تقصیری را در آن لازم انگازید  
 حقانہ اظهار کنید ترتیب قرات عهدنامه نا از روی تاریخ است یعنی هر معاہدہ که نسبت بمعاہدہ  
 دیگر مقدم باشد اولاً آن و متعاقباً دیگرش خوانده میشود. بنا برین اولین معاہدہ افغانیه روسیه است



اینک وکیل صاحب وزارت خارجیه اورا برای تان میخواند بشنوید!  
 آقای شیر احمد خان عهدنامه روسیه را بحکمال فصاحت و ترتیل زاولی از طرف  
 کرد و بر چند مواد آن از طرف اعضای لویجر که توضیحات خواسته شد بعد از نیکو از حقانق تطمع  
 شدند بعضی مسائل اعتراضاتی که بجا گفته میشود عمل آمده گفت و شنیدند مزیدی در آن موضوع تقریباً  
 تا یک زمانی رد و بدل شده بالاخر رأی آخری و فیصله قطعی خود را نسبت به ایفاء و عمل در آمد  
 بعضی مواد عهدنامه مندرج بود توسط وزارت خارجیه افغانستان بدولت روسیه ابلاغ داشته جواب  
 آخری فوری را در آن مورد از و نشان خواستار شده اند.

## معاهده ایتالیا

بعد از اتمام آراء نسبت بمعاهده روسیه و امضاء شدن آن فرمودند که فیرفوق العاد  
 سیرا آقای محمد ولیخان حال وزیر صریح بعد از انعقاد این معاهده بادولت ایتالیا در ویتیه لویجر  
 یک معاهده سیاسی دیگر را منعقد نموده است اگر چه اولاً بعد از تبادل مناسب با ایتالیا و روسیه آغاز  
 مذاکرات را با آلمان نموده اند لکن بنا بر بعضی وجوہات عقد معاهده او قدری ملتوی شده نمایندگان  
 حکومت متبوعه تا از اولین دولتی که از دول متحدہ (آن تان) در حالیکه ما با املیف و انگلیس بسیار است  
 تیره و تار یک داشتیم پذیرائی قابل تقدیر نموده است و استقلال ما را پذیرفته دول ایتالیا است و بعد  
 از عقد معاهده هم از هیچ گونه احترام و منفعت خواهی افغانان تا کوتاهی نموده است، چنانچه  
 تا حال سلی و دیگر اشیای ضروری را بقیمت بسیار ارزان برافغانان است تا فروخته است ما برین



فنون متعدده راجحت خدمات مهمه افغانیان مستخدم فرستاده اند. نسبت بدیگر دول قلمذ پیشتر تبادلہ سفراء ایتالیا و افغانیہ بعمل آمده و اولین سفیریکہ از ما بار و پارفتہ آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت است -

بعده وکیل امور خارجیه آقای شیر احمد خان بخواندن عهدنامه ایتالیا آغاز نمود .

### قرات معاهد ایتالیا و افغان

در طی خواندن بعد از ختام همراه آن، ذات بجا یونی برای ذہن نشین شدن مطلب بخاطر حضار، تشریحات و توضیحاتی را فرموده مطالب آنرا خوبتر ذہن نشین نمودند .  
وکیل مستشرقی بعد از اتمام معاهده یک وکیل<sup>۲</sup> از مجلس بر پا خواسته گفت -  
اعلیحضرتا، این یک معاهده ایست سیاسی وحتی او دادیہ ایتالیا نسبت بما معلوم شد کہ تا حال خوبتر است نہ یکی از دول مجاور است کہ ما گفتہ تو ایم کہ این احترامات ما را برای منافع مستیلا جوابہ خویش بعمل می آورد و یاد آتیہ ضرریرا بما تولید خواهد کرد، بحیال بن باید لویہ جرگہ این عاہدہ را بنظر تحسین بگریستہ نسبت بہین اقلام خصصانہ ایتالیا کہ پیشتر از ہمہ بدوستی و تشیدنا سبات ما گوشیدہ است و نظر بدیگر خلفای اروپائی خود مقدرا باستقلال اعتراف نموده است، ما وزارت خارجیہ خود تو عینیہ کنیم کہ در نزد دوستی و تشیدنا سبات سیاسی ما با دولت



ایطالیا کوشش نماید!

لعل محمد خان وکیل

لویجر که برین حقیقت یا محبت کارانه دولت ایطالیا که نسبت ب حکومت  
افغانیه دران فرصت نازک کرده اظهار رضی نموده ابراز تشکر میکند و  
و بدوستی پیچید دولت حق شناس حق سرور دارد تا زمانیکه ایطالیا هم چنین  
بنظر احترام بسوی ما بنگرد ملت افغانستان نیز محبت و دوستی اورا بنظر  
استحسان تلقی میکند!

نی  
تا ما نایند قول لعل محمد خان را نموده بکف زندهای شادا  
لا الحکة یعنی بر معانی فوق بود نسبت بمعاهده ائلی و افغان ارقام و  
پیشگاه حضار قرأت گردیده متفقاً امضاء یافت

### عهدنامه افغانیا انگلیس

سپس از تمهید شدن نظریات لویجر که نسبت بعهدنامه افغانیه و ایطالیا  
وزار خارجه یک تبصره مختصره را بر موجبات محاربه افغانان تا امکان تا حصول استقلال  
ایراد کنان گفتند چون آنحضرت بهایونی تاج سلطنت را بدین شرط بنا بر تکلیف ملت قبول  
شده بودند که استقلال و آزادی اورا کاملاً حاصل مینمایم و دولت انگلیس جواب آن فرمائی را  
که در موقع جلوس بهایونی بر اورنگ پادشاهی (بشرط حصول استقلال و آزادی افغانان) در  
دراول جلوس برای کارکنان انگلستان ارسال شده بود بیک سکوت قطعی طولانی گفتند علاوه بر آن



در موقعیکه عساکر ما جهت تأمینات مسجدیه و حفاظت شیخو سلاطین فتنه بودند بر آنها در موضع دکه بدو  
اطلاع و پیشین ساختن حکومت افغانی از پلانهای مسلح انگریزی را در پر وازا نداشت چون  
منصبدار نظامی ما او را مانع از طیران شدن طیاره انگلیز آغاز به بمباران کرد و ازین رو جنگ آغاز  
یافت تا اینکه دولت انگلیز توسط سفیر آقای عبدالرحمن خان اطلاع فرستاد که اگر محاربه افغانستان  
با انگلستان بغرض حصول استقلالش باشد ما بد استراحت آزادی و استقلال و نیایشیم و اگر  
محاربه او بدیکه کدام مسئله باشد بخرجه بگویند که در تحت مذاکرات آورده شود چون افغانان تا  
بعد از دو خور و قلیلی استقلال خود را بزور شمشیر از انگلیز گرفت متعاقباً جهت ارتباط مناسبات  
سائر سلسله مذاکرات افغانان تا و انگلستان ما اولاد را و پندی متعاقباً در مصوری و بالآخر  
در دار السلطنه افغانی جریان یافت تا اینکه بعد از گفت و شنید یکسال چنداً عهدنامه  
را که اکنون براسه شما خوانده می شود. وزارت خارجیه افغانان با ما دولت  
انگلیستان انقضای داد گویا با بعد از عهدنامه ایتالیا من حیث التاریخ معاهده بریتانیا است،  
که تا حال کاملاً نامورین دو تعین متعادلین بر تمام مواد و مندرجات او پابند بوده گذارسته اند  
که صرفی از ان در معرض اجرا نیامدند.

[قرات معاهده انگلستان و افغانان تا]

درین خواندن این معاهده نیز ذرات شایسته تفصیلات و تشریحات مفیده و گذار  
سابقه و حالات لاحق و اثرات نتیجه آنرا محض جهت مزید تفهیم انالی بیان و ارشاد می نمودند و بعد  
اتمام معاهده بر بعضی مواد آن که لویجرگه اعتراض داشت و آنرا در پی خواندن بیرون نویسن کرد




بودند مباحث سزید می عمل آمده بالا ضرب اتفاق آراء لاسیحه را نسبت بمعاہدہ ہنزبور تحریر و تمہیداً  
 آنرا مضامین بوزارت خارجہ پیش بغرض رسانیدن بوزارت خارجہ انگلستان  
 تقدیم نمودند بعد از قرائت این ہر سہ معاہدہ و گفت و شنید نمودن بران ساعت (۱۲) بو  
 علمحضرت ہمایون جگرہ را اجازت بصرف طعام و ادای صلوة الی ساعت (۲) دادہ علی العموم  
 درینجا بپانچواستہ یک لاسیحه دعائیہ را یک تنی ازوشان قرائت و حضار در ادعیہ بدو متنا  
 و زیدہ مجلس مباحثہ یوم شنبہ (۲۸) سرطان را خاتمہ دادہ بقامات خویش رجعت نمودند.

## کوائف لوی جگرہ در ہفت روزہ سرطان

بعد از صرف طعام و ادای صلوة و اجرای برخی از امورات ضروری و عادی، ذات  
 جہانبانی چند دقیقہ پیشتر از ساعت (۲) مجلس احضار یافتند۔ ولی چندی از شرکاء لوی جگرہ  
 بواسطہ روز اول بودن و درست معلومات نداشتن بوقت، و زیادہ توضیح اوقات نمودن  
 چند دقیقہ از وقت موعودہ پستتر رسیدند لهذا علمحضرت غازی درینجا فرصت را غنیمت  
 پنداشتہ بمحض بغرض فریادانان قدر و قیمت، وقت تعویضاً الفاظ دلیل ایراد فرمودند۔  
 علمحضرت: - بنام خدا آغاز میکنم! انسانہا از ساعتہا، از دقیقہ ہا، از ثانیاہا، کاریگیرند  
 و فوائد بر میدارند، امروز دشمنہای ما فقط در امورات دنیائی خودمانند برق کار میکنند و اظہار  
 فعالیت میورزند، و عالم اسلام در اموریکہ زینہا در دنیا بلکہ بعضی آہان نیز فوایدی را عائد میسازد  
 سستی میکنند و تنلی را نشان میدہند۔ قبل از اختتام مجلس در عمل توپ ہم بشما گفته شدہ بود



که مجلس با نوبه بساعت (۲) آغاز میشود - هنوز که چند دقیقه از وقت گذشته می بینیم که چند تنی از شما اکنون حاضر میشوند چون غرض از انعقاد این مجلس رفاه و آسایش دینی و دنیوی خود شماست پس هر قدر که قدر دانی اوقات این محفل را بنمائید - بهمان اندازه گویا که شما در رفاه و آرامی خود کوشیده اید - و چندانکه وقت و فرصت این حمله را از دست دهید بهمان مراتب گویا برخلاف آسایش و رفاهیت خویش کار کرده اید - سر از فردا بایا بوقت معینه در مجلس حاضر باشید -

من بگویم زبان کن یا بفرمود باش  ای ز فرصت بجز در هر چه هستی نرو دباش

## معاهده افغانیه با ترکیه

[میبایست که با صورت مذاکرات لویه جرگه را که در عهدنامه ترکیه نموده اند نیز مانند مذاکرات دیگر عمل نموده است نمی نوشتیم اما از آنجا که پیشتر درین معاهده مورد بحث و مذاکره مسکنه خلافت و اداسه و روابط و عدم قیام مناسبات ترکیه و افغانیه بوده است که با هیچ مسائل تمام عالم اسلام علاقه مندی دارند - ازین جهت تا بذکر تمام گذارشات و مباحثات آن بديل مقدرت میبایم مبداء.]

ذات جهان بینی نسبت بدین معاهده فرمودند که سفارت سیار با بعد از عقد معاهده انگلستان و افغان تا با انعقاد عهدنامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است این معاهده نظر تمام عبادات افغان است تا یک معاهده با شان شرف بوده و در کمال عظمت است اسلامیان از روی آن با هم در غم و شادی تفیق و متحد شده بودند -



لهذا از اول تا آخر وکیل صاحب خارجی عهدنامه مذکور را قرائت میکند - اگر ترقیقات  
 و اعتراضاتی را بر مواد آن ملاحظه نمودید، همانا اظهار خواهد نمود - در نتیجه تطبیق آراء و افکار شما حکومت  
 تان کار خواهد کرد - بعد از آقای شیر احمد خان عهدنامه ترکیه را از اول تا آخر خواند بعد از اتمام  
 هر فقره آن تشریحات و توضیحاتی لطیف و معانی شریفی آویزه گوش صداقت نیش حضار  
 میگشت و بهر ما در آن تفسیر ایراد شد که تحریر آن بطوالت می انجامد - بهر تقدیر بعد از قرائت محت  
 مطالب عمده اسوله واجوبه و گفت و شنید که درین موضوع از طرف «لویجرکه»  
 بجل آمده است - قرار آتی است :-

اجداز اختتام عهدنامه و تشریحات مکتوب آقای فخری  
**مولوی جصاکامه :**  
 سفیر ترکیه در افغانستان - جناب مولوی صاحب کلمه برپا خواسته

عرض نمود که این معاهده نهایت با شرف و سرپا دران مراعات اصول مقدسه  
 اسلامیة بمقررات اخوت مرعی میباشد تنها مسئله خلافت که خود ترکیه موجب  
 الغای آن گردیده است - درین معاهده امر نیست بهم و مسئله ایست قابل بحث  
 ولی تنها این مسئله مهم بالشان را که تمام عالم اسلام دران حق اظهار آراء و افکار  
 شان را دارند - تنها افغان حاصل و فصل نموده میتواند - باید برای تصفیه مسئله خلافت  
 از هند، و سنده، و مصر، و الجزائر، و تونس، و مراکش، و عرب، و شام، و عراق  
 و دیگر نقاط لازمه اسلامیة نیز علمای جید افغان تماند عتوشوند - و یا علمای افغانستان  
 بهر وضعیکه علمای جهان آنرا تخصیص فرمایند زودتاً آراء و ترفقه این مسئله هم را فیصله نمایند



ازین مغلوره مولو ایصاحب اظهار بشاشت و خرمی کنان فرموده:

# الحضرت

باندازه افکار من حضرت مولانا اتحاد دارد - که اگر من خیالاً در خاتمه بحث درین مسئله بیان نمایم همانا سامعین هم خواهند کرد که ضرورت من با این صاحب قبله درین امر کمالات و سرگوشی نموده باشد!

# لعل محمد خادکیل

نیز بر پا خاسته در آغاز بتائید مولانا در مسئله خلافت کلماتی را ایراد نموده در خاتمه ضرورت این امر را بیان نمود که ازین وضعیت مصطفی کمال پاشا نباید با وی همچو یک معاهده متیانه را دوام داشت اولاً باید معاهده حاضر فسخ گردد باز اگر حکومت ترکی خوانان تجدید عهد نامه بود - همانا که عهد نامه مساویانه را وزارت خارجیه ما با وی انعقاد خواهد داد و الاخیر!

# مولوی فضل علی

در مفاد خلافت و تاریخ مختصر و خدمات موقران بیان داد و ضمناً این مسئله را حتمی نشانداد که بسیار زود می و سرعت فیصله خلافت را بایز نمود - و نباید گذاشت بهمین یک تفرقه معمولی که از طرف برخی از ارباب غرض دران بوقوع پیوسته نگاهدارد خلیفه و خلافت لغو گردد - و عالم اسلام موجب مضحکه و شتمات اعلا گردد - در خاتمه از رو برخی از دلائل نقلی حق خلافت را بر اعراب ثابت کنان تمییحاً چنان از بیانش مفهوم میث که باید خلافت از غرب بیرون نشود



# اعمال محمد خان کیل

به تردید مولوی فضل ربی برخواستہ بدلائل توضیح نمود کہ بموجب  
 پریشانی عالم اسلام و مبادی ترکیه تنها خدرو خیانت شریف حسین  
 در موقع محاربه عمومیہ بوده است و نباید شرفی را کہ درست نکر اشارات و کنایات  
 حکومت انگلیسی بوده با ہوارہ معاش خود را از بودجہ وزارت خارجہ بکل تمام  
 تحصیل میدارد۔ خلیفہ گفتہ این مسئلہ ایست کہ بدون از اتفاق جمہور اسلام

انحلال آن خالی از اشکال نیست .

همچنانکہ اہمیت قیام منارت با افغانستان با ترکیہ بحیثیت یکت  
**مولوی محمد شہیر** شرقی نشان دادہ بہمان اندازہ تصیفہ مسئلہ خلافت را بصورت

فوری بذریعہ یک مجلس عمومی علمای اسلامی بیان داشتہ ذات ہمایونی را بالفاظ  
 نمود بانہ با دامہ روا بط ترکیہ عطف توجہ نمودن شان مسئلہ خلافت توجہ داد .

# اعلیٰ حضرت

اولاً باید کہ جمیع علماء اسلامیہ بیشتر از دیگر مذاکرہ این مسئلہ را بسنجند کہ آیا  
 نفس خلافت درین عصر حاضرہ مفیدست ؟ یا نہ ؟ و آیا خلیفہ کہ معین شود  
 میتواند کہ تمام مسلمانان روی چہا از ادارہ کند ؟ یا نہ ؟ و آیا این مسئلہ قابل  
 یقین است کہ با او امریک خلیفہ ترکی ، مسلمانان ہند کہ بزیر فشار حکومت بگریزی  
 و مردم مصر کہ بطبعاً طرفدار حکومت محلی و مردم عرب کہ ذاتاً میلان بسوی شریفی  
 و مالی مراکش کہ ظاہراً بسوی امیرشان تمیل دارند۔ اجراءات و رفتار خواهند کرد ؟  
 و یا نہ ؟ بعد از فیصلہ شدن این مسئلہ و حتمی بودن خلافت باز متفقاً تعیین موضع



خلافت را نموده فیصله نمایند که چه قدر قوای مادی و معنوی در خلافت ضرور است اگر چه بخیال کم  
علمای هر موضع مساعی جمیده تا از نسبت با سر اور و وسای وطن خود این مسئله کائنات و انس و جن بگذرد  
و مسائل و دلائل را اقامه کرده بجای منافع یک گونه نفاق و تفرقه را در بین عالمی تولید خواهند نمود.

### ملای ترکستانی

در مفاد خلافت و خدمات و اهمیت آن بیان مختصره را ایراد کنان  
در خاتمه گفت که علماء اسلام از هر نوع و هر حیثیت ذات همایونی

مستحق و قابل خلافت می انگازند و باید شما هم این منصب رفیع را قبول نمایند.

### علیت الخصر

من بگویند و دیگران این با گرانرا که ظاهر در راه او انکالات بی پایانی را بشکریم  
قبولدار شده نمیتوانم و ب نفاق عالم اسلام رضامند شدم اولاً چنانچه معروض شد

باید در فواقص فوائد و وجود و علم وجود خلافت "بجست گرد پس از آن تعیین موضع  
آن کار علمای عالم است و بس!

### یکدیگر عالم ترکستانی

چیز را که مکرراً علیحضرت در مسئله خلافت میفرمایند سر امر  
درست و قرین صواب است فعلاً باید مادر ترقیات و خلیه

و ارتباط مناسبات خارجی خودمان بجست نمایم و درین مجلس بر موضوع مسئله  
خلافت که تصفیه آن کار علمای جهان است قبل از وقت قضیع اوقات خود را تمامیم

### علیت الخصر

حضرت ملا صاحب درست میفرماید باید لویه جرگه خلاصتاً جو  
بگوید که آیا معاهده موجوده ترکها باقی ماند و یا تجدید گردد و یا تعدیل

کرده شود؟



جمهور بماند! مناسبات با ترکیه قطع نشود ضرور بماند!

**وزیر داخلیه سابق** شخصی خود را نسبت به عملیات جنگی خراش شان اظهارات نامی

ترکیه اساس حکومت اسلامیة را برهم زده سلطنت خود را برخلاف مقررات اسلامیة جمهوری قرار داده است - مدارس ترویج عقائد دینیہ و مسائل شرعیہ از مملکت خود موقوف نموده و خلافت را نیز لغو و منسوخ کرده خلیفہ المسلمین را بحالت رقت آورد در ظرف چند ساعت از اسلامبول اخراج نمود آیا در صورت جذبات اسلامیة افغانیہ ما وادار این مسئله خواهد بود؟ که ما با ترکیه مناسبات خود را منزید برین قائم داشته باشیم.

**لعل محمد وکیل** ناید قول وزیر و صوف را نموده در خاتمه نظریہ خود را بر قطع مناسبات با ترکیه خاتمه داد.

**شیخ محمد جاوید خان خلیفہ** معانده حاضرہ ما با ترکیه که فعلاً فرات گردید سراپا درست و باشرف است صرف

لفظ مقتداها غلط است باید اصلاح کرده شود اما قیام مناسبات با ترکیه ضروری و برای آتی شرق نہایت حتمی است - و در مسئله خلافت نیز باید مکرراً ترکیه را دعوت قبول دهند و الا باتفاق جمعیة علمای اسلامیة نمایندگان ترکیه در مجلس العموم فیصلہ آن کرده شود!



### وزیر مالیه

من نمیدانم که مقصد از خلافت چیست ؟ و خلفای اسلامیة درینقدر است  
 میدکدام فائده را بعالم اسلام عائد نموده اند صفحات تاریخ شاهد حال  
 و مؤید این مقال است که خلفای اسلامیة بعد از قرون اولی سبخر از عیاشی  
 و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش با جماع مسلمانان و در استحاد افکار و اراء  
 اسلام عملیاتی نموده اند، همواره در مصائب با آنها معاونت را در پیج داشته و در  
 پریشانی اطلاعات از احوال آنها آگسار بکرده است از طرف دیگر مسلمانان عالم تیر در  
 مواقع عسرت و مغلوبیت بلاد و فریاد خلفای اسلامی کوشش تهاده اند و درهما  
 ضروری با وی دستیار و پشتیبانی را حیث دانسته اند تا نیک در حرب عمومی شست  
 ترکیه از دست همین مسلمانان هند و ن تا که امروز ننگ خلافت را بسینه کشیده  
 شکست از نظام اعراب خراب شده از مصریان تا یدی ندید و از مرکز کنش اواری  
 نشیند و مسلمانان دیگر نقاط هم مانند افغان تا با مرکز خلافت اسلامیان اظهار  
 صمیمیت و روابطشان را تمونند آیا بدین اجمالی که گفتم از بودن خلافت کما افاند  
 مرتب می شود و برای عالم اسلام کدام مفادی را بوجود می آورد بعد از نیک  
 علمای افاوند خلافت و ضرورت مقرر خلیفه را بدلائل اثبات نمودند تا گوش  
 انعقاد مجلس علمای جهان مذکرات ما را در نیموضوع ضروری خواهیم بنداشت  
 و الا از هر چه کلمات غیر مفید سبخر از توضع اوقات دیگر شماره نخواهیم چید ا



# اغلحضرت

وزیر صاحب من درین نظریه باشما متفق نیباشم و گاهی طرفدار این مسئله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمنه سابق کا نموده است و مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفاء نکرده اند آیا بلكه اروپا و پیه اعانه که از افغانستان و هند و سون تا دیگر حصص جهان در مواقع مداخله ترکیه در محاربه عمومی ارسال گشت از کدام رگبزر بود؟ و جبر و قهر و وایلا و احتیاجاتی که بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار محالک اسلامی برداشته شد علتش چه بود؟ مخصوصاً درین موقعیکه یک رقم کشیدگی بعد از نا کامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کالیون بوقوع پیوست افغان تاحق اسلامیت و استخوان بندی با ترکیه آوردیم که اگر خوب خویش کی طبق آمال و مطلقاً اسلام را و سلسله خندان صالحه با ترکیه نمیکشت میدان مجادله را با ترکیه ترتیب میداد، علی الفور افغان تانتر با انگریز در سراسر سرحدات خویش که بیشتر از ۶۰۰۰ میل است دست بگیران میشد بهر نقطه خدمتی را که ما بابرادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها اسان نمیکند از یک زیر الما مقراً دینیه خویش را تعمیل نموده ایم!

# وکیل

اغلحضرت تا معانده ما با ترکیه ضرور باید که باشد، و اگر بعضی فقرات او را قابل اصلاح می پندارید در تجدیدی بگوئید - اما اینجای بی اتاناسف خواهد بود که ما بادل اروپائی و ملل غربی و دشمنان دینی خود یک رقم سنارت بارادار باشیم و با آن یک ملت شجاع و غیر شرقی اسلامی ما تدرکیه بر طبق خواهش بعضی افراد کوانظر قطع



مناسبات نمایم. البته از نقطه نظر اسلامیت جذبات شریعت ملت افغان  
 این مسئله نهایت زیاده و مزورن خواهد بود که وفد خلافت از تمام عالم اسلامیت  
 در پایتخت این مملکت مدعو شوند و هم درین مملکت اسلامی افغانی با مسئله مهمه خلافت  
 اسلامی حل و فصل گردد!

### علاقت المحضر

درین فرصت (۵) تکمیل یافت ذات بهایونی مذاکرات معاهده ترکیه و افغانیه را  
 بفرمانتوی داشته فرمودند از نظر عدم پابندی تان بوقت و اضافت چنانچه  
 از طرف چند نفر محفل چنان بهتر بود که شمارا محفل بقده الی ساعت (۶) بگذراند  
 مجلس را اطاله میدادم. اما چون روز اول بود و شاماً کاملاً از ترتیبات مجلس کسب اطلاع  
 نداشتید با اینکه شما وقت آمده اید ازینجا بوقت مرخص میشوید سرز فرود از طرف صحیح  
 پوره بساعت (۸) و از جانب ظهر فقط بساعت (۶) و چهار شویید شب مسئله  
 ترکیه خوتر غور فرموده فردا مجدداً در همین محبت داخل مذاکرات خواهیم شد.

### بیکفر و کین قنباری

لائحه دعائیه را قسداًت نموده مجلس را خاتمه داد.

### یوم یکشنبه (۱۹) سرطان روزم لویه جرگه ۱۳۰۳

درین روز عموم اعضای لویه جرگه بنا بر تعارض دیروزه ذات ملوکا قبل از ساعت (۸)  
 کاملاً اجتماع ورزیده در مواقع خودشان اخذ موقع داشتند. ذات نجسته صفاً



همایونی نیز پوره بساعت (۸) رونق افزای محفل گشته محل صدارت اشغال داشته  
بعد از وقفه قلیل فرمودند :-

بنام خدا آغاز میکنم :- دیروز مذاکرات با درس ترکیه نتیجه بخیری  
خود را نشان نداده وقت پوره شده مذاکرات را با سرزده ملتوی نمود  
بودیم البته که شما هم در نیت موضوع دیشب فکر درستی را سنجیده خواهید بود. اینک با شما  
سؤال دیروزه را مکرر میدارم که آیا معاهده حاضره ما را با ترکیه چطور میدانید ؟

### علحضرت

فقره اساسی در معاهده ترکیه خلافت است در صورتیکه خلافت  
نغوشه ضرر در باید اصلاح این فقره بعمل آید معلوم است که در  
صورت اصلاح معاهده هذ استجدید میگردد و یک معاهده مساویانه منعقد خواهد گشت

### مستشاران

یک نطق طولانی را در طرف بیست دقیقه ایراد کنان در آن یک تبصیر  
مختصره خود را بر خلافت و خلفای آن نموده و گردلبنندی و چهارردی را

### وزیرضامعا

که از مذتهای متمادی ممالک اسلامی با دولت عثمانی نمود که روح نطق و حد ممکن  
را مادر الفاظ اجمالیه آیه قلیند میبایم :- «خلافت» و خلیفه در عصر (۱۸) معانی  
حقیقی خویش را مالک نبود و با وجود حسن ارادات و عقیدت عالم اسلامی بمقام  
«خلافت» خلفای آن اعصار در انقاف و طوائف مفوضه و خدمات اسلامی با  
تفاضل و تکامل را بکار برده اند و گاهی بدرد عالم اسلام متسلم و به شادمانی نشان  
مسروبهت خود را نشان نداده اند - بعد از نیکه دولت عثمانی در محاربه عمومی



بدون صلاح و صواب بدید عالم اسلام خود را داخل ساخت ممالک اسلامی را بفجائی مشتکی که بعد  
 جنگ بیاد آید بلکه خوباید چنانکه کار از کار رفته بود اطلاع داد بانیکه قبل ازین اطلاع مسلمانان  
 هیچگونه ارتباط و مناسبات تحریری و تقریری بمقام خلافت فائز نبودند باز هم در اطلاع  
 مالی و جانی و دیگر بهمدردی ترکیه کوتاهی نمودند. بعد از نیکه قوای عثمانیه کمالاً محو و زایل چند تنی از  
 سر بازان ترکیه در انقره داخل مانده آن رقبه وسیع ممالک ترکیه بهمان قصبه کوچک که اطراف  
 وجانبش را دشمنان تحدید نموده بودند محدود گشت! مجدد از احتجاجات مسلمانان تمام نقاط  
 دنیا و امداد و معاونت مالی و جانی عالم اسلامی ترکیه قوت از دست باخته خویش را مالک گشت  
 چنانچه مصطفی کمال پاشا و طرفدارانش در مجاریبه اخیره یونانیه حق سر بازی و خداکاری را بیجا نمودند  
 هم چنان مسلمانان عالم حق معاونت و داد خدمت را ایفا کرده در نتیجه تنها خط حکومت ترکیه  
 توسیع و تمديد بلکه آوازه رعیت و قاره شخصیت مصطفی کمال پاشا را در سراسر جهان بشردوستان  
 و دشمنان اعلان نمودند! درین ضمن خدماقی را کفغان تا و مسلمانان هند و ترک آبا ترکیه از زمان  
 (۱۲۹۸) الی الان نموده اند مخصوصاً قابل تمجید و تقدیرند. چنانچه اروپا هم از جذبات مسلمانان  
 و بهمدردی آنها با ترکیه تحت تاثیر آمده فرانسه اولاً بطرفداری ترکیه که در حقیقت این مناسبات  
 وی با ترکیه مخالفت علنی بانگلیشیه بود! پرداخت - طوری که سر بازی و شجاعت و خداکاری ترکیه  
 قابل تذکر است بهمان اندازه مساعی و بهمدردی عالم اسلام مخصوصاً از افغانان تا و هند و ترک تا  
 لایق فراموشی نیست، بلکه درین نیکنامی عموم اسلام با ترک شرکت دارد. در اوایل از کارستانها  
 مصطفی کمال پاشا عالم اسلام تماماً خود را عقیدتاً و وجداناً بمقام خلافت مربوط و منسلک



مخیر پذیرا شدند و عموماً همه تن چشم و گوش گشته با استماع همه گونه او اسروا کتساب اطلاعات ترکیه تظاً  
 میکشیدند و دقیقه از دقائق اخلاص، و عقیدت کفشی شان را با ترکیه فرود گذارند - اما بجز ترکیه  
 مصطفی کمال پاشا بعقد معاهده لوزان موفق گشت، از حرکات ناصواب غرض آلود و شخص  
 پسندی خود فتنه دل نالیم اسلام را مجروح و آمال و امانی شان بر طرفه و در آن سیاست متحد  
 اسلامی را که نسبت ترکیه قولاً و عملاً اقامه داده شوق از باد و ادا امر آنرا بدل میروانیدند فوراً بجا  
 برابر ساخت، انحصار شیشه امید افغانان تا انزیر بنگ صرمان انداخت اگر چه کاملاً ازین رویه  
 حکومت جمهوری ترکیه بی تاثیر و بایوسیم بازم نام امید نیباشیم زیرا تا هنوز هم در عالم اسلام اینچنین شایسته  
 محضاً برای ترقی و تعالیات اسلام سر بازی مینمایند و از آنها بسا فواید و عوائدی را برای اسلامی  
 مانند انجمن صحت عازمی تمنا داریم بروی دنیا موجود است را بنا بیدین معاهده که خود ترکیه در آن ملاحظه  
 کرده و اختلاف عظیمی را از آن لغو نموده است، پابند باشیم زیرامعاهده و خلافت چیزی واحد است  
 و آنرا در شوق ساختن کاملاً مغالطه است - (لویجرکه) را لازم که یک خطاب پر عقالی را ترکیه  
 بنویسند در آن مصطفی کمال را برین حرکات و اطوار او ملامت نموده بد آنها حالی نمایند که ترکیه مستحق  
 خادف است باید مجدداً ملت ترکیه با اختلاف را تحمل گردد و یقیناً که عموم ملت شجاع و غیور و زکی بگذارد  
 و العاقبت خلافت رضامند نیباشند - نباید عموم ملت ترکیه را بر چند تن مغرض شخصیت خواه  
 آن قیاس کرده عموم آنها را مطلعون کرد باید و قد خلافت از علمای جهان اولان نزدیکان را اگر  
 مجدداً خلافت را قبول دارند (فریب تاده شود تا این معاهده قلبی و وجدانی و عقیده تمندی را  
 که عالم اسلام از دسترس بریزد) با مقام خلافت و ترکیه بر بولی داشت لطلان پذیر و نباید از



خلافت چنانچه بعضی از حضرات میفرمایند، صرف نظر بنمایم چه خلافت است سلم ترقی و نزد بان تعالی  
عالم اسلامی ۱

### مولوی محمد بشیر

در نظر همیشه و راست که این معاهده نبی بر دوشوق عمده هست  
اول مسئله خلافت، دوم ارتباط مناسبات اسلامی دینی  
دولت شرقی - ما راست که اندکی درین مسئله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما  
موجب منفعت است؟ و یا سبب ضررت؟ و آیا پلئه سیاست راقوی بیسار  
و یا از بودن آن با ضعف بهم میرسد؟ - فخره خلافت که موجب زنده آرایشهای این  
مجلس گردیده این ابجاث در آن گنجایش ندارد. زیرا فقره خلافت را خود ترکیه  
نموده است. پس درین باب مزید مذاکرات راجح سود؟ و حاجت بطلان چه دارد؟  
بخیال عاجزانه ام باید که درین موقع مذاکره ضرور افغانان را با ترکیه داخل هم یک معاهده  
باشرف متحدانه باشد زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده  
خود را نیز داریم. آرزو مندیم که و قد خلافت و جمعیته العلمای روی جهان جهت  
مذاکرات با افغانان تا مدعو شوند. و باید تنها افغانان بلکه تمام مسلمانان روی جهان  
همه تن جان شده در اجیاد ادا مسئله خلافت بکوشند که درین فرصت خلافت بسیار  
منفاد را حاضر است. - خلافت نقطه اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است خلافت  
حکومت دائمی اسلامی است. - خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض است  
عالم اسلام بود. - بنگرید که در ظرف فزاری و تقوی خلافت تا زمانیکه در عرب بود و باز



در بخداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت مسلمانان چه مساعی جمیله نشان است  
 که در راه آن بصرف نرسانیده اند - و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن  
 بحمل نیاورده اند اکنون اگر از او امر و نواهی "خلافت" و حفاظت و طرفداری آن <sup>الطریق</sup>  
 حاضره اسلام چشم پوشی و زندگناه ما است - نه از خلافت - خلص که فقره  
 "مقتدایه" "مسئله خلافت" که در میان عهدنامه ترکیه و افغانستان است - از طرف  
 خود تراک العیافت - و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی را با ترکیه  
 ایجاد کرده کاملاً باقی است - لازم که این معاهده فعلاً برقرار بوده بدشمنان بدخواهان  
 عالم اسلام چنان موقع و جگتی را بدست ندهند که از آن استفاده نمایند - ازین  
 تفرقه و جدائی مآله گانه مقصد ملل غربی است بر ما نشینند نمایند - از برای خدایین  
 عمارت موجوده عالم اسلام آرا که مشابیهت بجانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده  
 و در دوازدهای وی شکسته است ازین تفرقه مجرده چه آدیو باقی مانده او را نخلطائیم -

# یک ملا صاحب

این از بدیهات است که با ضرورت با دولت اسلامی ترقیه  
 ترکیه خویش مناسبات دوستانه را قائم داشته

با وی در همه گونه عملیات و اقدامات متحد و متعاهد باشیم و ارتباطات خود  
 ما را با ترکیه بیشتر از مناسباتیکه با دول غریبه و ملل کفره داریم - تشدید و مستحکم  
 نمایم، جای بسیار افسوس خواهد بود که ما با کفار دوست و از مسلمانان  
 غیور ترکیه اجتناب ورزیم -

(در این کتب)



# پادشاه گلجان

اَللّٰهُمَّ تَا اَعْلٰى خَضْرَا! تغیرات موجوده حکومت ترکیه موجب تاسف و حسرت است ما را نباید برین رویه موجوده ترکیه تنها بیک افسوس اکتفا نموده از اقدامات فداکارانه خودداری ورزیم - بلکه درین صفت نازک بردوش عالم اسلام یکبار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت فرسا است - حکومت اسلامی افغانستان مخصوصاً درین مورد و نظر سجدات اسلامیت کارانه در رویه شریعت پرورانه خویش بیشتر زیر بار مسؤولیت است و باید که باشد زیرا است شکسته در همه وقت بار گردان است - راه عاجزان ام چنان تجویز را تصویب میکند که افغانان تا حتماً باستی با ترکیه قطع مناسب باش را و اداری نگردد و نه در تجدید معاهده حاضره مساعیش را سبذول نماید فقو "مقتدایها و خلافت" چنانچه مولانا گفت خود بخود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید - پس دران ما چو ادا زنی و زمره سزائی و زیم موا بقیه معاهده که سر اسر شرف و عزت و مفرت جانین را اقتصاء دارد کامل است است و در آتیه نیز باید قابل تعمیل بنده است شود والا اگر در تعمیر و تبدیل آن معاه افغانان است اقداماتی را بعمل آوریم همانا که دست اذیت دشمنان را بر خود دراز نخواهم کرد و یکبار دیگر برای کفایه وقع نفاق افکنی و تفرق و تشتت پسند عالم اسلامی عطا خواهیم کرد.

# مولوی محمد حسینی خان

بنده نیز در مقوله مولوی صاحب محمد شیر خان در نظریه آقای پادشاه گل خان متفقم - باید معاهده ترکیه



بر حال بوده موجب نریختن اختلافات نگردیم! و در خلافت راجعت حل و فصل مسئله  
 خلافت ترتیب دهیم - خیال عاجزانده ام چنانست که باید در مسائل آتی خلافت  
 مذاکرات مؤتمر اسلامی اجتماع نماید لکن اشکالیکه درین مؤتمر بخاطر میرسد این است که  
 موضع انعقادش بکدام مملکت باشد - زیرا در عروق و شرائین تمام علماء و رؤسا  
 نقاط اسلامی اثرات جماعت غیر اسلامی اندرون بوده خلافتخواسته این مجلس را هم  
 بر علیه عالم اسلام بر فساد خودشان خاتم خواهند داد - مثلاً در حجاز، و عراق، و مصر  
 و هند اثرات انگریز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا - و ترکیه از خلافت  
 بیزار و ایران بخلافت کار ندارد - باید ضرورت حل و فصل این مسئله مهمه اسلامی  
 در مملکت مستقله اسلامیة افغانیه بعمل آید، حاضر الغای خلافت اگر نظر نماند بکرم  
 موجب منفعت عالم اسلام گشته - زیرا که آنها دفعه از ملاحظه این مصیبت کبری  
 از خواب غفلت بخواسته در صد فیصد فیصله نمودن حیات و ممات خویش گردیده اند - ما از  
 مصطفی کمال سرور و تشکریم که آن خلافتیکه بجز از مفاد ترکیه بدر دیگر ملل اسلامیة می پردازد  
 و به مسلمانان دیگر نقاط اسلامیة با مثال او امر خدغه گوش میدادند - مرفوع القلم گردیده -  
 اگر خداست خدا باشد خلافتی قائم خواهد گشت که بطریق خلافت حقیقیه بقرون اولیه اسلام  
 خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکم فرما خواهد نمود!

تا حال سیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم  
 اکنون خواهم شنیدم که محض جهت استحضار تان حقائق را

علی حضرت



بی پردہ برای شما گویم۔ خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند حقیقتی ندارد۔ در  
 واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کاری نموده است فقط خلافت درین قرون  
 اخیرہ آلبہ دست خلفا بوده است و بس۔ یک عدہ از ملت و اعضاء دولت یا  
 (چنانچہ ہمہ تان مسجود) خلیفہ عبد الحمید خان مرحوم را چنان میشناختند کہ تمام روز  
 امورات دولت و مہمات شریعت و کارهای سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگہ از بویا  
 باقی قوت و معاش خود را استحصال میداشتند۔ و او را از افراد نہایت موثق و مقدس عقیدہ  
 داشته افعال و اعمال او را مساوی بصحابہ کرام می انگاشتند۔ از جملہ قصص مشہورہ  
 کہ نسبت بسطان عبد الحمید خان مرحوم در افغانک تا سرا ایدہ می شد۔ حکایہ بنام  
 مسجدیست کہ برای نہادن سنگ تہ تاب آن شخصی را خواہش نمودند کہ در تمام عمر از وی نماز  
 تہجذوف نشدہ باشد۔ ہر چند تجسس بکار رفت سودی نہ بختید بالآخر خود سلطان وضع  
 بنیاد آن مسجد را گذاشتہ تشکر کرد کہ از من تا حال تہجذوف نشدہ است۔ حالانکہ مسلمانان  
 ترکیہ و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف شخصی می پنداشتند عیاشی کش در بتباد  
 مرتبہ اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگہداشت مینمود و ہزاران نفر را قتل میکرد و در ایام  
 سلطنت خود چیزهای را نموده کہ ذکر آن ہلک را میخراشد۔ شمار اینجا طر خواہد بود کہ ما و شما این  
 مصطفی کمال را در خشک سالی (۱۳۰۰) چقدر بگرد مقدس تصور داشتیم حتی در چین ادا صلوة  
 استقامت شمشیر بران او را بجزرت کبر یا شفع برویم حالانکہ این جناب چون بمقصدش  
 کامیاب و معاہدہ لوزان را منعقد ساخت علی الفور باخراج خلیفہ و خاندان آکل عثمان



پرداخت و اورا بطوری از مملکت آبابلی بگیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم  
 اسلام گشته مورد سخریه و استهزاردشمنان گشتیم امروز با اینکه خلیفه اسلام کمال عسرت  
 و افلاس و بیعالم غربت و رسوایی زیندا قامه دارد باز هم حکومت مقامی آنجا دی را محض بدین  
 جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را ازان مملکت میدهد از طرف دیگر در عموم  
 اماکن اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است! ستر را از میان برداشتند و بسوی مکتب  
 دینی و اسلامی توجیهی نمی گمارند - در صحنه تشیل تیار تر زنها و مرد با پهلوی پهلوی مجاست میوزند  
 بهر چه است از قامت ناسازی اندام ما است - من با و از بلند میگویم که خلافت بطرز و صورتی  
 که بود و بود از مفاد و رقبه حکمرانی خویش نقطه نظری بخود داشت و بدر دو مصائب عالم اسلام  
 نمی پرداخت چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلیسان بر افغانان تا بیچ صدا و ندای ننگ  
 و با اجتماع عالم اسلام شوشی را بعل نیاورد بیچ بدر نمیخورد و بکار نمی افتد و باید هم که خلیفه  
 در امورات دنیوی مسلمانانیکه در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخله نوزد و اگر نباید آیا  
 ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین، و غیر مسلمانان  
 عالم بلا عذر و ضرورت تکلیف باقتال و امرش پرداخته میتواند؟ فی ابد! انجیال عاجز ام  
 که درین دوره خلافت بدر نمیخورد و خلیفه بیخ از اینکه خودش و مملکتش را دو چاره صاحب کبره  
 و هدف سهام اعدا بگرداند دیگر فائده را با اسلام عاید نخواهد کرد (چنانچه اگر فعلاً از ترکیه بموجب  
 الغای خلافت استفسار شود علی الفور بجواب همین کلمه را خواهد گفت) تا اهم باید که ما و شما  
 درین محبت قبل از وقت مذاکرات ننماییم و اوقات خود را در ان ضائع نکنیم این کار علمای است

لویه جرگه



باید جمعیته العلماء نخستین وظائف خلافت و متعاقبا فوایدش را با اسلام و تکالیفی را که  
 خلیفه بر مسلمانان عائد کند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند سپس ازان موضع  
 و شخص و راهپوری تعیین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای  
 اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلا خدی از حضرت بدین  
 مسئله اظهار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغان تا جمعیته لویه جرگه بافقان تا  
 مدعو شوند. درین مراتب آخرین کلمه دیگر داد اسلامیت و حق شریعت را ایفانمائید! باقیما  
 مسائل سیاسی و ترکیه با اینکه فعلا ترکیه خودش خود را از مادور کرده میرود و مناسبات  
 در میانی خود با ما یک قدم درست نشان نمیدهند باز هم باید ما این کشیدگی جزوی را عائد  
 بملت غیور ترکیه نمائیم و آنرا بطرف اشخاصیکه فعلا زمام کار بدست شانست عائد کنیم، زیرا  
 که از خرابی یک و یاد و نفر نباید عموم ملت ترکیه را (چنانچه وزیر معارف گفت) مذمت کنیم  
 (ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابو جهل و ابولهب)  
 ما را نباید بقباله بدی آنها باو شان بدی کنیم بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته مانند سابق  
 مناسبات خود ما را باو شان قائم داریم و امیدوار باشیم که عمیقتر پیش از پیش برای صلح و  
 سداد رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کار از خویش سر و  
 خواهند داشت. لهذا بنحیلم این است که لویه جرگه توسط وزارت خارجه حکومت ترکیه را  
 مطلع سازند که فقره مقتدا به او خلافت را خوشما چون لغو نموده اید ما هم ازان شمارا  
 سبکدوش می پنداریم مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر تیر قابل



تعمیل است ، بعد از دو سال وزارت خارجیہ مجدداً دروازه مذاکرات  
و تجدید معاہدہ را با ترکیہ بگشاید۔ در باب مسئلہ خلافت ہمان است کہ ما شما  
آزما فیصدہ کردہ نمیتوانیم۔ بلکہ آن کار کار علمای چہان است ہر شخص را کہ آنها  
نخواستند بعد از تعیین وظائف و تکالیف محبت خواہند کرد!

### مولوی فضل ربی

علیٰ حضرت! خلافت ابد حق سلطنتی نیست بلکہ از روی

شرح شریف ہر اولو الامری کہ پابند امورات شرعیہ  
باشند حق خلافت را دارد علت الغای خلافت ترکیہ علاوہ بر اسبابیکہ مذکور  
گشت یک سبب دیگر تیر دارد و آن اینست کہ جمہوریت خلافت اساس  
اسلامیت است در چہنگہ اولو الامر دارای صفات اولو الامری نباشند  
چطور میتواند شد کہ او خلیفہ بشود و عالم اسلام خلافت او را قبول کردہ خواہند  
توانست امروز اگر سچہار دانگ عالم بنظر غائر دیدہ شود قیامی زیبائی خلافت  
بغیر از وجود مبارک شما کہ کاملاً پابندی شریعت را بر خود متحمس داشتہ اید بردگی  
زیبا نیست۔ در مسئلہ مناسبات ما و ترکیہ ہمان مناسبات سابق در است  
البتہ علمای افغانستان بچنان کہ وفد خلافت را با افغانان ادعوت میدہند  
ہمین طور ترکیہ را نیز ازین خطا و لغزشی کہ در الغای خلافت  
و اساس نہادن سلطنتش را بر اصول جمہوریت کردہ تنبہ فرمایند!



شیرجان صاحبزاده  
 اولاً «خلافت» عظمای اسلامی موروثی بیج دولت  
 گفته میشود چرا که مقصود یگانگی از خلافت و سلطنت

اسلامی همانا پابندی او امر و نواهی خداوندی جلالت عظمت و اتباع سنن حضرت  
 رسالت پناهی علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بوده و بس :- هر صاحب دولتی را  
 که حق سبحانه و تعالی برین نعمت عظماء و موهبت کبری موفیق گرداند بیج نبی، زهی  
 سعادت و زهی افتخار را بیقین استحقاق خلافت اسلامی را نائل و سزاوار میشوی  
 نه آنکه دولت ترکیه جمهوری همه حال خلیفه المسلمین مشتاخته شود باز ازین نعمت  
 عظماء و موهبت کبری صرف نظر کرده اند و اساس دولت خود را بر جمهوری گذاشته  
 اند، که خلاف قواعد سلطنت اسلامی گفته میشود یعنی اولوالامر هم گفته میشود چنانچه  
 خلیفه المسلمین! البتة استحقاق خلافت اسلامی بذات پناهی منوط و مرطوب  
 است که اساس قواعد سلطنت سنیة خود را موافق بشریعت غراره محمدی  
 گذاشته اند و پابندی او امر و نواهی شرع مبین اسلامی را بر ذمه خود حتی شمرده اند  
 چون اتفاق همه ملل را ای قبول امر و نواهی خلافت بر ذمه رقبه خودشان لازمی  
 دیده میشود اگر بفضل و عنایات خداوندی میسر آید زهی سعادت و افتخار و الا صواب  
 موجوده دولت جمهوری ترکیه استحقاق خلافت را بر خود باقی نگذاشته است

حدیث حضرت نبوی را که در موضوع خلافت و حکومت و امارت و مسالمة  
 و اقدار سلاطین بود قرات کنان از ترجمه آن لزوم نصب امیر عادل را



توضیح نموده گفت که خلافت بحق آن شخصی است که کاملاً پیر و قرآن و تابع سر  
باشد در اخیر لزوم دعوت جمعیت علمای عالم اسلامی را در پای تخت  
مملکت اسلامی حتمی نشان داد!

ما نمیتوانیم که خود بخود علمای عالم را با فغان تا مدعو کنیم  
تازمانیکه علما ضرورت و فوائد خلافت را خاطر نشان ما

### وزیر صاحب‌بالیه

نمکنند و یا خود علمای عالم خواهش آمدن شان را به مملکت ما بجهت  
فصله مسئله خلافت ننمایند!

بدون از نیکه ما علمای جهان را دعوت کنیم و از عموم شان لزوم

### علی حضرت

و عدم لزوم خلافت را استفسار نماید چه طور بر طبق افکار  
یک‌کده از علمای افغان تا فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست  
چیز را که حضرات علمای ما نسبت بدعوت نمودن علما جهان با فغان تا بخاطر  
دارند کاملاً درست است باید علمای ما و فد خلافت را چنانچه اظهار کردند  
دعوت دهند و از تکالیف نیز بانی و قدر دانی آنها مطمئن باشند که حکومت  
همه گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان  
و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد میشود [در نیجا ذات همایونی با علما محالیه  
که ان الفاظ مزاج آمیزه را بیان داشته گفتند: - چقدر نیکبخت  
و محبوب القلوب هستید شما علما که خرج همقطاران و هممانان شمارانیز



اخلاص مندان تان تحمل میشود

خبر اگر از کسیه مهمان بود نه حاتم طائی شدن آسان بود. [و]  
خیر سخن از موضوع مجلس خارج شد  
شیر احمد خان وکیل صاحب چیه  
و بحث را گذارده بدیگر اطراف

افکار محفل انعطاف ورزید! مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا

معاهده باها ترکیه بر حال بماند و یا تجدید شود!

مشو  
علیخضرتا! بیه نوعی که باشد ضرورت ادامه مناسبات و  
اقامه دوستی ما با دولت اسلامیة شرقیه ترکیه لازمیست -

خلافتی را که خودشان از گردن خود ساقط نموده اند موجب تقیص و تزیید معاهده  
ماندگاری نیستند. ما را نباید بر اجزای آن، در تعلیه ترکیه اعتراض کنیم چه تا زمانیکه آنها  
وجود خلافت را بخود مناسب می پندارند در توکید و تشدیدش مضامین  
نمودند - اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت  
را ملاحظه نمودند لغوش داشتند چیزی را که خود آنها کشیدند حاجت  
باخراج مانماند - ما راست که از ان ماده خلافت صرف نظر نموده موافق  
بقیه آنرا الا آن کماکان قابل التعمیل بپداریم - کسانیکه وجود خلیفه را  
برای عالم اسلام مفید می پندارند باید آنها بسوی داد و فغان اسلامیات  
عموما و ناله و غوغای چندین کشور نفوس اسلامی هند و ... مخصوصاً



عطف توجه نمایند که آنها بعد از الغای خلافت "بجهت مصائب خود را مبتلا و از  
کدام تشببات در نیمی موضوع خود داری نموده اند - آنها نیکه منکر معا و سنت  
دستمداد عالم اسلام با مقام "خلافت" عظمی میباشند درین مسئله  
چه میگویند که به بلیونها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام  
عموما و از طرف مسلمانان هند و کتان خصوصا به ترکیه علاوه بر طرفداری ترکیه  
و بر آوردن صدانای احتیاج خویش را بر علیه دشمنان خلافت عالیه محض  
اظهار عقیدت و هموائی با ترکان ارسال شده است!

من هم طرفدار ستوفی صاحبم ملی اگر واقعی مسلمانان عالم  
چنان گفته میشود محض با اسم خلیفه را مقرر میداشتند  
و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت منظوم اسیر هند و  
چرا این اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او  
میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامی خود  
مملکت افغان نمی نمودند؟ و چرا فدای را که جمعیت هلال احمر ترکیه  
جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و سیه زنان و بازماندگان شهداء محاربه  
سمرقند فرستاده بود محض استماع الغای "خلافت" ناکامیاب فرستادند؟  
و ملت افغان از کدام رگبذرا تأمید او جشن سرور و محافل دنیای فحش ترکیه  
و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه قائم میکرد؟ خلاص آنکه

خلافت



معاونت و همزائی عالم اسلام بمقام "خلافت" تا جائیکه امکان پذیر است و نیز  
 وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حال از نقش  
 اولی است و در شرافت بنجابت و فلاکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست  
 افغانان تا ضرورت این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانیکه خود ترکیه خویش  
 تبدیل و تغییر اورا نگیرد، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا نتواند  
 فلاکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین بود خلافت را احتمالاً در  
 افغانان تادعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات و مخارجات و وظائف  
 خلیفه سجت و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام شخصی را که علماء قابل خلافت  
 بدانند مشخص دارند و الا اگر ما بطریق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون  
 صلاح و صوابدید علماء احرار یا خلیفه مقرر ناریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم  
 بیک سرود و گوش در میدان خواهد ماند -

**یک وکیل**  
 خودم طرفدار افکار قیمتدار بهایوننی میباشم و میگویم که این معاهده  
 فعلاً بر حال و بعد از دو سال اگر لازم دیده شد تغییر پذیرد - مسئله  
 خلافت را با انکار عمومی علمای ممالک اسلامی و انکار شویم او آنها را ضرور  
 با افغانستان دعوت نماییم -

**وزیر صاحب پایه**  
 بلی! اگر خود علمای اسلامی خواهش آمدن شانرا  
 با افغانان تا بنمایند ما از بسبر چشم قبولداریم والا

در این کتاب



خودم طرفدار مدعو نمودن شان بافغان تا نباشم -

نی! ما فقط بغرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان بمقام **عالمحضرت** "خلافت" و غرت و توقیر علمای اسلامی در "خلافت" را در ملک

مستقله اسلامیة فغانی خویش دعوت میدادیم اگر اوشان دعوت ما را نشنیدند  
و موضع مذاکرات را بدگر نقاط اسلامی معین داشتند البته که هیئت علمای ما

بسر و چشم بغرض شمولیت آن مجلسین را که اعزام خواهند یافت!

تیر تا بید قول های یونی را نموده سجوالیکی از جمله عربی  
اسلامی بیان نمودند که چیه مذاکرات و فدغلات **مولوی محمد حسین خان**

بهترین نقاطیکه از اثر اغیار خالی میباشد افغان تا است، لهذا ضرور  
مؤمن اسلامی را علمای ما چنانچه خواهش نموده اند مدعو نمایند!

یک بیانیه طویلی را در ظرف (۳۰) دقیقه ایراد نمود  
چون تماماً خارج از بحث بود ما با ایراد آن صرف **مولوی سیف الرحمن**

اوقات ناظرین را روادار نمیشویم، تنها الفاطمی را که در آن ضمن قابل ذکر است  
خلاصه قلمبند میباشیم :-

قرات و ترجمه طویلی آیه **وَعَبَّوْا بِجَبَلٍ لِلَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا** با مفاد و ماله و اعلیه آن، تاریخ مختصره خلافت اسلامی، مساعی جمیله  
خلفای رانده، زمان خلافت عباسی، تن پروری خلفای بعد صفات

کتابخانه



عمر بن عبدالعزیز، غمخواری برنجی از خلفای اسلامی با عموم مسلمانان شرقی و غربی  
 عدم انقیاد حقیقی، هند و افغان و ایران و چین و اعراب و اترک با برقا  
 خلافت از شومی اعمال شان است باید ضرور منقاد شوند و همه او امرش را  
 تعمیل نمایند اجتماع ۱۳ صد ساله علمای اسلامی بر دوام خلافت و دلیل بزرگ  
 است، بر اینکه باید ضرور خلیفه در اسلام معین باشد - اگر چه آن خلیفه خلیفه  
 حقیقی نباشد، باز هم مسلمانان باید تعمیل او امرش را بنمایند در قیام او بکشند  
 هر چند بعضا تاکید میشود که خارج از  
 مجتهد مذاکرات نمایند و بر طبق

### وکیل صاحب خاریت

لا اله الا الله محمد بن عبد الله  
 حضرت مسئله زیر بحث را گذارده بدیگر اطراف سخن میراند و موجب طولت  
 مجلس و قضیع اوقات میشوند غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده حاضره با  
 با ترکیه بر حال باشد و یا تجدید شود اینک بر شخصی طرفدار تجدید معاهده باشد  
 بر پایاستد هر کد امی که خواهش مند بر حال بودنش نباشد شسته بماند -  
 تا با ایشان صیقل مخالف همگی بران باشند در همین موضوع بحث کرده شود!  
 جمهور نشسته باندند و احدی قیام نوزید بعد از وقفه دو دقیقه ذات جهان بانی فرمود!

معلوم شد که عموما شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجود  
 افغانیه و ترکیه اید و در خواستن و فد خلافت با فغان استا کمالا

علی حضرت



متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند در بحث قانع شدند!

جمہور بلی ابللی! ہمہ ما بر طبق مفکوره ہمایونی بودہ ما تہ سابق مناسبات خود را با ترکیہ خوانمان و دعوت دادن و فدا افت را با افغانان بنظر سجاہت ینگریم. (کف زدنہای شادمانی)!

علی حضرت رئیس شورای دولت را امر بقلیند نمودن نظریہ جرگہ نمودہ بعد از تحریر بحضور عموم خواندہ شد و بحال شادمانی و بشاشت اولاً با مضای ہمایونی و منعا قبلا بدستخط و مواہیر عمومی مزین گشت!

# مُعَاہِدَةُ اِیْرَانِ بِاَفْغَانِسْتَانِ

بعد از اختتام معاهده ترکیہ و استقرار رأی عمومی برادامہ موقتی آن عہدہ و مدعو داشتن مومنین اسلامیا افغانان تا نوبت بقراءت معاهده ایران افغانان تا رسیدن ورین معاهده تیر ذات ہمانی پس از آنکہ آقای وکیل خارجہ ہر مادہ آنرا باخیر میرسانید، تشریحات عام فہم و توضیحات خوبی را بحاضرین میداد بعد از اختتام این معاهده برخی از سوالات و جوابات نسبت بہ بعضی از مواد آن از طرف لویہ جرگہ بعمل آمدہ عدہ توضیحاتی را در بعض فقرات آن از وکیل صاحب خارجہ خواستند در نتیجہ عموم حضار برین معاهده دوستانہ است



کارانه اظهار مسرت و رضامندی خودشانرا نموده یکی ازان در آخر صحبت برخوای  
بعرض رسانید!

بخيال عاجزانہ ام باید لویه جرگه این معاهده را ہم بنظر تقدیر استحضار نگرته  
وزارت خارجیہ را توصیه و تاکید نمایند کہ در نزدیک مقدمات محبت و یکگرگی و اتحاد  
و اتفاق و ہملاستی بادولت ایران بجوشند!

وکیل

بسیار خوب ہمہ رضامندیم کہ مناسبات دوستانہ و حیاتیات  
محبت کارانه ما زیادہ بر زیادہ بادولت ہمکیش و ہمہ زبان ما ایران بحسن مباحی  
وزارت خارجیہ مان عمل آید!

جمهور

[سپس ازان را لے عمومی لویه جرگه نسبت بحسن مناسبات  
ایران و افغانیہ اولاً قلبند و متعاقباً پیشکاه حضار قرأت کرد بد در نتیجہ تمام تقری  
اورا بامضای خویش سپس از امضای ذات ملوکانه موشح نمودند ب. د.]



# مُعَاهِدَةُ افغانی و فرانسوی

[بعد از اتمام نظریات لویجرکه نسبت بمعاهده ایران و افغان تا  
نوبت بقرات معاهده افغانیه و فرانسیه رسیده آقای رئیس شورای  
دولت معاهده را قرأت مینمود ذات اشرف ملوکانه چنانچه کفایت در توضیحات  
و تشریحات آن می پردازند.]

مستونی کابل  
چونکه معاهده ختام یافت میرزا غلام محبتی خان مستونی  
اظهار داشت این معاهده را باید لویجرکه بپای معاهده  
ایتالیا تصدیق نموده وزارت خارجه را بفرماندهای ابطر سیاسی دوستی  
با دولت فرانسوی مامور فرمایند!

وکیل قندمار  
از طرف جمهور برپا خواسته معروض داشت که از جمله سستی های  
دوستانه و معاونت های انسانیت کارانه دولت فرانسه که  
در راه تعلیم اطفال مانده و مینماید اظهار سرور و تشکر میداریم و از تسهیلاتی که  
برای وزارت حربیه مادر ابداع اسلحه نموده است نیز ممنونیم و متفقاً وزارت



خارجيه خویش را بنمزد است حکام هرات ب محبت و سیاست باد دولت مشأ  
اليه توصیه مينمائيم!

درست است همه ما بمناسبات دوستانه افغانان کتابا فرانسه  
مسرور و در الفانکيه و کيل صاحب فرمودند تفهيم!

جمهور

[ بعدة فتنی مجلس لائحه را که مني بر احساسات لويجركه نسبت بدولت  
فرانسه بود تحریر و در پیشگاه حضرات تقریر نمود در آخر از طرف عموم بعد از امضای  
بیضا و همايونی تصدیق گشت مبداء ]

# مِعَاهِدَةُ قَعَانِيسْتَانِ بِالْمَانِ

[ بعد از اتمام معاهده فرانسه و قلمبند شدن را عمومی نسبت بدان  
معاهده المان و افغان قرأت گردیده در ان نیز ذات ستوده صفات ملوکانه  
تشریحات میفرمودند ]

برپا خواسته گفت که این معاهده و امثال آن معاهدات  
سیاسی است و در معاهدات سیاسی حق هیچگونه  
مستوفی کابل

کابل



نذکره و مباحثه نمیشد حال آنکه در تمام این معاهده سیاسی نیز منفعت و سرف  
 افغان تاجیک را است - لهذا درین معاهده در اثبات آن مانند نظریه و آرای  
 که در معاهده ایتالیه و فرانسه سر قوم گشته رای لویه جرگه قلمبند گردد!  
 تائید قول ستوفی صاحب را نموده منشی مجلس را بقلمبند نمودن رای  
 مجلس بر طبقی که بفرانسه و ایتالیا نوشته شده بود در حق جرمن نیز امر دادند  
 [چنانچه رای عمومی علی الفور تحریر و بنزد عموم قرائت و در آخر ذات ملوکا  
 اولاً اورا امضاء و متعاقباً از طرف جمهور تصدیق و امضا گشت ی. د.]

# مِعَاهِدَةُ افغان تاجیک

وکیل خارجیہ سپس از ان نوبت بقرائت نمودن معاهده بلجیک رسید  
 آقای شیر احمد خان در نشر سخات آنهم بذل مقدرت کنان در  
 خاتمه آن فرمودند که این معاهده بدین نزدیکها شرف انعقاد پذیرفته و تا هنوز  
 بر طبق مندرجات آن اجراءات بعمل نیامده است!

بسیار خوب است از طرف مانیر وزارت خارجیہ تصدیق این معاهده  
 را تقدیم نموده و از قوه بفعال آوردن آن مساعی جمیده خود را مبذول دارد!  
 در اثر آن رای عمومی علی الفور نوشته شده و پیش جمهور خوانده شد



درخاتمہ آن حضور شاناہ ابتداء اور دستخط کرده پس از ان بامضای دیگران نیز ترتیب یافت!

### الخلاصه

بعد از اتمام معاهده های فوق فرمودند که این مساعیات کارستانی  
های وزارت خارجیه ماست که درین عرصه (۵) سال بشرف و عزت  
و منفعت افغان تاجیک عمل آورده است این معاهدات را این طور  
که شنیدید تصور نکنید که خود بخود ترتیب و امتضاء و قبول گردیده است  
بلکه در ماده و هر فقره آن الفاظی بسیار مذکرات بی شمای عملیات  
و تشبثات در معرض اجرا آمده و علاوه برین با جزویات و کلیات  
و فروعی جهت آن ترتیب و تعمیل شده است که اگر بذاکرات  
و بیان همه آن بپردازیم مدت طویلی را بکار میبرد - و ازین بعد هم خودم  
و وزارت خارجیه ام تا توایم در تشیید روابط افغانستان  
باروے جهان در عزت و شرف و منفعت افغان تاجیک از دل و  
جان خواهم کوشید!



# خوابش مقام مناسباً افغان با جاپان

**عماد لویجرکه**  
 بعد از ختام منطوقه بهایونی عماد لویجرکه از ذرات بهایونی لقیجا  
 کردند که باید ضرور عقد مناسبات مان با دولت شرقیه  
 جاپان نیز عمل آید و نظریه دول روابط ما با جاپان از حد زیاده نهایت خوب  
 پنداشته میشود آیا وزارت خارجیه مان درین مسأله اقداماتی نموده است  
 یا نه ؟ اگر تموده باشد ضرور باید که بنماید !

**علی حضرت**  
 مدتی است که مذاکرات ما با دولت جاپان جاری است و نتیجه  
 دولت نیز فور سفارت مارا قبول و عملاً قریب سفارت ما بدلائف  
 اعزام شدنی است - بشما معلوم است که قبولیت سفارت بدو نوع است  
 اول قبول نفس سفارت (۲) قبول شخصی صغیر، قبول نفس سفارت از مدتی  
 بعمل آمده است - اکنون استلزام قبولیت وزیر مختار ما است که ما بدولت  
 جاپان اطلاع داده ایم که جناب علی احمد خان اینک آقاسی اسبق وزیر داخلیه  
 سابق افغان است تا سفارت افغانی در جاپان مقرر شده است اینک



بهین زودیه با جواب آن خواهد رسید و سفارت بلدان صواب حرکت خواهد کرد امثال این اعمال را بیعت فعال وزارت خارجه زیاده تر نموده اند اما آنچه تا حال در معرض عمل و اجرا نیامده است - لهذا تذکراتی را که تاکنون بر بیدان یقین نبرآمده و جامع عمل را در برنگشیده است برای تان کردن و خواندن مناسب نیست ۱

### ایشان عظم خوجه

نظری را در موضوع استقلال افغانستان و مساعی جمیلیه  
اعلیحضرت پاپیون و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجه

ایراد که ان فائمه مقاله اش را بدین مسئله نمود ، سابق برین اگر ما فرامین و قلم  
نای گوناگون را بدست داشته سنجارج میر فتح و بهر طریقه و انواع خود را معرفی  
مینمودیم احدی ما را نمیشناخت و با اهمیت و قیمتی نمیداد اما هنوز اگر ما یک  
پیاپورت قوماندانی افغانستان را بدست داشته بود دولت و نیز بهر طریقی که  
برویم و با هر کسیکه بر خوریم اغراض نیکویم و اگر ام می بینیم کف زندهای شادمانی

### محمد امجد عثمان

نیز بهین منوال نظری را ایراد و در خاتمه از مساعیات جهاندراجات  
مجلس ملت افغان اظهار امتنان و برای وزارت خارجه  
افغانستان عرض نمود کلماتش بکف زندهای منظر قبول جمهور گشت

### رئیس عمومی شورای دولت

و کلام محترم او مشایخ و علماء معظمین  
و سادات و رؤسای مکرم کل نقطه فغانستان



تقریب انعقاد لویه جرگه من بحضور شما عرض کرده عیتوانم که زیر این خیمه و بارگایک هزار  
یاد و نظر از افغانستان حاضرند. بلکه عرض میدارم که جمیع ملت ما سرور و حضور  
علحضرت شرف حضور دارند و پیشگاه شما ذوات محترم یک حصه از خدتهای دولت  
مقبوعه تان که توجیه و همت و تدبیر اعلیحضرت غازی در وزارت حاجیه تان  
برای افغانستان شده است توضح و تشریح یافت، میخواهم واضح تر عرض کنم  
یکوقت همین افغانستان بود که سوداگرهای آن از هندوستان تا کلکته تفرقت  
و خود را از سیامین بزرگ ششم و دوسم میدانست که با آخرین نقطه هندوستان و  
کلکته سواحل و بندرگاهی دیگری هم است؟ یا نیست؟ همین افغانستان بود  
که از عماد و امراء دولت انگلیس لات و برنس را می پنداشتند و بس مانفیدند  
که لات کیست؟ و برنس چه منصب دارد؟ بلی! افغانستان از مدتی خیار  
داشت که خود را با دول عالم بشناسد و نام خود را بروی دنیا نشانداید چنانچه  
سلاطین ماضی مملکت افغانی درین راه کوششها کردند و تشبثاتی را بکار  
بردند، اما متاسفانه که بر غم خود کامیاب نشدند (فقد الحمد) که در عصر سعادت  
حصرا اعلیحضرت غازی بمقاصد خویش نائل و شرف عزت خود را حاصل کرد  
چنانچه عموم سفراء و نمایندگان او در روی جهان قبول و پرچمهای اسلامی  
افغانی را در فضا عالم تموج است ملت افغانستان از که نامه تمام کثر  
دنیا رفت میتواند، و همه کس نظر عزت اطراف شان بنگرد خود من که یکی از خدمتکاران



ملت خود میباشم چندی پیشتر ازین در ضمن ایفای مامورتم با کثرتی از حصص دنیا  
سیاحت کردم و بهر مجلس که میرفتم مورد عزت داری زیاد میگرددیم و چنان  
پذیراینها میشدم که در داخل مملکت خودم آنقدر عزت ندیده ام بلحاظ اینکه نام <sup>زین</sup> افغان  
بر سر من بود [عموم زنده باد] حضرت پادشاه ترقیخواه [۱۱]

امروز شما خیال نکنید تنها شما وزارت خارجه پیدا کرده اید فی <sup>زین</sup> بلکه افغان  
دارای وزارت و ریاسات و مدیریتها و ماموریتها و حکومتها و دیگر تشکیلات مفید  
و ترقیها میسر میگرددیده دارای عزت و شرف و مخرنی که شایان اوست میباشد  
امروز افغانستان بوجود این پادشاه ترقیخواه و شریعت پرور خود افتخار میکند  
که بنظر دول معظم دنیا توجهات این شهنشاه خویش خود را معرفی کرده است  
(زنده باد شهریار ترقیخواه شریعت پرور ما)

امروز جایی بسیار مسرت و شکران است که افغانستان  
یک پادشاه با غیرتی پیدا کرده که زندگی، راحت، عیش خود را فدای آبادی  
ملک و ملت و وطن بنماید. امروز افغانستان نه تنها با دول خارجه بزرگ  
دنیا نوشت خوان برکاتندارد بلکه (الحمد لله) امروز همان سلسله ای که از زمانه جوان  
گفته است، شما ببینید فایده آنکه امروزه دول رو پا گرفته ایم با اسلحه موجوده است که بیک تعداد  
میکنند داخل محاکمات ما شده و میشود دیگر اسلحه با طیارا و فابریکها و ضروریات تیر برای  
افغانستان آماده و موجود بوده صرف با سر وزارت حربیه و حکومت



معتدل است اگر وزارت جریمه ما سر نماند در مدت قلیل بسیار اسلحه علی الفور  
 برای ما بهم میرسد، امروز دولت روس، جرمنی، دولت فرانس، دولت ایتالیا  
 دولت انگلیس، هر کدام اسلحه علیحدہ خواہش دارد کہ اسلحه از ما بخرند و ما بشما  
 اسلحه میدہیم کی میگوید، طیارہ میدہیم، کی میگوید توب میدہیم دیگرے میگوید  
 فابریک میفرستیم، دیگری خواہش ارسال متحدین مینماید مطلب ہر کہ امری ازین  
 دولتہا خواہش دوستی افغانستان را کہ یک قوم شجاع دلاور می باشد  
 دارند (کھ زدنہا سے شادمانی)

کدام دولت است کہ اسلحه و قوت خود را کم کردن بخواہد۔ اما ما بیکہ  
 اسلحه میدہند محض جهت دوستی با افغانستان است و الا برویہ افغانستان  
 محتاج نخواہند بود، فقط امروز دولتہا سے معطل دنیا آرزو دارند کہ  
 با دولت افغانستان دوستی و مناسبات داشته باشند و این  
 دوستی شان ضرور برای گیر و زما مفید خواہد بود، ہمین افغان است کہ از  
 لایہ بیشتر امید است ہمین افغانستان در نقشہ جہات زمان سابق کچھ از  
 ملحقات ہندوستان پیدا شدہ میشد و انگلیسان اورا زیر اسارت  
 خود میدانستند ہمین افغانستان کہ در دنیا نام و نشان نداشت ہمین افغان  
 کہ عموماً القہ نیم خوانیدہ و یک مملکتی زیر حمایت انگلیس شمرده میشد از توجہات جہانگیر  
 بادشاہ فریح پاگاہ خویش جو زار در جہان معرفی کرد و کجھ دول خود را نشان دادہ



گفت بہر کس دوستی افغان تانرا آرزو داشته باشد افغانستان حاضر است  
 و ہر کہ دشمن او باشد افغانستان تیز مردانہ وار بمقابلہ او حاضر است کہ مشقت  
 در دہن شان زدہ خار گلونی شان بشود (کف زد نہاے شادمانی)  
 مارا باید کہ شکرانہ بد گاہ خالق گچانہ نمایم کہ اسروز مادورہ (۵) سالہ ابتدا  
 خود را بزیر سایہ اولوالامر مجاہد خویش بسیار کامیابی طی کردیم وزارت خارجہ  
 خدمت (۵) سالہ خود را بخصو شاعر عرض کرد برین خوشنودے و تشکرات  
 و حوصلہ افزائی ہم شاکر میکنند و امیدواریم کہ در آئندہ نیز بہ عنایت خداوندی  
 و توجہ علیحضرت غازے دورہ ثانیہ خود را نیز بہ بسیار کوشش و سعی و کار  
 بانجام برسانند تا در لویجر کہ آئندہ خدمات ناچیزانہ خود را بجنمو ر شما  
 عرض کردہ تواند (کف زد نہاے شادمانی)

**مولوی محمد بشیر** کلانی را در موضوع صفات و مزایای ہمایونی و خدمات قابل  
 تقدیر وزارت خارجہ ایرادکنان در خاتمہ معروف و ضد شہت  
 کہ باید از طرف لویجر کہ تشکر نامہاے متعددی بدان مل و دو لیکہ در موقع  
 کشیدگی افغانستان و انگلستان اظہار ہمدردے نمودہ اند و بافغانستا  
 ہمراہی و ہمنوائی فرمودہ اند فرستادہ شود!

**وکیل صاحب خاجیہ** حیات تشکرانہ افغانہ و اظہار اقدان از نظر  
 حکومت افغانستان قلب برین برای آن حکومتہاے



که در آن موقع بافغانستان هم‌راهی و هم‌نوا می‌کرده اند بطور درست فرستاده شده است باز هم با از خیالات شما مشکوریم!

### مولو ایصاحب کلمه

نیز تشکر از مسامحات جمیده ذات شانانه که در امور آتیه خارجیه درین عرصه و جزیره بعمل آمده است بیان داشته

در آخر متأسفانه اظهار داشتند یکبارگی ما هم یک بندرگاه بحریه را مالک می‌شویم و در خاتمه مقال خویش ضرورت طیران طیاره را در افغانستان حتمی نشان داده عطف توجاریات حکومت را بسوی آن خواستار گردید!

### علحضرت

نطق مفصلی را در جواب مولو ایصاحب بیان داشته ضمناً

فرمودند که گنایتاً از کلام شما چنان فهمیدم که نسبت باخوان اسلامیة مقیمه سواحل جنوبی افغانستان حکومت تانرا توصیه میکنند حکومت شما آنها را مانند قطعه جگر خویش می‌انگارید شما مطمئن باشید در سلسله طیاره باینکه باید وزارت حربیه جواب تانرا بگوید باز هم اینقدر شما را تسلیمت میدهم که افغانستان در سرانجام نمودن سلسله طیاره چیته قوی بحریه خود نیز نافع نمانده و ممکن است که عملاً قریب بمقصد خویش کامیاب آید!

### جمهور

ما شکر کالویجره از اقدامات شرافت کارانه و شایسته کارهای مفخرانه بهایونی در معاملات خارجیه کاملاً اظهار سرور و صرم مینمائیم و کاملاً اظهار تشکر و اطمینان خود را از معاملات خارجیه خویش داشته دعای مزید کامیابی



و موفقیت حکومت خویش را خواهیم!

# اخترت

مقصود اینکه معاملات خارجیّه که تا حال نموده بودیم بجز شما نخواهد شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای تان فوائد فرم  
 اینقدر قطعی بجزورتان عرض کرده می توانم که مناسبات خارجیّه با تفصیل خداوند  
 خوب است اگر چه نسبت با ارز و درخواستات خودم نهایت کم است از  
 خداوند بیش از پیش خواهیم - من مستحق اینقدر تعریف و توصیف و الفاظ و عباراتی  
 که نسبت بمن گفته می شود نیستم [ما آن تعریف و توصیفهای طوکانه را محض  
 از خوف تطویل در مقامات درج نموده ایم ج. د.]

البته اینقدر معروض می دارم که این عاجز مقصد بجز از خدمت  
 اسلام و ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود -

بهر تقدیر معاملات خارجیّه حسب مطلوب بطریقیه از حد مرغوب که حاجت  
 بدار کرده و مباحثه مزین یافتاد و مهرهای سیاه و سفید با بکار نیامد زیرا که فکر ملت  
 و دولت یکسان بود، خاتمه پذیرفت و هم پوره شده فی الحال شما تشریف برده  
 بصرف طعام و ادای صلوة پرداخته پس از ساعت (۲) معاملات داخلیه ما  
 آغاز میشود هر سوخت را از اتفاق آراء شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه که این  
 طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود  
 را پیش بینی نمایم - مسائل مهمه که مناسبات خارجیّه بود در پیشگاه بخوبی

لویجرگه  
 ۱۳۰۳



صورت انجام را پذیرفت، در مسائل داخلی اختیار بدست خود است هر امری  
که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ و زند بماند که در اجراء  
و قبولیت آن مضائقه نخواهد شد. و اگر اعتراضاتی نمایند در شنیده میشود  
و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش نگریزد آزادانه بگوئید که من

برای استماع آن حاضرم!

# تظاریا و مشاوا لویه جرگه در مسائل خلیه

## روز یکشنبه ۲۹ سرطان بعد از ظهر

[چون از طرف صبح این روز در مسائل خارجی و مناسبات  
بیرونی افغانستان مذاکرات جریان داشت قبیل از توپ چاشت امورات  
خارجیه بر طبق آمال ملت و منافع مملکت و عزت و شرف دولت بر رغم اعدای  
داخلیه و خارجیه بحال کامیابی اختتام پذیرفت ذات چو اسبابی بتقریب ختام  
آن حلقه مبارکه در ظهر این روز و عده مذاکرات در امورات اندرونی مملکت نموده بودند  
از اجلاس و شورا لویه جرگه پیش از نیک ساعت وقت (۲) رانستان میداد



بیک شوق و شغف فوق العادہ اجتماع ورزیدہ تہا بمقامات معینہ خویش  
 اخذ موقع نمودہ انتظار و رود مسعود شہر بار محبوب القلوب شانزادہ اشتمندانیکہ  
 ذات شہر یارے بوقت موعودہ رونق افراے محفل صدارت و روشنی  
 بخشای دیدہ منتظرین گشتہ نطق مفصل لچسپی را ایراد فرمودند کہ مطاب  
 عمدہ آن حسب ذیل است :-

**علحضرت**  
 بنام خداوند خویش آغاز میکنم :- خداے را شکر گذارم  
 کہ درین عرصہ یکنیم روز معاملات خارجیا بحال خوبی حسب خاطر  
 خواہ عمومی شرف اختتام را پذیرفت - اکنون نوبت مذاکرات در امور ات  
 داخلہ مملکتی رسیدہ درین ضمن ابتداء بطور یادداشت عرض میدارم کہ نمایان  
 در کدام یک مسائل خواہش مذاکرہ و مباحثہ را دارید ؟ از حکومت چہ خواہش  
 و مطالبہ نمایند ؟ سیاست داخلیہ ما تا ما بر طبق ادا سر خداوندی و حضرت  
 رسالت پناہی و شریعت غرای احمدی است و ہمہ اجراءات و عملیات و کار  
 روانی این مملکت اسلامی افغانی ما بر ہمین اصول مقدسہ اسلامیہ مرعی و معمول  
 بودہ و میباشند و ابد خواہش نداریم کہ درین سر زمین شرافت قرین بجز  
 ازین اساس متین دیگر اساس و قانونی را حکم فرمائیم ! نظر ہمین عقیدہ و  
 بمفکورہ خویش تمام نظامات و قوانین و کارناے عصر ابتدا یہ مملکت عزیزیم  
 را در نیکت (۴) سال بر ہمین اساس بنا گذارده ام - اکنون از شما ذوات محترم



معلومات میخواهم که شما در کدام مسند و کداین اساس معلومات را خوانان و طاب  
 مذاکره در آن میباشید - تا همان اساس و بهمان فقرات همیشه نگاه  
 آن قرأت و مطرح مذاکرات گردد - والا اگر شما نخواهید که تمام نظامات و اساسها  
 اداری حکومت خود را ملاحظه و تطبیق دید پس لطفاً کم از کم تا پنج سال رخت  
 اقامت خود را در اینجا بنگیند تا بر تمام جزئیات و فرعیات حکومتی خویش که هزار  
 خون جگر در نیت مدید تدوین و تنظیم یافته است اطلاعات بهم رسانید هر اساس  
 و کاری که شما قابل بحث می انگارید بیان نمایند تا در همان موضوع جهت تئور افکار  
 حصار گفت و شنید بعمل آمده در نتیجه تعدیلات و تغییرات و تبدلات در اساس  
 و شالوده حکومت کرده شود - اگر چه بخمال خودم موضوعیکه در آن مباحثه لازم  
 میباشد - حاضر است اما اولاً از شما استفسار و استخبار را خواهم فکر خودم را  
 در آخر معروض خواهم داشت - بعضی امورات و مقررات حکومتی از قبیل مالیات  
 و خدمت عسکریه و محصول مویشی و امثال آن انچنان اساسهاست که لا تغییر  
 حکومت است که هیچ سلطنت بدون از تقرر و استیاذ آن جریان پذیر نیست!  
 اگر شما خوانان تدل و تغییر درین اصولات باشید پس لطفاً درخواه ما مورین  
 و تعداد عساکر و دیگر تکالیف و اخراجات حکومت نیز تحقیقاتی را روادار شوید  
 تا من نیز در تفصیل بنایم - بایماند امورات سیاسی عدّه از آنرا خود شایع  
 مقرر و معین داشته است که هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مذاکره



کم و زیاد را در آورده و نتیجه نیت و اندوخته را است که بر طبق او امر خداوند و فرمانات شریعت  
 نبوی رقرار نماید برخی از آن که تقریرات است در آن تنها حق مد اخله را اولوالامر  
 دارد مثلاً از سه دوره اولی (۳۹) دوره را من عاجز اختیار دارم که بر اشخاص حانی  
 اجراء نماید که آن هم در حقیقت تعمیل امر شارع است که بر حسب عادت و اطوار  
 قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجراء آورده شود - اشیا  
 که از طرف شریعت تحسید شده چنانچه لقمه احدی در آن حق مد اخله را ندارد  
 اگر شما میگویند در آن مسائل بدست دیگر کسی هم اختیار است اینک نسبت  
 بن علمای بیشتر میدانند و برای مباحثه حاضرند و در امورات تقریریه  
 تصویباتی را که حکومت شما بلحاظ زمان و عادت و رقرار امالی افغانستان  
 وضع کرده هئیت عالیة تمیز و خودم حاضریم که آزادانه با شما مباحثه نمایم مقصد  
 اینست که شما اولاً موضوع مذاکرات خود را تخصیص دهید که در کدام یک اساس  
 و نظام خواهش دارید که بحث کنید؟

### مولوی صاحب کلامه

تقدیراتی را که بنده بخمال دارم و نظریاتی را که خویش  
 رسانیدن آرزو گش حق نبوش ملوکانه دارم  
 حسب ذیل است (۱) نظامنامه جزا در مجلس تویه جگره سر پایا ملحوظ گردد تا مسأله  
 آن بر طبق مذهب مفتی به حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد (۲) مسأله  
 نفوس است که ما آن خدمت با شرف جهاد را بسرو چشم قبول داریم، لکن



در ان خوانان بعضی تعديلات ميباشيم (۳) اگر اجازه بهايوني باشد بوجہ  
 عمومي ملكتي خویش را ملاحظه ميداريم (۴) در معارف افغان تان بعضی  
 نظريات خود را بعرض بهير سايم (۵) در اجراءات وزارت تجارت عرائض  
 خود را تقديم مينمايم - (۶) در شوراء دولت نظريات خير انديشانه  
 خود را تحفه حضور ميداريم -

ازين يادداشتهاي اجمالي مولوي محمد ابراهيم خان مذکور اظهار  
 خرمي نموده بيك ليجي مجبت و شفقت فرمودند كه شما فعلا درين  
 نظريات خویش كدامش را اولاً خواهش داريد كه تحت مذاكره  
 آورد شود ؟

بيك وضعيت مودبانه تماماً بر پا خواسته بعرض رسانيدند كه اعلمت  
 بيشتر از همه التجار داريم كه نظامنامه جزاي عمومي تحت تدقيق و ملاحظه  
 هيئت علمي لويه جرگه در آورده شود تا مسائل ضعيفه و روايات مرجوحه آن  
 بطبق مذهب مفتي به ضيفه بشكل يك فتاوى اسلاميه تدوين و ترتيب  
 گردد! بر آن مولف معظّم نام (فتاوى امانيه) گذارده شو.  
 [بعبارتيكه معاني فوق بحضور موفور السرور شانامه معروض گشت  
 بتاييد آن از بهر دهن سخني و از هر چين سمني عرض وجود ميكرد و بهر يك از شر كاي  
 لويه جرگه در تعديل و ترتيب مواد جزايه بطرق موصوفه مذكوره فوق اظهار رأي

محمد ابراهيم خان



میکردند. و علمحضرت محی ملت افغان بکمال مسرت و خنده پیشانی تمام گذار  
 و منطوقات حضار را سراپا گوشگذار میفرمودند و هر کدامی از مقررین را  
 حسب نوبت بر طبق مقررات جگره وقت و موقع بیان و گذارش را  
 عطا و کرامت میفرمودند برنجی از ان مطالب مهم که درین فرصت  
 بحضور لایع النور علمحضرت از طرف علماء و عمائد ملت معروض آمده است  
 اجمالاً در ذیل مرقوم میگردد. ب. د.

### پادشاه گلجان

چند اشعار افغانی را در صفات حمیده و خصال عجیبه  
 های یونانی و تعریف و تقدیر خدمات فوق العاده علمحضرت  
 نازی گفته ضمناً دعای نرید کامیابی و موفقیت شان را در راه ترقی ملک و  
 و ملت بیان داشته در نهایت شدت درخواست این سرا را کردند که باید  
 تمام امورات بر طبق مقررات مفتی به ندرت در محاکم افغانیه مانند سابق  
 درازنده لاحق نیز حل و فصل گردد

### مثلاً

بعضی از متمذنین دنیا و عصر حاضره چنان توهم میکنند که امورات دنیوی  
 و مسائل سیاسی در قرآن الهی نیست و آنها بر همین مفکوره خطا  
 خویش ضرورت ایجاد قانون جدید و آئین تازه را دعوی میکنند  
 حالانکه تمام امورات جزوی و کلی در قرآن پاک مندرج است  
 جميع العلم في القرآن لکن تقاص عن الفهم الحیال



بعضی مسائل در نظامنامه از عدم احتیاط علمای تمیز که در اینجا حاضرند برتقوا  
**مثلاً** ضعیف اندراج دارد باید از حضور شریعت پرورتان برای علمای حاضر  
 اسر داده شود که آنها در اصلاح آن کجوشند!

ملا صاحب شما نظیر آن مسائل را بگوئید که در کدام ماده  
**رئیس شورا** و کدام فقره بجهت یک مسئله ضعیف داخل است!

حضرت رئیس امثال این اجاث مبنی بر لطافت تالی علمی و زراکتهای  
 روایتی بیابانند ما نمیتوانیم کفی الحال آنجا که در حقیقت یکی از وظائف علماء  
 مدقق است در اینجا بنامیم بهر تقدیر آرزو مندیم که با اجازه اصلاحات و  
 تعدیلات در نظامنامه جزا اعطا شود!

علحضرتا مقصداً صرف بودن اجراءات بر طبق مذهب  
**ملا** مفتی به است عام از آنکه بصورت نظامنامه باشد  
 و با قاعده و یا ترجمه کتر و هدایه در مختار و غیره کتب فقیه!

ما خوب گمان داریم و کاملاً معتقدیم که ذات های یونانی  
**مولوی فضل بی** کاملاً پیر و قرآن دیک فدای دین مبین سیدالانسان

و البجان میباشند همه اجراءات و عملیات علحضرت تالی احکامات  
 خداوندی و مفسر فرائضات شریعت غرای اجوری است لکن بنا بر تکیه  
 برخی از دشمنان داخلی و خارجی بهرستی و پستی بانی علماء و سوره بعضی از مندرجات



قوانین ہامانی عصر حاضرہ کو تنقید میکنند و بر بعضی روایات ضعیفہ کہ از علم تمیز  
 ہیئت تمیز اور ان شمول دست نخورنی میکنند. لہذا ما از کمال اسوہ  
 و ملاقتند ہی کہ ہمہ معاہدات جمیلہ ہمایونی در خاطر داریم چنان امید بدین پروردگار  
 کہ علیحضرت ہمایونی مزید بر بزرگ عزت و احترام شریعت و مقررات ہدایت  
 را مگر گوز نظر گیمیا اثر خویش داشته بقدریک ہر سوی از او امر آئی و  
 شریعت احمدی در قوانین و نظامات عصر ترقی حصر ہامانی خویش تجاوز  
 را بخذارد کہ احدی بنماید و در ہمسہ دعاوی و فیصلہ جات مرجع محاکم و  
 قضات خویش را بسو سے مسائل مفتی بہ مذہب جذب حنفی کو فی  
 مقرر دارند تا دست منافقت پرست اغیار در میان حکومت ملت  
 تفرقہ انداز نشود استغفر اللہ من ابدائیکو ہم کہ نظام نامہ ما سے  
 شہر یار شریعت پرور عدالت گستر یا برفلاف شرع است بلکہ طلب  
 یگانہ ماہ فحشفاق و ففاق و موقع یابی و کاسیابی دشمنان ملت  
 و اسلامیت است و بس!

علی حضرت

بعد از نیکہ تمام این عرائض و مباحثات را کہ پیشتر از  
 یک ساعت دوام داشت بنظم تدقیق استماع و در ذیہ  
 در خانمہ آن فرمودند، قانون و نظام نامہ کہ علامہ ہر بقسہ آن پاک  
 باشد نہ داریم و ہرگز خواہشہ نہ ہمیا شیم بالاسے ملت اسلامیہ

سید محمد



افغانستان احکامی که ماسواهی قرآن مجید باشد نافذ و حکم فرما  
 گردد. البتہ در برخی از امور سیاستی و تعزیری که آنہم بحکم  
 و اجازہ شرع شریف میباشد با اتفاق ہیئت عالیہ تمیز من عاجز کہ اولاً  
 شما میباشم احکامات و تجدیداتی را امر و ارادہ نموده ایم افواہی کہ  
 نسبت بہ نظامات این دورہ ظنین انداز است تماماً از طرف اعداء  
 ملت و مملکت افغانیہ ماست کہ آنہا ابتداً افغانستان را دیدہ اندازند  
 کہ بدین مراتب عالیہ و درین شاہراہ تہذیب و مدنیت و ارتقاء گامزن  
 بنگردند. تا ہم محض انفرادی ہفت و ہنریانات دشمنان رئیس صاحب  
 عمومی شورائے دولت بہ پیشگاہ تان تمام قوانین و نظاماتی کہ و کلاء  
 رؤسا، وزراء شما با اتفاق ہیئت عالیہ تمیز تا حال تدوین و ترتیب  
 دادہ و در مہمات مملکتی تمسک و دلیل انگار شتہ میشوند نام می برد و از خلص  
 مندرجات و احکامات آن خودم بشما معلومات میدہم بہرکہ امی از آنہا  
 کہ شما مشتبہ باشید و یابد اینکہ در ان کدام مادہ و قانونی بر روایات  
 ضعیفہ شرعیہ مندرج است. ہمانا اورا بیرون نویس کردہ متعاقباً  
 بران نظرات و اصلاحات و تعدیلات خود مارا اطہار و بیان  
 دارید تا حکومت با اتفاق آراء شما ہیئت عالیہ لویہ جرگہ  
 در اصلاح آن بہر داند!

برای کتب



# رئیس شورای دولت

تمام نظامات که در یک ورقه اسما آنها مسطور  
 بود میخواند و ذات جهانی از مندرجات  
 و فوائد و عواید آن با خبری ما می که در زمین عدم انطباع و جریان آن  
 موجود بود جهت مزید دانش حضار بیان میداشت تا اینکه تمام  
 نظامنامه و قوانین و لوایحی که درین عصر رمانیه ترتیب و تدوین یافته بود  
 خوانده شد و علماء لویه جرگه در آن ضمن تهاشیدن و استماع  
 نمودن و مباحثه کردن را در نظامنامه جزا می عمومی و جزای عسکری  
 و نظامنامه نکاح، و عروسی، و ختنه سوری و مراسم تعزیه داری و امور  
 تجاریه و نفوس و قانون تابعیت، تصویب نمودند در باقی آن چنان  
 اظهار رای و عقیده نمودند که دیگر نظامات متعلق به امورات سلطنتی و  
 ایجابات سیاسی و ترتیبات اداری و لوازم ملکیت ما هرگز در آن  
 امور مداخله کردن را زیبا و درست نمی پنداریم!

# علی حضرت

من هم بسیار آرزو مند و میلان دارم که شما این نظاماتی را  
 که بیرون نویس گردید سرپا از نظر بگذرانید و در آن مراعات  
 و اصلاحاتی که حکومت شما برای اصلاح حال و مال تان بنماطر گرفته و نیز  
 آورده است بیکه بخوانید و در بعضی مواد می اگر از علمای تمیزه  
 و خطای سرزده باشد افراد درست داری و نظرات و اصلاحات



و از اداتی را که اینها داشته باشند باشند حکومت حلالی نماید  
تا آنهم در آن اندراج یابد!

### ملا صاحب چکنور

اعلیحضرت تا قبل از دیدن و بزرگترین آوردن  
نظامناهما این معروضه را بحضورت  
تقدیم مینمایم در کتب اسلامی مسطور است که اگر احدی تحقیر مسائل  
شرعیه فقیه را نباید نگه کار شود. حال آنکه خود اعلیحضرت میفرمایند  
که نظامناهما عرصه حاضره لمحض از مسائل فقیهیه است و عموم  
کاربرد از آن مملکتی و اشخاص رعیتی نظامناهما عرصه امالی را محض  
فارسی دانسته در عزت و احترام آنها نمیکوشند و در هر جا دیده شد  
که نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب  
استعمال نموده تحقیر مینمایند اگر محض احترام مسائل فقیهیه نظاماتی که  
تعلق بشرع شریف دارد بزبان عربی تحریر گردد چقدر خوب خواهد شد!  
علماء و بعضی از عمائد لویه جرگه به تأیید این قول برخاسته و گفتند باید مسائل  
شرعیه بزبان عربیه مرقوم آید بصورت فتاوی  
قاضیخان و دیگر کتب مظهره فقیهیه که در اعصار سلاطین اسلامیه  
ماضیه حلیه تدوین را در بر گزیده اند باید درین عصر المیزه نیز کتابیکه  
دارای همه گونه محاسن باشد در حین تألیف آید!

جمہور



# علا حضرت

حکومت شما که نظامات و قوانین ضروری را از کتب شرعیه  
 بزبان ساده و سلیس فارسی بصورت موجوده رواج داده  
 زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاه ساختن عموم است  
 بر وظائف و خدمات مأمورین و مکافات و محازات دادن نامنین . و پس  
 زیرا بزبان عربی عموم مملکت نمیدانند و اشخاصیکه مانند شما حضرات از آن  
 معلومات دارند بهر جایسرخشوند بلکه عدّه از آنها با وجود داشتن معاومات  
 مکفی اقدار اظهار افکار و آرای خود را تیرداشته بیجا شدند چنانچه  
 یک قاضی القضاات هنگامیکه نکاح هشتمین راجی بست در خطبه کلامی  
 فرمود: **انکوا ما اطابکم من النکاح** و بیجا و آنکه **انکوا ما اطابکم**  
 را بخوانند برخلاف امر ایزد که در صورت عدم عدالت و مساوات  
 تجاوز از یک تنگ و نارواست نکاح (۸) را دیده و دانسته کور  
 کورانه می بست و نمیتوانست که اظهار را می و بیان مسئله شرعی  
 اسلام را بنمود امروز میبایست که شما این مساعی را بخوانند این خادم اسلام  
 را که عموم شما را حق اظهار را می داده تمام تا نرا از حقوق تان و اندم و  
 تکالیف و مظالم بی پایان ظلام و مستبدین را از شما نرفع ساخت اظهار  
 قهر می میگردد، امروز کسیکه بیریق اسلام بردوش خود برداشته و آنرا  
 با نظار سلیس بجلوه در آورده (امان الله است) چند می شیراز



هم بهین مملکت بود بهین شملت و بهین علماء و بهین مشائخ و  
 بهین رعیت بود - و انواع فجائع و مظالم و بیداد و بدعات را برای العین  
 خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردند  
 اعتراض و تنقیدات برکنار ابد الحق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت  
 نمیداشتند! و در همه گونه اقدامات روانه و انحراف از سر تسلیم را نیز فکند  
 و امنأ و صدقاً را گفتن چاره نداشتند! اگر من شمه ازان گذارشات  
 و کار و دایه های که در بین شما از طرف حکام و ماسورین ظالم در عرض  
 اجراء می آمد میان نمایم یقین دارم کفی الحال خوف و هراس و دشت  
 آن ستم کاریها که کاملاً بخاطر شماست، لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت  
 و هوش و حواس را از سرتان خواهد باخت لکن این عاجز محض  
 عزت و احترام گذشتگان را در صد مذمت و مظالم سابق نمیکیم  
 اما اینقدر شما یاد آور می کنیم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته  
 بود؟ و چرا حقائق را ذهن نشین آنها نمیگردید؟ و از کلام بگذر امر بالمعروف  
 و نهی عن المنکر را در طاق بیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و  
 زبان شما بالای من دراز گردیده است؟ باید خداوند خود را بیشتر شاکر  
 و از من خاتم اسلام ممنون باشید که شمار را حقوق آن آشنا و  
 امتیازات و مراتب عالیه را برای تان اعطا کردم - اگر من این



شیوہ انسانیت و حقانیت و رفقار اسلامیت را بشما نمی آموزیدیم  
 کدام شخص شمارا تا بروز حشر ازین مسائل اطلاع میداد امروز که من شما  
 حق مذاکره و حصه مباحثه را میدیم و برای اظهار افکار و آرای تان  
 در مفاد ملت و مملکت و دولت مجلس لویه جرگه را تشکیل داده ام  
 شمارا هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را  
 برکنار گذارده چشمها را ببنیای خود را باز کنید و اطراف و جوانب  
 حقائق و مسائل را با کمال غور و غوص ملاحظه کرده چنان توضیحات  
 و نظریاتی را بحکومت خویش تقدیم نمایید که یک پدر بر پدر  
 و یار برادر برادر خویش از روی شفقت و نصیحت میگوید شمارا  
 نباید که مانند از منده سابق بالکل از اظهار حقائق خاموش باشید  
 و هر چه گفته شما کرده شود بیخس سکوت و تخیر او را تلقی کنید و نه اینطور کنید که  
 افواه دشمنان و اغوای بدخواهان تمام مسامحات و جگر خونیهای  
 حکومت خود را فقط مخالف گفته از حکومت شکایت نمایند - والله  
 جگر کباب و چشمهایم پر آب میگردد، چون آن ستم و مظالمی را که بر جان  
 و مال و ناموس شما ملت خویش که سابق برین دیده بودم، بیسار  
 می آورم شخصی که براه میرفت در رسم تعظیم بکتفیر مستخدم دولتی را ادا  
 نمیکرد علی الفور محکوم به جسد میگشت و تا آن زمان از مجلس رانامیشد



که یاجی مرد و بادن و پیرانش در زیر زنجیر و زولانه خشک و ضعیف و شکست  
 بندیها طوری بود که خواه مجرای مجوسین امراض گوناگون و معیبت  
 در بجایه بوقلمون را تولید میکرد - امروز منصف شوید و بنگرید که نظام  
 و صفائی و زیبائش بندیها را ماکتر از خانهها و سراپهای معتبرین  
 نیست و برای مجوسین ماسوا از تخمیل ایام حبس و اصلاح اخلاق و اطو  
 آنها دیگر هیچ بکیر تم مشقت و تکلیفی نیست حتی برای ترکیبین قباحته بخر  
 از توقیف و برای مجوسین جنج زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران  
 دو لنگه زولانه که سابق برین مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده  
 است - میدانید که در نیورت برای محافظین و پولیس در حفاظت  
 بندیها چند زحمت بهم میرسد باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش  
 دارم همه این تکالیف را تحمل گشته نمیگذارم که برای مجوسین زحمت و آفتی  
 برسد - در ابتداء براس اشخاص جنایت کار نیز زولانه یک لنگه  
 را تخصیص داده بودم اما بی انصافی و دست درازیها بر خود آنها  
 موجب این امر گشت که باید آنها را زولانه دو لنگه انداخته شود - خلص  
 اینکه حکومت و جود شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده حالی  
 در فاعمال و اصلاح مال شما ملت باید نظر گرفته قدمی برنیداده که در  
 ترقی و تعالی شما ازیر نظر نداشته باشد - و گاه میگویند که دولن



برای شما تکلیف و زحمتی هم برسد - خدا شاهد است که شخص خودم نظر بدین  
و کلاه و هدیه و زرا و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهشمند  
و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما بمقابل این همه و کلاه و زرا برآمده ام  
و در همه امورات بجز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری نقطه نظر قرار نداده  
عیش و عشرت خودم همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام - گمان  
نکنید که شما و کلاه بمنافع ملت کلاه جنبانی میکنید - زیرا که حیات و عشق  
و محبت خودم را نسبت بر عایای صادق و خویش بیشتر از بدایات  
هزار تنی از شما و کلاه می پردازم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعی و قواعد  
اسلامیه و اساس مدنیه بذل مساعی میورزم زیرا که نام شما را احدی  
بعد از مرگ بزبان نتواند آورد - و نام من در صفحات تاریخ با عملیات اجراء  
خوب و زشتت من قیید و ضبط شدنی است - شما بیشتر از یک خاک و چند  
قطعه زمین ندارید اینقدر در امورات جزو می و مسائل شخصی خویش قیام  
و اظهار جدت و فعالیت مینمایید محض تحفظ خانه و زمین خود بر اے همه گونه  
فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پافشاری میکنید من چطور در مقابل  
و عزت نام و ناموس کل ممالک محروسه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند  
چون من محض برای رفاه ملت و سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار  
میکنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم (والله) معتقدم که بمقصد



خویش کامیاب بستم و بیج عائقه و انسی از مقاصدم ابا داشته  
 نمیتواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی  
 رفیق طریق من است البته که مشقت من برابر توپ کار خواهد داد و طوریکه شما  
 جهت نیل مقصدتان از هرگونه فداکاری تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و برآ  
 زمین نمی اندیشید همچنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامی خویش از فدا نمودن  
 مال و جان و هستی و حکومت و مملکت خود مضائقه نمی نمایم - پس منصف شوید  
 که حسیات من نسبت بشما و کلا بیشتر است و یانی ؟ - با وجود این قصد  
 و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خودم دارم از نظریات و  
 افکار و کلاهای شما که در شورای دولت اثبات وجود دارند و از نظریات  
 علمای اعلام نیز و هیئت وزراء خودداری نموده ام و در همه امور  
 بصالح و مشوره و صوابیدادشان چنانچه مکررا گفته ام اقدامات و کار  
 روانی نموده ام علاوه بر آن جهت نزدیک شدن و تحقیق از نظریات مفید و  
 مشوره های شما هیئت لویه جرگه نیز استوار دینمایم تا اگر در قوانین و نظامات  
 و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلاتی را لازم انگارید حقتان  
 بحکومت عالی نمایند که اصلاح شود، اینک نظامنامه های که نمایرون  
 نویسن کرده نام برده برای شما داده میشود تا هر فقره و هر ماده آنرا به کردار  
 بجایهای خویش از نظر گذرانیده نظریات خود را در آنباب برای لویه جرگه



گجوید اگر قابل قبول پنداشته شد از قبولیت آن خود در سعه نخواهد شدنی الحاح  
 چون وقت کم است لازم است که یکمیراتی نظامنامه اساسی را سرپا بند قیوم  
 بشنوید زیرا که شالوده و اساس حکومت عزیز ما همین است و قتیکه اساس  
 با اتفاق آراء دچنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور  
 گردیده است) تاسیس و طرح افکنده شود بهمانا باقی لوازم و فرعیات  
 آن بالطبع درست و خوب و با سلوب مرغوب خواهد بود!

چیزیرا که اعزه و مشایخ و علماء و کلاسه سمت مشرقی و و کلا مشتهبه  
 تمام افغانستان در لویه جرگه جلال آباد بنظر استحسان تکریمت اند

ما تم تماماً آنرا قبول داریم و مکرراً خواندن آنرا تشویق اوقات می پسنداریم  
 باید دیگر کدام نظامنامه خوردی که تا سجا مملکتی بد خوانده شود و نظریاتی  
 را که ذات ملوکانه جهت مفاد و آسوده حالی ملت و مملکت خود در نظر دارند  
 و در اجراءات و قوانین و تسهیلاتی که تا هنوز درین مورد از قوه نفعیل آورده  
 اند کاملاً ظاهر و هویدا است حاجت بیانر اندازد عموم ملت ازین مساعیات  
 جمیله پیاوینی اظہار سرور و امتنان دارند و خدمات برجسته شان را از  
 حد زیادہ تقدیر و تحسین مینمایند!

[درینجا در تمام حضار یک و لوله حکم فرما و یکپ غلغلہ برپا شد  
 هر کدام بطور جداگانه در صفات عجیب و خصال حمیده و الطافی و نوازشنا



ملوکانه بیانات می نمودند و حالات سابقه را با مرافعات و عطایای حالتی طبق داده اظهار دعا گوئیها و شادمانی میکردند این هنگامه و غلغلله باندازه بلند شد که ذات شانمانه رنگ سر میزای خود را مکرراً نواخته حاضرین را بسکوت امر میفرمودند لکن این نطق صحیح فوق ملوکانه باندازه حضار را بشورش آورده بود که خود بخود هر کدام شان در حوصله اقرار می و دعا گوئی همایونی و مزید موفقیت شان در راه خدات ملک و ملت افغانی نطق نادره مقالیات را ایراد می نمودند تا آنکه بعد از اصرار مزید در سر تا سر لویجه برگه سکوت حکم فرما گشت - ب. د.

### علیه حضرت

از امثال بیگلمات دعائیه و مدح خوانی ما باید ما و شما درین مجلس محترم با شرم و دقیقه را نگذاریم که در مسأله سطحیه مصرف نشود من هر چه کرده ام برای شما نکرده ام فقط خودم وظیفه خودم را ادا کرده و مکافات آنرا از خداوند خویش تمنا دارم نه بملج شما سرور و نه بقیج کسی از کار باز میمانم در آئینه با مثال این مقال احدی اقدام نکند - سجت ما بهین است که باید ضرورت نظامنامه ساسی را یکبار دیگر هم بنخوانند که خالی از شانده نخواهد بود!

درین



# قرائت نظامنامه سیاسی

[ بعد از قرار گرفتن آراء عمومی بر خواندن مکرر نظامنامه سیاسی مملکت  
افغانی منشی مجلس نظامنامه مزبور را با آواز بلند خواندن آغاز نهاد و ذات  
خسروانه در تحت هر فقره و هر ماده آن توضیحات و تشریحات عام فهمی را  
برای حضار ایراد مینمود و بر فقره های که بعضی اشخاص متعرض میشدند و یا  
در آن موضوع چیزی گفته را خواهش مینمودند همه آنها بیرون نوس  
کرده یادداشت میکردند و بیک لجه شفقت کارانه آنها را امر میدادند  
که مقرر تمام شدن تمام مواد نظامنامه بوده در خاتمه مکرراً همین فقرات  
خوانده میشود باز نظریات خود را در آن موضوع گوش گزار لویجرجی نمایند  
چنانچه بعد از اختتام آن بر چند فقرات گفت و شنید بعمل آمد که رقم الحروف  
در ذیل فقراتی را که بران تنقید و بحت بعمل آمده بآن موادیکه در آن ذات همایونی  
تشریحات قابل تحریر را ایراد داشته اند قلمبند میدارد - ب ]

مولوی عبد الواسع  
بر ماده (۲) اعتراض نمود که این نظامنامه  
در غیاب من ترتیب شده و بعضی مسائل



ضعیف شرعیہ دران داخل است اکنون باید اصلاح شود درین ماده بعد از  
لفظ آداب عمومی علامات فارقه شرعی نیز انرا ذکر کرد تا درین اہل ہنود  
و مسلمانان مانند سابق فرق و تمیزی کہ از ان ظاہر است شناخته شوند با!

### فیض محمد وکیل

مراعات و نوازشاتیکہ علیحضرت غازی ہندوہای  
حمالک افغانی عطا و رحمت فرمودہ اند ہمہ شما  
مہ اوم است کہ نہ تہنا در ملکیت ہمسایہ مان ہندوستان بلکہ در انظار  
جمیع اہل ہنود روئے جهان قدر و قیمت و عزت و شرف افغانان ما را  
دوچندان نمودہ است اکنون ما آن مراعات را کہ و چون در امورات  
مذہبی و اصول مقدس دینی ما ہنچیک نوع خرابی و ضرریر اعاندہ نمیکند  
از سر آہا برداریم معلوم است کہ اہل ہنود افغانستان درین باب  
بہج داد و فریادی را نخواہند برداشت - لکن اثرات این مفکوریہ  
در ہندوستان و بنظر دیگر اہل ہنود جہان بسیار خراب آمد بجای  
منافع در سیاست برای ما مضرتی را تولید خواہند کرد!

### علیحضرت

تیر بتایند فیض محمد خان پرداختہ یک بیانیہ مطولی را  
در اتحاد ہندو و مسلم ہندوستان و فوائد آن و  
ذکر ہلہدہ اہل ہنود را با مسلمانان در موقع جنگ عمومی و در مسیحا  
ترکیہ و تحریک خلافت و در حصول استقلال ہند و افغانستان



ایراد گمان فرمودند اگر انگلیسی را که از آنها سر فروع و مراعاتی را که آنها  
 داده ایم دوباره مانند سابق اجرا نمیکنیم معلوم است که در آن چیز  
 فائده بایا عائد نمیشود و برعکس آن خدا نخواسته افغانستان  
 موجب نفاق و شقاق اتحاد و برادر سستی موجوده هند و مسلم  
 هند و استان خواهد شد و دشمنان در نتیجه وقوع دست یافته  
 باندازه این دو کنگه عظیم الشان نوع بشر را از هم دور و با هم بگیر  
 خواهند انداخت که کجی بخوردن خون دیگر آماده خواهند شد  
 فی لازم اینست که ما و شما بر طبق مقررات دینی خود با آنها معامله نمیکنیم  
 و مراعاتی را که با آنها داده ایم باید از آنها بزداریم و ما آنها را حجت اقبان  
 هند و مسلمان امر تا کید و قشق زدن را بنامیم و محض جهت مراعات  
 جذبات شما علمای اعلام آنها را از بستن دستار سفید نترسانیم  
 شد تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت  
 و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهند کرد  
 و روزی آنرا بر خلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود زیرا هندو  
 افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کالاحب وطن و تحفظ  
 نام و ناموس و شرافت افغانی را حمایت و حفاظت میکنند چنانچه  
 در موقع جهاد همین هندوها بهرگاه و عساکر با مقابل انگلیس رفتند

مجلس  
 لویه جرگه



و در همه گونه خدمات و برداشت تکالیف یک گام پیشتر از تبعه

افغانان همیگذارند!

مولوی فضل ربی (آیه شریفه) **لَمْ يَفْقَهُ تَوَكُّلَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

پرداخته گفت در صورتیکه آنها با ما دست اتحاد میدهند و در همه

گونه مصائب و آلام با ما اظهار همدردی مینمایند ما را هم لازم است که بر طبق مقررات مذہبی خویش از مراعات و بعضی تسهیلات ما آنها خودداری نکنیم و پاس خاطر یکجده بزرگ مظلوم مسلمانان را که بزرگوار

اغیار و با اهل هند و سرکار دارند بنمائیم!

میر غلام محبتی خان مستوفی هم یک تقریر مفصلی را در فوائد اتحاد

هند و مسلم و همدستی ما میهنود

هندوستان با مسلمانان بیان داشته بطرف ضرر و خرابیهاییکه

از ارتقاع این مراعات عائد شدنی است نیز توضیحات داده گفت

که هندو افغانستان هم علامات فارقه دارند که کالیفنا که حکومت به آنها

میگذارد بخوبی در معرض اجرا میگذارند اگر با وجود آن باز از تعصب و تنگ

جوصلگی کار گرفته شود معلوم است که ملت و حکومت ما خوب مقتدر است

که هندو موجوده افغانان را تا ماشه تیغ نماید و از نبودن آنها هیچگونه

ضرر



و مصیبتی نه بملت و نه بجمومت عالم گردد لکن دقت باید که ترواز عقل و خرد کا  
باید گرفت که امثال این تعصب خواهجا و نفاق پسندے مادر  
هندوستان چه اثرات را تولید خواهد نمود و هندوهند با مسلمانان  
مظلوم آنچه معاملات را برپا خواهند کرد!

[در اینجا یک میدان معارضه و یک عالم گفت و شنید و قرابت  
آیات قرآنی و احادیث نبوی، و فرمایشات پیشوایان دینی در  
بین علماء و فضلا سی لویه جرگه قائم گشته هر کدام در بین خود ما گفت  
و شنید و جواب و سوال را در اعطای مراعات و عدم آن  
برپاداشته ذات ملوکانه سراپا گوش شده بیک وضعیت بشاشت  
آوری سبب عراض و گذارشات هر کدام حسب نوبت  
عطف توجه میفرمود بالآخر بعد از رد و بدل اسوله و جواب بسیار  
رای عموم برین قرار گرفت چیزیرا که اعلحضرت غازی نسبت  
بگذارون قشقونه بستن دستار سفید و مراعات نمودن جدا با مسلمانان  
برای اهل مهنوا فغانستان فرموده اند درست است، ما تا ما بران  
متفقیم صرف در نظامنامه اساسی لفظ علامات فارقه ایزاد کرد ذات  
جهانبانی کمال شادمانی و خرمی و سرور این رای عمومی را قبول کرده این  
بحث بزودن کفرهای شادمانی خاتم پذیر گشت ۰ ب ۰ د]



# میرزا مجتبی خان مستوفی

بر ماده که منطوقه بر نقل حکومت افغان  
بادلاد ارشد علیحضرت امیر لمان شاه خان

است قیام ورزیده ذکر خدمات برجسته و مساعی جمیده شایسته را  
بتفصیل نهایت خوب و الفاظ از حد مرغوب برای حضار بیان  
داشته در خاتمه گفت که ما شرکاه لویه جرگه تماماً از صدق دل و خلوص  
حق حکومت خود را الی ماشاره اند با ولاده این پادشاه دیانت آگاه ترقیخواه  
ملت دوست خویش چنانچه بر قوم است میدهم!

لویه جرگه  
تماماً تا ناید قول منور را بکمال گرمجوشی نموده این مبحث  
تیر بکمال گرمجوشی خاتمه یافت!

علیحضرت  
بعد از قرائت ماده که در آن بار حکومت و مسئولیت  
بر دوش وزرا بوده ذات ملوکانه غیر مسئول قرار

داده شده است - فرمودند که این لفظ غیر مسئولیت را مجلس شعوراً  
و وزرا برخلاف خواهش میل من اینرا د نموده اند حال آنکه من خودم را  
ایماناً و وجداناً و عقیده تا غیر مسئول در اجراءات سلطنت و مملکت تمام  
و انصافاً میگویم در صورتیکه عزل و نصب و تشریل و ترفیع وزرا و مامورین  
را خودم مینمایم باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را بدرجه اول  
مسئول بدانم خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست



تبل و کابل نیا فریده است تا خودم در خانه نشسته مشغول اهو و لعب  
 و ساعت تیرے بوده تسلی باشم کہ کارهای مملکتتم را و زراہ میکنند  
 بی خداوند شاہد است (و کفی باللہ شہیداً) خودم بنفس خود در ہر  
 وزارت طوری کار میکنم کہ یک وزیر بسیار جدی فعال کارکنند ازین  
 این لفظ غیر سولیت در اینجا بمعنی است و من خودم را بہین لفظ ازین  
 بار گردان امانت خالق منان سبکدوش و غیر سول گفته نتیوانم زیرا  
 کہ ہر دن دارم و خداوند از من ہر روز حشر خواہد پرسید!

غلام محمد خان وزیر داخلیتہ

یک نطق مطولی را در عرق ریزی ہا  
 و زحمت کشی ہاے ہا یونی کہ  
 بالذات در کار و اجراءات ہر وزارت میفرمایند۔ ایراد نموده امثال و نظائر  
 خردہ گیر بہاد کارروایہا غیر واحد ہا یونی را در ہر وزارت بلب و لہجہ ہا  
 و زبان بی ساختہ کہ دارند بیان داشتہ حاضرین را تحت رقبت  
 و سرور آوردند این سجت تیر بیک عالم دعاگوئی و شادمانی و کف زدن ہا  
 خرمی اختتام یافت!

مولوی عبد الواسع

بہین تقریب برپا خواستہ گفت این فقہ  
 نظام نامہ ہا بسیار درست و متین بہت  
 باید و زراہ در ہمہ اجراءات و عملیات و خوبی و خرابی و عزت و ذلت



مملکت مسؤل باشند، ذات شانانه را نباید در مقام مسؤلیت  
 بار دست آنها را بروش همت خویش بردارند بگذارند که خود آنها در مسائل  
 اعتراضیه و اجراءات و کارروائی خود جواب بگویند - اگر ذات های یونی  
 اینطور شیوه شفقت و مرحمت بلا ذرا امرعی دارند که در حین استنطاق  
 و باز پرس هم آنها را با سائش گذاشته از طرف آنها ملاحظه  
 نمایند معلوم است که آنها بیشتر ازین غافل شده و قعتهی بکار و وظیفه  
 خود سخاوت میداد و بجز از فوائد شخصی خود با اصلاحات مملکتی توجهی ننهادند کرد  
 اگر واقعات اشراف ملوکانه چنانچه اظهار میفرمایند کار تمام دزارتهارا  
 خودشان انجام میدهند و از طرف آنها جواب و سوال هم میکنند پس چون  
 آنها برای نام چه کار است؟ و اگر آنها از خود وظیفه دارند پس چرا با آنها را  
 بزمه خود می بردارید؟ - نقص کلی از همین امر است که دزارت خودشان را  
 مسؤل نمی انگارند که انواع خرابی در هر طرف در کارهای دزارت هویدا است  
 مثل وزیر صاحب داخلیه ما که در مقرری و انتخاب مامورین زیر دست  
 خود وقت را بکار نگیرد و تشخیص مرض و تطبیق علاج را چنانچه لازم است  
 در عرض اجرائی آورد - و مانند وزیر صاحب معارف که تمام مورات  
 معارف را در تعویق افکنده است و احدی را از ایشان ذمه داری  
 این مسائل را بر خود نمی پندارند!



# فیض محمد خان وزیر معارف

مولانا آنچسہ شما میفرمایند یک دعوی است بلا دلیل که مانند

شما افراد جلیل باید با مثال اینقال و قیل صرف اوقات تمامید باز هم وزارت معارف حاضر است که جواب مقنعہ ہمہ گونہ اعتراضات و تنقیدات شمارا بخدمت تان تقدیم کند ایسم الله در پیشگاه عموم آمده سوال کنید و جواب بشنوید و مسأله و تعویفی را که وزارت معارف در امور آن عرفانیہ افغان تان نموده باشد بنمایید!

## اعلیٰ حضرت

مولوی عبدالواسع را مخاطب کنان فرمودند اعتراض

شما بیجا است و کارهای عممی وزارت ما تا جائیکه قوه نشریه

متحمل آن شده میتواند خوب است و درست است تنقیدی را که در سؤالات انتخاب وزارت داخلیه بنمایند و عدم تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید جدا قابل اعتراض است زیرا انتخاب مامورین تنها تعلق بوزیر داخلیه ندارد بلکه مجلس مامورین آنرا انتخاب و وزیر تصویب میکند و در هنگام انتخاب و منظور می رسد از یک مامورین بصفات و خصایک بعد از گذاره یکسال بعضی از آنها بدان شهر میشوند، دیده نشد است - در صورتیکه یک حاکم و مامور که در عین مقرر می شخصی درست متدین ذمی اخلاق بنظر می آید بعد از کار خراب بکند آیا ذمه واری آنرا نمائند بکومت است



در صورتیکه تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن ناموس  
ظاهرا خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن وزیر محاکمه در استنطاق  
نیاز داده باشد و یا بعد از ثبات جرم او را محکوم بجزا نموده باشد معلوم است  
که وزیر داخلیه مسئول است والا اگر قاعده یک شخص درست تقدیر  
ببصویب عموم کار می برد مگر در وی بجلل ناموریت خود رفته برخلاف  
توقع یک کار خراب بکند آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا  
اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و باصفا با وجود ریاضت کثیر و  
عبادت بسیار دفعتا در آخر عمر یا در وقت نزاع گمراه و پیرش یا ملن می شود  
ای بسا اطمینان آدمی در آنکه هست پس هر قدر مستحق نباید داد دست  
آنچنانست بمعارف کفایت بخیرالم بجز از اینکه وزیر معارف شما از شعبه کا  
خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را بصورت تنقید بروی عائد  
میکیند، دیگر امری نخواهد بود و دشمن طاووس پس پراو، زیرا تا حال امور آن  
معارف بسیار خوب و کارروائی او تماما قابل تقدیر است - سلنا  
اگر یکی از وزرا و مترکب جنحه و جنایت و یا بزیر دیگر مسؤلیت بیاید جمع  
و محل باز پرس آنها مجلس دیوان عالی است نه شما پس از کدام  
رنگد شما میخوایید که وزرا بجز از استنطاق بیایید و تنقید بر آنها  
میکیند - مقصد اینکه اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است

در این



# یک وکیل

و تقید را که نموده کمالاً ضبط و خطا نموده است - در مواد مجلس بحث کنید !

یک لفظ دعائیه را در حسن انتخاب اموری و انتظام جهام  
درستی و باقاعدگی بودن جمیع امورات مملکتی ایراد کنان ملائمتی

را بر مولوی صاحب عامله داشته گفت هر شخصیکه از روی بهتر دیگر بنظر  
نیاید چون بجاری رسید ضرور مردم از وی شاکی میشوند حتی اگر خود  
مولوی صاحب بکدام مقام حاکم باشد گمان میکنم که نیکنام نخواهد ماند !

# علحضرت

در ذیل آن ماده که در آن ذکر صدر اعظم بود فرمود بعضی  
از حضرات خواهند گفت که درین نظامنامه نام صدر

اعظم است و نشانی از آن بنظر نمی آید - لهذا معروض میدارم چون خود  
یک مرد جوان و شوق و محبت فوق العاده را نسبت بخدمات ملت  
و مملکت خود دارم و هم رجال دانشمند را که تحمل هیچ یکبار گران  
مملکت شده بتواند سراغ نذارم و هم خواهش مند نیستم که ما بین من و  
ملت من یک سد و حائلی در میان باشد ازینرو فعلاً تا وقتیکه میتوانم  
این کار را هم علاوه تا بر ایفای وظایف امارت بردوش خود گرفته  
ام چنانچه فعلاً این کار را که در لویه جرگه با شما میبایم حیثیت صدراعظمی  
را دارد - و اموراتیکه بعد از فراغ مجلس در شب و صبح و عصر  
اجراء میکنم از وظایف پادشاهی است و من شاگردم که اکثری از امورات



بہین خیال و مسلک من رفتار داشتہ شوق مزیدے در انجام مہام  
ملکت خویش دارند، چنانچہ رئیس صاحب عمومی شورای دولت  
ہم کارهای وزارت خارجہ را بصورت و کالت نمایند ہم امور آشور  
را بقسم اصالت ایفا نمایند!

### لویجرگه

برین مساعیات و خدمات و جانفشانیهای ہمایونے  
عموماً یک غلغلہ دعاگوئی و یک آوازہ شادمانی را بلند  
نمودہ دعای مزید موفقیت و توفیق خدمت و شوق تحفظ شریعت و  
احکام اسلامیت را بحضور اعلیٰ حضرت تحفہ نمودند!

### مولوی کامرہ

در ذیل مادہ کہ در ان ذکر آزادی نے عامہ است معروض  
داشت کہ مقصد از لفظ آزادی در نجب لفظ آزادی  
شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمائش حکومت است  
لکن در عوام چنان افواہ است کہ مطلب از آزادی، آزادی او یا ان افعال  
غیر مشروع و رقص و سرود و ملاعبہ و نواہی و اعمال نارواست!

### اعلیٰ حضرت

در نجایک بیانیہ تاسف آوری از حد طوطی تا یک جدت  
فوق العادہ ایراد فرمودہ گفت کہ مقصد ازین آزادی  
آزادی است کہ بر طبق مقررات شریعت غرامی احمدی ہدایات حکومتی ہر  
شخص از مظالم و دست اندازہائی مشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً



حریت شخصی خود را مالک باشد تا آن خرابیها و بدکاریهها و دست درازیهایی که  
 سابق برین بر مال و جان و ناموس شرف ذاتی اشخاص رعیتی هر روزه از  
 طرف مأمورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزّه ملت در معرض  
 اجرامی آمد مرفوع و مدفوع گردد بعد عطف کلامش را بسوی سازا و سرود  
 و مطرب با و بارگیرانیکه در اعضا تو کسب شدت و کثرت داشتند نموده ذکر  
 لواطت و رقاصی با و دیوانه بچه با سجارا که بیکانده موجب تباهی و خرابی آن  
 مملکت از بهمان اعمال است فرموده گفت آیا در دوره حکومتم باز گیرم  
 احدی بجای می بنید؟ و آیا در نظامنامه جزای عمومی برای انسداد امثال  
 این اعمال نامشروع مجازات مکفی معین گشته است؟ و آیا طلب و عهد  
 از علمای نادان دران آوان در مساجد و بساطین حتی در کوچها و بازارها  
 نیز قصد نذوق قصها بے فاحشه را بر روی کمانی آوند شمار است که  
 بسوی معانی حقیقی مواد نظامنامه توجه شوید و الا اگر تا دیلات بنماید  
 پس از امثال این تا دیلات کلام پاک خالق کائنات خلاص نشده مردان  
 منافق و خود غرض آیات بنیات او را از خود ترجمه و تاویل نموده برای فساد  
 نامشروع خود تمسک بگیرند پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط  
 خواهند کرد؟ و بهمین واسطه تفرقه و تشتت را در میان ما دشمنان خواهند  
 انداخت؟ - یکی از مشرک لذبذبه آزادی اینست که شما علماء و فضلاء و شیخ



دو کلاه و اعزّه طقت امر و در مخصوصم حاضر و آزادانه اظهار انکار و آرا خود را  
 را میدارید اگر شما بدین آزادی که بطریق او امر شرعی است رضا مند  
 نباشید بسیار خوب اینک مرا اجازه بدید که مجلس را فتح کنم و بقصر خود  
 رفته بر چه خواهش داشته باشم کار کنم - اگر احدی پیشگام هم بیاید  
 و چیزی برخلاف خواهش من رضایم بعرض رساند علی الفور مانند زمانه ما  
 سابق دمانش تا گوشه هایش پاره کرده شود، هر روز و هر شب بصدای نظر  
 را با انواع انواع و اقسام اقسام بقتل برسانم و تمام اجراءات و خواهشاتم  
 را بچنان قطعیت در معرض اجرا گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد  
 نه تنها افغانستان بلکه از کره ارض بیخ خوف و هراسی تمامیم - فی استخفا  
 ابد امن ازین لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده اند  
 بخیال ندارم و یکسر موسسه از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روا دار  
 نیستم در و الله که ایمان و اسلام و عقیده خود را پاکتر و بالاتر از عموم  
 شما میدانم - و بران مسلمان و محکم و پادشاه هزار بار لعنت میکنم  
 که برخلاف شرح انور کار نماید و یار قاری را اختیار کند - و باید این سخن را  
 هم بشما بدانانم که من بهر اهل شملت خود سیاست و انتریک نمیانم، بخدا  
 چیزیکه بدل دارم همه آنرا بزبان آورده گنجوشها می تان میرسانم و باز اگر  
 خودم بر کدام یک فکر در ائی که مفید اسلام و دین و ملت من باشد



قائم گردم اگر عالم بر خلاف من شود و یک جهان عائقه و موانع پیشگاهم  
 حاضر شود و بالای من بارانهای گله توپ و تفنگ باشد (و الله) که از آن  
 فکر خویش نخواهم گشت، و نه اقرار آن انکار نخواهم کرد - پس بدانید  
 و خوب بفهمید کلمات و اتهاماتی را که بدخواهان افغانستان و میان ملت  
 و حکومت تان افکنده سرایا بغرض جدائی و خرابی ما و شما است اکنون که  
 شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید ضرور عموم ملت را نیز از حقایق  
 اطلاع داده عموم را بیک راه و یک فکر و یک خیال متحد و تفریق خواستید کرد  
 بعد از اختتام این کلام ملوکانه باز غلغله و ولولہ داشتید

### لویجرگه

در سرتاسر لویجرگه حکم فرمایید که از هر گوشه و کنار تذکر  
 صفات و خصایل و اعمال ناشایسته و افعال پاکیزه بیاورنی و بیان ترقیخواه  
 و ملت پرور می پروری شریعت و منفعت خواهی مملکت و دولت علیحضرت  
 غازی را می نمودند و میگفتند الحق که علیحضرت را بلندتر از آنچه تصور داشتیم یک  
 ذات ستوده صفات و یک شخص رعیت دوست و ترقیخواه درک کردیم  
 و از کلمات جواهر آیاتش چندان مخطوط و مشکور شدیم که الهی مادام  
 الحیات حق خدمت و مطاوعت او را چنانچه شاید و باید او را کرده بخوانیم  
 توانست - و خوب دانستیم افواهات و نیرلیاتی را که بدخواهان ما در سرتاسر  
 تاسر افغانستان نسبت باجراآت و عملیات این فحیحی ملت افغان



طنین انداز نموده بودند کاملاً افزاء و پیمان است ما تا جان در بدن و روح  
 در تن داشته باشیم، انشاء الله که در انتشار خیالات عالیات و کمال  
 جواهر آیات همایونی در تمام نقاط ممالک افغانی بذل مساعی خواهیم ورزید  
 [خلص اینکه از قبیل کلمات از حد زیاد از هر طرف وارد گشته که ما از آن جمله  
 صرف به نقل نمودن چند منطوقاتی که بعد از اختتام آنها مجلس این روز خاتمه  
 یافته است و حضار از شنیدن آن خیلی مخلوط و مسرور شده بعد از  
 ختام هر جمله آن اورا بگفته های شادمانی تلقی نموده اند اکتفا میکنم باینجا]

### ملک نور محمد نهاره

حضرت شهریار عدالت شاعر شریعت رفتار پدید کردار  
 ادوا حنا فداک . و ادا الله علیک و سنا بقا

زهی شهریار تا جدار و قار عدالت آثار رحمت شاعر عرفان مدار صریح الطوار  
 که شهرت شهر پاری او نام افغانزاقاف تا قاف چون روز هویدا، و قدر  
 صولت دولت ماضی در دول دنیا پیدا، عدلش ذره ناچیز را جلوه  
 خورشیدی و گدای حاج رار تبه جمشیدی، نمله ضعیف را  
 شوکت سلیمانی و قطره دریا را اندازه عمانی بخشید، باز با کبوتر  
 ابواب و داد را باز، و گرگ و غنم آتش خورد رنگ و تاز، عرفانش  
 درین زمان سعادت اقتران در روزگار، متاع علم و عرفان را با علی مرتبه  
 از توجه شهریار جهانی خریدار و هزار و هزار از زوایا افتقار باین طریق



بہ اس وقت از چنگ  
نصیر علی گڑھ  
ایمان و صفات لطیف  
ایمانی صفات پروردگار  
سودہ بودیلو نمونہ  
خون ملکوتی  
اندر است

انیقہ بدرجہ اعتبار و اقدار، مضمون الذین اوتوا العلم در جہان و فوج اس  
خرافت الانسان بالعلم والادب لا بالمال والنسب رسیدہ از انجا کہ پی علمان  
اعلیٰ، و صاحب عرفان بینا است من کان فی ہذہ اعلمی و ہو فی الاخری اعلمی  
عالم خوابیدہ را بیدار و جهان للعقل را ہوشیار ساخت۔ آزادش  
ملت افغانرا عموماً از قید بیگانہ آزادے، خصوصاً ہزارہ بیچارہ را از  
غم قرین شادی نمودے

دخترک است خیر الوری ۶، بچہ کنیزان شدی مع و شری  
از تو خین شیوہ اینجا ربد نہ گشت بخوبی بدلین کار بد  
چون ادا می نعمت و مرحمت ہر ذوی الحقوق و ولینعمت را خداوند  
باری بجز از شکر گزارے نفرمودہ، اگر تمام بدن مایان و زبان و جملہ صغیر  
و کبیر مان بیان شود ادا می شکر این نعمت فی احصا را یکی از ہزار و اندکی از  
بسیار و مشتی از ضرور و عشرے از ایشار نمینو انیم، آری بجز از دعا  
چہ ممکن فقرا میشود۔ بمودے (و لکن شکرتہم لا یزیدہم) این نیازنا  
را زبان قلم و خامہ از زبان خاص و عامہ ہزارہ نذل پیشگاہ سلیمان جاہ  
و نذر بارگاہ کیوان نامودہ دعا (اللہم مع المسلمین بطوابع حیاتہ  
و لحفظ المؤمنین بقلبہ و تباتہ و اصل و لیا بہ و ملحد  
اعداہ بحقی محمد و آلہ الاقباء) میدارند



# محمد حکیم مرتضی ششلی

اظهار میدارد و با خلاص بدون ریا، سجا یا و  
 رضایابی این پادشاه گردون پایگاه را می شمار  
 که چشم روزگار، همچنین ناچار با وقار را ندیده و گوش لیل و نهار  
 همچنین شهریار عدالت شعار مرحمت آثار نشنیده اگر جهانها را در راه  
 رضای او فدای کنیم روا، و اگر روانها را ایشار در بارت بداییم بیجا است  
 از دست وزیران مانیاید نه که شکر و ادای او براید  
 لاجارلسان اعتذار بدعای برقرار حضرت شهریار کثوده دعا  
 دوام دولت و درخواست سلامتی حضرت را از خداوند می خواهیم  
 شهریار اسرت بگردون باد نه سخت و دولت تراز چون باد  
 بطفیل محمد عیسی نه دشمنانی تو چشم پر خون باد

تو شهریار عزیز می و شاه محترمی  
 هر چه حکم کنی برو وجود ما حکمی

# غلام حیدر هزاره دایزگی

چون در زمان سابق امی ده هزار نفوس  
 اناث و ذکور از مردمان اسلامیه ایستادند

هزاره، و جدیدی، و شغنائی، و بدخشی، و چهار صده، و غیره ببلق کیزی و  
 غلامی نجان نامی دیگر برادران ملت، مقید بودند - ما مردم اگر هزار زبان  
 تشکر کنیم ادای این مرحمت و نوازشش حضرت غازی را نمیتوانیم که در ابتدا



جلوس سببیت انوس خود انجمن انوری انارت و دگور ملت را اول از حضور  
 خود و انصرم محترم خود و دوم از زبانهای دیگر برادران ملت کلیه آزاد فرمودند  
 که یعنی هیچ فردی از افراد ملت بجز اسلامیه بلفظ کنیز و غلام مقید نباشند  
 و املاک این مردمان سی ساله چهل ساله ضبط بود برای صاحبش رعایت فرمود  
 که همه شان صاحب ملک و صاحب مہبتی و صاحب ثروت و سامان گردیدند  
 اینقدر رحمت و الطاف که از حضور الطاف ظہور خسروانہ این پادشاہ  
 محبوب القلوب غازی در بارہ عموم رعایای ملت ملاحظہ میشود از هیچ  
 سلاطین سلف دیدہ نشدہ و نخواہد شد۔ زیادہ زبانی نیست کہ  
 اداسے این شکر را نمانیم!

### مولوی محمد بشیر

اگر در تواریخ و سیرت گذشتہ سیزده صد سالہ اسلامی یاد  
 و براحوال اسروزہ عالم اسلامی موازنہ و مقایسہ کنیم  
 ہیچگونہ حال را با ماضی نسبت دادہ نمیتوانیم!

زیرا از یکطرف خواهیم دید کہ بزمانہ گذشتہ در مجموعہ عالم ہیچ  
 ملک نماندہ بود کہ بیریق و پرچم اسلامی بران بصد غر و شان برافراشتہ شد  
 باشد و همچنین در حالت موجودہ نیز خواهیم دید کہ بجز از چند قطعات معدود  
 باقی تا حال ریایات نصرت علامات اسلامی جلوہ افروز از نظر اندک  
 اویز قطعی و حجت حقیقی شجاعت کارانہ اسلاف کرام و مجاہدین ذوالاخرام



ماست که بجمال سربازی و جانفشانی گوشت و پوست خود را از زیره و تنهها  
 خود را برای حفظ و صیانت آن مقامات مانند سمره ساخته اند که درین موم  
 که بل البصر بگانه ماملت اسلام شمرده میشود !  
 در بیوقع خود حاضرین یک کی از وقت کار گرفته ملاحظه و معاینه  
 فرمائید که آیا ما اولیای همان پدرهای با سعادت نبیاشیم و یا خدا  
 ناخواسته در دعوی مسلمانان ما از آنها یکفرق و امتیاز مخصوصی را  
 حاوی شده ایم بی ؟ هرگز نی !

پس اینقدر تفاوت در وضعیت موجوده اساسی ما و آنها  
 چیست نه تنها این سوال عاجزانه نیست بلکه این خیال بدیع هر صفا  
 هوش و فکر لامحال خواهد پیچید ! اما چون بدقت تام و بارگی مقصد  
 انصافی درین فقره تصور و تفکری کنیم خواهیم گفت که علاوه بر دیگر علل و  
 اسبابیکه بچانه باعث پستی ما شده یکی ازان اینست که ما قوم  
 مسلمان آنطرز حکومتی را که قوانین محکم اسلامی با نشان داده و بقرق  
 ریزیهایی گوهر بکتیا کائنات حضرت (محمد) عربی علیه الفل الصلوا  
 والتحیات صورت پذیر بود در راز مننه و سطحی یک قلم از ما نیست و نابود  
 گردید اکنون ازان اسلوب سراسر مرغوب برای نام هم اثری باقی نمانده  
 است !



ای معشر المسلمین! دای علماء دینت قرین! شما خوبتر و بهتر تیند  
 کہ اساس دنیا و حکومت اسلامیہ بر شورا ای و مشورہ نہادہ شد است زیرا کہ  
 حکومت بر کوائف و حقائق و شکایات و ضروریات ہر طائفہ و عاملہ ملت آگاہ  
 و باخبر بودہ و ہر یک کاری نخواہد کرد کہ موجب تعایر و منافرت حاکم و محکوم گردد  
 چنانچہ محدث مشہور امام حاکم در کتاب مستدرک برین مقصد یک حدیث  
 نفیہ را آورده و مصنف محروف کتاب زاد المعاد آنرا  
 نقل کرده است

یعنی حضرت ابابکر رضی اللہ عنہ فرمود کہ ہر یکس را  
 نسبت بر رسول اکرم ندیدہ ام کہ زیادہ تر مشورہ کند چنانچہ آنحضرت  
 از اصحاب طلب راے میفرمودند

در زمانہ خلفائے راشدین رحمت اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین  
 بہین خصوصیت و نوعیت را نیز در خشتانتر و نمایان می نمیم! اما چون بر احوال  
 سلاطین و خلفائے ازمنہ وسطی نظر کردہ شود سلطان و خلیفہ را در حلقہ  
 و دائرہ یکطاعت و گروہ مخصوص و محدود سے خواہیم یافت کہ آن جماع  
 و صاحبان شامانہ بر جو اس خیمہ اند خونیکہ در عروق و شراہین استولیت  
 غالب گردیدہ در نتیجہ سلطان و الوالاسر را از دادرسی و احوال پرسی نظر و  
 بیچارہ و ستم رسیدگان جگر پارہ بجز گردانیدہ علاوہ بران از تلافی و



تدارک نقصانات و منفعتها اور انصیبتہ ہم نمیدادند!

درین موقع دشمنان داخلی و خارجی از ہنچہ یک انفکاک و افتراق کہ درین دولت و ملت ہنگامہ باندازند بود مستفید الوقت گردیدہ علم انتقال و کامیابی خود را بر جمعی افراشتند و یوما فیوما کی را بدگیری انداختہ روز بروز ذلیل و پریشان نمودند بالاخر کہ یکی را خورده و ضم کردہ بخوردن دیگر می شروع و آغاز نمودند!

لکن درین عصر فرزندگی حصر بدیع کائنات حضرت محیب الدعوات بر قوم مسلمان یک رحمت بس گرائی فرمودہ اند کہ مانند شما علیحضرت والا صفات ظل سبحانی را کہ در ہمہ امور موفقیات و کامیابی تا ترا بیش از مقصد خوانانیم بر حکومت و سروری ہنچہ یک خطہ اسلامیت و وسیلہ گماشتہ است و شما بید کہ رسومات محمدیہ را مجدداً مانند آفتاب کہ یک مدت مدیدی در نقاب ابرنا سے تیرہ و تار سے محبوب و پوشیدہ باشد برکشید کہ از آنجملہ حاضر انعقاد این چین مجلس عظیم (لویہ جرگہ) است! و عموم تصدیق میکنند کہ سنت احمد سے بعد از اندرین انعام بعصر بہیہ امانیہ تازہ و تازہ گردیدہ و از خیالات خیر اندیشانہ پادشاہ کارانہ است امروزہ روز عموم ملت بواسطہ این نمایندگان و وکلای پر شوکت شان مطلع و خبردار میگرددند و درین دم رجا و تمنا ہر یک از افراد رعیت شا



دماندیک پذیرد مشفق مهربان بجوش حق نیش خود شنیده و تالی میفرماید  
 و به تلقینات مریانه و ارشادات راه نمایان و هدایات معلمان و نوازشات شانانه آنها  
 را بر جمیع حقائق و دقائق داخلی و خارجی مملکت کاملاً آگاهی و انتباه بخشیده  
 و از هر طرف و هر سر با خبرشان نموده هر پسر و جوان را خوشنود و مطمئن میسازید!

چون به نزد خدا می آید احیای سنن نبویه و اقامه او امر شریفیست  
 مستوجب اعلی و اقدس ترین مدارج مقبولیت و محبوبیت است بناء علیه  
 امید قوی داریم که بمصدق حدیث منیف حضرت رسالت پناهی (ص)  
 احیاء ملتقی عند فساد امتی فله اجر ما یشهد به یعنی هر کس که را  
 در رسم و طریق و دستور العمل مبر ابوقتیله و از خواری امت من زندگند پس  
 برای او اجر شد شهید است!

همه میدانند که یک شهید آچه درجه اجر جمیل را حاصل نمودار است  
 هزار اتخار بران غازی پرفیض که بیین اقبال بلند و طالع ارجمند خویشن اجر  
 شد شهید را پیدا کرده باشد پس آیا بوجود بودن همچو یک مقام منیع و مرتبه  
 رفیع که برای ریزانیدن قطره آخرین خود یکطرف جوانان پر تدبیر را و امر علیحضرت  
 آماده و ایستاده اند و کبر جانب فرزین جوان همت و جمله علماء کرام و مشائخ و  
 سادات عظام بغرض آداء خدمت داخلی و خارجی برای اندفاع هر مصاد  
 و پیش آمد بحال فداکاری و سر بازی کمر بسته و تیار میباشند و عدا...

نویسگر  
 (مهر آید)



به طرف که بگرید خواه از اشخاص ملکی باشند یا نظامی کشور سے باشند  
 یا قشونی منتظر اشاره الموالا امر علی حضرت اند، آیا در پیجی فرصتی که خدای مهربان  
 بجزه سعید افغانستان (صداقه الله عن الشیخ آفات المرحمان) نظر را  
 و رحمت شهنشاه جوان الغاز سے (امیر امان اللہ خان) -  
 یک قوه مکفیه کلمه اعطا و عنایت گردانیده کدام دشمن و بدخواه میتواند که یعنی  
 این دولت قوی شوکت را بنظر خفت ببیند و یا یک خیال دور از غفلت  
 نماید یا ممکن است که آن خیالات برگزیده و ثمرات حسنه که در مد نظر گرفته  
 شده حاصل نشود!

[در خاتمه مجلس بهر روز امثالین کلمات مدحیه و گذارشات  
 دعائیه قراءت میشد که از خوبی سابق ازین هم از ان طرف نظر کرد  
 ایم و در آئینه نیز آنرا قلم انداز خواهم کرد : ب. د.]

(در تمام کلمات)



# مذاکرات روز شنبه ۱۳۰۳

درین روز نیز آمد اعضاء محترم لویه جرگه پیشتر از ساعت ۱۰  
 آغاز و تماماً در تحت خیمه منوره مجموع و اخذ موقع نموده بودند، ذات جهانانی نیز  
 پوره بوقت موعوده حاضر شده بعد از وقفه دو دقیقه فرمودند :-  
 بنام خدا آغاز میکنم اذین روز مذاکرات مادر سواد بیرون نویس شده  
 نظامناظر اساسی بود که بر اکثری از آنها بحث بعمل آید یا علاوه بر یادداشت  
 و ابجاث دیروزه دیگر کدام فقره را هم بیرون نویس کرده اید و برگردا قاعده مذاکرات  
 کردن را خواستارید ؟ یا بی ؟

## فیض محمد وکیل

اعلیحضرتنا! باید چشمه اخراج آن مذاهبنی که بعقیده خویش  
 خود را مسلم پیدا شده در حقیقت موجب نفاق فکری  
 در بین امت ناجیه (محمدی) میشوند بنا بر ماده (۱) در اخیر فقره دین افغان تا  
 دین اسلامی است "مانند ایرانیها که در دستور اساسی خویش لفظ  
 "شیعه" را افزودند، چیزی ایراد کرده شود، بخیال من بهتر است ا  
 یک حدیثی را از کتاب الفتن مشکوٰۃ شریف  
 که در آن ذکر فرقه بندها در اهل اسلام و خروج

## ملای ترکستانی

ملکی



ادیان باطله و مسلکهای نامشروع در میان امت احمدیه و ظهور یافته  
در بین مسلمانان و عدم اطاعت اولوالامر بود قرائت و ترجمه کتبان در خیمه  
اظهار داشت که باید ضرور برای تجدید مذهب حقه اسلام و عدم رواج  
دیگر مذاهب و ادیان تصریحی کرده شود -

### مولوی فضل بی

یک بیانیه مطولی را ایراد کنان در ان بطالت  
و خرافات تمام مذاهب جدید مخصوصاً قادیانی  
ذکر نموده در آخر ختم کلام خود را برین مسئله نمود که کتب اسلام قادیانی  
و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدد البعض منید تفرقه و جدائی عالم اسلام  
بمنصه شهود آمده اند مسلمانان نمی انگار حتی علمای اسلام ما چنین فیصله  
نموده اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است هر کس که مسلمان بگوید آن شخص  
کافر است لهذا حاجت قیام و انیزه اد دیگر الفاظ برای اخراج مذهب  
جدید الظاهر که کافرند لزومی ندارد!

### وکیل

ضرور باید تعیین مذهب شود که مذهب افغانان است ان مذهب حقیقی  
که یک مذهب با شرف اسلامی است، میباشد!  
علیخضرتا! اگر در نظامنامه اساسی جهت تشریح مذهب عمومی فقط  
سنت و الجماعت تحریر شود خوبتر و واضح تر خواهد بود!

### مجلسه





# اعلیٰ حضرت

اگر یاد در دستور اساسی خویش لفظ سنت و الجماعت را  
 تحریر کنیم آیا اینقدر شیعه را که بدولت مایبانشند چنانچه  
 گفت و بدلائن کلام شیعه و معامله برادرانه را سرعی و معمول خواهیم داشت  
 ضرور یک اتفاق بامین خود ما تولید خواهد شد از طرف دیگر شما بادولت ایران  
 معاهده دوستانه و برادرانه کرده روابط محبت و و دادرا استحکم نموده اید و از  
 جانب دیگر چہتہ اخراج آنها ہیچہ الفاظ را تحریر مینمائید!

# یک ملا

اگر در عاشریہ آن تشریحات مذاہب کرده شود کہ مقصد از مذہب  
 مذکورہ متن جنفی است خوب خواهد بود تا رفع اشکالات کرده شود!

# اعلیٰ حضرت

مادر عموم نظامات خویش تشریحات توضیحات را در حواشی  
 منع داشتیم زیرا اگر حکومت بر برادران تشریحاتی را در حواشی  
 بنویسد پس این طریقہ کسب عمومیت کرده عموم بہر لفظ و بہر فقہ توضیحی  
 اختیار خود خواهد نوشت!

# یک ملا سی سجدی

اعلیٰ حضرتنا! تفریق مذہب افغانستان در دستور  
 اساسی از حد ضروریست و مخصوصاً در ہیچیکو قسمی  
 کہ بنا بر تحریر یک دشمنان افغانستان عدہ از قادیانی مالپور اقرار و بہتائے  
 حامی مسلک خویش مردم افغانستان را مشتہر نموده اند ضرور  
 باید چہتہ اسناد دیگر مذاہب اہل سنت و الجماعت را عمده بر قوم



و مضبوط گردد!

### علی حضرت

بخيال خودم بايد چنين نطقی در نيجان سحر بر شود که مذاهب  
قدیمه که در افغانستان موجودند مانند شيعه ما آنها نيز  
تحت تاين بيانند و ديگر مذاهب جديد الخروج نيز از میان برداشته  
شود و تبليغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد!

### ملا عبد الواسع

برپا خواسته یک بيانیه مطولی را در اختلافات غير مهم فروعات  
که همواره در بين عوام موجب گفت و شنيد تمام ایراد  
کنان در نيجان گفت بايد همه اسلام بکشند تا در اصول با هم متفق باشند  
در مسائل فرعی هیچ لازم نیست که با هم بچینند - برای تاين اين دليل  
آن قصه حضرت عمر رضی الله عنه را که قرأت یک آيتی که بياک لجه  
ديگر میخواند بر آتفته بود خضره عمر و انفاری ان سئلوا بحضور نبوة  
مرافعه کردند و هر دوی شان در نيجان حق بجانب بر آمده آنحضرت  
انزلت القرآن على سبعته احرف..... را ایراد داشته تخاصم و  
مشاجره را از میان برداشت ، بعده در (۷۲) فرقه اسلاميه بحث  
طولانی را ایراد داشته موجبات وضع چهار مذاهب حقه را در نيجان  
کرده گفت کسیکه مذاهب صحیحی را در اسلام بنا گذارد لعنت خدا بر او باد  
در آخر گفت علمای را که آنحضرت در لویجگره جهت تدقیق و تحقیق نظامات



خواسته اند بدین فرض است که باید نظامات طوری جامع و مانع باشند  
 که عموم مذاهیب اسلام را در بر بگیرد و دیگر مذاهیب باطله از میان برداشته  
 شود خیال شخصی خود نیز همین است که باید بقرار گفته عموم علماء و مذاهیب  
 حقیقه که پاکترین و بهترترین مذاهیب اسلامی است در تشریح دین اسلام  
 افغانستان ایزاد کرده شود!

### پادشاه گلجان

عرضیکه بحضور حاضرین دارم اینست که باید بجای  
 را اینقدر طولانی نفرمایند از موضوع خارج نشوند  
 و الا مذاکرات ما بسیار طویل میگردد و انجام بحث اینقدر است که لاف  
 موجوده درست است و یا چیزهای دیگر ایزاد کردن میخواهد - اگر چیز  
 می آفریند پس کدام لفظ بهتر است!

### علحضرت

خودم علی العموم احساسات جرگه را مطلع شده از نظر  
 عموم و کالتاً عرض میدارم اگر پسند خاطر تان افتد  
 فتح المطلب والا باز میدان مباحثه و مذاکره برای تان  
 حاضر است در نظامنامه اساسی اینطور بنویسد که دین افغانستان  
 دین اسلام و مذاهب رسمی آن مذاهب حنفی است - و در نظامنامه جزا  
 عمومی برای او یان باطله که فوظهور کند در افغانستان خیال تبلیغ  
 و اشاعت مسلک خود را بنماید مجازاتی را بر طبق شریعت مقدر



و عین دارید!

### لویه جرگه

عالی العموم ازین فیصله اسلامیت کارانه ذات شانانه چندا  
 اظهار خرمی و شادمانی نمودند که در تمام شان یک غلغله و ولو  
 دعاگوئی علیحضرت غازی و تحسین و آفرین برپاشده باوازه های تکبیر  
 و تملیل این محبت را نیز خاتمه دادند. و عموم برین نظریات بها یونانی  
 اظهار ریشاشت کرده گفتند که هم چنین در نظامنامه اساسی و جزا  
 عمومی ایزاداتی بعمل آید!

### یکملای قندماری

برآمده که در موضوع آزادی تدریس است اعتراض  
 کرد که خواندن تفسیر و حدیث و غیره علوم دینی گفته

میشود که ممنوع است!

### علیحضرت

بکی وضعیت استعجاب و استنکار بنظر ملا صاحب  
 توجه کنان فرمودند که کجا؟ و کی؟ من ابداً این چنین  
 ننگنه ام و در نظامات دولتی برین موضوع چیزی تحریر شده است  
 تا ما اظهار خوشی کردند و گفتند که ابداً این چنین حکم از طرف رعای  
 مملکت برای عموم نرسیده است چنانچه الان کماکان در  
 تمام نقاط افغانیه سلسله درس و تدریس فقهیه و حدیث و تفسیر  
 و دیگر علوم دینی جاری است اینهم از پروا ندارند و تبلیغات دشمنان

### لویه جرگه

مجلس



افغانستان است که میخواهند درین ملت و مملکت جلائی نیکنند!  
 در ماده که ذکر مجازات است گفت باید مجازات بر طبق  
 مقررات شرعی باشد و این لفظ را ضرور در نیجا ایزاد نمایند  
 درست گفتید باید در نیجا چنین نوشته شود که برای احدی این چنین جزا  
 داده نمیشود که برخلاف مقررات شریعت که عیناً در نظامنامه جزای  
 عمومی و جزای عسکری مسطور است، باشد!

ملای هراتی

اعلیحضرت

مولوی محمد حسین

[بر ماده که در آن ذکر موقتی تشکیک و انواع تعدی است بعضی رسانید :-]  
 بعد از خلافت یا شده طبع مفارقت در بین سلاطین و علمای گرام  
 اینجنت حاصل و نائل شده رفت که بر اعلام کلمه حق بدون تحقیق شرعی و محض  
 افترای منحصران بلا تبیین قانونی اولیای عظام ما خود و محسوس کرده اند  
 چون در حضور و غیاب شاهان کلمات طیبیه صدق و تلطیف خلق گفته  
 نمیتوانستند لاجرم افراد را نسخ الاعتقاد امت از امور سلطنت  
 کناره کشیده بغض و عداوت پادشاهان را در دل میپرورانیدند  
 اینچنین بسیار است که علماء و فضلا خدمت شاهان را حتی نان شاهان  
 حرام پنداشته در عزلت ماندند و اکثرشان در گوشه بسجین افتادند بعد از  
 تقریب سیزده صد سال آن حقوق ملت را که سلاطین مستبد را اختیار  
 خاصه خود می شمردند اعلیحضرت غازی برضا و رغبت خود بلا جبر و اکراه



و افسر عظام فرمودند

حقوق رعایا با احسان ادا گردد و در شهر حال با اختیار است  
یعنی در نظامنامه اساسی اعلان نمودند که هیچکس بدون تحقیق شرعی خلاف  
نظامات مقرر شده دولت توقیف و مجوس نمیشود

از تاریخ مقدس اسلامی برگشته یک نظر سوسه یورپ بیدارید  
چه می بیند؟ یکطرف پادشاهان اشخاص مخالف را ولو خیر خواه دولت  
باشند برعم خود محاصم انگاشته بندی کرده میروند و دیگر جانب  
ذوات حرا آزادی طلبیده جمعیت ها تشکیل کرده میروند که باعث کشت  
و خون ملت بعد ادمیونها نفوس میگردد - در ملک انگلیسها بکنار  
دریا می تیرند در آن قوم بحضور پادشاه خود عرضیه پیش میکنند که در آن  
همین فقره مندرج بود که هیچکس بدون تحقیق قانونی توقیف شده نمی تواند  
پادشاه تاج خود را در پای شان می افکند که این نزد من باقی مانده بود این  
هم بگیرد - الغرض تا دیگر لکها نفر مظلوم و مقتول نمیگردند - پادشاهان  
ازین اختیار و استبداد خود نمیکندند - چقد جاهل شکر و امتنان است  
که علمحضرت غازی همان اختیارات را که نشان بیان نگاهداشتند  
مفت در ایگان عنایت فرمودند و همان حقوقی را که از طرف شریعت  
باولی الامر حاصل بود کافیه و مقنع دانستند

نویسگر



پابندی و پاس شریعت که علیحضرت میفرمایند از یک  
 دو واقعه دیگر ثابت میشود که از اسباب اطلاع حضار بطور مثال  
 میکنم در افغانستان پنجپاها از دقتهای قدیم مروج بوده همه درجا  
 را فیصله میکردند - و معامله و منازعه بجمعه شرعی رجوع کرده نمیشد - سودا  
 در وهی خود هر چیزیکه مینوشت اگر چه رقم هزار یا بالغ می بود نزد پنجات بقبول  
 بود و هیچ شاهد و سند دیگر خواسته نمیشد یعنی بلا شبهه وهی نبود  
 وحی بود که تصف بکذب شده نمیتوانست - اگر یکی از فریقین مسلمان بود  
 بازم از محکمه پنجات شریعت رجوع می آوردند - با وجود مصارف که ما از  
 که بر پنجاتی تا نه با خرج میشد - اینها علی الرغم شریعت محمدی قایم بودند تا  
 علیحضرت غاز به پیودگی و لغویت این موسسه را محسوس کردند  
 یککلم از قلم رو خود الغافر مودند و حسب امر الهی (شهادت بین من  
 رجالکم را اقطط عند اللہ) دانسته ترمیم در اندامات وهی نمودند  
 دیگر مثال این است که از صد سال در قرآن مجید تلاوت میشد  
 (انما المؤمنین اخوة فاصلموا بین خودیکم) و ذین کسی متمثل نشد که  
 از اصلاحات افرادی گذشته از روی قوانین حکومت در میان مردم  
 مصالحه کرده شود در مالک اسلامی بعضی مسلمانان مصلح بودند که فردا فردا  
 از مساعی خود در بین مسلمانان اتفاق و اتحاد انداختند - و از اتفاق

بویگره ۱۳۰۳  
 مصلح صاحب رفق  
 وزارت نظامنامه  
 چنانچه از ایراد شده  
 اند چون مطالب  
 بر روی یکدیگر  
 در اینجا کما  
 شد و تقریر از  
 غیر آن صورت  
 بیان آن

در کتاب



و عناد بازشان داشتند اما از جانب حکومت تشبیهی نشد که فیما بین افراد  
 رعایا دشمنی و اگر راه دور کرده و داد و الفت جاگزین نموده شود. این  
 دماغ عالی و طبع سلیم علمحضرت غازی بود که برای ملت سراسر فایده بخش  
 مراد از محکمهای اصلاحیه است که از نیت خیرخواهانه شانانه در افتادند  
 فقط در عهد علمحضرت غازی تاسیس یافته موجب آن مصالحت گشته  
 است که باعث ترقی میباشند و دفع آن محاصمت شده است که منجر  
 تباهی ملت میگردد. دیگر مثالها می آید مثل شریعت غرا مثل مجالس  
 مشورت بسیار است. اما باز رجوع میکنم باده قانون اساسی که  
 از روی آن احدی بدون تحقیق شرعی مندی نمیشود. مقایسه زمان سابق  
 بنماید. با وجود امر ایندی که (لا تدر علی الذمّه و ذل اخری) محمدابوبن  
 رئیس محکمه اصلاحیه چیل السراج باین سبب بندی میشود که برادرش  
 باهام گناهی بندی شده بود. من هم در آن بهتان مجوس بودم  
 (اگر قانون اساسی موجود من پنج برادرش یازده سال در قبر احیائی نایم)  
 زیرا بارگران زنجیر با بی محابا از خواب برخواستند بر خوانده  
 بندگ را بس بود زولانه نه این همه زنجیر در زنجیر چیست  
 جوابش چه شیرین خواندگی کرد که در عهد معدلت و رافت عهد حضرت  
 غازی زولانه فقط در یکپای انداخته میشود.



# پادشاهان

بر ماده که در آن ذکر شورا می دولت و مجلس وزراء است  
 اعتراض کنان گفت که باید درین مجلس علماء نیز حاضر باشند  
 تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کتب دینی را ملاحظه کنان چنانچه  
 واکه برای مسلمانان موجب ترقیت زیر نظر گرفته بحث نمایند

# علی حضرت

آقا اینطور نیست که وزراء با جاهل اند و یا از احکام دینی غرض  
 غافل البته هر روز بر هر عضو مجلس مشوره تا یکدیگر در عالم است  
 که برخلاف مقررات شرعی کار نمکند و علاوه بر آن جناب حضرات صاحبان  
 شورا بازار کابل نیز یکی از اعضا می مجلس عالی وزراء میباشد، این  
 سوالیست که باید شما از آنها بپرسید که چرا او شان فقط در مجلس عالی وزراء  
 حاضر نمیشوند و حصه نمیکیرند

# مولوی کامر

علی حضرت تا ا طوریکه دیگر نامورین در صلح حسن خدمات  
 و کارروائیهای درست ترقی و ترفیح می یابند چه او کلا  
 مجالس مشوره علاقه دارین و حکومتها می سه گانه و حکومتهای کلان عالی  
 و نائب الحکومه که در صورتیکه در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند  
 علی حسب المراتب بمقامات عالی حسب الترتیب ترقی میکنند، بایستی قانونیکه  
 در صورت حسن خدمت و ابراز لیاقت و فعالیت و کلا، یک وکیل از  
 یک علاقه دار می تا مجلس عمومی شومای دولت ترقی کرده بتواند وضع شو



وتیر در مجالس مشورہ تاچینکہ علماء و فضلاء دستياب شود دیگر را  
وکیل منتخب نمایند!

### علی حضرت

ملا صاحب! انتخاب و کلاہ کار ملت است، ملت اختیار  
دارد کہ ملا باشد، یا فقیر، یا یک شخص عامی بالآخر ہر شخصی را  
کہ ملت بران مطمئن باشد و بدانکہ بدون ازخیر یاد دیگر چیز برائی سنجید وکیل مقرر کند  
حکومت را در مسئلہ انتخاب ہیچ حق مداخلہ نیست بلکہ ہر فردی را کہ ملت منتخب  
کنند عام از نیکہ سید باشد یا ملا مدلاک باشد، یا جولا، حکومت نظر احترام  
بسوی او نگریستہ اورا حق شمولیت مجلس اعطائے رأی را عطا مینمایند  
وانیراہم باید ضمناً تجویم کہ در سید، ملا، فاضل، عالم، سردار، و خوانین  
واعزہ، ضرور بدکردار و بدبختار و بدسلوک پیدا میشود، لکن و کلاہ کہ یک  
جمع عقیری اند۔ ملت تصدیق راستی و خوبی و صفائے اورا میکند  
داور ابرہہ قدرت آتہ خویش وکیل و برپیش آمدہای مہمہ خود کفیل مقرر میدارند  
گاہی بدشدہ نمیتوانند و اینکہ فرمودید باید و کلاہ، بواسطہ حکومت ترقی بکنند  
بالکل غلط است زیرا وکیل یک ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوختہ باشند  
حتی و ضرور نیست کہ بدون از اشارات و ہدایات علاقہ دار بہا و حکام کہ  
انہا را ذریعہ ترقی خود میداند کاری نمیکند و مفاد ملت را نیز پامی انداختہ  
فائدہ خود را بر نظر دیگر دو بمقابل ہمہ گونہ فرمایشات جائز و ناجائز نام دارا



اگر چه بجز ملت باشد تسلیم را خم میکنند که در نتیجه حق تلفی ملت من  
 شود و من ابداً نمیخواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنا بر اغراض شخصی سلب  
 و نابود گردد و خدا نخواسته خواری برای ملتماند آید و کلی که بکام  
 امیدی داشته باشد و بایام و اشاره شان کار کند باز حق خواهد گفت  
 و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؛ فقط ترقی یک وکیل وابسته  
 بحسن خدمات و منفعت جوئی اوست برای ملت که ملت او را مگرراً  
 باز وکیل انتخاب کرده حتی اگر فائده بسیاری دیدند شک نیست که بدو  
 سلسله مراتب دفعتاً او را به عضویت شوراى دولت ارسال دارند  
 و این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را  
 بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مالیه و یا حق گمرکی  
 و یا محصول مواشی را میدهد و یا شخصاً بحکومت خدمات مینماید زیرا که  
 آنها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک میدانند  
 بکمال سرور و شادمانی این نظریه قیمتند از شهر یاری را قبول کنان  
 این بحث بکمال مسرت و کف زدهها خرمی خاتمه یافت !  
 در ماده بودجه فرمودند :- بودجه را آیا میدانید که چیست ؟  
 بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت که بدانند چقدر  
 دخل دهم و بکدام اندازه مخارج، این یکی از ضروریات دولت است

لویجرکه

علی حضرت



چرا تا حکومت دخل خود را نداند خرج از کدام بگذرد و بتواند در افغانستان  
 در زمان آنحضرت امیر شیرعلیخان سجید ندتا معلوم کنند که خرج ما از دخل اضافی  
 نباشد و موفق نشدند و هم در وقت ضیاء الملت والدین بسیار گوشه‌ها  
 کردند تا حکومت دخل و خرج خود را بدانند بکار رخصات و تکالیف کثیر زیرا  
 اختران کردند که آنرا (خلاصه نویسی) میگفتند با اینقدر گوشه‌ها و سعی  
 های شان چون در همه ولایات اوراق آنرا روانه نمودند تا آنها از یک (بهرت)  
 دخل و خرجش رسید باقی جایها نتوانستند که خلاصه را میساختند -  
 من ناچار گوشه‌ها کردم شب ما و روزها کار کردم تا این بود که ترتیب  
 دادم و الحمد لله که بمقصد خود کامیاب گردیدم فخرانه حال ازان به بسیار  
 سهولت و آسانی کار میگیرم، فایده اش اینست که در سابق هر کس در خا  
 خود نشسته و یاد دیگر کارات مشغولیت میداشت و از دولت مفت  
 و رایگان هزار مار و پیه در سال بخانه اش میرفت که کپسینه آنرا ملت بیچاره بسیار  
 رخصات و بفرق زیر زبانی پیشانی خود جمع میکردند و بدولت تحویل مینمودند  
 هزار افسوس که آن نظام خودش میگفت که آیا چه خدمت بدولت مینمایم  
 که این پیه را در مقابل آن حق الزحمه خود بگیریم، حال بودجه اجازه نمیدهد  
 که با حدی یک پیه را بی آنکه یک خدمت برای دولت کند داده شود، اگر  
 کسی حال در باب بودجه گفت و گوی داشته باشد چنانچه قبلا یکی از شما



گفته بود در نیر صفت بخایلم موزون بود چرا بود چرا از سر سال ابتداء ماحمل  
 ترتیب داده ایم و در آن زمان همین دکلاء شها و وزراء حاضر بوده بعد از تقصیر  
 آنها امضا نمودم و حال میانه سال است هر چیزیکه در آن کرده ایم تبدیل  
 و تغییر نغشید. با اینهم اگر کسی در نیمی موضوع خواشش مباحثه را داشته باشد  
 بعد از اینکه معلومات کافی را در آن موضوع بدست بیاورد، در ابتداء ارسال  
 آئینه حاضر هستیم که باو مباحثه نموده شبهه ساز را رفع نمایم!

لویجرکه

علیحضرت! چیز نمانیکه از زمان سلطنت شما برای ماملت رسیده همه  
 آن باعث آسایش و بهبودی ما رعایا میباشد خصوصاً بودجه که

یک کار بسیار عالی و یک تدبیر خیلی گرامی میباشد. آنرا ما عیالاً بنظر تقدیر دیده  
 شکرانه خداوندی و امتنان ذات جهان بینی با او ایستادیم [بعد از آنکه آنرا تقدیر نمودند و بدین

علیحضرت

خدا را شکر میکنیم که قواعد و اساسها را که درین مدت  
 پنجسال بسیار زحمت و عرق ریزی ترتیب نموده بودیم  
 تا یکدرجه بفکر ماملت رسید اگر قدری بنظر انصاف ببیند حکومت شما  
 در هیچ امری بمضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از آن  
 نخواهد کرد و بغیر از راه دین اسلام هیچ گیراه نرفته و نخواهد رفت، خدا شاهد است  
 که همیشه حکومت شما و من عاجز یا بندی دین مسین اسلام را داشته آرزو نمودم  
 که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلائی کلمته و خدمت اسلام بریزم!



# ملا صاحب بولان

ذکر آن مجلس علما، را که در زمان سلطان محمود از طرف حکومت منعقد شد بود ایراد داشته این ایامی و مشوره خواهی

علحضرت غازی از علمای ممالک افغانی مطابق بشریعت خراسی احمدی گفته در خاتمه توجیه علما، را بسوی حق گوئی و حق بینی و تقدیر خدمات فوق العاده

علحضرت غازی نموده بدعای طوالت عمر و مزید موفقیت همایونی در خدمات

افغانی ختم مقالش را نمود

نطق مفصلی را بتائید ملا صاحب بولان ایراد نموده اند که

مطالب اجمالی آن اینست،

محمد حسین بن حسین  
لویجرگه

این زمان زمان نیست که روشن کننده دین مبین اسلام است، اینوقت وقت است که علحضرت ما احیای سنت نبویه و احکامات او را حضرت پیغمبر ما را (ص) نموده اند اگر در تاریخ اسلام نظر کرده شود اولین پادشاهیکه بتبویج دین اسلام را نموده، علحضرت غازی ماست،

علحضرت پادشاه مهربان ماست که قرار آیه شریفه مبارکه (وَلَا مِثْقَالَ حَبِّ خَيْرٍ إِلَّا أُجِرَ بِهَا) عمل کرده عموم ملت را در یکجا جهت اخذ معلومات و استماع نصح و گذارشات خواستمانده آنها را نجوئی از حقائق دانانده و سپس برای هدایت در نهامی و تنویر افکار عموم ارسال سفیرانید تا آنها در آنجا رفته بعضی چیزهای خوب مفید را بر صورت اصلی با این ملت



تفصیل و ترویج بدینند،

ذات شانانه همیشه ماملت را براه راست اسلام معرفی کرده از راه غلط منع میکنند!

### اِخْتِصَات

لطف خداست که از یک پایه اساسی خلاص شدیم و با بدبار خالق بی نیاز خود هزارها شکرانه میگویم که همه ما یک خیال و یک فکر بوده باین بچکارم یک محافل پی در پی درین دو نیم روز هر کار بسیار خوشی و خوشوقتی انجام یافت این مجلس که در افغانستان هر دو منعقد گردیده بجایم به این اسلوب خوب و طریق مرغوب بهیچ یک دول عالم انعقاد نیافته که همه شان بیک فکر و یک رای بوده کار از اتفاق بگیرند بسیدهای شکر است حال بدبگیر کارهای خود شروع نمایند چه ابرقدرت و در تمام شود فائده اش بیشتر است!

نظامنامه تشکیلات اساسی و ملکی بجایم چندان اشکال ندارد که درین مجلس خوانده شود: - چرا دران توضیح یافته که افغانستان چه قدر در وزارت دار و دو وزارت چند است و کدام کار بکدام ماموریت تعلق دارد و فلان جا بکدام نایب الحکومتی مربوط است، اگر خوانده شود روزها خواهد گذشت و از مقصد خیلی دور خواهیم ماند نابراین سبب اگر خواهش دارید بلیک جلد برای هر کدام شما داده میشود که در جاهای



خود ملاحظه نماید تا از تشکیلات حکومتی خود مطلع گردیده هر کدام بدانند  
که قرئین من مربوط کدام حکومتی میباشد خیال من اینطور بهتر است از آنکه روزی  
خود را در آن صرف کنیم!

عموم

بله! بله! این خیال آنحضرت، ما نهایت خوب و بسیار درست است  
حقیقا اگر درین مجلس خوانده شود روزهای بسیار قرار فرموده آنحضرت

بغیر حق خواهد گذشت!

آنحضرت

باقی میماند نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری این مسئله  
است که در آن علماء، بخت و مذاکره کنند چرایی غیر از علماء

فکر دیگران در مسائل نمیرسد، حالا اگر فقره بفقره خوانده شود در مجلس بحث  
و مذاکره شود باید شما کم از کم ششماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام  
شود در آخر مجلس نظامات مبحث فیه برای شما داده میشود که در جایهای خود  
رفته آنها را مطالعه کنید و در هر هفته که مبحث داشته باشید فردا  
یا پس فردا مذاکره کنید!

باقیمانده معاملات عروسی و مراسم تخریب داری که هر دوی آن هم  
تعلق بشریعت دارد و هم بسیار است، بالستی در هر ماده اش بحث  
و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد گفته شود  
اگر چه خداوند واحد و شایه است که در هر نظامنامه این خادم ملت



و علمای اعلام و وزراء و تان خون جگر با خورده ایم و مشبهای بیدار خوابی کشیدیم  
 و زحمات را بر خود گرفته ایم و آنچه میزهای را که آسایش و آسودگی ملت در آن  
 بوده است فراهم آورده ایم، تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع  
 و بحث در نظامنامه نکاح میکنیم!

# قرآطلمنا نکاح و عروسی و عروسی

[در اینجا از آن خسروانه یک بیانه مطولی را آورده که گوش صداقت  
 نبوش حضار فرمودند و مفاد نکاح و احدا را با مضار نکاح و یاده ازان را خوب  
 شرح و ببط دادند که این مرتب از تمهیدان چیزها که بنجا طر گرفته توانسته است  
 اجالا در ذیل بتحریر آن میسر و ازید . ب . د.]

ایزد پاک همچنانکه در قرآن مجید با مسلمانان اجازه نکاح را  
 تا چهار زن عطا و کرامت فرموده است همچنان بلکه بیشتر  
 ازان بر نندگان خود تاکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده  
 است، و آنست که در زمان اشری از مسلمانان این حصه کلام رب العالمین را  
 که فانی اطاب لکن من النساء متنی و ثلث و بیاع است تا ما بنظر

علحضرت

نکاح



قبول می بنماید و از آن حصه همه آن که **وَإِنْ خِفْتُمْ الْإِغْتِيَابَ لَكُمْ فَوَاحِدَةً كَامِلًا**  
 صرف نظر نموده ایم | این عاجز از وضع این نظام نامه بجز از تعمیل و تنویر احکام  
 رب قدیر و متوجه نمودن مسلمانان را بسوی این خطای فاحش شان از آنها  
 را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار دیگر چیزی را در نظر نداشتیم |  
 بلی مقصود از وضع این نظام نامه آن است که من عاجز از راه نهنگی  
 خویش الی الآن بجز از نفاق ملت افغانیه و قتل و قتال در خصوص زن گرفتن  
 و دختر دادن دیگر چیزی را ندیده ام و نمی بنماید آرزو دارم که بیک طریق خوب و یک روش  
 مرغوب که خوشی جانین را حاصل نماید باشد مراسم ازدواج را بنمایند تا حیات گذاره  
 و صورت معیشت تان با اتفاق و خوشی و یکگرگی بگذرد و امید دیده ام که ما بین  
 دو برادر در خصوص بگزن این طوطی عداوت و عناد پیدا شده که در راه آن برادر دیگر  
 برادر خود را به بندگی آنکه سرش را قطع کند دلش سرد نمیشود | همچنین نکاح صغار  
 نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده چنانچه یکی برخواست  
 میگوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است  
 در صورتی که در خانه داماد یک نزاع پیدا میشود هم در خانه عروس منافرت بود  
 می آید در خصوص شخصیکه بگزن داشت و خواهش نکاح ثانی را نمید  
 چنین کردیم که در نکاح دوم دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و با انصاف  
 است | چرا آن زن اول بیچاره در صورتیکه بروی دیگر زن بیاید معلوم است



که با یک عالم زحمت دچار میگردد لکن از خوف مظالم شوهر صدائے  
 نمیکشد و آوازش بجای نمیرسد هر قدر ظلم و تعدی که بنمود بیچاره فلک زود  
 تحمل میکند و با این بعضی زنها در محکمه بانی پرده میرفت و شوهرش که بیرون  
 بایک وضعیت خیلی تشنگ می برآمد بواسطه که زنش او را در محکمه آورد  
 هزار لعن و طعن میشد فقط اندفاع این مظالم و قائم شدن عدالتیکه  
 خداوند تاکید آنرا در ازدواج فرموده چکر دیم گفتیم یک شاهد و یک تصدیق  
 نامه آنردیکه میل به نکاح ثانی دارد قبل از عروسی بدید که زن اول و ثانی را  
 بیک نظر دیده عدالت بنمایم، درین حکمت من خیر ملت خود را میدانم مثل امری  
 زکوة مردم بسیار کم میدهند مالید را بخونی میرسانند صیبت که در حصول  
 زکوة محصل مقرر نیست و بر مالیه محصل موجود است گویا صدق محصل  
 عدالت و مساوات گفته میشود، هزار افسوس بر ناخوانی و جهالت  
 که نظامنامه را نتوانند و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده تا رضایان  
 اول نباشد احدی دیگر زن گرفته نمیتواند «نی! آغا! مساوات کن،  
 عدالت کن چهار زن بگیر لکن از آن چهار زن که همیشه در بین شان جنگ  
 و جدال و قتل و قتال باشد نجایم بکیزن بهتر است حکومت شما گاهی گفته  
 که در گرفتن زن ثانی رضای زن اول بکار است کدام زن است  
 که بگیرد قش بکیزن دیگر شوهر خود را امر کند و رضا باشد حتی اگر یک زن لنگ

کتابخانه



و کور هم باشد گاهی باین امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد  
 اما در وقتیکه یک مرد عدالت و مساوات نداشت باشد گاهی  
 راضی هستیم که زن دیگر بگیرد و باز هر دوی شان در محکمه جات حاضر شوند  
 که بخت و مذاکره و تنقید برین نظام نامه داشته باشد اینک نظام نامه  
 برای تان سر را خوانده میشود بشنویید فقرات بحث طلب را بیرون  
 نویس کنید که در خاتمه بران گفت و شنیدند تا ایم من حاضریم که همراه تان  
 در آن موضوع گفتگو کنم از ائمه فقهی مجلس نظام نامه مزبور با و از بلند خوانند  
 آغاز کرد بعد از خواندن نظام نامه نکاح و عروسی فقراتی که بران اعتراضات

گفت و شنید بعد از آن جمله حسب ذیل است

اعلیت تان اما مقصودیم از اینکه یک فکر و رای بدیم چیزی که  
 شرع شریف و احادیث نیک فرموده و علمای ازان محال  
 دارند بگویند اما عمل کنیم ما همه او امر شریعت را آموختیم و صدقاً گفتیم

**وکیل قناری**

و چشم قبول داریم

بر ماده که در آن ذکر گرفتن بیشتر از یک زن است  
 در صورت عدم عدالت و مساوات اعتراض

**وکیل مشرقی**

کنان گفت که در نجیب حکم بدست مردان است که خواه یک زن میکند  
 یا چهار زن حکم دست حق ندارد که منع کند چه که در شریعت موقوف نشد

کتاب



در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در حکم  
میرود و یا وکیل بگیرد تا او همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حقه  
آزن را بدستش بدهد!

بن  
کشتی را از گرفتن چهار زن منع نکرده است و گاهی قاضی  
دولت بشما نشان نمیدهد که بغیر از یک زن بگیرفتن دیگر عیال

### اخلاصت

ما ذون نیباشید! این افواه که زبان نزد عوام گردیده از تبلیغات اعدا  
و از بجزیری خود شماست که از یک طرف بقبول دشمنان خود گوش داده اند  
و از جانب دیگر بطرف نظامات دولت التفات نمیکند و دولت را بکار  
نمی برید که آیا این حکم در کدام ماده و در کدام صحیفه نظامنامه مندرج است ابتدا  
حکومت شما تعدد و ازواج را مانع نشده است البته بگانه خواست حکومت  
آنست که بطریق فرمایشش نیز در پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین  
طبقه ذکور و انانی سرعی و معمول باشد و این از بدهیات است اشخاصی که  
بیشتر از یک زن را در جباله نکاح میگیرند ابتدا مراعات عدل انصاف را  
نمیکند و اولاده یک زن اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادرند  
با اقارب طرفین بنظر بغض و حسد بگریسته رفته رفته از همین تعدد ازدواج  
چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک بوجود می آید برضد  
او امریکه نیز در پاک بار بار ما را با اتحاد و اتفاق دعوت کرده است عملیات



ناگواری عمل می آید ازین رو حکومت تان نه حکم اعتناع تعدد از دو واج کرده  
 و نه آنها را یکسره اجازه داده است که با وجود منظام و بی انصافی و اعتساف پیشگی  
 چند زن بنمایند که بدون مصدق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را  
 گرفته بتوانند البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت نکاح را  
 بکند گاهی حکومت او را از تعدد و منکوحات مانع نمیشود!

### مولوی فضل بی

عرض کرد که اینزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده  
 در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را جائز فرموده

است مگر شرط و لفظ مصدق نه در قرآن و نه در حدیث و نه در کتب فقهیه ای  
 نکاح ثانوی موجود است، بلی در صورتیکه مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند  
 آن زن مشاوم حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است متغاضه  
 منظام و حق تلفی شوهر خود را شخصاً خودش و یا وکالتاً یکی از اقاربش  
 در محاکم شرعیه بنماید علاوه بر آن خطاب عدالت از طرف رب العزت  
 برای شوهر نسبت نه برای اولی الامر - لهذا پادشاه هیچ حق مداخلت  
 را در تعدد نکاح بتقرر مصدق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم  
 سبب است یا وجود یک مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت  
 خود را بنماید چون ثانی از وقت است بعد از نکاح اگر عدالت نکند از عقل  
 بعید نیست پس عهه اولاً وجود و شرط مصدق در تعدد از دو واج



بیسود است!

### لویره جگره

در اینجا یک غلغله برخلاف تقرر مصدق برپاشده هر کسی از علماء و وکلای  
 و سادات برپا خواسته نظریات مطوله و مختصره خویش را بر علم  
 تقرر مصدق خاتمه میداد و هم ضمناً از محصولیکه بزکاح ثانی و ثالث و رابع  
 حسب المراتب مقرر بود زمره سرانی کرده متفقاً اظهار داشتند که مصدق  
 محصول هر دو باید الغایاید و ذات بها یونی بکمال بشاشت و خنده پیشانی  
 حسب النوبه بسجین هر کدامی گوشش میداد!

### حضرت شوبازا

بالآخر جناب فضائل آاب حضرت صاحب شور بازار  
 نتیجه تمام این مذاکرات را چنین بخدمت شهریار خویش  
 رسانید که درباره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمیتوانم که باشد یا نه لکن آن روزم  
 محصولیکه بر شوهران بزکاح دوم، سوم، چهارم درین سال مجدداً  
 مقرر شده است معاف گردد!

### علی حضرت

در اینجا یک بیانیه را در حقوقیکه نسوان بالای مردان دارد  
 عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از منظر علم که بران بیچارگان بواسطه  
 همین تعداد از واج و آدمی آید و عده از امالی آنها را که بمیل خاطرشان  
 میفروشند و بچووانات مبادله مینمایند و بحالت زاننگهداشت مینمایند  
 بیک الفاظ نهایت رقت آور بیان داشته در خاتمه فرمودند که ما و شما



از طبقه اناتیه که بجز از چشم و نگاه مادر گیر بر انیثنا سند و اسباب است  
 و تکلیفی شان خنده پیشانی و چین چین مامردان است، مسؤلیم مخصوصاً  
 شخص خودم که بالطف خداوند پادشاه شما یم چنانچه که از رفا و آراچی  
 شما مردان مسؤلیم بیشتر تر از ان از رعایای اناتیه خود نیز شتره و عقلاً و نقلاً  
 مسؤلیم نجد که دل و جان و وجدان من گاهی بدین امر وادار نیست که  
 محض بواسطه خواهش نفسانی یک عده از مردان بهمیه صفت این همه  
 پریشانی با و مدلت را بر یکدسته از رعایای مظلومه نیز بان ملتم که طبقه مستورا  
 است بر وادار شوم و این را هم ناکفته نمیکذارم که شما علما و فضلا همچنان  
 که من درین مسؤلیمت دا علم زیاده تر از ان زیر بار این مسؤلیمت نخواهید  
 بود از برای بخلا کسانیکه ترتیب معیشت و مکرانی آنها را خداوند به و نه شما  
 گذاشته است آن حق را رعایت کنید و عینک بهمیه صفاتی را از خود  
 دور کرده بچشم حق بین در اصل مسئله وقت را بکار برید زندگانی مردی که  
 بکزن داشته باشد نسبت باشخاصیکه زنهای مختلفه السیرت متجددیرا  
 داشته باشد چه در متفاوت است ا

مولو محمد حسین  
 در تعداد از دواج عرض میکنم که از ایة شریفه است  
 (ولی قسطی عوان تعد لولیی النساء ولو حصنتم فلا تمیون)  
 کل المیل فتند وها کالمعلقه استناد میشود که شما در میان زنهای



متعدد و هرگز عدل کرده نقتوانند بیشتر بیان شده بود (وان خفتم الا تعدلوا  
 هو احدیة او ما ملکت ايمانکم) اگر خوف کنید که عدل کرده نخواهید بود نسبت  
 پس یک زوج بسبب است یا کمتر یا نام، بهر کیفیت چون بنا بر بعضی است  
 ضروری و لابدی چهار زن جائز شد، شرط عدل هم لازم آمد و اگر عدل نشود  
 لاجرم در میان شوهر و زن اتفاق و شقاق رومی نهد در دیگر آیت وارد است  
 وان خفتم من شقاق بینهما فاجتونا حکما من اهله و حکما من اهلهما  
 اگر شما از شقاق و عداوت بهد یکدیگر سبید پس یک حکم از طرف شوهر و دیگر از  
 جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتیکه مرد بعد از وراج و احده خیال  
 دیگر زن را داشته باشد چون عدل محال است و اگر عدل آن اندیشه  
 شقاق لاحق میشود پس هنگام از وراج نزدیکه فر از طرف مرد و دیگر از  
 زن بیشتر مقرر باشد تا اصلاح شایع را بعمل آرد و این دو نفر را حاضرین  
 و مراقب و منفعت احوال هر دو طرف باشند. این یک تجویز است  
 که بخاطر فایده گذشتہ البته علماء تطبیق یا تردید آنرا کرده میتوانند.  
 [در اثر این گذارش مولوی صاحب عدله از علماء ابر علیہ شان  
 برخواستند باینکه در او ضاع خود مولوی صاحب نیز استعداد کافی  
 جوابدہی موجود بود با آنهم حضرت مولوی محمد شیر خان برخواستند  
 خطابه کنان فرمودند که از طرف مولوی صاحب محمد حسین خان و کاتبا

محمد حسین



# مولوی محمد بشیر

و از طرف خویش اصالتاً توضیح این مطلب را درین نشین سامعین منامیم!  
بتائید علیحضرت غازی آیه شریفه مسنین غیر مسافحین و  
دیگر آیاتی را که در مورد مشفقیت و نظر رحمت داشتن طبقه

انانیته بوجاهدیت شریف و روایات بیف خواننده و تبرجیه عام فهم آن بیک  
جوش و خروش فوق العاده پرداخته مخصوصاً آن حدیثی را که حضرت  
رسول اکرم در موقع حجته الوداع نسبت بمراعات نسوان و عطف توجه  
نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده اند باینکه ازین منظم و بیدار بیدار  
که رجال موجوده بر ازوج متعدده خویش فی الحال روادار میشود با الفاظ  
نهایت پر شور ایراد داشته فلسفه تعدد ازوج را در زمانه صحابه محض برای  
سرپرستی بچگانیکه در جهاد شویهران شان وفات میکردند و به تعدد بسیار  
از خود نابوه میگذاشتند، بیان کرده گفت نه اینکه مقصد از چهار زن گرفتن  
میل نفسانی را پوره کردن مقصودشان بود در خاتمه درین قید و بندی که در آن  
خسر و اندر بر تعدد ازوج فرموده اند نور ملوکانه را حق بجانب گفته علماء را  
بلفظ مودبان بدین امر توجه دادند که باید در هر حال مراعات نسوان بعمل آید!

برپا خواسته بتائید مولوی محمد بشیر خان و علیحضرت غازی و عموم کلمات  
از حدیثی که ایراد کنان بعضی رسانید که شریعت محض بغرض اقامه عدالت  
برای زنانیکه در نطق و کسوت و غیره لوازماتش از طرف شوهر نقص و قوت

یک



واقع شود، حکم واجبه داده است که حکومت استغاثه کند اگر سزا  
 مصدق در نظامنامه چنان تصریح شود در آن مظلوم که حقوق شان را بر  
 تلف کنند حق دارند به هر ذریعه که بخواهند این سلب را بحکم مراجع کنند و معلوم  
 راست که علاوه بر توصیه عدالت و مساوات آنرا در نظام هم اجرا کند  
 تماماً نیکوکنان این نظریه را تصویب نموده آرزوی منظوری  
 آنرا از حضرت پادشاهی التماس کردند!

لویدر

چون یکانه فقط نظر آنحضرت پابندی شریعت غرای اجرائی  
 و عدالت گستری و رعیت پروریست در اینجا چنان یک نظریه را که  
 موجب اتفاق عموم و بر طبق شریعت بود ایراد فرموده گفتند ب...  
 امسال در صحن ترتیب بود جبه وزارت مالیه چیزی میساخت

آنحضرت

را از عائدات کمتر مصارف بیشتر نشان داد مجلس  
 وزراء برای تکمیل آن مخارج هر چند بنجیدند مگر بر این یافتند اگر بر مالیه و  
 یا کمک و بردگی محصولات دولتی می افزودند نظامها ظلم و بار اندازی  
 گفته میشد بالاخر چنان بنجیدیم که آن مبلغ بر دو شعبه نیز دگر گردد اولاً  
 بر عرائضی که مردم بنزد ما مورین دولتی حق و ناحق نموده موجب برگردان  
 ناحق امالی و تظلم اوقات ما مورین دولتی میشوند افزودیم تا مردم بواسطه  
 گرانی عریضه در صورتیکه قصدشان مظلوم آذری و سرگردانی با

لویدر



عرضه پرداز شوند - دوم برای نکاح ثانی و ثالث در ابع چون عموماً  
 بعضی میل نفسانی و عیاشی میباشد و ظاهراً کسی که نکاح متعدد میکند تماماً  
 پول زیاد هم داشته میباشد افزودیم و برای اشخاصیکه بنا بر بعضی صورت  
 های خانگی نکاح ثانی میکنند این محصول را معاف داشتیم و هم از مصدق  
 مقصد ما رفع مظالم و ادائۀ عدالت و مساوات از اول مرحله بود چنانچه  
 برای حفاظت خزانۀ و مقامات لازمه از ابتدا پیره در مقرر میشود تا در  
 دوران اطراف و اکناف تردد نکند - اکنون که شما علمای اعلام خوبتاً  
 معافی محصول میباشدیم برای دوام عدالت و مساوات در باب  
 زن حق تکلیف نمودن را بحاکم عدلیه دادید و هم حکومت را بجزایزات  
 شخصیکه بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمیکند اختیار دادیدیم و  
 یک مطلب است گویا من از اول پیره در مقرر کرده بودم که دزدی  
 نشود و دزد بنظر نیاید و شما میگوئید که حاجت ندارد اگر دزدی شود و  
 فایده گشت باز از روی افضیتش و دلائل و امارات هم مال را پیدا میکنم  
 و هم دزد را مجازات میدارم این خادم شرع شریف تیر برین نظریه شما مسرور  
 و ازین حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استعاضه را  
 از دست شوهران ظالم میشد دادید تشکر میکنم برای حکومت قید اولیه  
 که در تظلم نام بود و این قیدی که شما بجهت همیشه فی الحال برای دادید ذوق

در این کتاب



# یک وکیل

نمیکند بلکه نسبت به پیشتر زیاده تر حکومت ترقیب عدالت را بنمایند!  
اعلیحضرت! اگر برای اشخاصیکه زنان خود را از رفتن محکمه باز میدارند  
مجازاتی مقرر شود برای ادامه عدالت و مساوات چقدر  
موزون خواهد بود!

# لویه جرگه

بلی! بلی! منور باید هم بر شوهرانیکه زنان مظلوم خود را از  
استغاثه محکمه شرعیه مانع میشوند مجازات مقرر گردد و هم بر مردی  
که با وجود تنیه حکومت بکره را باز هم روقی و منظم پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه  
از دست وی بحکومت برسد باید قدری مجازات وی در مرتبه (۲) و (۳)  
حسب مراتب کسب زیادت و شدت نماید!

# اعلیحضرت

ذات بجاوینی بایک عالم شادمانی این نظریه لویه جرگه را بنظر  
قبول منظور فرموده فتنشی مجلس را امر بقلم بند نمودن او کرد و این  
بحث بکمال شادمانی خاتمه یافت!

# وکیل قنداری

بمقرر مرد قنداری باینکه ببحث با اتفاق آرای عمومی خاتمه  
یافت، برپا خواسته بیان داشت چنانچه مردان  
در صورت عدم عدالت و مساوات نیز حکومت سئولند بایستی حکومت  
ماهرای زنایک ناحق محکمه از طرف مرد شکایت کنند و در شش شوهبران خود را  
بدست قاضی و محاسب بلا سبب بپهنند نیز مجازاتی مقرر نمایند!



# لویه جرگه

[با اینکه ذات بهایونی از نکتہ سنجی و باریک بینی که دارند از آغاز کلام  
 بمقصد این سردرگمیده بود و میخواستند بجز سکوت اش جوابی  
 برایش نگویند - اما اعضا لویه جرگه سبقت جستہ جوابها لے  
 بسیار محقوبی برای وی گفتند که اول زمانه اینقدر جرئت نیست که  
 ناحق و بلا سبب عراضه پرداز شوند و باز شریعت بدون گواه و دلیل  
 سخن هیچ کسی را نمیشنود - مقصد اینکه سخن آقا پوچ رفت و مکرراً  
 همان نظریه ابتدای خود را لویه جرگه درین مورد درست گفتند. نوشی مجلس  
 آنرا تحریریکمان بعد از امضای بهایونی با امضای عمومی لویه جرگه تریین یافت  
 در پنج ساعت (۱۳) را نشان داد و اعلیحضرت محی ملت افغان  
 عموم حضار را ترخص فرموده و نزدیک مباحثه نظامنامه نکاح و عروسی را اظهار  
 وعده دادند. ب. د.]

## ظهر دوشنبه (۳۰) سرطان

[بوقت پانزدهمین نیز عموم حضار و اعلیحضرت دیندار را پوره بوقت  
 موعوده حاضر شد. بعد از وقفه قلیل یکرا آغاز نمودند. ب. د.]  
 اعلیحضرت بنام خداوند مهربان آغاز میکنم - بحث اورقعد و ازواج بود که قرآ



رای عمومی و مسائل مفتی به چندی فیه ای شده، حالا انفرایید دیگر در کدام یک ماده از  
بجست دارید؟ تا بران گفت و شنید بعمل آید!

### یکطرفه

بکمال ادب بر خواسته بعضی رسایند خوانند و خواندی را که ذات معالی  
صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغیره بخیده اند، بر همگان  
ظاهر است و نمایان فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان فغانستان  
برین حکم پایوبی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرند  
میشوند، آرزو مندیم که نکاح صغیره ممنوعی قرار داده نشود!

### علی حضرت

این خردم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شمار از زیر نظر  
دارم و از خداوند همیشه خواستارم که درین عموم ملت  
افغانستان یک اتحاد و فاق کلی حکمفرما بود، خداوند نفاق و دلی خرابهارا  
از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد - ما اوم است که یکجا  
موجب بغض و عداوت و فرقه بندگی درین سرزمین افغان اکثری از  
نکاح صغیره است عمل می آید، دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلابا یکی  
از دشمنان را خواستار نیست دعوی میکنند و هر کدام و مسائل جائز  
و ناجائز برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد - اما چون آن دخترک  
مظلومه در صفات بصورت مشرک و یا غیر مشرک یکی ازین دو نفر  
از طرف اولیای نکاح داده شده است و یا ابتدا با حدی ازین دو مدعی



داده نشده لکن این مرد ناحق بران مظلومه دعوی را اقامه داده بعد تصحیح اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها پسر ذریعه ممکنه که باشد در جباله کجای خود می آورد و اثرات آن حریف مقابل او را که زنا باخته است برین امر وارد میکند که برضریالی و جانی این مرد میکوشد، و این مسئله رفته رفته کسب خاست میکند!

از طرف دیگر آن ملکه در مظلومه که جبراً بزور پول و شاپه و گو او حکم کند حکومتی و محکم اعمال برای آن مرد قرار داده شده است چون طبعا قلب این مرد را بنظر آگاه بینگر دو محبت ابدی بدل نمی پروردند ازین رو همواره غمش و حیات مرد و ایشان منقوض میباشد و نه در مال و نه در اولادشان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید حاصل می آید!

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت یکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی بهم رسیده در زمان بلوغ مرد زنی او زن مرد را بواسطه داغها و چپک که بر رخسارهای شان عائد میشود یا بواسطه سوخته گی و یا از بام افتادگی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه تمام درین قدرت است که طرفین پس بلوغ می رسند واقع شدنی است بنظر نفرت تکرر است چنانچه مقصد محبت ایتلافی که از ازدواج است در آن فوت میگردد بلکه بجا دوستی و محبت هر روزه بمناقت و مشاجرت میرد ازند!



بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی  
 بنکلج داده است اما در کلانی این صغیره و صغیره هزار حیل و بهانه خود را از  
 مدد دیگر جدا کرده اند و در اوقات ولی بعد اعطای صغیره خود بیک نفر وفات میکنند  
 و دیگری ازین موقع استفاده کنان بران دختر دعوی می نماید چون در قید  
 حیات نیست که قول یکی ازین دو نفر را تصدیق کند ازین رو مسئله به تازمه  
 می انجامد و اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با این که صغیره خود را بیک نفر  
 نامزد میکنند اما چون از افلاس و بعضی اعمال و مطاع میشود علی الفور از وی  
 دلسرد شده هزار حیل و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده و دیگری که  
 صاحب ثروت و مال دستی می باشد او را امید به این رویه نامرضیه خود را  
 به صغیره بخود عند الله می نماید

بنا برین فقرات و اسبابیکه پیشتر از آن تلمیح رفت این خیر خوا  
 ه منقبت بکلت خویش را فرمود که دعاوی مناکحات صغار یک ما قبل ازین  
 شده اند تا سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعوی  
 داشته باشند فین جمله نمایند و ما بعد از سه سال دعاوی آنها  
 که عموماً ناقص و بجز از تصحیح اوقات دیگر نمی رسد شنیده نمیشود و در آتیه  
 باید بنکلج صغیره اقدام نمایند

حضرت صاحب چیز را که اعلی حضرت غاری فرمودند از آنکه نظر تفققت و



تأقیب اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اجابت مطولی در معرکه آرای می در کتب فقهیه مرقوم آمده است حتی عدّه از مترجمین نکاح صغیره بنا بر اینکه حضرت رسالت پناهی ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه رض را در صغارت نکاح کرده اند سنون نیز شمرده اند لذا رجحان میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی

آن در محکم مسموع گردد!

**مولوی عبد الوج**

در جواب حضرت صاحب گفتگی که در انسداد نکاح صغیره شده است درست است و امر اولوالا

در امثال این مسائل حکم و جواب را در بر میگردد، زیرا این مسئله اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالا بر مرتبه و جواب میرساند حال آنکه نکاح صغیره مباح است، چون باین فعل مباح امر اولوالا امر انضمام یافت ظاهراً حکم و جواب را در یافته از نیز و با اینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید،

چیزیکه شما و امثال شما در نظامات کورکورانه از مسائل ضعیف و خیالات سنجیده خود داخل کرده اید حقیقاً ملامتی بر بذات ستوده صفات میر معظم غازی مایست تنها مظلوم و گناه آن بر شما و امثال تان است ای شما تمیز

ملاء



و از زبان حضرت صاحب شنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدنا  
عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و  
خلف بر این امر دوام و رزیده اند و این نکاح صغیره تیر از امور مسنون  
شمرده میشود پس چگونه سنت بقول او اول الامر نه تنها از مرتبه مسنونیت  
اسقاط بلکه برخلاف آن حکمی اصداد میگردد ؟

### مولو عبد الواسع

لما صاحب اشهاد در تعریف سنت بهیچ وجه دیده و بر مغالطه  
نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن  
عادی و طبیعی است چنانچه حضرت رسول اکرم ص طعام تناول فرموده  
و خفته اند و تفریح مزاج و غیره امور را تیکه طبعاً با یک انسان منور است  
کرده اند تا صغیره را نیز نکاح فرموده اند پس از ان عادت و طبیعت  
بیانست یک امر مسنون را استخراج نمود

### قاضی محمد الرشد

که کجی از اعضای تمیز است بر علیه مولو صاحب برپا خوا  
بیانیه طولانی را در عدم جواز اقعاع نکاح صغیره و سهو  
و مغالطه مولوی عبد الواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است  
که بنکاح دادن صغیره و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و پدر کالان است  
که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدنیوار طه که آنها کمال شغقت  
و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی میدارند، از انی نموده است



پس اولوا الامر باید بگیرد چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه  
 به باب و جرد داده ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیر را اعلان کند امثال  
 ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و وریات  
 معوج برای بافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعی مقرر داشته است  
 تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسؤل نمایم!

[گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعضی خطا و یا سهواً تیکه  
 از هدیت تمیز سابق در بعضی نظامات بوقوع پیوسته است ذمه داری آنها  
 تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را با امثال این اقوال بنظر حضار  
 با اینکه یکی از اعضای مهم همان هدیت تمیز بود بر علیه دیگر اعضای خویش که  
 تماماً با استثنای مولوی عبدالواسع مبرسکوت را بردمان مبهوت خود  
 گذارده بودند نشان داده صفائی و داناتی خود را بجز حصار عالی ننمود بلکه  
 بزبان حال تقاضای این امر را شاید ننمود که در آتیه ریاست هدیت تمیز را  
 نظر بدین معلوماً تیکه دارم و حقایق که میسر ایم تنها خود من تحقّم ازین رو  
 در جواب او گفته شد. ب. د.]

قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود  
 که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت  
 گفته و تصویب نموده امر با نطباع آن داده است شما و باقی اعضای شما

**اعلان حضرت**



در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن بیچ مدخله نموده اید حال آنکه تمام نظامات  
 بعد از اینکه از ملاحظه شما گذار شد می یابد با مضامین و محتوای شما مطابق  
 شرح شریف انگاشته میشود پس از آن در محل اجرا گذارده میشود متأسفانه  
 درین نظامنامه نمیدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست خیر در هر  
 نظاماتی که هر جناب عالی است خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت دریا مضمون  
 مورد تنقید و تردید "لویه جرگه" گردد تا من هم طوریکه خودت اظهار کرده  
 شمارا هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی بالاتر  
 اجراء گردد

باز عطف توجه شما را نشان از طرف "لویه جرگه" نموده فرمودند  
 که امورات شرعی درین نظامنامه و در سایر نظامات محل بدین علمای  
 تمیز بوده است که پیشگاه شما حاضرند و بگانه نصیحت و احکام و سایر  
 من تیر به این علماء و علمین بود که باید بیچ یک اساس و شانوده را که  
 برخلاف شریعت محمدی باشد در نظامات نگذارند که داخل باشند  
 اکنون که آنها از امثال این روایات ضعیف و قیاسهای سخیف که پیشگاه  
 ما و شما بخت میکنند کار گرفته اند با اینکه من عالم و قاضی و مدرس نیستم  
 تنها خود را یک خادم و محافظ و سر باز شما میدانم خوبتر دانستم و فهمیدم که آنها  
 از امانت و دیانت و نصیحتیکه من بدانها بار بار توصیه نموده ام کار گرفته اند و بانگ



دلیل ظاهر و علانیه و پیشروی نشان میگویم که با رسوالت آن بر ذمه و قیبه  
 خود آنهاست این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت مضامین  
 مواصلت زمان صفارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود تنها از  
 تجربه های شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزادگی خویش <sup>آن</sup> الان بخدا  
 شاملت مشاغلتم دارم، بحصول آمده است از روی دلائل عقلی و مسمو  
 و دیدگی و تصور شخصی من بود که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء  
 که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را  
 در بر کشید

البته این مسئله یکی از عقائد لا تغییر من است که دین اسلام  
 و شریعت سید الانام یک دین بسیار مقدس و یکطرفه از حد کلی است  
 که نه در سابق و نه در ازمنه لاحق نظیر و مثیل آن در جایی شده و یا خواهد شد  
 (ایوه اکملت لکم دینکم و اقمتم علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام  
 دینا) هر نقص و خرابی که در امور است ما بنظر می آید در حقیقت تماماً نقص  
 و خرابی خود او از اشخاص است

از ازم بذات خود ندارد غلطی نه هر عیب که است در مسلمانان ما  
 چنانچه از تصفیه این چند بحث خود عرضی و در حقیقت پوششی  
 با صاحب یک متن ظاهر شد که



خوب است چمن شریعت نکاح صغیر مانع نشدند من نیز در انداد آن رساندیم و سر از حال حکم  
 جوارش را نافذ میکنم لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در موصلت های متفا  
 بوقوع انجامید نکاح صغیر موجب گفت و شنید و مخاصمات تمامی است  
 اندکی قیود شرعی را بر آن گذارید چون مراد از معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت  
 افغانی میدانند و این یکی از وظائف پدر به پسر و بهتر بگفته است که از منافع  
 و معائب و نقصانات او را پیش بینی نموده الملاحظات بدد از نیر و عرض  
 میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست بر عموم ملت من ابلاغ نماید  
 با اینکه شرعاً نکاح صغیر جایز است فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات  
 و مناقشات و منافرت طرفین می انجامد حتی الوسع باید از موصلت صفا  
 پی پرسیزند

لویجرگه

ازین شریعت پروری و عدالت گستری و شفقت و عنایت  
 اعلیحضرت غازی که نسبت به عموم ملت افغانی خویش همواره منظور  
 نظر عاطفت اثر داشته و میدارند یک غلغله دعاگوئی و یک ولولہ ضری را  
 بر پاکستان از هر طرف در صفات و خصال همایونی گفت و شنید بر پا و در  
 مذمت و مخالفت علمای تیز سابق سرگوشیها حکم فرما بوده در نتیجه با اتفاق آراء  
 چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیر و جائز و دعاوی آنها لایق و از سرگز  
 دار السلطنه در وزارت عدلیه بدگری محکم شرعی شنیده نشود در تحت نظر فقهاء



نصیحت و شفقت بپایونی تحریر کرد تا الهی حتی الامکان بدان اقدام نورزید  
بالآخر فقره که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و  
امضاء بعد از دستخط شانمانه گردید!

### علا حضرت

بازذات شانمانه قطع کلماتی را که در مباح و صفت شان  
از هر گوشه و کنار در کفایت بود نموده فرمودند که محض جهت آنکه

علماء ما بر مسائل ضعیفه در آیات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را  
در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لوی جگر که در انسداد آن نیز رأی  
میخواهم زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق با مین یکی از شما علمای بیگام  
بلکه عموم شمار از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است در باطن هر کدام  
تا از اصدق مسلمان و متدین صاحب وجدان و خاتم شریعت و ملت  
و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ما شاء الله عامه و جبه  
و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما [در اینجا تبسم فرمودند. ب. د.]  
جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنا بر اعتراض  
نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامی  
داخل نکند و هم ارباب غرض و معاندین را بجای اعتراض و سخن و نکته  
گیری بدست نیفتد و اشخاصیکه قصد ابگهار امثال این اقوال اقدام  
کنند مجازات بکنند!



# لویجرگه

تاماً بتائید این قول هالیونی ایستاده گفتند ضرور کسیکه در مسائل شرعی مداخله کند و یاد در باره قوانین اسلامیة افغانستان و فترا نماید تحت مجازات گرفته شود!

یکی از علما، برپا خواسته امثال این رجال بد اعمال را در تحت مفیدین آورده این آیه شریفه را که [لَا تَقْسُدُوا فِي الْأَرْضِ حُدُودَهَا] خوانده و تبرجه آن پروراخته در نتیجه قتل آن فردی را که در بین مسلمانان فساد می نماید حتی نشان داد.

بتائید او تمام علماء را کلمات پیغم و احادیث حضرت رسول اکرم را خوانده گو یا علیحضرت غازی را یکسره تشویق بقتل امثال این اشخاص معاند و بدخواه و شقاق افکن میدانند و آرزو داشتند که این چنین کدام یکفقر را در نظامات تعزیری ایزاد نمایند اشخاصی که نسبت ب حکومت و ملت و نظامات دولت بغرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگاند نمایند جزا ارشان قتل است!

# علیحضرت

فرمودنی! برای اصلاح هر قدر که در باره او ضاع حکومت و قوانین اسلامیة دولت تان مساعی جمیله بکار برده شود

موجب ممنونیت است و شورای دولت حاضر است برای اجتماع همه گونه نظریات و اصلاحاتی که شما در این باب پیشنهاد و بذریعه و کلامی خود



که در شوراموجودند نبرستند، لاکن بغرض افساد نیچالم که قتل فی بلکه از  
ضرب و حبس گرفته الی آخر قتل مقرر گردد!

باین نظر یہ انصاف کارانه اصلاح پسندانہ شانانہ یک عالم خرمی  
و شادمانی را اظہارکنان با اتفاق آراء، مادہ کہ این مضمون را حاوی

لویه جرگه

بود تخریر گردیده در نتیجہ با مضامین و عموم لویه جرگه مزین گشت!

بعد از اتمام این بحث برپا خواسته یک اعتراض بہرود  
نویس کرده بود بخوانندہ گفت درین نظام نہ کسی کہ بالجبر

مولو عبدالحی

کسی را بنکاح بگیرد مجرم مقرر است حالانکہ تعزیر بالمال را بجز از روایات ضعیفہ  
واقوال مرجوحہ کتب فقہیہ مسائل مفتی بہ ناجائز مقرر داشته است،  
آرزو مندیم کہ نہ تہہ درین مقام بلکہ در تمام نظامات ماتعزیر

بالمال موقوف گردد!

باز برپا خواسته قصہ کد ام حکمرانی را کہ در زمان فاروقی  
شخصی را ناحق از خود رنجانیدہ و چند طپانچہ بروی او

مولو عبد الوہاب

زده بود وی این مسئلہ را بحضور آن امام عدل شکایتہ برد امیرالمؤمنین  
حاکم و عارض را رو برو کردہ در نتیجہ حاکم ملامت شد ازین رو بران حاکم کلام  
شد کہ وی رفتہ عارض را خور شود کن حاکم بعد از عذر و معذرت بچند دریم  
و دنیا عارض از خود خوش شو کہ در نتیجہ است کہ تعزیر بالمال علمای ما جائز گفند!



# علحضرت

مولو ای صاحب اگر شما تعزیر با مال را بنا بر همین حکایه که بیان نمودید در نظامات داخل کرده باشید معلوم است که سهو نموده اید، اگر چه من ملا و عالم نیستم و بر وقایع و رموز مسائل چنانچه شما و باید نمیدانم لکن اینقدر گفته میتوانم که ازین حکایه فقط مصالحه مستنبط میشود و نه اینکه تعزیر با مال جایز شمرده میشود!

[در اینجا علحضرت غازی عطف توجه خود را بطرف جبر که نموده فرمودند] که خودم نیز طبعاً طرفدار تعزیر با مال نیستم زیرا که در تعزیر با مال متولین و ارباب ثروت برابر کتاب جرائم و منعیات بیکجه استعدادیکه دارند بیشتر میلان نموده رفته رفته چشم سفید میشوند چنانچه در یکی از مواد همین نظامنامه نکاح که از نظامات این دوره است برین امر تصریح نیز کرده شده است!

## ملا محمد صدیق مسرکانی

برین فکر رسا و افکار عالی پادشاهی اظهار مسرت و تحسین نموده بعضی رسانید: - علحضرت عالی!

اگر مولو ای صاحب بنا بر همین حکایه جواز تعزیر با مال را عقیده داشته در سهو و غلطی آن جای شبهه نیست چه جواز تعزیر با مال فقط در یکی از دو آیات هر چه امام ابو یوسف رحمت الله علیه در صفحه (۱۹۴) رد مختار معروف و نشان مرقوم است و تا هم چنین است که آنجرم را بایستی بعد از مدتی و سپس

کتابخانه



مجرم تحویل نمایند زیرا بلا سبب مشروع احتمال مسلم جائز نیست در قوی خود امام به امام اعظم کوفی بالتصریح عدم جواز اش را مسطور نموده است!

### لویه جرگه

در اینجا باز از هر طرف بر ضعف این مسئله و مرجوح بودن روایه تغزیر با مال گفت و شنید آغاز شد

و هر کدام برخلاف تغزیر با مال بوده خواهشمند شدند که بایستی تغزیر با مال حسب قول امام اعظم کوفی موقوف باشد و اگر در برخی از جزویات مقرر هم باشد لازم که پول مجرم و افس مجرم اعطاء شود!

### پسین صاحب شورای است

فرمودند که این مسئله یکی از مسائل اساس نظام است این بحث را بعد از نیکه خوب تدقیق و

تحقیق را هر کدام از آن مخصوصاً در مقامات خویش بخرج برید و متفقاً در نتیجه و اصل شدیداً همانا معروض نماید تا بطریق مقوله شما که مقتبس از کتب شرعیه باشند تهنه درین نظامنامه بلکه در تمام نظامات معمول گردد - اکنون وقت کم و کار بسیار است لطفاً بگوئید که در نظامنامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید یا خیر؟

### لویه جرگه

دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شریعت است ایزد پاک رای این شاه جوان جوان بخت

برگردد



# علی حضرت

صاحب دیانت را از سر ما کم و کوثا نکند .

بشما گفته شد سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع  
 میکند حاجت بدعا گوئی نیست خوب شد که نظام استواری  
 و نکاح از نظر تان گذشته بود قبول شد چیزیکه من درین نظام نامه شبیهت  
 گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلافم شوند چون  
 اورا من برخلاف مفاد ملت می پندارم من آنرا قبول نخواهم کرد و مسئله بود  
 (۱) عدم تقید مسد مهر (۲) سر از نوباز ترویج بدی -

ضرر به مدیتهایی که برای اقتصاد دیات ملت مظلوم وارد آورده الی  
 ما دام الحیات مثل زهر قاتل بود همانا دوزبازی و اضافه و زیاده ستانی مهرها  
 عروسها بود که ماقبل از اینکه مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده  
 نماید نه تنها مرد بلکه سخاوت او نیز از سیر جمعی و عمده عدالت و نادرانی و بالآخر  
 بواسطه پانندی والدین دختر برسوم و رواج قدیم نامشروع و چار و ورطه  
 فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده با یک مردیکه وی نیز تمام  
 هستی و ثروت خود را بران برباد کرده است دچار شده اسرار حیات  
 سراپا عسرت را می نمودند - همه تان بخاطر دارید که چه مجالس ؟ و چه قضیج  
 اوقات ؟ و چه گفت و شنید ؟ و چه سخت گیریها ؟ در مهر با قبل از این  
 احکام تحدید مهر بعمل می آمد حتی از ضرب المثل ها نیکه دران اوقات



در موقع کثرت و زیاده «حق و مهر» زبان زد پدر و کیلها و خسر خیلها بودند  
 مثل مشهور آنرا خودم نیز بخاطر دارم در مجلسها اینکه مباحثات طویل مذاکره  
 میدیدم که مهر از طرف خسر خیل و خواهرش تقلیل آن از جانب داماد خیل  
 بهطل می آمد بعد گفت و شنیدم عذر و معذرت بسیار پدر و کیل و  
 یا خسر خیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجوب بسیار معینه مهر را میگفتند  
 که چنانچه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر با بالای داماد  
 صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند ازین خواہشات زاید خود خواهند  
 که این مردس را بنظر داماد خیل خود میخزدین و صد گز زمین و انما تم و اکثری  
 بغرض رضامندی داماد خیل به گونه مطالبات خسر خیل در معامله نکاح از نظر  
 دختر بالای شوهر صد خردار استخوان پشه در مهر خواسته میشد که آنها بعد از  
 شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاء الله خسر خیل را از ان مطالبه بازداشتند  
 بعضی آن یک مبلغ گزانی را قبولدار میشدند؟

(۲) بدی است که درین نظامنامه ممنوع قرار داده شده است  
 و ما قبل از اشتهار آن در تمام افعال تنان این فعل خجالت آور در بین  
 دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا با دینی حرکت و با دینی سخن باندازه  
 مرغی و معمول بود که همواره بموجب تضرع اوقات مامورین دولتی و عمائد  
 ملکی و اعزّه بود و کلان شوند با تصفیة نمودن کسب سکه بدست گرفتن و بک



دادن بود [مخصوصاً در اقوام افغانی خاصه در اقوام کوه نشین] حتی  
بخاطر دارم که در یکی از وقایع یک قوم بالایی دیگر قوم بهفتاد هزار دختر و پسر  
را بطور بدی گذارده بود ۱۱

این قوم که محکوم باعطای (۷۰) هزار دختر شده بودند بنحی  
چندین سید و ملا و رئیس سفید بقبسم عذر و معذرت رفته از آنها  
استدعا نموده او شانرا تکلیف میگرداند تا بتزوم بد طلب رفته چیزی  
تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خودی  
غیر قنای و شفیع آوردن خدا و رسول از (۷۰) هزاره و شیزه بدی  
دختر فیصله کرده این امر موجب مسرت و فرحت قومی که باعطای  
بدی مجبور بودند گردید البته اکثری از حضرات این معامله را بسیار  
هم خواهند داشت؟ و هم ازین سئله مسبق خواهند پرسید بود  
که در بدی اکثریه زنان بیوه و دختران شیر خواره نیز گرفته میشد



# قرائت نظامنامه تغزیه داری

بعد از اختتام مباحثات لویه جرگه بر نظامنامه کالج و عوومی  
و ختنه سوری و قلمبند شدن نظریات و تعدیلات و تصویبات آنها قرآ  
فوق نوبت بقرات دیگر نظامنامه رسید!

بجایم در عقب این نظامنامه تغزیه داری را که انهم  
بعوم الهی تعلق دارد و سایر ایش نوید و دران نیز

نظریات خود را اگر داشته باشید بفرمایید بهتر خواهد شد!

بسیار خوب است بخوایند! ما سه اپا گوش شده برای  
استماع و تصویب اینکه دران بنظر آید حاضریم!

نظامنامه تغزیه داری را بدست گرفته حضار را مخاطب  
کرد اعتراضات و تنقیدات و تصویبات خود را در موقعی

که من نظامنامه را میخوانم مانند سابق بیرون نویسی کنید تا در آخر بران  
مباحثه بعمل آید در عقب شروع کردند بخواندن ، و نظامنامه  
تغزیه داری را خاتمه دادند!

رئیس صاحب شورا

لویه جرگه

رئیس صاحب شورا



### لویه جرگه

این نظامنامه اسراپا درست گفته و وی را لقب لیا و حاصل  
 مافی الباب کتب معتبره شرعیه گفته تهادیر یکی از مواد آن شرح و توضیح  
 ایراد نمودند و بس - البته چندی از علما برین فقره که اسقاط برای اشخاص غیر  
 مستحق سالم الاعضاء داده نشود خواهشمند شدند که این قید باید زائل  
 گردد اما چون خواهش شان مبنی بر اغراض شخصی و فوائد ذاتی بود علی نفی  
 از طرف دیگر علما تردید شده این قید نظامنامه را کاملاً بر طبق احکام خداوند  
 و شریعت غرای نبوی نشان دادند!

### مولوی محمد بشیر

بدان تردید عمومی علما اکتفا نموده مانند شیر شکره برپا  
 خواسته مضمون آن حدیثی را بیان نمود که بجز در سالم  
 الاعضاء سوال میگرد و خود را محل اعطای صدقه نشان میداد و را حضرت  
 رسول اکرم بگریسته بدو گفت بعد ازین سوال مکن و صدقات مردم را  
 مستان اوی بعضی رسانید که چکنم چیزی ندارم آنحضرت بدو هدایت  
 کرد این شالکی را که در برداری در بازار برده بفروشد که بیشتر  
 از سه روپیه قیمت دارد بیک درهم آن رسیان بگیرد و بدگیرش تیشجه  
 و مابقی آنرا صرف معاشش حالیه خود کرده سر از صلیح بچکل بفته همزم  
 بیا و بفروش بدان امر ارجیات خود بنما!

وکلای اهرات در نیورد بر خواسته بعضی رسانیدند که اگر از پول اسقاط



و دیگر صدقات علمحضرت معظم غازی یک تجویز درستی فرموده خیریه های متعدد  
 را جهت معیشت و آرامی کور و لنگ و مثل و دیگر معذورین و ایتام و مسکین  
 تشکیل فرمایند چقدر خوب و بهتر خواهد شد - اگر حضورشان از این عرضیه را  
 پذیرند ما علاوه بر آن خیریه که بدار انصرت بهرات حسب تلقین آقای شیخ ابوالد  
 اوراد اثر کرده ایم حاضریم که دیگر خیریه های متعدد میرا نیز بروی کار آورده بکفایم کنیم  
 و مساکین و معذورین را بدین حالت کس مپرسی روی کوچ ما و راهها  
 و گذران گذاریم!

لویجرکه

نیز عمو ما بتایید این مسئله سراپا حسنه خیریه برپا خواسته گفتند که  
 این یک اقدامی است از حد شایان و تمام مایان کمال خوشی و  
 رضا برای تعمیل و سجا آوردن دو امر نمودن خیریه ما حاضریم!

علمحضرت

ازین احساسات انسانیت کارانه و رویه اسلامیان لویجرکه  
 اظهار تشکر و مسرت کرده فرمودند من نیز قلباً مانم که در مملکت  
 امثال این انکار و بتزاند آورد [این تحریک با اینکه بسیار گرجوشی از طرف  
 تمام اعضای لویجرکه بعمل آمده است اما نمیدانیم که تا حال چه نتیجه آن را  
 عقیم مانده اند. ب. د.]

یوسا شورا

بعد از اینکه نظریات موفقه علمای اعلام و دیگر اعضای قوم  
 لویجرکه نسبت به نظامنامه تغیریه داری بهی خود حاصل کرد



دانه شان اینجیک تنقید و اعتراضی قرار فوق در ان مواد بعمل نیاید، آغاز نمودند بخواندن نظامنامه تجاریه !

# نظامنامه تجارت

## الخصرت

ماقبل از آغاز آن یک بیانیه نافع را در مفاد وجود وضع آن ایرادکنان فرمودند که سابق برین مخصوصاً برای انحلال دعاوی تجاریه فیصله دعاوی سے اہل کار محاکمی بنام "پنجیات" و پنجیتخانہ در افغانستان موجود بود کہ ہمارا سردران برخلاف مقررات شرعیہ اجراءات بعمل می آمد و ہر امر را بعد از تصویب و اعطای رای دوسہ نفر تاجر در معرض اجراء آورده، یکبارہ از مواد سیاسی آن پنجاتی تا این بود کہ وہی ہندو و تاجار را بلاتشبہ ہنر نہ و حی آسمانی پنداشتہ شدہ یک سر مواز مندرجات وہی کہ اکثر یہ نویسندهای آن ہندوان و خود غی وار باب غرض میباشند، مخالف نمیکردند، این خادم اسلام کہ بچانہ در حمایت شریعت میگویشم و معتقدم کہ تمام جزویات و کلیات را شریعت "محمدی" حاوی است نخواہیم کہ در دورہ خود نیز بمان خرافات



و در ایامی است که سراسر برخلاف مقررات اسلامیت است بالای تمام مراجع  
 داشته باشند ازینرو علمای اعلام را امر فرمودیم که مسایل تجاریه را  
 بطوریکه مکتوبات و تحریرات در یک مصطلحات مخصوصه تجار نیز از آن بی  
 وغیر مفید نماند از کتب معتبره شرعی در حیرت آورده اورا بصوت یک  
 نظامنامه عام فهم شایع نموده بچهار لغوه امورات آنرا بحکم عدلیه  
 محول نمایند چنانچه بعد از تحقق و تدقیق مزید این نظامنامه ساخته شده  
 است که برای شما خوانده میشود

حضار را بیاد داشت نویسی آن مسائل که بران تنقید یا اعتراض  
 و یا توضیحات را خوانان باشند نموده نظامنامه تجاریه  
 از سر تا آخر خوانند با اینکه در خاتمه آنوقت مجلس قریب با اتمام بود باز هم  
 بران گذار شد تا یک عمل آمده حسب ذیل است

**درین حساب**

درین نظامنامه بر اعطای دین و اخذ قرض چنان قیود  
 و شرائطی وضع شده که تقریباً در تمام جزئیات و کلیات  
 اخذ دین ممنوع قرار داده شده حتی اینکه گفته میشود انیم که کلاً بیع و شرائط و معاملات  
 دین که تمام کتب از فروع و اصول آن مملو است حکماً موقوف قرار داده شد  
 حالانکه شرعاً معامله بالذاینه جائز است و حکومت را نباید که در انسداد  
 دین که بیشتر فقرار و وضعه از بدین محتاجند احکامی را جاری نماید

**مولوی علیحی**



# مولوی محمد بشیر

بتائید مندرجات نظامنامه تجاریه بعضی رسائید  
که درین نظامنامه قطعاً قرض گرفتن مسدود نشده و اگر

کاملاً ممنوع قرار داد میشد، هم بخیمال عاجزانه ام سوزون میبود زیرا برای  
عموم علمای اعلیٰ و فضیلائی کرام واضح و روشن است که در احادیث  
شریف نبوی بسیار شدت از اخذ قرض اقتناع آمده است حتی از احادیث  
معروفه و فیکه درین مورد زبانزد خاص و عام میباشد این حدیث است  
نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدَّيْنِ [این کلام بسیار بطبقات انجامیده  
دلایل و روایات در فاد عدم اخذ قرض بسیار از طرف وی گفته شد ب (

## علی حضرت

مطلقاً اخذ قرض ممنوع نیست البته شخصی که حجت بدید  
و سند او شرعاً و قاعدهً درست باشد حکومت میبگاید

این دامن را از اخذ دین مانع نشده است، البته آنمردیکه از تجار قرض خنسی  
بدون شاهد و سند ستائیده در آخر موجبات پریشان حالی و سراسگی  
تجار را تولید نموده از یکطرف دامن بعضی حصول قرض خود سرگردان و پریشان  
واز دیگر طرف در امورات دنیوی خود بیکار مانده در عقب او سر اسیمه میگردد و از  
جانب دیگر محاکم عدلیه و نامومین دولتی را از استماع امثال این دعاوی  
سجان میرسانند باخذ قرض مجاز نیست و ایماً اگر بیچ بکیردی با وجود  
اقتناع حکومت باخذ قرض از تاجر بکیردی بدادن قرض خصماند نیست



پرداخت و یادگیری بدو بدون سند و حجت و تمسک قرض داد و عاوی  
این اشخاص سیاستاً شنیده نمیشود!

### مولوی عبدالحی

اعلیٰ حضرت! اقوال شما سر ایا سجاست لکن از روی  
مسائل فقهیه بالیستی که دعاوی امثال این بجا

را نیز حکومت بشنود - لهذا عرضیه پردازم که ذات های یونی درین مو  
چنان قید بر اعاند فرمایند که دعاوی نخستین دیون را بجز از ذات شانانه و وز  
عدلیه دیگر محاکم نشود تا آن افرادیکه از کرسنه گی و برهنگی بجان رسیده  
هیچیک مخلص چاره برای آنها بجز از اخذ قرض نباشد ازین وسیله جائزه  
مردم نمانند و هم آن مردمی که اگر فتن دین بجز از اعاند نمودن پریشانی دیگر مقصد  
ندارند از وضع این قید با خنق ضربات نمایند!

### اعلیٰ حضرت

حکومت تان ابداً قرض گرفتن آنچنان اشیائی را که  
ذخیره شده نمیتواند و بخوردن و آشامیدن و امثال آن  
بدگیر ضروریات کثیره الوقوع بکار می آید منع نموده است علاوه بران این  
قید را که شما بیان داشتید اگر دیگر علماء نیز بهر اه تان متفق باشند من نیز  
قبولیت آن انکار ندارم!

اکنون ساعت ها و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان مید  
از بیانات بعضی از علمای حاضر شما چنان مستنبط شد که برای آنها

عبدالحی



تظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسما  
 آنها را بیرون نویس کرده اید داده شود تا که هر کدام آنها را به هر ماده و فقه  
 و مسئله آن علم آوری کرده و تمام مندرجات آنرا با مسائل مفتی به قویه  
 کتب فقهیه مخصوصاً بکتابهای امام بهاء بو حنیفه کوفی تطبیق داده در خاتمه  
 خلاصه نظریات خود را از بدون جواب و سوال و گفت و شنید مزید  
 بلویه جرگه تقدیم نماید تا بر طبق آن اصلاحات بعمل آید - لهندانه تنها  
 برای هر دو حد شما نظامات مطبوعه تکفیه همراه کتب و فتاوی معتبره  
 تحقیق برای یکشب داده میشود بلکه فرد نیز محض بغرض همین مقابله دقیق  
 و تحقیق شما انعقاد بلویه جرگه بدین ترتیب ملتوی است تا شما علمای اعلام  
 علمای جیده و متدین و متقی و دانشمندان را از میان خویش انتخاب کرده  
 در مندرجات نظامات غور و خوض را بکار برید اعتراضات و اصلاحات  
 و تنقیدات و توضیحات خود را متعاقباً بدون از طوالت مجلس گفت  
 و شنید غیر مفید بالاخصار برای حضار بلویه جرگه اظهار در آید تا بالاتفاق  
 بر طبق آن تعمیل کرده شود!

لویجرگه

برین نظریه انصاف کارانه و افکار عادلانه و شریعت پروری  
 و مخلص نوازی علیحضرت ناریک عالم دعاگوئی و یک غلغله  
 شادمانی را برپا داشته مخصوصاً طبقه علمای بیشتر مسرور و قیج و خرم بوده



زیاده تردد ادعیه و اظهار رضامندی از اعلی حضرت غازی بیانات داده <sup>ص</sup>مرد  
 داشتند که الحق اگر تحقیق و تدقیق در نظامات همین اصولیکه درین دور روز  
 بعمل آمده در دیگر نظاماتهای سبقت طلب نیز مرعی و معمول آید و بر سر سله  
 و هر ماده آن از هر درین سخن برآمده گفت و شنید بران کرده شود نه تنها  
 ایام لویه جرگه ماکه میعاد آن (۲۰) روز بوده مفت و رایگان دران بسبب  
 بلکه یک مدت متمادی دیگر نیز بران رایگان می رود اکنون که ذات ستود  
 صفات ناپوینی غور و خوض نظاماتی را که متعاقب مسائل شرعی است برای  
 علماء مخصوصاً و گذار شده خلاصه نظریات آنها را خواستار شدند پس  
 که بسبب یارزودی با علماء و دران تحقیق و تدقیق نموده هر فقره و هر ماده آنرا  
 با مسائل فقهیه محقق تطبیق داده نظریات خود را معروض میداریم و همچنین  
 عرضیه پردازیم آن نظاماتیکه مستلک با امور سیاسی و امنیت و انضباط  
 مملکتی است و نسبت بطنقه علماء افکار و آراست و کلا املت بیشتر  
 دران مفید و کارگر نپداشته میشود برای و کلا نیر عطا و مرحمت گردد  
 تا آنها نیر مانند مادرین وقفه و شب بیکر و دران فکر و نظریات خودشانرا  
 صرف کرده بروز چهارشنبه متفقاً نظریات علماء و و کلا درین نظامات  
 بحث طلب بحضور اعلی حضرت غازی و دیگر ارباب رفق و وفق مملکت  
 افغانی بعرض رسانیده شود، در نتیجه اگر سخنی دران لازم بود کرده خواهد  
 شد

برگشت



والاستفقا همان اصلاحات و تعدیلاتی را که علماء و وکلاء بعض رسامند  
قبول گشته در نظامات داخل خواهند شد!

### علم حضرت

این خادم اسلام و ملت افغانان درین نظریه باشد  
متفهم و اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت را امر میکنم  
که نظامات مطلوب و کتب فقیهیه را با اندازه که شما خواهش کنید برای  
شما تهیه کند خودم و دیگر وزراء و مأمورین علی الصبح با امورات منو صند  
خویش که درین چند روز تمام محصل و در تمام کارهای محاکمت تان  
یک سکنه بوارطه شمولیت و مصرفیت مأمورین در جرگه واقع بود. <sup>ظلمت</sup> شاست  
میورزیم سر از روز چهارشنبه باز مجلس آغاز شده خلاصه نظریات  
علماء محترم و وکلای محترم در نظامات مطرح مذاکرات شده متفقاً بهر  
طرفیکه احکام مفتی به و آراء عمومی میلان داشت منظور و تصویب <sup>مستوی</sup> شد  
[ بعد از رد و بدل کلمات فوق و قرار گرفتن آراستے  
عمومی جهت مذاکرات خصوصی و تطبیقات نظامات دولتی کتب  
فقهی مذاکرات امروز نیز بحال شادمانی خاتمه یافت، ب. د. ]



# کتابت سینه سنج سیرطان

درین روز عموم وزارت و اموریتهای مانند ذات همایونی بوظیفه  
 و امورات محوله خودشان مشاغلت داشته علمای معظم و وکلای ملت  
 بتحقیق و تدقیق و تطبیق نظامات دولتی مصروفیت داشته برای عموم شان  
 قرار خواهش آنها نظامات مطلوبه و کتب ضروریه فقهیه از طرف رئیس حساب  
 عمومی شورای دولت تهیه و آماده گشته و داده شده بود،  
 چنانچه در همین دو شب و یکروز تمام مواد و مندجات نظامات را  
 که بامور شرعیه و بعموم ملت متعلق بود علماء و وکلاء سراپا از نظر گذرانیده  
 در بعضی مسائل اساسی و قواعد کلی آن نظریات مفیده شانرا متفقاً بصورت  
 تحریری بیرون نویسی کرده در ایام مابعد بلویه چمر که مباحث جزوی  
 در آن مواد طوریکه در ذیل نظامنامه اساسی و نکاح عروسی، و تعزیه دار  
 و تجاریه سطور گشت بعمل آمده، ذات شانرا ندون هیچیک تعرض  
 و مکالمه تمام نظریات شانرا قبول فرموده امر دادند که نظریات او شانرا  
 منشی محاسب تحریر نموده از عموم او شان بعد از امضای بیضای شانرا



دستخط و مواهیر تصدیقه آنها را اخذ نمایند. [این مرتب چنان در نظر دارد  
 که از مزید گفت و شنید و مباحث مفید علمای اعلام من بعد ازین مجلس  
 خوف طوالت و قلت محل اندلاج صرف نظر نماید زیرا که ناظرین محترم نمونه  
 و صورت مذاکرات آزادانه علمای اعلام را از چند مباحث فوق بخوبی  
 درک و استنباط کرده میتوانند که تماماً آزادانه و حقیقتاً بوده بخمان اوست  
 بکمال شادمانی و مسروریت از طرف آنحضرت بهایونی و رئیس عمومی شورا  
 دولت و اراکین محظومه حکومت استماع شده بعد از اتفاق آراء عموم  
 لویجرگه بر افکار و آراء و تعدیلات آنها اصلاحات و تعدیلات بعمل آمده  
 است هنوز خواهش نمودم که شمه از مذاکرات و کلام و بنیدی از گفت و شنید  
 رعایا را که در برخی از نظامات سیاسی و قواعدیکه متعلق با افراد عمومی  
 ملت افغانی دارد تحریر نموده در خاتمه خلاصه نظریات و اصلاحات لویجرگه  
 را با مذاکرات آنها عیناً مرقوم، و اندکی از آنرا بقرض اختصار و اگذار  
 شده قلم بند نسویم. ب. د.]

شکل  
 در کمال



# روز چهارشنبه اول اسد

در نیروز نیز عموم اعضاے لویه جرگه نظریات و اصلاحات و تعدیلات  
 و تنقیدات خودشانرا که شب و روز سه شنبه و شب چهارشنبه بیرون  
 نویس کرده یادداشت گرفته بودند با خود گرفته در وقت معینه تماماً تحت  
 بارگاہ لویه جرگه حاضر شده انتظار حضور علمحضرت معظم غازی خود را  
 داشتند تا اینکه ذات ہمایونی پوره بساعت (۸) رونق افزای محل  
 صدارت و روشنی افزای دیدہ منتظرین لویه جرگه گردیدہ بعد از  
 وقفہ اندک فرمودند !

## علمحضرت

بنام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم :- پریرؤ  
 بحث ما دشادران مواد و قواعد نظامیہ کہ متعلق باہو  
 شرعیہ است، بود بعضی مسائل ضعیفہ کہ از عدم احتیاط علمای تمیز کہ  
 بحضور ہمہ تان حاضر نشسته اند ترتیب یافته بود گفت و شنید ما دشما  
 تقریباً تمام شدہ علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانستہ شدید کہ مقصد  
 بجز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید کہ

مذکرات



این مسائل را علما تمیز از آیات ضعیفه کتب فقهیه و مسائل مختلف فیه  
 شرعیه داخل نظامات دولتی کرده اند من نیز ازین حقائق سرانی و دستور  
 شما علمای اعلام و فضیله کرام اظهار سرور و تشکر میکنم و از شما آرزویم  
 همچنانچه در مسئله تعزیر با مال و تالیف فتاوی امانیه اظهار آرای  
 خود را نموده اید بنزد برین هم در نظامات دولتی تدقیق را بخرج داده در مسائل  
 اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد آنرا نیز بیان  
 نماید در مسائل فروع و جزویات بخیال عاجزانه ام اگر بخواهید که آنرا سراپا  
 ملاحظه کنید البته برای آن کم از کم بخیال دیگر بکار است. برای آن لازم  
 است که شما علمای اعلام لویه جرگه زروی دیانت بکمال وقت خند فقر عالم ها  
 جید و دانسته و فهمیده را که تمام صفات و کمالات محلی و آراسته باشند  
 از میان خود منتخب و معین نمایند تا در محکمه عالیّه تمیز مقرر شده و وجه معاش  
 خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی  
 ورزند و متعاقباً بتالیف و ترتیب فتاوی امانیه بزبان فارسی و عربی  
 و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید صرف مقدرت ورزید در مسئله  
 تعزیر با مال تشکر میکنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است زیرا  
 در تعزیر با مال بجهت ثروت و پول میشود و ارباب ثروت بواسطه استعداد  
 دارند از ارتکاب جرائم باز نمانده بجهت سرمایه خود میمانند از تعزیر با مال و ثبات



حقیقی و سد باب جرائم که منشأ اصلی تعذیرات است بطرز مطلوب حاصل  
 نمیشود خودم از ابتدا برخلاف تعذیر بالمال هستم چنانچه در یکی از قوانین  
 نکلح و عروسی برین مطلب تصریح موجود است، که شما آنرا قبال خواندید  
 و شنیدید فاما چون علمای حاضره تمیز که حاضر شسته اند تعذیر بالمال  
 را جایز شمرده اند در قطعات داخل شد. اکنون که شما جرائم مالی را از  
 روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته میگوید که از روی مسائل  
 قویه تعذیر بالمال نباشد و تمام تعذیرات بالبدن مقرر گردد و ایا نا اگر بعض  
 مواقع اول الامر تعذیر بالمال را تصمیم نمایند پس بایستی که آنمال بعد از زمانی  
 و افسس مجرم داده شود، خوب است مادر آتیه تعذیر بالمال را عموماً موقوف  
 قرار داده صرف در بعض مسائل جزوی [مثلاً گادی بی چرانغ نباشد،  
 درین راه عبور منع است، و امثال دیگر اصلاحات و قیودات بلدیہ]  
 اگر مجبوراً بر احدی حکم باعطای جرم صادر شود البته که آن پول مانوده  
 جرمیه بعد از زمانی مسترد میشود۔

در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامیه که مثل تعذیر بالمال باشد  
 نیز مخصوصاً شما علما، توجه مخصوصه خود را در مجلس خصوصی خویش مانند  
 دیروز و دیشب برگارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خود را  
 اظہار دارید تا بر طبق آن رفتار شود سراز امروز محض بدین واسطه که ایام



لویه جرگه قریب باقتدایم است و اکثری ازین جهانان عزیز با مملکت و خا  
 و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته آرزوی رفتن را بعد از تکمیل  
 میعاد لویه جرگه بوطن مالوف خود مآداشته خواهند بود، در دیگر مسائل  
 عمومی و امورات سیاسی که بملت متعلق است مذاکرات لویه جرگه نما  
 میشود [مانند مال، مویشی، نفوس، مالیه، و غیره] درین مذاکرات  
 مخصوصاً از وکلا محترم زیاد توجه و تعمق را خواستارم تا تمام مذاکرات با  
 بر طبق امید و آرزو و خواست ملت و دولت و مملکت تقصیه و فیصله گردد  
 والا گریچنین که تا امروز وکلا محترم در لویه جرگه زیاد تر کار از شنیدن  
 مباحث گرفته مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازم در مواد قانونیه چنانچه  
 لازم بود مانند علمای محترم نظر نمودند معلوم است که حق و کالت را ادا  
 نموده اند و بر طبق امید و آری و امان و امانی عموم ملت افغانی که شما را  
 وکیل و کفیل مهابت خود قرار داده اند، کاری نموده اید!

## وکیل قندهاری

مانیتوانستیم که در مسائل شرعی و مقررات اسلامی  
 مداخله کنیم، مداخله کردن و مباحثه نمودن در آن بود  
 کار علمای است، ازین رو ما در آن اصحاح محض سکوت و استماع را وظیفه  
 اسلامی و وجدانی خویش دانسته مداخله نکردیم و هم میدانیم که عظمت  
 حق ریاست و انصاف را کماحقه ایفا نموده حاجت بخت و شینیدگی



حال آنکه تدقیق و تحقیق آن مواد نظایمه را از روی اسلامیت و حقایق پسند  
 به علماء و اکتفا شدید و بدانها امر دادید که مسائل سیاسی و فقرات کلی آنرا عموم  
 علماء لویه جرگه تحت تدقیق و تطبیق نمایند بجهت امام اعظم کوفی بنمایند  
 و جهت باز دید امور ات جزوی و فروعی ارشاد فرمودید که لویه جرگه ازین  
 خود علماء جدید فهمیده و دانسته را انتخاب نمایند تا در مجلس عالی تهنیه دارا  
 کابل شامل شده از دولت معاش گرفته موظف باشند درین  
 نظریه های یونی بر ما کاملاً متفق و اولین کاری که بعد از امر لویه جرگه نمایند  
 انتخاب همین علماء است در مسائل سیاسی و اموراتیکه تعلق بجموعه ملت  
 دارد البته حق مذاکره از خود ماست و ما ذان مذاکرات علماء را بیشتر از کیفی  
 نماینده ملت حق نمیدانیم هر بحث که در امورات سیاسی و مدنی افغانستان  
 سر از امر و درین مجلس عالی کرده شود البته که در آن کاملاً حصه همین و کلا است  
 که مقدرات ملت را بدست گرفته شرفیاب حضورند و ما هیچ نمیخواهیم که در امور  
 امنیت و انضباط بر طبق نظریه علماء خود کار کنیم، زیرا ملا صاحبان میگویند که  
 دزد را بدون شاهد و گواه مجازات داده نشود حال آنکه دزد در موقعی که شاهد  
 باشد چگونه میتواند که دردی بگذرد زیرا مسئله دزد و شاهد مانند آفتاب

و سایه از هم علیحد است!

لویه جرگه در سر تا سر لویه جرگه به محض استماع این کلمه یک غلغله برپا شد تا



بعضی رسانیدند که علیحضرت با بعضی امنیت و ادامه انضباط مملکت آن عهد  
 ضرور است که برای سارقین و دماره بازان و اشخاصیکه محل امنیت  
 میگردند سیاستها مجازات شدیدی مقرر شود و اگر تخمین که علمای ما  
 میفرمایند که دزد بدون شاهد و گواه مجازات در کنار تخت استنطاق  
 هم آورده نشود بجز آنکه ماملت تباہ میشود و هستی و زندگی ما بر باد میآید  
 و از دست ظلام و دشمنان و خائنین داخلی و خارجی خود بیایریشیا  
 و سر اسیمه میگرددیم از برای خدا چه راستند زمانه علیحضرت ضیاء الملة والدین  
 بر یک سرفه معمولی چندین نفر مشقه تحت باز پرس و استنطاق نمی آیند  
 و چه میدان مسابقه دزدی و دماره بازی و اختلال امنیت برای شما  
 بدینیت خالی و فراخ گذاشته شده است علیحضرت مثل مشهور است

ترحم بر پلنگ تیر زندان نه مستم کاری بود که گو سفند

این بحث شما قبل از وقت است و وقتیکه ما بران  
 فقره که در آن بردزدان حکم صادر کرده شده است رسیدیم

# علیحضرت

باید بحث میگرددیم باز هم چون شما این مسئله را یادمانی نمودید من هم  
 طرفدار شما هستم و از علما محترم رجاء میکنم که ضرور برای سد باب  
 این مظالم و اختلال امنیت این قیود و شروط و تشدی را برابر با  
 جنایت از مسائل مهمه شریعت که عادی همه گونه احکام داد امر است

مذکر



اتخاذ و اقتباس نمایند تا این شکایت عمومی از سر تا سر حاکمان افغانی مدفوع  
و مرفوع گردد!

### علما لویه جرگه

اعلیحضرت! این قصور هم از طرف علما، سابق است،  
شریعت، برای اولوالعمر از روی سیاست همه گونه  
او امر و احکام را چته سد باب این خرابیها و جنایتها سیاستاً اجازه  
داده است، اینک همه ما متفقاً بعرض میرسانیم که سارق بتکرار سرقه  
تمام لزو ما و سیاستاً از طرف حکومت بقتل برسد!

### لویه جرگه

برین نظریه علما را اظهار شادمانی و خرمی نموده و الفاظ مسرت آمیز  
علما را التجا کردند تا میتوانید ای ملا صاحبان برای قلع و قمع دزدان  
و خانان مسائل تشدد آمیز و مجازات تالم انگیر را اتخاذ نمایند!

### وکیل قندمار

مودبانان بر پا خواسته بحضورهای یونی بعرض رسانید که  
که اعلیحضرت! با اینکه مراجع و کلمات خنده آور بر طبق لایحه  
لویه جرگه درین مجلس عالی ممنوع قرار داده شده است تا هم از حضورهای یونی  
اجازه میخواهم که درین موقع یک لطیفه را بعرض رسانم [ اعلیحضرت بنگاه  
محبت آمیز بطرفی تکریمه زبان حال شان اجازه گفتن آن لطیفه را بران  
وکیل قندماری گویا نشان داد درین بین آن سیر بهر دبعده سکوت  
قلیل گفت. ب. د.]



ببینید که ملا صاحبان ما را بهم بعضی دزدان خانگی بعبادت رسانیدند  
 اندو ممکن است که عامه وجه و بعضی ثروت ایشانرا بهم خائنین بغارت  
 برده باشد و یا تصور میکنند که در آتیه اگر یا همچنین یک اجازه را بغرض دفع  
 این معامله بگومت ندیم هستی را از دزدان خواهند برد بچه فراخ دلی و سخاوت  
 پیشگی احسان و قتل و زدنرا میفرمایند. ایگاشش اگر ملا صاحبان ما بتمام  
 لذات دنیوی و ضروریات مری و لوازمات انسانی و محبتی دشمنان دینی  
 و ترقیات عصر کنونی اطلاع میدادند و بترکت و لطافت دنیای  
 موجوده حظ و پی برده میخوانستند تا در همه او امر و نوای برای ما از سامره  
 متین شریعت سید المرسلین بهمین دریا دلی و خنده پیشانی  
 او امر عطا میفرمودند!

روز بسیار گذشته بسم الله آغاز کنید و بگوئید  
 از جمله نظاماتیکه بموجب ملت و سایر رعایا تعلق دارد

**الخطبة**

کدام یک آن اولاً قرائت شود!

الخطبة تا اینجا الم اول نظامنامه محصول مال مواشی  
 قرائت شود که من دران چند عرض دارم [بعد از

**و کین بدخشانى**

قرايت نظامنامه معلوم شد این مرد که اولاً خواندن این نظامنامه را  
 نسبت بدگر نظامات عرض داشت نمود هیچ عرضی اساسی و قانونی



نداشت بلکه تمام نفسش متعلق بر امورات شخصی او بود و از طرف علم حضرت  
ماتد عموم غرائض شخصی بکمال ملاحظت مرجع عرض او در همان محل نشان  
داده شد که وزارت مالیه است [ب. د.]

# نظامنامه محصول مال مویشی

[در نبرد حضرت رئیس صاحب شورای دولت پستی مجلس

امر کردند که بعضی نظامات را قرائت کند. ب. د.]

نظامنامه مال مویشی را از اول تا آخر خواند و برای عموم داناند  
شد که بر هر ماده و هر فقره که اعتراض داشته باشند آنرا بیرون  
نویس کرده در خاتمه بروی بحث نمایند!

پستی مجلس

علم حضرت! اگر محصول مال مویشی بموجب سالیانه  
دو سال بدو سال و یا سه سال سه سال گرفته شود

وکیل ترکستانی

اغلباً از منفعت الهی خالی نبوده و هم حق سرکار تلف نمیشود!  
برپا خواسته بدلائل واضحه تردید آنمردیرا که خواهش شما مال مویشی

وکیل قطغنی

پستی مجلس



را هر ساله و پرداختن زکوة آنرا دو سال و یا سه سال امید معروض  
داشته بود ، نمود !

### لویجگره

نیز تا با بجا رفت اداریستاده گفتند که همین اعطای زکوة مواشی  
طوری که در نظامنامه آن مرقوم میباشد نهایت درست است  
ما بدو تغیر آنرا بدو سال و سه سال رود از سیستم چه در آن صورت نه تنها  
دولت بلکه ملت نیز تحمل نقصان و خساره میشود !

### وکیل هراتی

معروض داشت اگر محض مراعات اشخاصی که از خزانه  
دور افتاده اند نمیتوانند که از قشلاق و ایسلاق مای خود  
تا خزینه و دفتر رسیده بتوانند مبعاد تحویل قسط محصول بعوض قوس  
تا آخر سال توابع داده شود خوبتر خواهد بود !

### علی حضرت

تا حال شما اطلاع نداشتید که درین سال در هر مقام و محل  
دور اموریتها ی مالییه و حکومتی افغانستان خزان  
فقط بنا بر ارفاق سرگردانی امانی مقرر و معین شده تا هر شخصیکه بخواهد  
مالیات و گمرک و یا محصول مواشی خودش را بهمان خزینه دولت که  
به پهلوی خانه اش معین شده ببرد و سرگردانی نکند !

### وکیل فراهی

برخی از امورین مقرر شده مال مواشی بر حیوانات  
سقط شده ما را مجرانی از ماحتمای اجلا و میخوایند



دیا جائد ادی می طلبند در صورت معلوم است که برای مالدار و رومه دار  
چقدر تکلیف عائد است!

### وزیر مالیه

وکیل صاحب آیا در نظامنامه در صورت سقط و تلف  
مواسی قید نشان دادن جائد ادویا احضار نمودن

محللاً مرقوم است!

### وکیل فرای

نی در نظامنامه ما اینچنین یک فقره را هرگز نتواند  
لاکن مامورین احصایه از ما اینچنین مطالبه می نمایند!  
این اعتراض شما تقریباً بعضی شخصی میماند لهذا محمل نظر ما  
آن این مجلس نیست هر آنقره را که خلاف نظامات دولتی  
به شما احدی جاری کند و یا مطالبه اجرای آن را از شما نماید شمار است که از

### اعلیحضرت

دست وی به سلسله مراتب عرض کنید!

### وکیل کستانی

اگر هیئت احصایه مال مواسی از علاقه داری و انوشی  
مای مالیه هر مقام مقرر شود بهتر است زیرا اشخاصیکه

از مرکز جهت شمار موظف میشوند چون ما در انجمن ما شیم و وی از ما اطلاعی  
ندارد در مسائل جزوے و سخنان معمولی همسراہ ما می بینند  
و بر قول و اظهار ما اعتماد ننموده موجبات سرمایه گری  
ما را تولید میکنند!



### وزیر مالیه

این اعتراض شما متذاهمها رهبران و کیل صاحب فرای بیاساس  
 است زیرا در نظامنامه معین است که شمار مال مویشی را امور  
 محلی باتفاق قریه داران و قبیله داران و دیگر از علاقه داری همان محل نباید  
 اگر در کدام فقره نظامنامه محصول مال مویشی بخین لفظی بر قوم باشد که از  
 مرکز و یا حکومتی اعلام و یا نائب الحکومتی رئیس احصائیه مقرر میگردد نباید  
 تا اصلاح شود معلوم است که در نظامنامه این قید نیست در صورتیکه حکام  
 محلی تان خلاف قواعد مقرر رفتار کرده باشند چنانچه ذاتهایونی ارشاد  
 فرمودند شما باید از دست شان عرضیه بردار شوید ۱

### کیل گستانی

مشکل نیست ما با وجودیکه درین مواد عرضیه نگاریم  
 شده ایم ما نا هنوز جوابی شنیده ایم ۱

### وزیر مالیه

اینک وزارت مالیه بصورت معروضه شمارا عنابا حکمانه خود  
 بنائب الحکومتی ارسال میکنند تا در آتیة بر خلاف قواعد نظامنامه  
 رفتار نماید! بهر تقدیر چنانچه کفتم این بیانیة شما حکم عرض شخصی را دارد و محل  
 گفتن آن این مجلس نیست ۱

### رئیس شوری

حضار مجلس درین محفل مبارک بحث در تعدیلات و  
 و اصلاحات قانونی و نظاماتی است نکفت شنید  
 در اصلاح و مدح و توجیح امورین در صورتیکه دستور العمل متمسک و



صحیح و درست بود معلوم است که هیچ یکم در برخلاف آن کار نمیکنند  
و اگر بکنند ضرر و کجفی که در ارشش میرسد پس لطفا در عرض شخصی و طرز عمل  
و بگروزیه تفسیح اوقات مجلس را روادار نشوید!

### وکیل مبینه

علیحضرت غازی از صغار و کبار و ذکورانان مواشی از ما  
محصول میخواهند حال آنکه بسیاری از کوساله ها و چوپه

بره ها و بزغالها بعد از اعانه قلیل سقط و تلف میشود و برای مالداران  
طریق تکلیف نمائند میشود بایستی که محصول مواشی خورد سال معاف شود  
باقی همه گونه تکلیف علیحضرت را ما قبول داریم!

### علیحضرت

انصاف یک چیز خوب است شما خود منصف شوید  
نظر بیکالیفی که بیشتر از صد و این نظامنامه بر مالداران

افغانستان بود و در قسم رقم محصول و خرج و باج از شما بنام برودت  
چربی آغا و سرچربی بی بی، چکانه سرکانه، سرگلگی، سرمرگی، بخت زکوة،  
شاهی گی، باج سبخ، علف چر، طرق، و خرید جوال، گلیم، جل، نوار  
پشم، توبره، و امثال آن گرفته میشد، اکنون که آنهمه تکالیف از همه شما  
برداشته شده، فقط جهت آنکه در میان شما و مصدق گفت و شنیدند  
صغر و کجهر مواشی بوقوع نیفتد و تکلیفی برای طرفین ازین بگذرد نمائند کرد  
و هم ضروری بود که عوامد بیت المال که تماماً برای خدمت شما ملت و همین



صرف میوه و نقیصه دارد نشو و نما از صغیر و کبیر رفع گردیده است !  
 از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم میشود که شما محصولات  
 مویشی و زکوٰۃ و گمرک را بمنافع شخصی من میدیدید و یا من آنرا در معاملات  
 شخصی خود بصرف میرسانم - کلا و ما شایسته هر چه که شما بجا کومت خود بهر اسم  
 و رنگی که میپزد از بد تا برای رفاه و آسوده حالی و ترقیات خودتان بصورت  
 نگهداشت عسکر و تشکیلات محاکم و ساختن معابر و تمهید تیلیفون و تلگراف  
 و کشیدن انبار و معارف و امثال آن که تذکرش بطوالت میکشد بصرف  
 رسانیده میشود، یک جبهه و دینار آنرا علیحضرت بمنافع ذاتی خود بصرف رسانیده  
 است و نخواهد رساند اینک تمام امورین و وزراء حاضرند و درین مورد  
 معلومات مفصل دارند و مزید برین خداوند گواه است (و کفیی بیا لله  
 شهید) که من در زمان داری و فرمان فرمائی شما ملت یک نفسی با شما  
 نکشیده ام و دومی بفرمانت نشسته ام، جبهه و دینار بریر از بدیت الهی  
 بجز در راه ترقیات و تعالیات تان بمصارف شخصی خویش نرسانیده ام  
 و همه شما معلوم است که بسیاری از عوامند حکومت که بانواع انواع و مقام  
 اقام از شما ملت گرفته میشد کلاماً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که  
 شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است و اگر مردم ازین رو  
 بسیار خساره بترت و دولت وارد آمده اگر حالاً باز بطریق این مطالبات

لویجگر



نا قابل قبول تان حکومت گوشس بگذارد پس لطفاً بفرمایید که خواه  
عسکر و مامورین و لوازمات و ضروریات مملکت تان از کجا پرداخته  
خواهد شد!

### لویدجرگه

بر زحمات و این نظریه های یونانی کاملاً اظهار تشکر و ادبمانی کنان  
آنمرد میرا که بدین اظهار پرداخته بود در زبان با انواع

دلائل آورده برین مسئله که ذات های یونانی محافظه حقیقی بیت المال و مخوار  
واقعی افغان تان بوده و دینار بر این بیت المال باخراجات شخصی  
خود مانند دیگر سلاطین نمی رسانند مقالات و تشکرات مزیدی گفته شد  
و این کردار و رفتار های یونانی با دوره فاروقی تطبیق داده میشود!

### وکیل قطغنی

در نظامنامه مذکور برای تقریبی سمت مشرقی و جنوبی در  
محمول مواسی سرانجام اعطای شده در صورتیکه حکومت  
تمام افراد ملت خود را بنظر شفقت میگرداند و ادعای مساوات و یکنگی را  
با همه افراد رعیت دارد پس این تمایز و اختلاف در مابین دو بزرگوار  
از کدام بگذرد است!

### وکیل مشرقی

پیشتر ازین که ذات خسروانه سچواب آنمرد میرا پرداخت بر خاسته  
گفت که این امتیاز و شفقت حکومت بر مردم از ان  
است که ما چنانکه نداریم و هم نفوس و سکنه ما بیشتر و عواید و اندوخته

در این



ناگفته است « [این مرد مشرقی میخواست که دیگر کلماتی را بهم در همین اسباب  
 بیان نماید لکن حضور طوکانه کلام او را قطع فرموده ارشاد فرمودند: ]  
 این مراعاتی را که حکومت تان موقتاً با بعضی برادران  
 سرحدی تان در اعطای محصول انوشی نموده است  
 محض بغرض بهمدردی و فداکاری آنهاست که بر طبق مقررات سلامت  
 خود با حکومت قبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری  
 و غلدرسانی و بردن جبهه نمانه و دیگر خدمات دولت با حکومت مساعد  
 نموده اند البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرر باز همان مساواتی را  
 که حکومت تان در نظر دارد جاری داشته از تمام سکنه افغان تان  
 و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت!

### علی حضرت

مأمورین مال شماری حمل حیوانات را تیر تحت شما  
 آورده از آن محصول میخواهند حال آنکه اکثری از حمل

### وکیل ترکستانی

سقط و ضایع میشود ازین رو معافی آنرا خواستاریم!  
 وکیل صاحب هر کدام مأموریکه حمل حیوانات شمارا قبل از  
 زاییدن تحت حساب آورده باشد از دست او بگومرت  
 مخلی خود عرضیه پرداز شوید زیرا که در هیچ یک ماده نظامنامه این قید و  
 موجود نیست که مافی البطن انوشی نیز حساب کرده شود!

### وزیر مالیه

نکلی  
انوشی



# وکیل هراتی

اکثری از اهلای ایران در هنگام تابستان بجاگ افغانستان  
 و علفزارهای حکومت قبوعه مان بعرض تبریه موشی  
 خود اقامت گزین میشوند اگر حکومت از آنها نیز بطوریکه لازم بداند  
 و نسبتاً محصول آنها نسبت بمحصول تبعه افغانستان کمتر تحصیل  
 شود البته فائده های سرزیدی برای بیت المال محصول می آید علاوه  
 بر آن اگر مخصوصاً برای مالداران و این ایلاق نشینان قیمت تذکره  
 اندکی کمتر مقرر شود بهمانا که تعداد آنها خواهد افزود زیرا که در سجدات  
 هرات بسیار چراگاه های خوب و سرسبز موجود است مالداران  
 تبعه ایرانی خیلی مشغوفند که درین سرزمین آمده موقتاً در هنگام تابستان  
 تبریه موشی خود بپردازند فاما اکثریه بواسطه بویاده پول تذکره نمی آیند  
 و آنانکه می آیند هم بیک اصول مرغوب از آنها باید اخذ محصول شود!  
 این محرومه وکیل هراتی را چون نسبتاً از تحت همایونی  
 بعید بود و اندکی لب و لجه او نیز عام فهم نبود مکرراً  
 خواهش استماع نموده بعد از فهمیدن بمقصدش وزیر  
 مالیه را امر بیا داداشت نویسی کرده از آن مرد اظہار  
 خرمی نموده فرمودند که اینک یادداشت گرفته در آتیه درین  
 معامله تدقیق کرده میشود!

## علحضرت

وکیل



# وکیل بدخستانی

امید داریم که ما بعد از شمار کردن علاقه داران محلی ما به طور  
مالیه مقامی در بندرهای متعدد، مجدداً شمار مال موافق

در صورتیکه مالداران هم بدست داشته باشند لعل نیاید زیرا در  
هنگام بهار که تمام رمه ها و مواشی در حرکت میباشند در جایهای گوناگون  
و یادرهای صعب المرور اثبات وجود دارد بندر داران سر از نو بر مواشی ما  
علم آوری میکنند!

# وکیل مبینه

بلی! این شمار و علم آوری مخصوص بکسانی است  
که در مواشی و رمه اول نسبت بدان عمل کنند و بهیئت

ظاهره رمه برای بندر داران شک دست دهد و ظاهر بدانند که مال او افزون  
است و یا برای او اطلاع و خبری رسیده مشتمبه باشد والا بدون  
از اشتباه و علم خیر اهدی غرضدار نمیشود!

# علی حضرت

بلی! در صورت تشبه و اخذ معلومات و یا تصدیق  
و تردید اطلاعات خصوصی مجدداً شمار کردن بسیار

خوب است و درست و بدون آن باید نشود و نمیشود!

[در نیمه قریب ساعت ۱۲ بصر رسیده و مجلس تا چندی برائے

صرف طعام و ادای صلوة و تقویٰ فسخ شده مذاکرات دیادداشتهای  
باقیه بظہر گزارده شد. ب. د.]



# مذاکرات فطریہ چہار شنبہ

[ماقبل زپورہ شدن ۲۲، عموم اعضای محترم لویه جرگه دران بارگاہ عالی احضار شده تماماً اخذ موقع نموده بودند ذات شوکتسمات ہمایونی نیز پورہ بوقت موعودہ انجلاء افزاء دیدہ قظرین گردید بعد از سکوت قلیل ارشاد فرمودند، ب. د.]

علی حضرت

بناام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم !  
بجست ما قبل از چاشت مواد بیرون نویس شد  
نظامنامه محصول مواشی بود و تا یکجای دران مذاکرات نیز بعل آمده  
بود اکنون دیگر گفت و شنیدی دران دارید ؟ یا نی ؟ اگر داشته  
باشید بسم اللہ بفرمائید !

لویه جرگه

ماد دیگر درین نظامنامه بیچ مذاکرہ کردن اینمخواییم و تماماً اورا  
تصدیق و جمیع موادش را بعدل و انصاف و حقانیت قرین  
یافتہ از دل و جان اورا قبول داریم !



# علحضرت

من یک نظریه دارم و میخواهم که اورا ضمیمه این نظامنامه بگردانم اینک آنرا برای شما میگویم اگر لازم بود درج شود و الاخیر و آن اینست که بایستی محصول مال مویشی فقط در صین شمار آن گرفته شود تا راعی و رعیت از سرگردانی خلاص باشند

[درین مواد یک بحث بسیار طولانی مفصلی در میان ذات جبابنی و کینف و کیل بدخشانی بعمل آمد و از هر طرف دلائل کشیدند که اگر تمام آن در قید قلم آورده شود موجب طوالت کلام و ملالت قارئین گرام میگردد، لهذا خلص آن نوشته میشود. ب. د.]

# وکیل

وقت شمار باید بعد از وقت زاییدن مویشی باشد که ماه سرطان و اسد است مقرر شود و محصول آن بهین ماه قوس بطوالت قسط گرفته شود

# علحضرت

البته وقت زای مویشی منطقه های سرد سیر ماه ثور و سرطان است لکن در محالات گرم سیر مویشی تقریباً در ماه حوت آغاز بوضع حمل نموده در او آخر حمل خاتمه می یابد لهذا میبایست در نظامنامه گذارده شده سجد وسط بملاحظه هر دو محل مقرر شده است!

# جلال الدین قطغنی

اینکه علحضرت اخذ محصول مال مویشی در صین شما اراده میفرمایند ابدار رعیت تحمل اعطای محصول



در آنوقت که موقع افلاس دینی برگی است و مالداران بانواع پریشانی و سرگردانی گرفتار میباشند و سراز نواز تکالیف بیخ و بربن و سرمایه زمستان برآمده میباشند، ندارند البته وقت تحصیل و پرداخت محصول بهمن ماه قوس است که مالداران از فروختن مواسی خویش حسب ثروت میباشند و هم درین مفلکوره همایونی در سال اول میبایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجز است!

این هر دو عذر شمار را بدلائل جواب میگویم و شما امیدانانم

### علی حضرت

که اعطای محصول در آنوقت موجب فائده شماست اینکه تو هم نمودید که در مرتبه اول در یکسال دو محصول از ما گرفته میشوند! ما دفعه اخذ محصول را از یک موسم بدگر موسم تحویل نمیدیم طو بکه تنخواه مامورین دولتی و عسکری را که سابق برین پیش از خدمت میگفتند و حال بعد از خدمت برای شان داده میشود تدریجا از ششماه پنج و از پنج چهار و از چهار سه و از سه ماه بدو ماه از دو ماه به یکماه رسانیدیم تخمین محصول مال مواسی شمار اینتر از ماه قوس بتدریج تا شش سال در آخر حوت میستایم درینصورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یکیک ماه اضافه تر از موند تحویل سال گذشته آن بنزدتان بماند و هم



از تکلیفات دیگر نجات میابید، [وکیل در اوائل بدین صورت تدریج  
 نمیدانست بعد از فهمیدن مکرراً علیحضرت چون بطلب پی برود دانست  
 که دولت همان پولی را که امسال از وی در ماه قوس گرفته در سال آینده  
 در قوس فی بلکه در ماه جدی و بدیگر سال در دلو و هکذا در حوت میستاند  
 و برای وی از این صورت هیچ نقضی عامد نیست بالاخر باین دلیل بلاطائل  
 و عذر رنگ از وضع این ضمیمه است تکاف و رزید، ب. د.]

### جلال الدین قطعی

علیحضرتا! ما سر و دم کی میتوانیم که پسته بچیب ما باشد  
 و بران همسگی کرده خرج نکنیم چنانچه در نیمه قع که از

موصول گرفته میشود جیب های ما از پول می ترقد لکن در موسم حوت  
 و حمل و سر بهار برای گذاره و اعاشه خود پریشان و سرگردان میباشیم، و  
 مالداران مملکت با برخلاف دیگران از پشم و پوست و شکر و عوایشی  
 خود فائده نمیکیر حتی دو شیدن نروگو سفند را عیب میدانیم!

### علیحضرت

بسیار متاسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیاشی  
 و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته اند اگر کم کرد  
 روزانه صدر و پزیه آمدنی داشته باشد شب تنها همان صدر پزیه را خرج  
 میکند و برای زندگانی آتی خود هیچ ذخیره نگرده بدیگر روزگرسنه میخواهد  
 بسیار دیده ام که چندی بکف بر بسندناز سوار بوده نارنج پلو نوشن جامیکند



و درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده از معیشت آتیه خود هیچ  
 نمی‌سجد بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده بکسنت عجزت بیازد  
 آقاوند با آن شوروی شوروند باین بی‌نگلی «نباید آنطور عیاشی  
 و بی پروائی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را تحمل باید شد  
 و قتیکه شهاده روپیه را حاصل نمودید لطفاً یک روپیه آنرا بجا راج ضروریه خود بخرید  
 رساینده ما بقی آنرا برای روز ما بعد نگهدارشته از گرم و  
 سرد زمانه بپندارید!

اینکه میگویند که ما مردم از پوست و پشم و شیر و روغن و  
 غیره حاصلات مویشی خود استفاده نمیکنم و این منفعت گرفتن را  
 از مویشی خویش بیجا باین خود عیب می‌پنداریم این مسئله بیشتر موجب  
 ناسف و حسرت است امروز بیگانها و ملل متعلمه دنیا کوچکی کوچکی بازار  
 بیازار و ده موتره های بزرگ بزرگ لاری را گرفته شب و روزی چسب  
 استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده میگردند و آنها را جمع  
 آوری داشته بلکه اکثر خریداری نموده میروند از آن استفاده  
 کرده ارشیا ساخته شده آنرا بالای شما میفرشند و شما میگویند که  
 از پشم و شیر و پوست مویشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جا نرسبت  
 فائده گرفتن را عیب می‌پنداریم!



خوب این بحث صرف بر چیزی بود که هنوز در نظر مسامحه داخل  
نشده است و خیال ادخال آن بطور ضمیر شده بود اکنون که شما جدا  
بر خلاف آن دلایل لاطالعی را بیان میدارید و بمنفعت خود نمیدانید  
اینک من ازان گذشتم!

### لویجرگه

اگر چه بتایید و تردید این وکیل قطفنی هیچ نگفتند اما از وضع  
شان چنان مستفاد میشد که با وکیل مزبور موافقت دارند این  
رو چون ذات همایونی ازان نظریه خود صرف نظر فرمودند از تمام شتا  
یک آثار نباشت دیده شد!

### وکیل کستانی

بعض رسایند که از مالداران مملکت ما بعض  
زکوة قره قلبی پوست تحویل میشود و از باقی  
مواشی مایان حسب معمول محصول گرفته میشود اگر بعض پوست  
کاملاً از محصول گرفته شود بهتر خواهد شد!

### وزیر مالی

بدلایل در اخذ پول خساره دولت و نقص  
بیت المال را ثابت کنان بیان داشت که  
علحضرت غازی در تعداد پوست قره قلبی نظر باز مننه سابق که شما  
مالی میدادید بسیار تخفیف را محض تسهیل و آرامی شما مالی فرمود  
است اگر شما علاوه بر آن هم خساره را بدولت وارد نماید معلوم است



بحث محصول مال مویشی

۲۲۴

نویس جگر که ۱۳۰۳

که شما تنها منافع شخصی خود را در تحت نظر داشته از منفعت دولت  
و مملکت صرف نظر مینمایید!

اگر قیمت پوست قره قلی از ما گرفته شود و یا وجه محصول  
اموال مویشی را نیز از ما پوست باز یافت دارند

وکیل

بهتر خواهد شد!

بر خواسته بعد از بیانیه بطوبلی این قرارداد مقرر حکومت را  
که از قره قلی پوست و از مویشی محصول میستاند مفید  
و سود مند نشان داده تغییر و تبدل آنرا موجب تکلیف طرفین ثابت کرد!

وکیل

مخصوصاً نفری ترکستان بر همان قرارداد ماضیه خود اظهار  
رضامندی نموده از آن نظریه وکیل ترکستانی صرف نظر نموده

نویس جگر

منظوری همان طریقۀ سابقه را بعرض رسانیدند!

صلح ما همه آنست کان صلاح شماست  
علحضرت

نویس



# نظامنامه مالیاتی

[بعد از نیکه نظریه و اعتراضات لویه جرگه نسبت به نظامنامه  
 محصول مال مواشی بپایان رسید و تماماً اظهار داشتند که درست  
 است و مادگیر در آن هیچ نوع گفت و شنیدند از بیم فوت بخوانند  
 نظامنامه للمی و مالیه رسیدن مجلس نظامنامه مزبور را تفصاحت  
 میخواند و رئیس صاحب شورای دولتی حضار را بپادداشت نویسی  
 یاد دانی میکرد تا اینکه نظامنامه موصوف سرپا خوانده شد و در اثر آن  
 نسبت به مندرجات نظامنامه از هیچ رگبذرا اعتراض و تردید و تنقیدی  
 بعمل نیامد فاما اعتراض شخصی از چند نفر و از چند گوشه تقدیم شده در  
 نتیجه تصفیه گذارشات آنها محمول بوزارت مالیه و اموریتهای محلی  
 مالیات و حکومتی شان قاعداً گردید و درین ضمن نسبتاً گفت و شنیدند  
 مزید پراو کلاهی محترم هرات و قندار میرپادار شده دلایل و براین مدارک  
 مزیدی درین آنها و اعضای وزارت مالیه و مستوفی کابل رئیس تنظیمیه



قندار رد و بدل شده که قلم عاجزانه ما هر چند بیاد داشت نویسی این مقام  
 سرعت و چالاکی را بخرج داده باز هم توانسته که حاصل مذاکرات و خلاصه  
 گذارشات این گفت و گوئی را گرفته قیوانست با لجه مردم قندار از تسعیر  
 مالیات جنبی خود که به نقدی تحویل یافته است شکایت داشتند  
 و عده از قلمت آب بتیابی میگردند و چیزی از تجاوز مامورین مالیات  
 شکایت داشتند و مردم هرات میگفتند که تا حال بر طبق نظامنامه  
 از ما تحصیل مالیه نشده همان طرز قدیم جاریست مردم قندار از تسعیر  
 نقصان و پریشانی خود را حکایه میکردند و از طرف وزارت مالیه جوابتسلی  
 بخش و تشفی ده برای شان داده میشد مردم قندار را جناب سردار  
 عبدالعزیز خان رئیس تنظیمیه شان بدلائل مسکت در معروضه شان ملا  
 و متجاوز نشان داد علاوه بر آن ذات شاناندا و شانرا از زبان تسلی داده  
 گفت در موقعیکه باشما این قرارداد شده بود نظر بنرخ آنوقت بهمراه تان  
 تسعیر درست کرده شده بود چنانچه تا دو سالیکه نرخ گران بود احدی  
 از شما شکایت از تسعیر نکرد، امسال که نرخ غله آزان شده و شما از ان  
 تسعیر که برضا و رغبت خود با حکومت نموده اید و مقاوله نامهای تان  
 بوزارت مالیه موجود است شکایت میکنید محض رفاه حال شما و وزارت  
 مالیه را تا کید میکنم که باشما نرخ درست و تسعیر را حسب دلخواه تا درینسا



مقرر دارد و نظری بهرات را اقا محمد سرور خان مدیر محاسبه در معرضه  
 شان حق بجانب گفته علاوه بر تسلیم دهمی های یونی وزیر صاحب مالیه  
 و عده داد که سر رشته بر اصل شانرا مینماید درین روز نطقی را که فیض محمد  
 خان وکیل سمت شمالی و عبدالرحمن خان رئیس کرکه و پشتو و محمد کریم خان  
 مدیر امورین وزارت معارف و آقای عبدالعزیز خان دستوفی صاحب  
 کابل ایراد داشته اند نیز قابل وقت است یکاش اگر نوبت آنها را بدست  
 میداشتم تا در اینجا چته تذکره ناظرین قلمبندی شد. ب. د.]

**علی حضرت**

بعد از نیکه عموم معروضین قانع شدند و این گفت و شنید  
 و نطق با و اظهار خیالات خاتمه یافت علی حضرت های یونی جرگه  
 را مخاطب کنان فرمودند: - که سجت ماصرف در مواد نظامنامه است  
 لهذا میگویم که آیا در مندرجات این نظامنامه اعتراضی دارید؟

**لویه جرگه**

نی! نی! مندرجات و مقررات نظامنامه را پانصفا نه و حقاً  
 است ما بران اعتراض و تقیدیدی نداریم!

**علی حضرت**

اشخا صیکه یکی بعد دیگری بعد از اختتام این نظامنامه  
 عرض نمودند تمام عرضهای شخصی است که یکی از آنها  
 زتنها بمن بلکه بوزارت مالیه نیز تعلق ندارد بایستی این معروضات خود را  
 را تهر و حکام و مامورین مالیات محلی تان بنمایند تا آنها بغور رسمی تا بر دازد



اگر آنها نشینند بسلسله مراتب بوزارت مالیه عرضیه پرداز شوید اگر  
 وزارت هم بعضی تان التفاتی نکرد من حاضرم که اینچنین عرض را ذاتا  
 بشنوم شاغاسی حضورم شباروزی اینچنین اشخاص را انتظار میکشد  
 والا اگر من هم چنین عرض هر فرد را بشنوم ظاهراست با اینکه من خودم را  
 شب و روز بدین کار وقف کنم و از جمله مهمات سلطنتی و امورات ضروریه  
 دولتی صرف نظر نمایم باز هم معلوم است که من مانده شده بستمه خواهم  
 آمد و عشری از اعشار اینچنین عرض تا ترا شنیده نخواهم توانست  
 الحی که شنیدن امثال این گذارشات کار ملوکانه نیست

لوی جرگه

بایستی این عارضین که بخواهی صاحب الغرض مجنون دیوانه و ار  
 با اینچنین عرض مبادرت میکنند بجلالات آن مراجعت کنند و بسلسله آ

در صورت عدم اجراء آن خود ما را بحضور مرحمت نشور برسانند!

علی حضرت

خیر! محض خاطر شما وزارت مالیه را تا کید میکنم  
 که در عرض شما دقت و توجه مزیدی را بخرج

بدهد و تا بتواند در دفع تکلیت تان بکوشد حالا اگر در نفس  
 نظامنامه اعتراض دارید همه را بانی کرده بگوئید والا نه بدید  
 کار آغاز کنید که وقت ضائع میشود!

لوی جرگه قبلا عرض رسانیدیم که در نظامها سے فوق بیچ



گفتی نداریم، درین عرضی که کرده شد ظاہر اتمام آن شخصی  
 بود ازین دلسوزی ہمایونی کہ وزارت مالیه را با استماع  
 آن عرض تأکید و سپارش نمودند اظہار بسیار بسیار  
 و مسرت نموده بدعا گوئی ہای تان افزوده آرزو مندیم کہ دیگر کدام  
 نظام نامہ خواندہ شود۔ [قرار ہمین وعدہ و مراحم ملوکانہ وزارت  
 مالیه ما قبل از حرکت نفری جبر کہ در ازالہ شکایت مالی ہرات و در تسخیر  
 قندار بڈل مساعی نموده باند ازہ در غوررسی آنہا کوشید کہ آنہارا  
 مسرور واپس فرستاد۔ ب۔ د.]

تاریخ  
۱۳۰۳



# نظامنامه نفوس

[بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز بقرآن نظامنامه نفوس کرده حضار بسیار داشت نویسی بعضی گذارشات و اعتراضات خودی پیدا بعد از ختم نظامنامه علیحضرت بهما یونی برپا خواسته نطق نهایت مفصل و دلچسپ از صدر قمت آور غرائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آنرا تا جاییکه بیاد داریم در ذیل منویسم . ب . د ]

## علیحضرت

خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشتن شرف و ناموس شما سر بازی میکند عسکر است که برای بدست آوردن و حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سایر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار میکند کسانیکه در خدمات نظام گران جانی میکنند و یا از ان پهلو تپی بینماید قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گو یا از جنبت مع گریزد

برگشت



(الجنة تحت ظل العرش) ایلت عزیزیم حکومت ابداً  
از وزیر و وکیل تشکیل نمی یابد حکومت را حکومت حقیقی بریوق دلجان  
سرنیز ما همی نماید!

اگر شما بگویند که تعلیمات عسکری برای عموم ملت اذغانی لازم  
درین خیال خود شما سهو کرده اید زیرا در صورتیکه شما از مسائل جنگ استعما  
اسلحه موجوده و آلات رقم جدید و محلومات نداشته باشید نتوانید مقابل  
دشمنان خویش خجالت و منفعل نشوید بلکه هر چند شجاع و دلیر و وطنخوا  
باشید باز هم بقوای ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله  
کنید و مغلوب و پریشان نشوید!

اکثری از رجال ملت ما میگویند که ما بار بار دشمنان خود را خوا  
وزبون نموده بیک بحالت زار از مملکت خود بیرون کشیده ایم و اگر باز  
خدا ناخواسته بچنین دست تطاول اغیار بر مملکت ما دراز شود همانا  
که مکرراً بکیفر کردار رسانیده خواهند شد! بلی! آقا قول و دعوی شما درین  
است! اما در اصفآن و قلع را کاملاً فراموش خاطر نموده اید که بار بار دشمنان  
تا از اسبالت زبون و زار نه بچاره فرود و بار بلکه بارها بالتکرار بر پشت  
افکنده بر سینه او نشسته اید لکن بجای اینکه این فرصت را  
غنیمت شمرده مدعی راد فعا بکیفر کردارش رسانید حواله دار البوار

کوشش  
مردان



و تحویل نارش می نمودید چون از تعلیمات نظامی و اصول عسکری و امورات  
 حربی بیخبر بودید برین ضعف موهوم دشمن فریفته شده اورا گذارده در عقب  
 غله و دیگر جوانج معموله خود در سپار مقامات خود گردیده اید دشمن ازین  
 مسأله و نادانی تان در ان موقعیکه بایستی نام و نشانی ازونی بود بمقابله  
 تان کامیاب شده از دست تان زنده جانبر شده است ا

دیگر اینکه آیاتما دشمن خود ما را در کد امین موقع مغلوب و منهزم نموده  
 آیاتما بروی تعرض برده اید و با عدوی تا نزد خاک خود عقب نشان داده اید  
 و یا اینکه دشمن داخل خاک پاک مملکت عزیز تان گردیده مقامات  
 مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده است و بعد بهال و ناموس و جان  
 داین و دین تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است شما بمقابله  
 مشتیکه از وی بر پشت خورده اید بالمقابل لگد تا ترا بر سرش  
 حواله کرده اید ؟

دیگر اینکه :- خودتان دعوی دارید که ما « بار بار دشمن را  
 مغلوب و مقهور و مخدول کرده ایم » آقا در نتیجه این شکست انہزامی  
 که بار بار بدشمن داده اید، آیا کدام بالشت خاکش را ہم تحت تصرف  
 آورده اید ؟ و یا چیزی فائده مادی و معنوی را ہم حاضر شده اید ؟  
 بالاخر یک قریہ و قسلاقی مقامی را از جمله آن ایالات و لایاتی که

در این  
 صورت  
 است



دشمنان از شما یکی بعد از دیگری گرفته تحت تصرف مغضوب خویش آورده  
 اندیم گرفته اید و یا صرف همین قدر کرده اید که دشمن را از کلیم و فرسش  
 زیر پای و از خانه و کوچه خود در حالیکه در دل و جان و جگر تان پانهاؤ  
 چشمهای تان را کور نمیدیر و ن کشیده اید؟ و پس!

این استقلال را خداوند بفضل و عنایت خود عطا کرده و با

در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما اورا نائل  
 آمده اید و الا نه شما ازین مسئله خبر بودید و نه زما مداران سابق بنا  
 بر فواید ذاتی و عوائد شخصی خود بشما اطلاع این امر را میداد که افغانستان  
 زیر حایه انگلیس است، اگر خداوند سلطنت را بمن عاجز از ان میگرد  
 اغلباً این زهر قاتل را ملت منطوم تا نا پناه سال دیگر نیز توهم نوشدا  
 تناول میکردند، بعد از اینکه اثرات اغیار در عروق و شرائین شان  
 کارگر میشد باز اگر چه خبر دار میشدند اما آن اطلاع مانند جو زهر کوتل سودی  
 نه بخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود  
 میکردیم نفجوائی تشنیکه بعد جنگ بیاد آید بکله خود باید زده کارگر نمیشد!  
 ملت عزیزم! دشمنان ما دشمنان خوبی میدانند و می فهمند  
 و تجربه های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدانها یاد دانی میکند که ملت  
 افغانرا نابزور سر نزنه و قوای نظامی خود را سرعویب و مغلوب کرده



نمی‌توانم، ازین رو من بعد ازین کوشش و سعی که داشته باشم  
از رکن سیاست و دسیسه و نفاق افکنی و شقاق آفرینی  
و تولید مشکلات و موانع برای ترقیات حکومت و ملت سلطنت  
کار میگیرند - لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتقاع  
این موانع قوای بسیار منظم و مکمل و ماهر بفرستیم حاضره صرب  
برای هر وقت و هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم - دشمن  
بر طاعت نمی‌تواند که با ما دشمنی مقابل شود، هر چه که بخواد بر علیه ما زیر جال  
سیاست و پردایه می‌خورد و محنت کردنی است، پس باید ما هم  
برای سد باب سیاست و دفع خیانت‌ها سر نیزه‌های گرزمان  
شجاعت و شمشیرهای بشمار جبارت بنیان حماسه را حاضر  
و آماده داشته باشیم!

اندکی تأمل کنید و وقت را بکار برید از زمانیکه شما ملت  
افغانستان بخدمات نظامی و عالم عسکری دلچسپی خود تا نرا  
در تناقص گذاشته به نظام اندک اندک داخل می‌شوید از همان روز  
رقبه و وسعت افغانستان روز بروز کاسته شده سرحدات و  
مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع نموده میرود، فکر کنید  
بدین اندازه سنگت سرحداتی که افغانستان با دول همجوار خود



دارد محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد  
 و باز در مورد محاربه درین نقاط بکدام پیمانہ سر باز در کار است !  
 امروز کم از کم برای افغانستان بودن بیچ لکنفر سر باز مسلح در کار است  
 اگر حکومت این عسکر را بطور خوش رضا بگیرد و باز در تحمیل لوازم  
 و ضروریات آن برآید معلوم است که خریدند دولت تحمل آن حسب  
 خاطر خواه شده نمیتواند حتی اگر همین یک لک سربازی را که فعلاً ما دشمن  
 وجود آنرا در همه حال بدولت ضروری میدانیم بطور خوشش رضا  
 بگیریم کم از کم بچهل روپیه ماهانه فراهم خواهند شد بیدیهی است که اداره کو  
 همین نفری بدین مخارج گزاف نیز خالی از اشکال نیست، پس لازم آمد  
 که افغانستان نیز همان طریقہ را که امروزه روز در تمام دول عالم و  
 ملل نبی آدم در استیلاب سربازان سروج و معمول است بکار برد  
 [که مابدان نظام و جوبی و جهاد اسلامی نام میکنند] و دیگران او را نظام  
 اجباری میخوانند، ب. د. ا. چنانچه امروز دولت معظمه ترکیه همین اصول  
 عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقہ را سرعی میداند  
 و دیگر دولتهای کوچک که ملت شان اندک است نیز همین مسلک را  
 تعقیب میکنند. فوائد اخذ عسکر بدین اصول حسب ترتیب و نوبت  
 بسیار است منجمله آن قلت مخارج دولت و نظامی شدن تمام ملت



که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت میتواند که تمام ملت خود را تحت  
سلاح آورد و با دشمن بجنگد!

چنانچه همه شما معلوم است که درین نزدیکه اوسرا تبه حکومت تان  
ازین اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت هم درود و شجاع خو  
که قبلاً تعلیمات نظامی خود را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده بجاها  
خود رفته بودند، اردوهای منظم و فرقه های مکی را تنظیم و ترتیب دادند (۱)  
در محاربه استقلال سنه (۱۲۹۷) (۲) در واقعه حاضره سمت جنوبی  
و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق و الی الان در افغانستان ترویج  
نمی یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی نمودند پس  
آیا درین محاربات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سرپرستی عائله و یا  
بمناحت فلان ملک و فلان خان نمیرفتند و مغت و رایگان حریف  
خود را بر خود غالب و کامیاب نمی نمودند، سردیکه با اصول عسکرچی آشنا  
شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد خودش کی در موقع محاربه و خبر  
ورود خصم بجاک، حملگتش میتواند که بجا نه بنشیند و بنظام شامل نشد خدمتی  
را انجام ندهد - بالعکس مرد نا بلد و بی تجربه با اینکه قرار او امر شریعت  
و اسلامیت و وجدان خود در محاربه جنگ شامل شود بعد از مکث قلیل  
در عقب عائله و فامیل خود رفته میدانرا خالی میگذارد!



تا حال در نظام بعضی تعلیمات غیر مفید بوده برای ترفیه حیات آتیه  
 و آرامی و آسودگی آینده نظام چینی سنجیده نشده بود ازین رو اکثری از  
 عسکر بعد از نیکه میعاد خدمت شانرا تکمیل ننمودند بجان خود در فتنه بیگار  
 و بی کسب و معطل میمانند اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیر مفید مانند  
 اجبک، تند ی پک، زمیر زو، وغیره اشیا فی را موقوف داشته  
 صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت تحویل و تبدیل  
 داده بعضی آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول زراعت طریق اکتساب  
 غسل زنجور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پیله و یاد گرفتن خواندن و  
 نوشتن را بطرز جدید و امثال آن برای عسکر در مدت اقامت نشان در قشله  
 عسکری، نشان داده میشود تا بعد از اتمام موعده خدمت خود نه تنها  
 صاحب کمال و دانسته باشند بلکه نمونه خوب و استاد سرغوب اهل قریه  
 خود درین اصولها بوده باشند!

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده ایم؟  
 اگر خواهشمند باشید انیک یکفر سپاهی را از میان این سپاهیا  
 که حاضرند خواسته از وی در خواندن و نوشتن سوال کنید!  
 خلص انیکه اصولی را که حکومت سابقه و حاضره تان در اخذ عسکر  
 از افراد ملت گذارده است بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری!



نسرور بایستی که از تمام افراد ملت بدون استثنای خان و ملک و کلد خدا  
 و غریب از عمر (۲۲) ساله الی (۲۷) ساله اگر ضرورت افتاد بالاتر از آن  
 تا سیصد معینه داخل سلک عسکری شده بعد از تکمیل میعاد خدمت خود  
 و افسر سبانه خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب میشود اصولی تواند  
 برای اشخاص بکس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده سراسر مبنی  
 بر انصاف است من عاجز فکر یک دیشتم و کوششی که از زمان شهزادگی خود  
 الی الان در اصلاحات نفوس نموده ام همین است که بصورت موجوده جریا  
 دارد زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه  
 مانند ترکیه و جرمنی و دیگر دولتی که این اصول را تعقیب میکنند حاضر شده  
 کار میکنند اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید خوب و الا  
 آنگاه کدام طریق و اصولی بهتر ازین بنظر دارید تیر بفرمایید تا در آن  
 دقت کرده شود

لویه جرگه

تاما ازین اظهارات و بیانات هدایت آیات شانانه در  
 چنان یک تاثیر و رقتی آمده بودند که کشیدن مرقع آن حالت  
 شان از قوه قلبی ما خارج است بیه تقدیر بعد از اختتام کلام شانانه یکی از  
 میان برخواسته بعضی رسانید علحضرتا: - باندازه که کلام هدایت  
 انعامان موجب خوشنودی و مسرت لویه جرگه گردید بهمان دجه



بلکه بیشتر و افزونتر از این طوالت تقریرشانانه و کلمات تعریفیه ملوکانه  
 موجب انفعال و خجالت مایان گردیده است زیرا که هر کدام مادر راه خدا  
 هدایت و ملکیت و شخصی علیحضرت سر، جان، مال، ناموس، ثروت  
 دولت، هستی، خود را با قلباً و صدقاً فدا میکنم و هر کدامی از ما برای خدمت  
 نظامی که در حقیقت اقامه جهاد (فی سبیل الله) و خدمت در راه اعلی  
 کلمه الله است حاضر و جمیعاً بوده دران امور بیشتر تر ازین بیانات گهراست  
 ملوکانه معلوات داریم و هر کدام ما بهر نوع خدمت و تکلیفی که ذات جهانباتی  
 ارشاد فرمایند، الساعه و در همین دقیقه حاضر و آماده ایم حالانکه از سیاق  
 کلام خسروانه اکثری از اشخاص نظامی و این مأمورین دولت که بمقابل  
 نشسته اند چنان توهم نموده خواهند بود که ملت افغانستان اغلباً از صد  
 نظامی سرکشی دارند و در اعطای سرباز تعلل و بهانه جویی نمی نمایند که ذات  
 شوکتها خسروانه بدین اندازه کلام خود را بسوط و مشروح فرمودند  
 در اثر این کلام از طرف عموم نویسه جگر نیز همچنین کلمات گله آمیزی ایراد و ظمها  
 گریه جوشی های شدید و فداکاریهای نرید در خدمات نظامی کرده میشدند  
 و بیانات هر کدامی از آنها با آوازهای تجسیر و تلمیل یک غلغله را برپا کرده  
 نقد و تحسین میشد تا اینکه ذات جهانباتی تکراراً قطع کلام شانرا  
 نموده فرمودند

نویسه جگر



# علی حضرت

کلا و حاشا! سن ابد این کلمات را تقریباً و یا شکایتاً محفّته ام  
بلکه مقصودم ازین بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و زوم

نظام را بدین اصول حاضره داناندن و ذهن نشین نمودن تان بود  
و بس، زیرا خودم میدانم که ملت شجاع افغان تان طبعاً جهاد را  
دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعلا و کلمته الهی انگارند و  
از اعطای نظام و تحمل همه گونه تکالیف آن بقدر کسیر موخلف و تجاوز  
نمی نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است تماماً بنظر  
قبول میگرد غرض و مقصودم اینست که شما یان مواد اساسی نظامنامه  
نفوس را تماماً بحکال شوق قبول دارید آیا فروع او را نیز بچنان تأیید میکند  
و یادران چیزی ببحث کردن را آرزو داشته میخواهد که آنفروع بکدام طرز  
دیگر مقدر شود!

# لویه جرگه

ازین اظهار مجدده شانه تماماً اظهار شادمانی کنان از طرف  
عموم کلمات دعایه و اظهار گرمجوشی و فداکاری و آمادگی عموم  
ملت افغانی برای خدمات نظامی و همه گونه او اسر علی حضرت غازی پیر  
گشته کلمات هر کدامی از آنها با و از آنها بکجیر و تهلیل  
تایید و تقدیر شده بالاخر باز ذوات ملوکانه فرمودند!

# علی حضرت

مقصود از انعقاد این مجلس عالی ایراد نطق و خواندن

عاشق



ادعیه نیت من از تمام شما ممنونم و احساسات محبت کارانه تان را نسبت  
 بخود خوبتر میدانم تا بتوانید در موضوع مذکرات خود مانده از مطلب بیرون  
 نروید و یک آن بیشتر افکار و نظریات خودتان را نسبت بفقربای مجوس  
 اظهار نمایند! مقصد این است که او به جرکه نسبت به نظامنامه نفوس  
 تنقید و تعدیل را در نظر دردیانی؟

# وکیل قندباری

اے محضرتا! چنانچه مکرراً اظهار نموده ایم مال، جان  
 ناموس، هستی ما تماماً فدایت باد! نظامنامه را  
 در مسکنه نفوس ترتیب و انتشار داده جریان آنرا در تمام فعالان  
 امر و اراده فرموده اید، نهایت منصفانه و حقانته است، لکن اگر بالفعل  
 ذات شایسته صرف از مقلدان یا نظام قومی منظور فرمایند همانا بیشتر  
 اسباب ممنونیت ما رعایای صادقه قندباری خود را فراهم می آورند  
 و زیاده تر برین ما را در مواقع خدمت صادق و راست باوفدا کار  
 خواهد پسند نمود!

# وکلاء قندبار

عده از وکلای قندبار بعد از ختم کلام فوق برپا شده  
 هر کدام شان حسب توبه برین نظریه که اخذ نظام با اصول  
 قومی باشد بیان دلایل و اظهارات نمودند  
 [درین محل مخصوصاً از طرف وکلای قندبار بسیار دلایل و بیانی



نسبت بمنظوری نظام قومی معروض شد که تکریر تمام آن بطویل می انجامد  
اما علیحضرت غازی بدلائل ظاهر و اقوال باهتر و نظریات خویش که به شمه  
از آن مادر ذیل می پردازیم آنها را تسلیت و تشفی داده مضرات عسکر  
قومی را بد آنها بخوبی داناند. ب. د.

## علیحضرت

ملت عزیزم سرانجام خیر خواه خود میداند! اساسی را که  
من برای منفعت شما طرح نموده یا مینمایم هرگز از فائده شما  
خالی نمیشد، در اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض و دشمنان  
و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید  
میکند علاوه بر آن وقتیکه عسکر در ملک با اصول قومی حوائج ملک و خوانین  
و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض پسندی خود فرزندان و برادران  
و عزیزان حتی آشنایان خود را به زریجه حکمت که باشد از خدمت عسکری  
باز میدارند، عده پول میدهند، بعضی خود را در زمره سادات میشمارند  
و اشخاص خود را در جمع علماء محسوب میکنند. مقصد که هزار حیل و بهانه  
خود را از نظام فارغ و ملت مظلوم و اشخاص عاجز و بی سبب و وسیله  
را عسکر داخل میکنند و همین اشخاص بر قانون حقیقی عدل و مساوات  
بنابر منافع شخصی خود بظلمت تراکشیده برای ملت عاجز و حکومت  
ازین اغراض پسندی خود مشکلات را تولید مینمایند. از طرف دیگر



خدمتی که از عموم نظام گرفته میشود از نظام قومی بعمل نمی آید - زیرا در سلک  
باشرف و عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان برداری آسرافوق از حقی  
و لزومی است - در صورتیکه یک دسته نظامی قومی باشد کدام یک منصبدار  
حسب دلخواه از وی کار گرفته میتواند.....

شخصیکه درباره قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بکند که  
تذکار نماید نه تنها من بلکه عموم حضار او را نظر بدین تلمیحی است که در فوق کرده  
صاحب غرض می پذیریم بی اگر عموم ملت و طبقه رنجبر و عاجزان مملکت  
حاضر شده رضادون و بی خود ما را درین طریق قومی اظهار کنند و دولت  
نیز با استماع این عرض آنها حاضر است مگر من و کالت از طرف آنها یکصد  
و نندار آنها تا بکومت رسیده نمیتواند و طبعاً تحت نفوذ و تسلط خویشین  
و ملکان و کلان شوندگان خود غرض منفعت پسند بوده برخلاف  
میل و رضا آنها گام بر نمیدارند و آب و طعام تبادل نمیکند و میگویم  
که اصول پاک و بی آلاش که در آن هیچ یک نوع دست باز است  
و رشوت خوردی بعمل نمی آید همین اصول اخذ عسکری است بقدر و بدون  
ازین اصول ابداً ممکن نیست که بار اندازی نشود و آیا شما بخاطر نداری که  
در زمانه سابق همین رساله شاهی که با اصول قومی بر شماردم چند بار است  
حواله شده بود تمام سکنه آنجا را بقاعان میاورده بود؟ و تا آنکه حکومت بقوه



اجرائیه خود آن مقصد را پیش نبرد در جمع آوری آن شما دو چار مشکلات  
و بریشانی نشده بودید؟

سرور عبدالعزیز خاوری تنظیم می نماید

در موضع دست اندازیه‌ها و بارافگنی ها و  
رشت خوریه‌ها و مظالمیکه در اصول قومی

در بین بگین نفی قندما که فعلاً بازخواستش جریان آنرا می نمودند، شد بود  
و حضرت ریاست پناهی آنرا براس و العین مشاهده کرده معلومات  
داشت یک بیانیه مفصلی را ایراد داشته اشیا و نظایر و امثال  
آنرا برای و کلا، حاضر و همین مدعیان موجوده اصول قومی ایراد کرده  
آنها را از مزید تعقیب این اصول غیر موزون بدلائل و براهین مانع شده  
ضمناً بدانها گفت که من شما و کلا را از اظهار افکار و بیان نظریات و  
عرائض مانع نمی شوم مگر اینقدر بشما میگویم که شما از جریان اصول قومی ملت  
عاجز خود را تباہ میکنید چنانچه با کثرتی از شما و کلا، معلوم است که پکسال  
چند نفر عده شما از یکفر بویه زن عاجز چند صد روپیه را در بدل یکفر قومی  
خواستار شده بودند آن منطومه در یک عالم آه و ناله و فغان به نردم  
حاضر شده تا اینکه او را ازین بار اندازی شما نجات دادم و بر مثل آن چندین  
نفر عاجز و پیر و مسکین و معیوب به نردم عرضیه پرداز شده اند - آیا شما تاوان  
اسلحه و جرم غیر حاضری قومی را بر تمام افراد ملت خود حواله نموده اید؟



# وکیل قندمار

کلمات منصفانه را ایرادکنان بعضی رسانند الحق که درصوب  
 قومی با اینکه ما اعزه و اکابر بودمند و خوشوقیم لکن مردم  
 غریب و عاجز و عموماً ملت بهین طریق میرضیه نشانند که در نظامنامه نفوس  
 توضیح شده است رضامند و دعاگویند تا هم از روی لطف آنها عوض  
 هم از اشخاص معذور پذیرفته شود اندکی در بدل عسکره نیز تقلیل شود  
 چقدر خوب خواهد شد!

# ملک حبیبانی چیرباری

علحضرتان! زن، و فرزند، مال، هستی مادر راه  
 خدمت اسلام و مملکت خداست نظامات قویین  
 که شما برای رفاه مایان تدوین داده اید باب راحت و ممنونیت ملت  
 مخصوصاً از رویجه نظامنامه نفوس سرکار شده چه آرامی است که برای  
 ملت صادقیت هم نرسیده و چه دعاگویند بهای است که برای ذات  
 ستوده صفات از سرگوشه و کنار نذر نشده است و غیشود فاما اگر در حق  
 و عهدگی آن فقط در تقلیل بدل عسکره تا اندازه که طبقه عوام تحمل شود  
 بتواند و قبولیت عوض اشخاصیکه خودشان ذاتاً بنا بر معذورت یا مجبورت  
 شرف و مفخرت سناک عسکره را نائل شده نمیتواند، میفرماید بیشتر و خوشتر  
 و از حد اقرب و نتر از مکارم اخلاق و مراحمسم و اشفاق زبان ممنون  
 و تشکر می شویم!

و تشکر می شویم!



# عموم نکاستن عموم ناییدن

باید این قول بود بانه تمام و کلاه و نمایندگان سمت  
 شرقی برپا شده با الفاظ درست و عبارات چست  
 شرف و عزت خدمت عسکری و لزوم آن را برای تمام نظام اسلامی عموماً  
 و برای ملت افغانی که دانه و اردو در میان دو سنگ طاحونه افتاده است  
 خصوصاً از حد ضروری و حتمی نشان داده هر یک نشان ضمناً از قبلیت  
 عوض و تقلیل بدل عسکری را بر طبق مقوله ملک جیلانی چپ ماری بجهت نماند  
 کلمات هر کدام نشان بچشم و کف زده های شادمانی تا نماند میشد!  
 [درین مفاکوره نه تنها و کلاسه سمت شرقی و قند ماری بلکه  
 عموم و کلاهی افغانستان حصه گرفته تماماً در تقلیل بدل عسکری و قبلیت  
 آن عرائض و التجا مینمودند - از طرف ذات بهایونی نسبت باز یاد بدل  
 عسکری و موقوفی عوض اسباب و علل بیاری ایراد و کلمات  
 زیاد گفته شد که ما از جمله آن بعضی مطالب خوب آنرا در ذیل  
 اقتباس میکنیم . ب . د ]

## علحضرت

مقصد از زیاد بدل عسکری از سه سدر و پویه آنست که چند چیز  
 جمع آوری ثروت و پول بوده و نیمی است تنها میخواستیم  
 تا مردم ازین خدمت سراپا شرف پر مغفرت بواسطه تحویل نمودن پول  
 خود را محروم و خلاص نمایند، حتماً در نظام داخل شده بعد از فراغ تعلیم



واپس بمقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین محاربه چه آنچه از پیش  
 عموم ملت ما از فنون نظامی و امور صحرایی کاملاً مستحضر بوده و حاضریت هم  
 و سدا همین بمقابل خواہشات اعدای مملکت شان افغانان تا بوده  
 باشند - زیرا امداد دشمنان خود را بواسطه ثروت و سعی خود عقب  
 نشاندہ نمیتوانم حتی اگر تمام پل سیاه خود را جمع کرده برانہا بکنیم  
 او شان متاثر نخواہند شد و اگر آنہا (لا قدس الا لله) ارادہ کنند کہ  
 ما یا زانبریک کوه طلا بکنند البته برایشان آسان است و سهل چیز بچہ دشمنان  
 ما را ناکامیاب و مقاصد سر ایا مفا سدا و شازا خراب میکند چنان کہ  
 اسلامی و قوہ عسکری و شجاعت و دلیری ماملت افغانی است  
 علت موقوتی عوض از آنست از تجربہای چندین سالہ کہ این  
 عاجز از زمان تہزادگی خود کہ این کار با دران ایام ہم من محول بود  
 نموده ام خوب دیدم و سنجیدم کہ از عوض بیچ یک فائدہ برای اصل  
 و نہ برای دولت عائد میشود شخص عوض اولاً بہزار عذر و معذرت پیدا  
 و نرخ خود را دو بالان نشان دادہ و چند ان خسارہ را کہ برای شخص اصل  
 در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عائد میشود  
 لاحق میگردد . در بسا اوقات بعد از اخذ بدل عوض از اصل و پورشدن  
 البسہ نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کردہ دو پارہ اصل خود را بدست



محصلان میداد اکثریه غمخاطر میماند رقعہ غیر حاضری او بہرہ محصل برصل  
می آمد، از یکطرف پول تقواہ اصل مفت میرفت و از جانب دیگر دو چندان آنرا  
چہ استرضای عوض خود بدو میدادخت و ہموارہ موجبات خوشنودی اوراصل  
میکرد۔ همچنین دولت نیز در چار شکلات بودہ دائماً قرارگاہی نظامی مصروف  
بشنیدن عرائض و گذارشات اصل و عوض میبود و نقص کلی کہ بدولت  
وارد میشد این بود کہ در موقع لزوم و ضرورت عوض حاضر نمیشد دولت مجبوراً  
اصل را میخواست کہ آن بچارہ ہیچ از کار نظام اطلاع نمیداشت و علاوہ برین  
نقصانات دیگری نیز داشت کہ تذکرش بطوالت می انجامد!

[در اینجا چون ساعت از وقت موعده اختتام مجلس تجاوز کرده بود  
علی حضرت ہمایونی سجت را خاتمہ دادہ حضار را بمنبرید تفکر درین مورد یاد دہانی  
کردہ تصفیہ این سجت را بفر دالمتوی داشته مجلس انفصال یافت . ب . د]

برای  
مجلس



# کوائف روز تہ ثانیہ (۲) اسید وقت صبح

[درین روز تہذات جہانبانی و عموم اعضاء لویجرگه حسب معمول در بارگاہ عالیہ شان لویجرگه احضار شدہ ذات جہانبانی بعد از وقفہ قلیل فرمودند . ب . د ]

بحث دیروزہ ما نتیجہ تام و ثمرہ تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده بواسطہ اختتام وقت فیصلہ آن ملتوی بہ ایوم ماند اغلباً شاہ احضار محترم درین مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقہ سرغوبی را نیز سنجیدہ خواہیید بود، نظریات خود نسبت با زیاد بدل عسکری و عدم قبولیت عوض ہمان بود کہ دیروز برای تان بالفصل باخراہی و مضار آن گفتہ شد، اینک دیدہ شود کہ برای مفکورہ شما بہ است علیحضرت! فدایت شویم از عدم قبولیت عوض املت وفا کیشدت تکلیف بسیاری عائد میشود و در نظام امورات شان بواسطہ بیرون آمدن اسم آنها در فرغہ عسکری یک سکنہ و تعطیل بوقوع ہی انجامد، بلکہ

علیحضرت

وکیل



بسا اشخاص چون مرجع الیہ و سرپرست عالمہ و فامیل و ذراعت  
 و تجارت و دیگر امور معیشت خود بالذات میباشند بجز دیکه اسمش  
 در قرعہ عسکری برآمد تمام امور تشق خراب و برباد میگردد اگر حکومت  
 از امثال این رجال معذور بپرگونه شرائط و ضوابطی که خواسته باشد عرض  
 قبول کند، و یا بدل عسکری را تقلیل نماید، خالی از فواید نخواهد بود!

لویه جرگہ

تماماً بتایید و طرفداری قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکرے  
 عرض نموده و التجای منظوری آنرا بانواع مقولات  
 و اقسام دلائل عرض و تمنا نمودند!

وزیر مالیه

بیانیه طویل را در شرف خدمت عسکری و لزوم تعلیمات  
 حربی برای عموم افراد اسلامی ایراد کنان گفت همه شاعلم  
 و فضلاء و سادات و مشائخ معلوم است که حضرت ختمی مرتبت اکثریه  
 لباس حربی را در بر میفرمودند و از آیات بنیات قرآنی و احادیث نبوی  
 این مسئله بعبان رسیده است که تمام خدمات نظامی و لوازم  
 حربی بر بزرگواران اسلامی مانند دیگر ارکان مسلمانی فرض است، حتی  
 اخذ عسکری با حصول قرعہ نیز از اساسهای مقررہ ما مسلمانان است  
 که همواره بزرگان و اهل سلف ما رحمت الله علیهم اجمعین آنرا در موقع  
 جهاد استعمال مینمودند. و اکنون ما از ان اصول بخیر مانده دیگر



ازان استفاده نموده حسب ضرورت بواسطه همین اصول مقدس  
 بردشمنان خود کامیابی را در نتیجه می نگرید - و اینهم از بدیهات است که یکفر  
 تعلیم یافته بمقابل چندین نفر بی تعلیم و عجمی فاتح و منظر مانده محارب نادان  
 مرگ و تلفات را حتما در مقابل خود می نگرید و مخصوصا در مواقع کمالات و ادوات  
 صریحه با اصول جدیده بر روی کار شده تعلیم آن و دانستن صورت استعمال  
 آن بر هر مسلمان ضروری است. اگر ماملت اسلامیة افغانیه خود را از سخت  
 با شرف نظامی بواسطه عوض اعطای بدل عسکری معاف و سبکدوش  
 نمایم معلوم است که بر طبق فرمایش آیه شریفه **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ**  
**مِنْ قُوَّةٍ** کار بند نشده ایم و بفرمای **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ** کاری نموده ایم  
 بجایال عاجزانه ام باید از شاه گرفته تا گدا تا ما بدون هیچ یک فرق و امتیاز داخل  
 سلک عسکری شده بعد از اخذ تعلیمات و سپس سجا به خود عودت کنیم! و رضای  
 خداوندی و حضرت رسالت پناهی را تحصیل نمایم علاوه بر اینکه تعلیمات  
 عسکری یکی از اصولهای الایبغیر مذہبی ما است در ضمن اقامه در قشله  
 عسکریه عموم افراد سربازان از اخلاق و عادات و افکار و نظریات هم دیگر  
 کسب معلومات نموده تجربه و فوائد بسیاری را برای آتیه خود کسب  
 میکنند و از گرم و سرد جهان اطلاعات بهم می رسانند! بلی! اگر نماز فدیہ  
 داشته باشد و یا بخواندن نماز یکفر دیگری از نماز خواندن معاف شود



پس بایستی که در جهاد نیز بدل عسکری و عوض قبول و منظور شود زیرا که

و فرضیت و قطعیت جهاد و نهار در عقائد اسلامی یکسان است

نطق فصیح و بلیغی را ایرادکنان اهمیت نظام و لایق

تعلیمات آزاد را در آن حتی و ضروری نشان داده

### عبدالرحمن خان پسر

بالآخر گفت که عسکر یک چیز بسیار ضروری است و وجودش برای حفظ ناموس

ملت و دولت و نگهداشت شان و شرافت وطن، امریست لابدی،

نهاده که تمام ملت افغانستان بشود و بگوید که بالاتر از آن تصور نمیشود و بدو فیکه نیکوتر

از آن بفهم نمی آید خدمات نظامی را قبول دارند و در اصول آن چنانچه دید روز

فیصله شد هیچ کیخوی سبقت و مذاکره ندارند البته در بعضی فروع آن و تعدیل

بعضی جزئیات نمیکویم که مردم قندمار و سمت مشرقی بلکه تمام سکنه مملکت

افغانی عرض دارند و بحال شدت عرض منظوری آنرا از حضور بهایونی

دارند خودم شخصاً ابداً طرفدار جریان اصول قومی نیستم زیرا در قومی پامانی حسیاً

آزادی و حریت بوده برخلاف مظلومین و عاجزان اشخاص صاحب سوخ

وز بردست چنانچه مذکور شد کارروائی مینمایند و ملت نظام را بیک صریح

خونین حق تلفی و باراندازی سجاه فلاکت و ادبار می اندازند، نهاده که لویه جرگه

نیز بطریق خیال عاجزان ام در انداد قومی فیصله کردند - باقی مینماید سبقت

قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری، بجایالم برای حکومت از حد ضرورت



که این عرائض قابل قبول ملت عزیز خود را قبول ننمایند و تمام را از بیخیشانی  
 که از عدم منظوری عوض و کثرت بدل عسکری دارند، وارمانند، زیرا اگر غنوم  
 برای خدمت عسکری تکلیف شوند معلوم است که نه تنها برای ملت بلکه  
 بیشتر تر برای دولت از طرف محصول مال مواشی و مالیات و مگرکات که تماماً  
 حصول آن وابسته بوجود بعضی افراد است خساره عائد میشود !

### فیض محمد بن کبیل

من نیز طرفدار همین خیالیم بایستی حکومت قنوعه ما محض  
 رعایت بعضی سببها که نتیجه محصول دینداران و شغایه  
 برای انتظام امورات خانگی و برای دیگر امورات اداری وجودشان حیاتی است  
 بدل عسکری یا عوض را منظور کنند !

### فیض محمد خاوند میر معارف

بیانیه طویلی را ایرادکنان گفت نبایستی از این اصول  
 مقدس تعلیم جهاد برای عذرناسه دنیوی مجزوی

ملت خود را محروم داشت ضرور است که تمام افراد ملت بدون استثناء  
 در نظام آمده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل موعود خدمت و سپس بروند چنانچه  
 در عصر نبوی مسلمانان بدون استثنائی تاجر و بیگس همه باصحابه در جهاد شامل  
 میشدند حتی حضرت عثمان ذی النورین که یکی از تجار مشهور عصر نبوت است چون  
 در یکی از غزوات امورات تجاری خود را مهمل در برهم گذارده شامل شد، آنحضرت  
 در حق وی دعای خیر فرمودند !

برای این که...



### عبد الرحمن خان پسر

با بیج طور غیبتوانیم که افعال و اعمال خود ما را با مسلمانان  
عصر سابقه برابر کرده توانیم چه جای اینکه با اصحاب  
نبوی اینک من تمیلاً عرض میکنم که اگر نام وزیر صاحب معارف در قزو عسکری  
بر اید البته از روی اصول عقائد اسلامی این خروج آتش در نظام موب  
سعادت و فخرش است، فاما دقت بکار برده شود که چقدر مهمات دولتی  
وامورات عرفانی افغانستان در زاویه تعطیل میماند

### علا حضرت

میخادیکه برای عسکر استجلابی مقرر است از سن ۲۴ الی  
(۲۶) است حالانکه بیج یک جوان بدین سن نتاخر صاحب  
معالده و نه وزیر و نه صاحب سیاست میشود، این تمثیل شما  
تقریباً درست نیست!

### عبد الرحمن خان پسر

علا حضرت! عرض که من بحضور مجلس نموده ام و الله  
که از دلسوزی و صداقت است اینک میخواهند  
تجربه فرمایند اگر بدل عسکری هم مانند عوض مسدود شود و تعلیم نظام حیرت  
و گرنه تمام ملت بدون استثنا جریان یابد بیدید که چقدر مشکلات  
هم میرسد و چقدر مشکلات فراهم میشود!

### لویه جرگه

در اینجا عموم لویه جرگه باز استدعای مزیدی را در باره تقویت  
عوض و تقلیل بدل عسکری محض برای آسوده حالی ملت توپهیل است

کریک  
عبد



جهت کسانی که بیکس نیاستند نمودند!

واعجاب از اول مبحث الی الان شما میگوئید که عوض و تقلیل بدل  
عسکر جهت اشخاص بیکس منظور شود حال آنکه در نظامنامه برای  
اشخاص بیکس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی  
داده می شود!

علحضرت

الحق که در نظامنامه نفوس اعحضرت برای اشخاص بیکس این  
مراعات معافی را که میفرمایید عطا فرموده اند، تعریف  
بیکس و تحدید آنرا بدان اقارب و خویشاوندان که در نظامنامه مزبور  
نموده شده است ظاهر است که احدی اینچنین به نزد حکومت بشکایت نتواند  
آمد که قرار آن تعریف نظامنامه بیکس گفته شود. لکن اشخاص با وجودیکه  
قانوناً بیکس قرار داده نمیشوند اما در واقع چون اشخاص بدر دسرشته خانگی  
وامورات جهاننداری این مرد بجز نامش بقروه عسکری برآمده است بخورد  
و منافع این قریب و عزیز خودکاری نینماید بیکس گفته میشوند ازین رو تقلیل  
بدل عسکری و یا قبول عوض ضرور است!

لویه جرگه

درین صورت لازم آمد که بجای قبولیت عوض و تقلیل بدل  
عسکری در نظامنامه در تعریف و تحدید بیکس توضیحاتی حسب  
مطلوب شما بعمل آید اگر مقصدتان همین باشد بگوئید که ما ما و کاکا و آن اقارب

علحضرت



و نویسنده آن اورا که بِنفع دیگر قریب و خویش خود کاری نمیکنند و یا امورات  
 جهانداری اورا اداره نمی نمایند از نظامنامه خارج شده بعوض آن بهمدرد  
 و قریب و سرب و غمخوار صحیح شان اندراج یابد!

وکیل

قدایت شوم طبایع و عادات مختلف و زمانه پاراخر سبب در بساموا  
 ممکن است که یک سردیگان بلندتر و بیشتر از اقارب قریب خویش افند  
 حبیب با یک رفیق و دوست دیگر خود طرز عمل خوبی را در محل اجرا آورد  
 و اکثریه دیده شده و شنیده میشود که یک پسر با پدرش اظهار مهر و دوستی میکنند  
 و یا پدر بهر همراه عائله دست فرزندش مراتب شفقت را سرعی نمیدارد و دوستی  
 معاملت پدر با پسر و از آنچه با پسر بدین منوال باشد پس از عم و خال و دیگر  
 خویشها چه توقع باید کرد و بهر تقدیر نه تنها خودم بلکه عموم لویه جرگه در نتیجه مذاکرات  
 و شبه خود و از تجربه که برای شان بعد از اجراء این نظامنامه حاصل  
 شده است قبول این عرض را بحال عندا از حضور شفقت دستورت  
 التجا میکنند که چیزی در بدل عسکری تقلیل و هم عوض از اشخاص  
 معذور پذیرفته شود!

ادیفندی

(در اینجا رئیس مکتب امانیه و امانی) یک نطق مفصلی را در  
 موضوع اهمیت نظام و لزوم تعلیم آن برای تمام ملت  
 ایراد داشته ضمناً بیان نمود. اعلی حضرت با ایستی که جبراً بهر فرد افغانی برا



تعلیمات نظامی احضار کرده شود ابداً از احدی غریب باشد یاد و تمسک  
 نه بدل عسکری و لوی هزار مار و پیه پدید قبول شود و نه عوض را منظور نمایند  
 زیرا مقصد اصلی از جریان نفوس تعمیم و تحکیم تعلیمات نظامی است در تمام  
 افراد مملکتی در صورتیکه عوض و بدل نقدی پذیرفته شود اصل مقصد که تعمیم  
 تعلیم است فوت میشود و اگر بعضی اشخاص را حکومت بواسطه بیکی و یا مشغولیت  
 و یا مصروفیت و یا تجارت و یا دیگر مسائل بقصد نظامی آوردن مناسب  
 نمیداند پس لازم که برای آنها سببهای قبولیت عوض و بدل عسکری در همان  
 موقف و ششمن خودش بواسطه معلمین نظامی خاص تعلیمات عسکری روزاً  
 (۲) ساعت و یا بیشتر داده شود

(ازین بیانیه بدیانه ادیب افندی چون تماماً خلاف مذاق و مطلوب  
 لویه جرگه که منظوریت این دو مسئله را بهر طوریکه ممکن میشد تماماً از حضور عدالت  
 دستورهای بونی خواستار بودند ایراد شد و فعلاً تمام لویه جرگه برین گفتار  
 طلاق و تار این نوجوان عالیشان برآشفقتند و از هر گوشه و کنار چشمهای  
 تردیدکنندگان و محافلین بر علیه نطق مزبور بدخشیدن آغاز نهاد اگر درین  
 موقع حضرت رئیس صاحب عمومی شورای از جهالاک و تیز دستی کار می گرفت

البته که برتر دید این مقاله از هر کنار و هر گوشه گفت و شنید بعمل می آمد. ب. د.  
 رئیس شورای دولت اعترضاً در صورتیکه عموم لویه جرگه خواستار قبولیت



عوض و تقلیل بدل عسکری بنظر می آیند و از اوضاع شان چنان  
 مفهوم دستنبط میگردد که این عریضه شان که بجمال عرض والتجا امید  
 دارند قبول شود، و در واقع این قول و مفکوره شان نیز قرین بصواب  
 است زیرا که ملت عوض را با وجود آن سرگردانی و نقصاناتی که برای شان  
 از آن قائم است قبول دارند، اگر ذرات همایونی نیز بشرائط وضوابطی که  
 در آن هیچ صورت یک نقص و خساره بدولت و عسکر و تعلیمات نظامی  
 عائد نگردد عوض را قبول فرمایند - بجای عاجزانه ام که بهتر خواهد بود ا

لویه جرگه

از استماع این کلام منصفانه و گذارش حقانه رئیس صاحب  
 تماًنا اظهار خرمی و شادمانی مزید را ایراد کنان محض جهت  
 تائید و تحسین، و ارسطو عای منظوری آن مکرراً غلغله های تکبیر بلند  
 و کفت زدنهای خرمی بعمل می آمد و در تائید این نظریه از هر طرف  
 بیانات داده میشد!

علی حضرت

از میلان طبیعت و وضعیت عموم تان معلوم شد  
 که عوض را قلباً و جداً خواستارید و از پریشانیها  
 و سرگردانی هاییکه برای تان در عوض از قبیل گرسختن عوض و زیاده  
 پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و اگر نجات دادن اسلحه قریب  
 به اتمام موعده و خدمت را گذاشتن و روپوش شدن و امثال آن

در آن وقت



پرواندارید. لهذا حکومت حاضر است [ با شرائطیکه در ذیل تحریر  
می شود. ب، د ] عوض را از شما بپذیرد!

لویه جرگه

تأماً ازین شفقت علیحضرت در یک عالم خرمی و یک جهان  
شادمانی عبارات لطیف یک زبان شده بعرض رسانید  
که ما عوض را با شرائطیکه از ان سخت تر نباشد قبول داریم!

[ شرائط ذیل را علیحضرت بهایونی بتفصیل میفرمودند و لویه جرگه  
بدون تعلل بجمال گرمجوشی هر کدامش را بشیخ آتیه قبول میکردند. ب، د ]

# شرایط قبولیت عوض

## شرط اول

بعد از اینکه شخص اصل عوض خود را بقوماندان نظامی بپا  
بعد عوض فرار کند اگر چه بخت موعده عسکری چند ماه باقی مانده  
باشد. آن مردیکه اصالتاً نامش در قروه عسکری بر آمده باشد مکلف  
است که خودش را سناً آمده موعده خدمت عسکری خود را پوره کند  
و یا بدل عسکری را بپردازد!



لویه جرگه

ما حاضریم که نه تنها یکی ازین دو امر قبول داریم بلکه اگر دولت لازم دانسته برین فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرعی هم معین

کند قبول داریم!

شرط دوم

به هر تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش حاضر خدمت عسکری شود لازم که از همان تاریخ الی دو سال خدمت

عسکری را پوره کند!

لویه جرگه

ما نیز خواهیم که نه تنها مواعید مقرر را پوره کنیم اگر دولت اضافه برین مواعید دیگر هم خواهشی داشته باشد

اکمال می نمایم!

شرط سوم

هرگاه شخص اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپرد اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سرکار را منقود و یا در صین فرارش بانحو

بیرتادان بر ذمه اصل است!

لویه جرگه

مانیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جریمه حکومت لازم بدانند تحویل نمایم!

شرط چهارم

آن شخصیکه اسلحه در قریه عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند لازم که سن عوض او باندازه سن همان نفری

باشد که آنرا قتل نامر نشان میدهد!



لویه جرگه

بسیار خوب با بر لوق خواہش حکومت خود چنان اشخاصی را در  
در سلک نفری عسکر عوضاً میفرستیم کہ بسیار جہدی و فعال  
و مرد کار و قابل تعلیم باشند!

شرط پنجم

اگر عوضی بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را بلیک گفته  
فوت کند در نیت صورت شخص اصل را تکلیف داده نمی شود!

لویه جرگه

این یکی از مہربانیہای علیحضرت است و الا در نیت صورت ہم اگر نکند  
شہریاری لازم بدانند ما حاضریم کہ شخص اصل و یا عوض عسکری را  
برای پورہ کردن موعودہ کور نفرستیم!

شرط ششم

شخصیکہ بکیر اتبہ در سلک عسکری خدمت کردہ باشند و قواعد و ضوابط  
آنرا کامل بدانند در دورہ ثانی عوض شخص دیگر منظور نیشود!

لویه جرگه

مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است  
نه محاربہ زیر اور وقت محاربہ نہ تنها اشخاص تعلیم یافته بلکہ عموم ملت  
افغان حاضر و آمادہ اند کہ در مقابل اعدای دین و خاندان داخلیہ و خارجیہ  
برآمدہ داد شجاعت و حماسہ را دادہ دشمنان خود را مغلوب و منکوب  
سازند، معلوم است کہ در نیت صورت ما چنان اشخاصی را خواہیم فرستاد

شرط ہفتم

کہ جوان رسا و سالم الاعضا و قابل خدمت ہرگونہ تعلیم باشند!  
ہر آنر عوضیکہ تعلیم یافته فنون عسکر یہ است و قواعد و ضوابط عسکر یہ را



بخوبی میدانند لازم که در موقع اعلان حرب بهمان عوض حاضر بشود  
 در چنین فرصت نتهاتعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر و پیر و جوان ماسکنه  
 افغان تان قرار احکام خداوندی حاضر شده داد شجاعت  
 و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین بدخوانا  
 ملک و ملت خود میداریم!

لویه جرگه

در موقع اعلان آرا شنا صیکه اسماء شان در قرعه عسکری ظاهر شود  
 بدل نقدی منظور نمیشود و لازم است که تماماً داخل نظام شوند!  
 باید که قبول نشود زیرا که دشمن را مرد سر باز و سر نیزه بکیفر کردارش  
 میرسانند نه اینکه پول و پیسه سد راه خیانت و جیارت و شمشیر  
 دراز دیاد بدل عسکری قبلاً بشما گفتم چون بدل عسکر در اول  
 (۳۰۰) روپیه گذارده شد اکثری از اشنا صیکه اسماء شان در خدمت  
 نظام می برآمد بدیش را تحویل میگردند، چون وزارت حربیه ما سر باز بکار داشت  
 محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ (۷۰۰) و چند روپیه  
 افزودیم اکنون که شما خواهش تقلیل آنرا مینمائید محض خاطر داری شما چیزی از آن  
 مبلغ الی وقت بموعده ۱۳۰۳ می گائیم مشروط بر اینکه نفری حتی الامکان  
 به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی بکول نکند - در انصورت  
 که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود اکثریه داخل خدمت عسکری

شرط هشتم

لویه جرگه

علی حضرت



میشوند البته که زیاده بران در بدل عسکری تقلیل میکنیم!  
اگر همان مبلغ (۳۰۰) روپیه بدل عسکری که اولاد در نظام نامند <sup>خداوند</sup>  
منظور شود بسیار خوب خواهد شد!

وکیل

چیز برای که ذات های یونی فرمودند نهایت درست است فی الحقیقه  
محض اجابت التماس شما بدل عسکری از (۷۰۰) و چند روپیه

پس سوره

کمتر از (۳۰۰) روپیه چیزی بیشتر مقرر میشود، سپس از آنکه دولت داشت  
اشخاصیکه اسم شان بقبر عه عسکری می براید اکثریه را سآ و یا عوضاً داخل  
عسکر میشوند و در تکمیل تعداد مطلوب عسکر وزارت حربیه شکایت نمی نماید  
همانا که در بدل عسکری دیگر تقلیلی که موافق نخواهد بود تا آن باشد بعمل می آید  
و الا اگر دیده شد که نوجوانان از رفتن بقسده نظامی باعطای بدل عسکری  
در بدل عسکری تقلیل نخواهد شد بلکه ممکن است که کاملاً بدل عسکری موقوف قرار داده شود

وکیل رگستانی

ایکاش اگر بدل عسکری کاملاً موقوف شود زیرا که بار  
اندازی صاحبان پول بر اشخاص غریب میشود!

لویه جرگه

برین مقوله رئیس صاحب عمومی تجو ابی نیافته این قول و نظریه  
منصفانه های یونی چون بنی برحقانیت و مفاد ملت و مملکت

و دولت و اسلامیت بود، سبب از تحسین و آفرین دیگر جو ابی  
گفته نتوانستند!

بج



[درین بین کہ خواہش نظام قومی تردید و تقلیل بدل عسکری و  
عوض منظوری یافت یکی از میان سادات لویہ جگہ برپا خواہ است  
بعض رسائید ب، د]

علی حضرت! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت  
عسکری معافی داده شود چقدر خوب خواهد شد تا بدعا گوئی

سید

دین و دولت مشاغلت داشته باشند!

تا ما برین عرضہ سید صاحب برآشفند، و تعجب کنان طرف  
سید صاحب می نگریستند گویا بزبان حال بدومی فهمانند  
کہ حضرت سید صاحب شما چطور رسید و آل رسول میباشد کہ بظلا  
او امر خداوندی و رقا حضرت رسالت پناهی کہ شما خود را اولاد او

لویہ جگہ

می پندارید از اعلائی کلمتہ اللہ و جہاد فی سبیل اللہ و تکفای میوید بدین  
لکن ذات جہان بینی علی الفور پیشتر ازینکہ بروی حاکم کنند  
و یا تہریدوی بپردازند یک بیانہ مفصل تا سرف اویرا  
برین خواہش بجای سید صاحب ایراد داشته از روی آیات و  
احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل سلاف دنیا کان اسلامی مخصوصاً  
خانوادہ آل نبی این مفکورہ اورا غلط نشان دادہ ضمناً خود ندانند  
جناب سید صاحب! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید؟

علی حضرت

مجلس علم



و کتب سیر را مطالعه نمودید؟ و از کارنامه های جدا جدا مبارک خود و آل  
 بیت شان اطلاعی دارید؟ که آنها در مواقع جهاد چطور جذبات شان را  
 اظهار نمودند؟ و تا کجا درجه در اجای جذبات انالی میگوشت یزند؟  
 و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر آقای ما حضرت  
 محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در کدام موقع شهادت رسید است؟  
 حضرت سید صاحب امامتان جدا جدا حجت که به تعظیم و تکریم  
 شایان میگویم محض از نجات است که شما در تائید دین مبین و اعلائی کلمه  
 مساعیات جمیده خود را با بانتهای فعالیت و جدیت بخرج داده خارج نمودند  
 و سلاستین بر روی اعدای دین و شرعیت سید الانس و الجان باشید همگانه  
 از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پیروی کنید پس ما چه شما عقیدت پرورانیم!  
 [در اینجا ذات های یونی این سال فرمودند: ما چس لای بللی چس تا تاکی به  
 کتبه و کازلی ۱۰ ب. د.]

(۱) مفروضه شایسته: تراکمن لایلا یکفتم از نجات بود که برای من مساجد را با بخش خود از درخت  
 بر روی مساجد کافا غنه او را تا کلی و زاولی میان ذکریم غیر هست که لزوم در دوازده درخت انجیر و خ  
 بونه شغال کند و دیگر درختهای شیر و اسبعل می یابد و از آن موادم سوک ناخن چاقو از درخت جدا کرد و زان  
 و برخی از مردان او را برای صفائی دندان و از آن بلبلوی دندان و فراخ آوردن که بهت خوش می خایند  
 و در وقت غلایان او نیز که سدا آموزی از آن عمل می آید. و این شال افانغنه به کامی استعمال میکنند  
 که شخصی بنا بر صفت کمال خوب می نگارند و وی آن عادت خود را بگذارد ۲۳ (برمان بن کلمه)



در صورتیکه شما سچاد و اعدای کلمه الله و حب وطن و تحفظ ناموس خود را  
 نداشته باشید. ما شمارا چرامحجوب خود خواهم پنداشت (توبه جبرکه  
 مخصوصاً نقری قداری مالی سمت مشرقی که به نزاکت این مثل فهمیدند  
 فی البیدیه بعرض رسانیدند) مؤیداً لادبیه نه ایلله کوفه (۲)  
 اگر چه بعد از اختتام کلام حقانیت التمام شانانه عموم چنان تصور  
 داشتند که جناب سید صاحب دیگر اظهاری درین مطلب نخواهند  
 کرد! اما برخلاف توقع باز نمود بانه برپا خواسته با لفاظ معذرت آمیز  
 خواستار معافی شده گفت. ب. د.]

**حب  
سیدضا**

متأسفانه من در اظهار خود پوره نتوانستم که با اظهار مطلب خود  
 می پرداختم!!! مقصدم این نبود که سادات از خدمت نظامی  
 بری الذمّه قرار داده شوند. بلکه گمانه مطلوبم آن بود که برای سادات در  
 خدمات عسکری یک امتیاز خصوصی از حضور علیحضرت معظم غازی عطا و عنایت  
 کرده شود!

**وزیر صاحب**

عموم مسلمانان باندازه که تعظیم و تکریم سادات و مشایخ  
 و علمای اشرع شریف مستحب و مندوب قرار داده است  
 در ایفای مراتب اغزاز و اکرام شان کوتاهی نمی نمایند. در کتب شریع شریف  
 (۲) مقصدش ایگه الا لا و آقای خصما بدانها خواهیم گذارد (برای این کنگلی)



هر چند اوراق گردانی نموده ایم و تجسس را به کار برده ایم برینج یک شیخین روایت  
 مسئله نخورده ایم که در ایفای اعمال مفروضه و استیضای واجب و سنن  
 سادات دارای یک امتیاز خصوصی، اگر سادات عظام دنیا  
 و روزه حج و زکوة دارای امتیاز باشند، یعنی سیدنا و صحب را یک کعت  
 و روزه را تا چاشت، و حج کوکوة را اگر میخواست ادا میکرد، البته ما هم از  
 جهاد او را معاف میکردیم، و یا مکلف نبودیم که بدو یک امتیاز اعزاز  
 بدیم. در صورتیکه جدا مجدتان آقای آقا حضرت محمد رسول الله در بند  
 اینقدر زحمات و تکالیفی که در تبلیغ دین پاک اسلام و اعلاای کلمة الله تحمل  
 آن میشدند، بدل و پاداش او را از خدا میخواستند که ان اجر علی الا  
 علی الله پس شما چه طور شیخین خواهش میکنید، بایستی که شما سادات هم نقش  
 قدم آنحضرت جاده پیمای باشید.

[ از طرز کلام وزیر صاحب چنان مستنظ میشد که این مجت را  
 بسیار طول خواهند داد، لهذا ذات جهانانی قطع کلام او را نموده  
 فرمودند. ب. د.]

حضرت سید صاحب در صورتیکه یکی از سادات  
 حقیقی چهاونی نظامی را از وجود خود متبرک و برادران  
 عسکری خویش را بهم قطاری خویش اقتحار بخشید، البته که حکومت تان

علی حضرت



در مراتب اعزاز و تعظیم وی فرو گذاشت نکرده حاضر است که علم مبارک  
جدا مجدش را بر دوش اسلامیت آغوشش بر افراشته و بخطاب  
مستطاب علم بردار عسکر اسلامی و سرکش کفر غزوات افغانی ویرا  
از چنگان امتیاز بدهد!

سید صاحب! مقصد ما ازین اخذ عسکر بجز از تعمیم تعلیم نظامی  
و استحکام و تشدید دین مبین محمد عربی دیگر چیزی نیست و خواهشمندیم  
که نام ملت ما عام ازینکه فقیر باشد یا امیر شهری باشد یا قروی از هر صنف  
که باشد در فنون حربیه دانسته و فهمیده باشد زیرا در صورت نا فهمی نادانی  
و دشمن حقیقی ما همان دوست و ملت نادان ما است

دشمن دانا بلندت می کند و بر زمینت میزند نادان دوست  
ما ازین افکار ابدکار و خیالات عالیات علیحضرت معظم غازی خود  
انظار تشکر و تفریح میکنیم و برای بچه یک پادشاه اسلامیت خواه  
ملت دوست وطن پرور خود هزار هزار بار جانهای خود را فدا میکنیم و بکمال  
شوق و آرزو از خدای خود خواستاریم که قطرات خون خود را در راه اسلام  
و خدمات ملت و مملکت و استرضای علیحضرت بریزانیم!

لویه جرگه

اینحضرتا! اگر برای دفع این مخدورات و رفع این مشکلات  
علیحضرت برای تربیه نظام یک علاج بر اصل و طریقه خوبی را

یک نفر کسب از ولایت کابل



که در اکثری از دول مروج و معمول است اختیار نفرمانند و عسکر را بطور خوش  
 رضا استخدام نمایند. چقدر خوب خواهد شد. مقصد از اظهار این معروضه این  
 نیست که ما از خدمت عسکری استعفا بداریم و یا طبعاً بدان میلان  
 نداریم فی اغرض من آنست تا درین موضوع نیز بایستی لویه جرگه بحث کنند  
 و دقت را بخرج برند!

**فیض محمد کبیل**

نیز بتایید این مقوله یک تقریر تفصیل را بیان در این کیفیت  
 که برای تعلیم عموم ملت بایستی که حکومت معلمین خانگی را از عسکر  
 بفرزیه و قسلاً مقرر دارد تا آنها نیز از تعلیم محروم نمانند. و درخواه نظام  
 بایستی افزود کنیم تا مردم خوش برضاد داخل سلک نظام شوند

**ندیشوری**

در صورت خوش برضای قدر فوج را باید حکومت استخدام نماید  
 و خواه بدانها بچه اندازه بدید!

**فیض محمد کبیل**

نقد ادافواج افغانی در صورت خوش برضای باید از پنج لک سرباز  
 کمتر نباشد و خواه هر کدام شان نیز باید ماهوار بیست و پین باشد  
 پس بسجید که خواه پنج لک نظامی سالانه فی نفر دوصد و چهل  
 روپیه تماماً چقدر مبلغ میشود!

**علی حضرت**

**یک ماوردولتی**

فدایت شوم دوازده کرو روپیه خواهم شد!

*[Handwritten signature]*







جلب عسکری بهم میرسد اولاً به پیشگاه مجلس شورای نایب الحکومتی و حکومتی  
اعلی و کلان و غیره نهاده شود. و بر طبق اطلاع و نظریات آنها این مسئله  
با انجام برسد!

لویه جرگه

ازین حق پسندی همایونی اظهار مسرت کنان با آوازهای تکیه و کف  
زدنهای شادمانی این بحث نیز خاتمه یافت!

وکیل

علیخضر تا! اگر در کتابهای مدیریت نفوس در خانه عمر اشخاص بعضی  
بند سه بلفظ فارسی سن مردم قید و ضبط شود بهتر است. زیرا اکثری  
از کار واران خود غرض نفوس برای مدعای نفسی خود درهند سه مای  
عمر نفوس دست زده ظلماً و حیراً و اطفال خود را سال را سرگردان  
و پریشان کرده بعد از تکمیل مدعا او را میگذارند!

علیخضر

درست است در آئیه باید سن اشخاص بعبارت  
فارسی تحریر شود!

لویه جرگه

برین مرحمت همایونی اظهار مسرت کنان بکف زدنهای شادمانی  
او را تحسین کردند!

وکیل

علیخضر تا! گمان میکنم که در اصول قرعه انداختن و اخراج اسماء انامالی مدیران  
نفوس محلی دیانت و امانت نمیکند. و ازین رو بگذر ممکن است که حق تلفی بعضی  
اشخاص را بنا بر اغراض شخصی خود باعث خواهند شد!



# علی حضرت

بلی! در صورتیکه انداختن قرعه و بیرون آوردن نام نویسن  
 نفری تعلق به مدیرهای محلی نفوس هر مقام داشته  
 میبود قول شما درست است که در آن دست بازی بعمل نمی آمد لکن  
 قرعه اسامی را هر ساله مدیریت عمومی نفوس وزارت داخته از کابل  
 برای یکدای محلی نفوس اطلاع میدهند. بدینطوریکه مراتبه شتابد و پت  
 میشود که از طرف ابتدا کتابی که در آن نام نویس انانی است آغاز کرده  
 یک نوسره را گذارده نوسره دوم را برای خدمت عسکری انتخاب دانند  
 مرتبه دوم از طرف اخیر دو نوسره را قلم انداز نموده هر اسمیکه بنام سومین است  
 آنرا بخدمت عسکری مخصوص دارند. بمرتبه سوم بعد از چهار نوسره از حدود  
 طرف ابتدا و یا طرف انتها گذارده نوسره پنجم را بکمی میدهند که برای خدمت  
 نظامی معین دارند و علی هذا! ....

# لویه جرگه

ازین عدالت پسندی علی حضرت غازی و سررشته قرعه  
 انداختن مدیریت عمومی نفوس وزارت داخته الهه ارشادمانی

# شیرجان مضا زاده

نموده این مرام شامانه را نیز بکف زده های خوشحالی تلقی کردند!  
 علی حضرت تا در نظامنامه نفوس برای اشخاص یکس  
 و نا دار و محذور که اسم شان در قرعه عسکری ظاهر  
 میشود حکم است مجلای را که نظر این حقیقت باشد با مضا قریه دار و علاقه  
 دای



و مجلس مشوره محلی خوش در نظرون بیست روز بهدیریت نفوس مرکزی خود  
 حاضر دارد و تا قاعدتا از خدمت عسکری سبکدوش کرده شود  
 در این مدت قلیل این اشخاص عاجز و معذور به بسیار مشکل  
 همین قدر میتوانند که مجازاً تحریر دارند و امضای اشخاص مطلوب بران  
 ثبت دارند بعد از اتمام مجلا تقریباً موعود قبولیت آن نیز بسر میرسد  
 و این بیچاره تقریباً از بدیریت مرکزی نفوس ولایت یا حکومتی عالی بمسأله  
 خرد و ز راه مانند بامیان و کابل و نورستان و بلال آباد و امثال آن  
 نشین دارد معلوم است تا وی تهیه سفر کند و بمقام موعود برسد برای  
 کفایت نمیکند، لهذا معروف میدارم که اگر برای ما مورین نویسندگان  
 محلی نفوس اجازه داده شود که این مجلاهای اشخاص یکس و معذور را که  
 قاعدتا درست باشند این اشخاص در همان حکومتی و علاقه داری مربوط  
 خود تقدیم کنند، محض جهت تسهیل کار و خلاصی آن بیچاره مظلوم از پیشانی  
 قبول گردیده برای وی خط برخواست بدینند تقدیر خوب خواهد شد و یا  
 چیزی در میعاد نر بور تو سپه داده شود!

نظر شما قرین بحقیقت است من بعد در نظامنامه نفوس  
 ایزاد میکنم که مجلای این اشخاص معذور را که قاعدتا درست  
 باشد امور نفوس محلی وی ملاحظه کرده برایش برخواست بدید!

علی حضرت

محلی



لویه چرگه

از پهلوی و نوازش ملوکانه باز غلغله دعا گوئی و کف زدنهای  
شادمانی را بطل آوردند!

وکیل

تا حال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی پسر انداره که نقری برای  
عسکر خواسته شده تماماً در عمر از (۲۲) ساله الی (۲۷) ساله  
بوده اند اگر ذات همایونی در سن این نقری وسعت داده اشخاصی را  
که در عمر از (۲۰) الی (۳۰) باشند تماماً در نظام قبول کنند بنحیلم  
از فائده خالی نخواهد بود!

اعلیحضرت

مقصود از گرفتن جوانانیکه عمرشان از (۲۲) الی (۲۷) سال  
میباشد اینست که اکثری اینچنین اشخاص بعلاوق دنیوی چنانچه  
قبلاً گفته شد گرفتار نیباشند از خود اکثری عیال داشته میباشند و در نظام  
و عموماً اینچنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود، پدر، برادر کلا  
عسم، احوال، و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته میباشند و هم قوه  
تعلیم و مکنه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته میباشند و هم گذاره عمومی  
اینچنین نظامی کبیک عمر و بیک سن و بیک فکر و بیک طرز باشند بر فاهیت  
و عیش قرین بوده یکی از مجالست دیگر خود مخلوط میشود و ممنون میگردد و باهم  
دیگر بیک علائق رفاقت و دوستی را قائم میدارند و بالعکس اگر درین میان  
یک نفر عمر یک شخص سالخورده باشند تنها عیش آنمرد پنجه سال از صحبت این

برنگین کمالی



جوانان منخن بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان نیز از جاست  
اندر دکلان سال در انخلال است و علاوه کاری که از جوانان گرفته میشود  
از دیگری گرفته نمیشود و علی هذا - البته در صورتیکه وزارت حربیه در تعداد  
مطلوبه خود ازین جوانان تقلیل را ملاحظه کند درسته دیگر از اشخاصی که در عمر  
نسبتاً بالاتر از آن باشد جلب میشود!

لویه جرگه

همین تحدید عمر را که در نظامنامه مسطوبست همه ما بنظر تحسین بینگرم و این  
جوانان را برای تعلیمات و شطارتها ی عسکری از حد موزون می بینیم  
باید در آن تغییری بعمل نیاید، البته در وقوع جهاد حاجت بدین تحدید هیچ نیست  
زیرا که در آنوقت تمام ملت افغان و سکنه افغانستان بلا استثنا ی پیر  
و جوان عسکر و تا ما برای دفع دشمنان دین و وطن اشخاص شیر پیکر هستند  
آیا لویه جرگه دیگر اعتراض یا تنقیدی بر نظامنامه نفوس ندارند؟  
و دیگر توضیحاتی را در آن جوانان نیباشند؟

علی حضرت

لویه جرگه

نی! دیگر هیچ مکتوب مذاکره و صحبت قلیلی را در نظامنامه نفوس ما خوا  
نیباشم، البته علمای اعلام در بعضی قیوداتی که بر عدم اخذ تذکره نفوس  
نهاده شده چیزی گفتی دارند!

عبد الرحمن خان

حضرات علمای را نباید که در هر چیز و هر کار ناخن زنی کنند  
و بجای ما می که در آن خدا حکومت و ملت را مختار نموده است



نبایستی مداخله را در اودار شوند این سخن بدان میماند که حکومت بیک مقام  
 راهشویه و یا سرک پنجه را بردن خواهش دارد، در ان موقع گویند که از علمای پرسید  
 شود و یا بکدام جای نهر میکنند، باید بی اجازه ملائکند، فی اچیریکه با مورث  
 شریعت و دیانت متعلق است اولاً ما از ان عدول نمیکنیم و او را سر مشق قضا  
 خود می پنداریم و باز اگر در ان مسابله کوتاهی بعمل آمد علماء حق دارند که با  
 یاد دانی نمایند و ما بجمال ائمتان و مسرث احوال بدایت مال شارزا  
 عمل پیرا شویم!

[با اینکه از خواهی این نطق عبدالرحمن خان رئیس چنان مفهوم  
 میشد در ان شرایط تذکره نفوس که علماء غائبانه خواهش تبدیل او را نموده،  
 بودند تعدیلی بعمل نیاید، فاما ذرات ملوکانه بدون از اینکه کدام عالمی بر خاسته  
 چیزی میگفت نطقی را در نیمه موضوع ایراد فرمودند که خلص مقصد  
 آن چنین بود، ب، د،

**علی حضرت**

علمای کرام که تعدیل بعضی شرایط تذکره نفوس را  
 خواستارند درین مطالبه ما آنها را اقرار خیال و مفکوره  
 خودشان حق بجانب می پنداریم لکن فوائدی را که حکومت از وضع این شرط  
 تحت نظر گرفته بود بجز آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات  
 تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده حاجت گرفتن ترکیسه نمی شد؟

بر...



و هم در تکلیف شخصی غنیوا که نسب خود را بپوشانند و بفریب خود را کفود دیگر نشان  
 بدهد اهم برای معرفی شهود و گواهی عموم دعاوی بلامحا که عدلیه خواند بیا بر  
 عاقد می کند در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیاء نیز فائده مند بود در  
 دولت نیز علاوه بر اینکه تبعه خود را می شناسد دیگر تسهیلات را بعمل می آید  
 و اکنون شنیده میشود که بعضی علماء برین تنقید دارند، اینک من بدون  
 گفت و شنید و توضیح اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده بعضی آن  
 دیگر قیود ذیل سیاسی وضع میشود!

### شرائط اول

در زمانیکه قلع محاسبات خود را با دولت نماید لازم است  
 که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نگردانی

تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالاایش محصل مقرر است!  
 در وقتیکه وجه محصول را تحویل میدارد قاعدتاً تذکره خود  
 را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده

### شرائط (۲)

بلکه ضبط میشود!

وقتی که خیال ملازمت دولت را شخصی میکند ضرورت است  
 که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصیکه تذکره

### شرائط (۳)

نداشته باشد ویراسته نام نمیکند!

شرط (۴) شخصیکه سپا پورت نداشته باشد البته حکومت او را



نمیگذارد که بخارج برود!

ایش

شخصیکه تذکره نداشته باشد از طرف دولت ابدابرا تقاضای داده نمیشود!

### شماره (۵)

اطفالی که داخل مکاتب میشوند ضرور است که پدر و یا خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره

### شماره (۶)

حق دخول مکتب را ندارند!

[بعد از مذاکرات فوق باز در جگه سکوت دیده شد، لهذا مکرراً

از آنها استفسار شد که آیا دیگر اعتراض و یا توضیحاتی را در نظامنامه

نفوس خوانانید یا نه؟ در جواب شنیده شد که علاوه بر مذاکرات

فوق دیگر هیچ بکیرم گفتگوی را در ان نظامنامه خوانان نمیباشیم و تمام

مسئلهجات آنرا قلباً قبول داریم، بعد از رئیس صاحب شورا

دولت اسما، نظامات بحضور خوانده آنها را میدانند که هر کدام نظامنامه

را قابل بحث و تنقید و توضیح ازین میان می پذیرد بگویند تا برای آنان

خوانده شود، چون اسما، نظامات اتمام یافت، و از هیچ طرف

مزید برین گفت و شنیدی عمل نیامد، و خواهش شنید

و خواندن و بحث نمودن هیچیک ماده نظامنامه دیگر را ننمودند، و همه آنرا

بصوت و صواب قرین دانسته در آنها هیچ بحث و تذکره و گفت و شنیدی

۱۹۱۱



آرزو کردند و قلباً جریان او را در خطه بیخدا افغانستان نواستار شدند  
(معلقه تجبیر و تهلیل و کف زدنهای شادمانی، ب. د.)

# بحث محمول گری

{ در اینجا فرار فوق عموم لویه جرگه اظهار داشتند که ما تا ادرتیه مطابقت  
و تقیست و تطبیقات خود ما که در تمام نظامات، قابل بحث و تنقید قوانین کون  
بالا را دیده در آن ما نظریات و اصلاحات خود ما را بحضور شاهانه شرفاً و عرضاً  
عرض و تقدیم داشتیم در مابقیه آن احدی از ما علماء، دو کلا و اعضای لویه جرگه  
بر اینچنین یک نکته برنخورده ایم و بچیک چنان امر و ماده ندیده ایم که بمسائل شرع  
شریف و مذہب نیف مطابق! ادب و ادوات و اطوار مملکت افغانستان  
و سکنه آن موافق نباشد! و ترقیات مادی و معنوی و اصلاحات مال  
و حال ماتبعه حکومت افغانی را حاضر نباشد. لهذا ما یان مابقیه نظامات  
دولتی را تا ما درست و صحیح پیدا شده بحضور باهر انور ملوکانه عرض و استغنا  
همی نمائیم که ما تمام قوانین عهدمانی را تصدیق کنان، نقوذ و جریان آنرا  
در تمام قلمرو افغانستان الان کماکان آرزو مندیم بعد از اینکه این معروضه



لویه جرگه از طرف عموم مکرراً بعلت تخمیر و آوازهای تهلیل و کف زدنهای شادمانی  
 تقدیر و تحسین و تائید شد آقای عبدالرحمن خان رئیس جرگه در پشت پرده خواسته  
 یک نطقی را بر خلاف بعضی قوانین گمرکی و تسکایات تجار افغانی بحضور حضرت  
 غازی اظهار داشت، ذات شانانه بعد از شتم کلام و دلائل و گفتار مزبور و نظیر  
 مذکور که خواهش تقلیل محصول گمرکی را در بعضی اشیا و نموده بود پر داخته ضمناً  
 فرمودند ملی اما محصول آن اشیا بی را که برای عادات و اخلاق و الطوار  
 ملت اسلامیة مضر و غیر مفید نباشد، مانند اسباب بازیچه  
 و سگری و امثال آن، باندازه افزوده ایم تا کسی بخریدن و عادت بدان  
 جرات نکند و محصول اشیا بی را که منفعت و ترقی و تعالی الهی از آن در  
 نظر است، باندازه خفیف قرار داده ایم که از اعطای آن بیشتر برای  
 تجار شوق تجارت آن بدماغ می پیچید بدین تقریب وقت مجلس پوره شد  
 و عموماً حسب معمول اجراض صرف اطعمه و ادای صلوة و تفریح مخصوص  
 شدند، ب. د.]



# طهرت خستید (۲) استبداد

عبدالرحمن خاکیس پیشو [مقارن بساعت ۲۲] بود که عموم اعضا لویه جرگه  
 و ذات شانانه در مجلس حضور بهم رسانیدند و ذات  
 شانانه قرار قاعده مقرر که همواره در آغاز مجلس چندی ساکت میبودند  
 درین موقع نیز ساکت بودند که باز رئیس مرکه و پشت تو آقای عبدالرحمن خان  
 دوباره همان بحث را اعاده داده بعضی دلائل لاطائل را در پهنان مواد جزوه  
 رسوم گمرکی بالفاظن بود بانه و کلمات ادیبانه لوی که عادت نشان است  
 آغاز نموده از طرف ذات ملوکانه دریس صاحب عمومی شورای دولت  
 و وکیل صاحب وزارت تجارت و وزیر صاحب مالیه و محمد عمر خان نا  
 رئیس در کمال تقذارت حریره و ایشان عظیم خواجه و باقی عمائد لویه جرگه حسب  
 نوبه جوابات کافی نسبت به بعضی اعتراضات جزوی و تنقیدات سهری  
 وی گفتند که اگر بنده به ترتیب تمام بپردازد و جنوی هفتاد دفتر میشود  
 الجمله این بحث تقریباً تا ساعت سه و نیم دوام یافت بلاخره ذات شانانه



بالتالی که مجلس آن ذیلاً مرقوم میشود متعارض موصوف را تسلی داد و این  
 بحث را که نه از طرف تجار خواهش گفتن آن بعمل آمده و نه اعضای محترم  
 لویه جرگه (چنانچه مرقوم شد) خواهش برپا نمودن آنرا نموده بودند خاتمه داد  
 مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است  
 نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گذارشات عادی

علحضرت

و معمولی! مثلاً نظام قومی باشد؟ یا جبری؟ تعزیر بالمال جائز است  
 یا نه؟ و امثال آن، ما و شما برای جزئیات موظف نیباشیم، این ابجاث  
 داخل وظائف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزراء است، اینها  
 شما اشخاص منور الفکر را نبایستی که برخلاف مقررات مجلس در اضعاف اوقات  
 قیمتدار لویه جرگه ابجاث بی موقعی را ایراد دارید! و اشخاص کوتاه نظر و  
 بی فکر را مجبوراً در مخالطه بیندازید! همه شما خوتر و بهتر میدانید که این سوماً  
 دولتی این خادم تان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمیکند اگر مقصد  
 تان از پیچیدن این بحث بجا آن باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را  
 از خود خوش بسازید پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی  
 روح پر فوج نبوی از خدا افزون و ضروری است بیایید که نزدیکتر بنزد ما  
 براد امر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما  
 در حفاظت دین مسین اسلامی و ملک ملت استوار نموده است اجرا بیاوریم



که حفظ ناموس دین و مملکت و دولت ابد ابدون از خود مستحب  
 امکان پذیر نیست و قوت چیز نیست که از ثروت بعمل می آید ثروت و عواید  
 افغانستان به همه شما عیان است که وابسته بهین اخذ رسوم گمرکی و  
 مالیات و زکوة است و بس فی الحال اگر شما این نظریه را مطرح مذاکره  
 بنمایید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مال مواشی و غیره مطالبات حکومت  
 از ثروت مناصف تحصیل شود، گمان میکنم که هیچ یکی درین پیش نهاد با شما  
 مخالفت نخواهد کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد و با بعد  
 از مدتی که اثرات سنگین آن بجان و مال و ناموس و هستی و با آخربین  
 و آئین و مذہب و مشرب تان از طرف دشمنان شما وارد آید لای انفورده تمام  
 باعطای و ثروت خود بلکه بریزانیدن خون خود نیز خود داری نمیکند. امثال  
 این اقوال را اگر من بشما تکلیف کنم بایستی نظر بجزایرهای که از آن ناموس پیدا  
 شدنی است قبول نکنید!

مقصودم از افزودن محصول بر بعضی اشیاء غیر مفید آن است  
 تا ادخالات خارجیہ اگر خواست خدا باشد دولت عزیزم غیرت و سمیت را  
 شیوه خود بنمایند در ضایع و پیداوار مملکت خود ترقیات شایانی را از  
 قوه بفعل بیاورند. کاملاً قطع شده بجای آن از مملکت ما چیزی بماند  
 و غریبی بدگر ممالک فرستاده شود بیکانه موقع مسرت و خوشنودین و کمر  
 گذاریم، روزی خواهد بود که از کلبین و عرق زمین شما از ادخالات خاشیہ



مستغنی گردیم و برایشیای وجوده مملکت خود قناعت کنیم اشما مکر را میگویند  
 که از زیادت محصول در تجارت نقصان میشود - برادر ام! اگر تجارت ما در تجارت  
 داخلی خود در بعضی اشیا بر طبق رسم شما نقصانی را خدا ناخواسته بگیرد  
 ازین نقطه نظر که باند از نه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت بدست  
 ملت ما باقی مانده است باکی ندارد، شما بار بار میگویند که ازین شیوه برای  
 دولت در محصول نیز خساره عائد است، آنگاه باشنید! که دولت شما  
 نیز بدین خساره و نقصیکه ازین رگنذر برایش عائد گردد پروائی ندارد زیرا  
 همان پولیکه دولت بصورت محصول تجارت میگرفت بحیب ملت ماند  
 ملت کیفیت عضو دولت و ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت  
 خود می انگارد، خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی  
 برین نظامات داشته باشید بسم الله نفرمایید و اگر گفت می شنید  
 را در جزویات خواستار باشید از ان نیز شمارا مانع نمیشوم بسم الله  
 بریاست عمومی شورای دولت حاضر شوید و یا نظریه خود را بجلس عالی وزراء  
 که برای همین خدمات موظفند تقدیم کنید، این مجلس عالی برای ابحاث جزو  
 منعقد نشده والا اگر از فروع و جزویات درین بحث رانده شود لامحاله  
 باید ملت اورا تا ده سال اطاله کنیم!

لویہ جگر ازین بیانات مشفقانه و نضاح پدرانہ ذات جهان بینی تحت یک قیقت



و تاثیر عمیقی آمده تماماً ازین دور بینی ما و عاقبت اندیشی ما می بایونی اظهار  
شادمانی نموده عموماً خود ما را بر وجود وجود اینچنین فرمان روی ملت دوست  
حکومت پرور تر قیواه نیک بخت و سعادت مند شمرده از هر گنار تباید همین  
مطلب گفتار بعمل آمده آوازهای تحمیر و کف زدنهای شادمانی متوالیاً  
یکی بعد از دیگری محض تقدیر فدا مات ملوکانه عمل آمد!

### علحضرت

مکرراً بحضورتان عرضیه پرداز شده ام که از بلخ خوا  
وند که صفات این خادم حکومت و ملت افغانی صرف نظر  
فرموده تنها در مواد مجلس مذاکره نمایند اطفافاً بفرمایید که دیگر چیزی گفتنی دارید؟

یا خیر؟

### لویچرگه

علحضرت! قبلاً عرض رسانیدیم که در مواد و نظماً ما تیکه ما بخت  
و تعدیلات را از رو مندا بودیم حسب خاطر خواه مذاکره و اصلاحات  
بجمل آمد در دیگر نظامات ما هیچ گفتن و شنیدن را خواستار نبوده  
متفقاً تمام آن را تصدیق میکنیم!

### علحضرت

امروز وقت مجلس تمام شده و فردا جمعه است پس فردا  
رئیس عمومی شورای دولت را امر میفرماییم که خلاصه نظریه  
و اصلاحات شما علمای کرام و دولای عظام که از ابتداء الی الان  
در نظامات دولتی و دیگر فقرات مهم نموده اید و یا خواهش آنرا مجدداً از حکومت



کرده اید تحریر داشته بروی کتبه بیاورد تا باز مکرراً همان فقرات  
 پیشگاه شما حضار محترم قرائت شود و تفصیلات لازمه نیز در آن مورد خاطر  
 نشان تان شده بعهده عموماً همه تان باشد تحت آن فقرات امضا نمایند  
 تا بصورت اعلان عمومی قبل از حرکت شما از کابل بمقام خود طبع کرد و در  
 مانیر خیلی مالمیم که یکبار دیگر خلاصه تقدیلات و نظریاتی را که از طرف لویه جرگه  
 در نظامات بعمل آمده و یا مجدداً خواهش اجراء و تاکید آن کرده شد  
 است ما شنویم و در نتیجه بیک روزی برای آن مخصوص کرده شود تا نه تنها  
 آن لایحه که مشتمل بر خالص اصلاحات لویه جرگه است بلکه تمام لواحق که از  
 ابتدا الی الان ما آنرا تصویب نموده و کالتاً ذات شانانه را تکلیف  
 نموده ایم که از طرف ما بران امضا فرمایند و ما بواسطه اینکه از مذاکرات  
 مجلس باز میماندیم و در نظام مجلس کینوع خلل و سکتة بوقوع می انجامید  
 امضا نمودن و مهر کردن آنها را موقوف بجمع مجلس نموده ایم بجهده مانیر آن  
 سر ایا خوانده امضا و مهر نمایم!

لویه جرگه

علی حضرت

خوب شد روز شنبه (۲۴) اسد ریاست شورای دولت  
 خلاصه نظریات شمارا بصورت لایحه جداگانه تحریر میکند  
 خودم و دیگر وزارتها نیز بخدمات خود مشغول میشویم بروی کتبه (۲۵) اسد  
 بعد از ظهر آن لایحه مکرراً بحضور شما خوانده میشود که آیا بر طبق منظور



وخواہنشان تحریر شدہ است ویا مخالفت دارد بعد از تصویب عمومی  
 برای امضای آن لائحہ و دیگر لواحقیکہ از ابتدا الی الان معطل بنجامت  
 روز دوشنبہ (۶) احد تخصیص میشود کہ در آن روز خود و امورین دولتی  
 کارهای خود مشغول خواہیم بود و تنها شہادینجا آمدہ بران فقرات امضاء  
 میکنند روز سہ شنبہ برای گفتن دوسہ فقرہ دیگر و دول عمومی تخصیص میشود  
 حال چون از وقت مجلس چند دقیقه گذشتہ است ہمہ شمار انجمنی سپارم

## روز جمعہ (۳) اسد

درین روز چون کارهای لویہ جرگہ با تمام رسیدہ بود تمام اعضا  
 محترم فرم و شادمان بنظر آمدہ و کلار و علما و سادات یک ولایت  
 و حکومتی بہ نزد سادات و علما و کلار دیگر حکومتی و ولایات رفتہ مصروف  
 مصاحبہ های دوستانہ و صرف چای و شیرینی و فواکہ از طرف حکومت  
 برای ہمہ آنان محترم بہر مقام چنانچہ در اول این کتاب بطرف آن اشارہ  
 نمودیم، مقرر بود، میپرداختند۔

ذات مستودہ صفات ملوکانہ از طرف صبح با مضامین نمودن بعضی حکامات



و فرامین مشاغلت داشته قبل از ظهر بغسل و تبدیل لباس و تیارگری  
 نماز جمعہ برداختہ درین جمعہ نیز نہ تنہا طبقہ سحائنی و حصہ فوقانی جامع مباح  
 اما فی از نماز گذاران مملو و پر بلکہ در اطراف و جوانب نیز جای خالی نماندہ بود  
 علیحضرت غازی بعد از بانگ آدینہ بوقفہ چند دقیقہ با وزراء و اراکین  
 و مصاحبین خویش وارد مسجد شدہ باستماع و عظمتیکہ یکی از علمای محترم  
 لویجرگہ میفرمود گوش نہادہ درین بین مؤذن صدای (صلوٰۃ سنت  
 رسول اللہ) را دادہ عموم با دای سنت پرداختند، بعد از فراغ سنت  
 علیحضرت غازی خطیب مسجد را اشارہ بخواندن خطبہ نمود بعد از فراغ  
 خطبہ و ادای نماز جمعہ باز یکی از علمای جبرگہ وعظ نمود بعدہ تمام  
 بصرف طعام پرداختند۔

از طرف ظہر نیز اعضا محترم لویجرگہ مانند صبح بلاقات و احوال  
 پرسی ہدیگر و سیر و تماشای اطراف و جوانب مشغولیت داشته علیحضرت  
 بملاحظہ بعضی اوراق مخصوص مشاغلت داشتند (د.)



# روز شنبه ۲۳ اسد

درین روز ریاست معظم شورای دولت بخلاصه نویسی نظریات  
 و اصلاحات و عرض لویہ جرگہ بحضور شانہ در ایام لویہ جرگہ نمود  
 قرار خواہش جرگہ و امر شانہ کہ بروز شنبه نموده بودند از صبح تا شام  
 با اتفاق عمائد علماء و اراکین و کلای لویہ جرگہ بدل مقدرت داشت ببقی  
 نفری بعضاً بیدین اجباب مشغول و قسماً به بعضی عرض و اموراتیکہ  
 بوزارتها و اموریتہای مرکزی داشتند مصروف و عده با تسرحت  
 بہ اتاقہای خود مشغول بودند، ذات ملوکانہ و عموم وزارات و دوائربکار  
 محولہ خود درین روز مصروفیت داشتند. (ب. د.)



# ظہر شبہ استند

[ از طرف صبح این روز ریاست شورای دولت و لغو جرگه بہان کا  
 دیروزہ خود و ذات ہائیونی و عموم وزارت و دائرہ امورات مفوضہ خویش  
 مشاغلت داشتند بعد از صرف طعام دادای صلوات ظہر آمد آمد نفری  
 لویہ جرگہ بغرض استماع خلاصہ اصلاحات و نظریات و اعتراض خود تا کہ در  
 روزهای ماقبل از مجلس عالی لویہ جرگہ بحضور ماو کانه نموده بودند بنخواستند  
 کہ آنرا تماماً بدقت بشنوند تا علی الصباح اورا امضاء نماید ما شروع شد چنانچہ  
 بوقت موعودہ حاضر مجلس شدہ بعد از وقفہ قلیل فرمودند ب. د.]

علی حضرت

در خاتمہ مبحث پریروزہ از اظهارات تان چنان مفہوم  
 گشت کہ مزید برین گفت و شنیدی در نظامات دولتی  
 نداشتہ ہمہ آنرا بصحت و صواب قرین دیدہ ریاست شورای دولت  
 را اجازہ دادہ بودید کہ خلاصہ مذاکرات و اصلاحات و اعتراض تان  
 تسوید نمودہ الیوم مکرراً بحضور تان بخواند تا بشنوید کہ بطریق فرمایش  
 دارا تان تحریر شدہ یا فی، در نتیجہ و بران خلاصہ لویہ جرگہ و مابقی آراء



دانشکارتان علی انصباح مهر و امضاء نمایندگان رئیس صاحب عمومی شورا  
دولت برای تان همان اشیا را مطلوبه را میخواهند و خودم در بعضی مقامات  
برای تان ایضا مامت میدهم -

[در اینجا رئیس صاحب شورا در دولت عرضیه ذیل را که  
علماء و وکلاء و باقی اعضای لویه جرگه متفقاً تحریر داشته بودند قرائت  
نمود که ما از آن میان به تذکره علمیه مطالب و خلص یارب آن عرض و  
و گذارشات بذل مقدرت در زبده آن آراء و نظر یا ادا لویه جرگه نسبت  
بمسائل خارجییه فرموده اند، نظر بدینکه ما از اصل مذاکرات آن هم  
در موقع وی صرف نظر نموده ایم در اینجا نیز آنرا قلم انداز میکنیم و همچنین  
از الفاظ بدحیه و کلمات منشیانه و ادیبانه آن حتی الامکان بواسطه  
طوالن مضمون صرف نظر خواهیم کرد. ب. د.]



# علما کی فہرست لویہ جرگہ فقہانہ دہلی

(۱)

لویہ جرگہ

ما علماء و رسادات و مشائخ و دکلاء و عموم اعضای لویہ جرگہ علیہ  
اعلام و فضلاء کرام ذیل را قرار اسرار شاہا یونی چہ تہ تطبیق  
و تحقیق و یازدید فروع و بعضی جزویات نظامنامہ ما از طرف خود و کالتا مقدر  
و منظور بنامیم تا این ذوات محترم خدای عزوجل را ہمہ وقتہ حاضر و ناظر  
پنداشتہ مزید بر مزید در پابندی و تشدید شریعت غرای احمدی و توجیہ گام  
ایزدی موافق و مطابق بزمہب مہذب امام عظیم صاحب کوفی رحمت اللہ علیہ  
صرف مقدرت و مساعی و رزیدہ در تصفیہ و فیصلہ ہمہ گونہ او اسرار اجر اتی  
کہ بدانہما محول شود علاوہ بر تالیف فتاوی مبارکہ امانیہ و تطبیق و تدقیق  
در نظامات عصر حاضرہ بر طبق مسائل مفتی بہ و روایات قوی مذہب حنفی  
افتاء دہند۔ (۱) مولوی عبدالحی بخشیری (۲) مولوی محمد ابراہیم خان  
(۳) ملا میر عبدالباقی (۴) مولوی گل دست قطعی (۵) مولوی محمد رفیق خان



مجلس استماع  
خوارزمی و تعالی لویه جرگه

۳۰۳

لویه جرگه ۱۳۰۳

سمت شمالی (۶) مولوی فضل ربی سمت مشرقی (۷) مولوی عبدالحق  
سرخوردی -

علاوه برین نیز تصدیق میکنم که اگر برای حکومت مزید برین حضرت  
معظم ضرورت دیگر علمای متدین و محقق و مجرب باشد پس بایستی که مولانا حاجی  
عبدالرحیم خان ساکن گندمک و مولوی صالح محمد خان ساکن قباغونگی  
را نیز بنحوا، منظور است -

حضرت  
من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید تنها منظورینما  
بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریفه اوشانرا  
بعوض هئیت عالی تمیز سابق مقرر داشتیم و بیشتر از آنها مانند شما از مردم  
که بر طبق مقررات شرعی و روایات قویه مفی به خفیه اجراء نموده خود ما را  
از حقیقت گوئی و حقائق و راست بینی و صداقت نویسی خود ما با جور  
عند الله و مشکور عند الناس بفرمایند و تا میتوانند در تدقیق و تلبیق جمیع  
وجزویات قانونیه با شرع احمدیه بذل مساعی و رزندی و ذالیف فتاوا  
امانیه نیز کوتاهی ننمایند!

لویه جرگه  
با اذای می نگیرد و گفت زود بهای شادمانی و یک عالم مسرت این کلمات  
بها یونی را تلقی نمودند! و مخصوصاً بقراین علماء و حکماء عالی تمیز حضرت  
غازی را بسیار تحسین و آفرین نمودند.



# تالیفات و ایام نامه

(۲)

لویه جرگه

چون آنحضرت نازی جامعهیت علما و اعیان دولت اسلام  
 را از کمال شهرت پروری در مجلس عالی لویه جرگه شامل فرموده در  
 باب نظامات دولت متعلقه امور شرعی که در بین عوام سوء فهم پیدا شده  
 هدایت نموده اند که شما جمعیت علمای حاضر لویه جرگه نظامات متعلقه امور  
 شرعی را از نظر گذرانیده بمسائل متفقہ مفتی بهای مذہب مہذب حضرت  
 امام ہمام حضرت ابوحنیفہ کوفی رحمت اللہ تعالی علیہ تطبیق بدینکہ اگر بعضی  
 مواد آنہارا علمای سابق تمیز باساس و مسائل مختلفہ و روایات  
 ضعیفہ اندراج داده باشند تعدیل شود. لہذا ما علمای لویه جرگه نظامات  
 متعلقه امور شرعیہ را از نظر گذرانیده بنا بر توجیہ و ہدایت حضور آنحضرت  
 بمسائل مفتی بہای حنفی تطبیق داده فقرات آتیہ کہ بمسائل مختلفہ روایات  
 ضعیفہ داخل شدہ بود و ذیلا معروض میگردد تعدیل آنرا از حضور آنحضرت  
 اولی الامر خود ما استرحام مینمائیم. و امید میکنیم کہ تا تالیف قوادی آتیہ  
 جهت قصات محاکم عدلیہ و ما مورین دولت علیہ افغانیہ بطریق اصول



امضای همین علمای فتنه لویجرگه که از حضور انور علی حضرت نمازی شریف  
تقریر و منظور بی ناسخ نگار دانی بعمل آید. و اگر کدام مسئله و اساس  
موضوعه ما خدام بنا بر بهر و خطای که لازم نوع بشر است تحت تصحیح  
باشیم بایستی اورا این علمای فتنه بر طبق روایات مفتی بها مذهب  
مذهب حنفی فیصله نمایند!

بایستی این فتاوی از حسن مسامحه و عرق ریزی همین علمای  
فتنه یا سجاله کتب معتدله مذهب امام بهام امام اعظم صاحب جمعیت  
تعالی و اقوال قویه مفتی بها تبریکان عربی و ترجمه فارسی و افغانی که تاوی بمواد  
نظامنامه شرعیه باشد جمع شده بجلد نامرخص و در مبارک کتب مطبع و نشر شود. همانا که  
اختلاف دور خواهد شد!

این مفکوره تان از طرف اسرت میگویم. و یگانه تاکید خودم  
تیر برین حضرات محترم همین است که نقطه نظرشان در ضمن  
فتاوی امانیه مسائل مفتی به در روایات که مطابق مذهب امام بهام است باشد  
این گذارشات شهر بار جهان مذربله خود را نیز با اوزانای  
تکبیر و تهلیل و کف زدنهای مسرت تا بپند خودند!

علی حضرت

لویجرگه



# تغزیرات بالمال

(۲)

لویجرگه

مایان علماء و مشائخ تنجیه علمای مجلس لویجرگه کفایت آرد رساله  
 تغزیر بالمال برای پادشاه اسلام این چنین فتوای جامعہ میدہیم  
 کہ تغزیر بالمال برای پادشاه اسلام بذهب ضعیف غیف امام اعظم حسب  
 علیہ الرحمہ جائز نیست . اما روایت امام ابو یوسف صاحب علیہ الرحمہ  
 جائز است . و روایت شانرا علمای سلف متقلدین مصنفین ضعیف  
 گفته و سؤال شمرده اند . چنانچه از کتب معتدہ مثل بحر الرائق . و رد مختار  
 ظاہر میشود . بنا بران فتوای مذکورہ بحضور مبارک علیحضرت غازی  
 شریعت پرور عرض گردید . صوت ضعف قول ابو یوسف و تأویل آنرا  
 علمای بیان کرده کہ امام وقت بگیری . اما بعد از چند روز کہ مجرم منکر گردید  
 و توبیکشید و افس بدید . تعیین ضرب و حبس هین وقوع حادثہ نقد  
 مصلحت وقتی برای پادشاه اسلام جائز است . زیرا کہ روایت سابق  
 ضعیف گفته میشود . و برای قاضی مقلد بروای ضعیفہ عمل نیست . زیرا



بعضی کتب روایت مذکوره را مثل کتاب محبتی و فتح المغیث منسوخ گفته  
باقی صاحب دولت مختار است!

علی حضرت  
قبلاً نظریه خودم را در باره تفسیر بائمال برای تان تشریح  
نمودم و شخص خودم قلباً بدین مسئله بیشتر االم که برای جبریا  
مسادات حقیقی و عدالت و انصاف اسلامی حتماً باستی که تفسیر  
بالمال موقوف گردد!

لوی جگر  
بعد از اظهار خرسندی مزید این بحث را بهم به تکبیر و تلمیل  
و کفهای خرمی انصرام دادند!

# نکاح صغیره

(۴)

مطابق مسائل کتب شرعی فقهیه و مذہب مہذب حضرت  
امام اعظم رحمت اللہ علیہ بانفاق جمیع ائمہ کرام نکاح صغار صحیح است  
و شرعاً انصرف اولیای ضعاف را است در نکاح صغیره . بنا بر ان ما  
علماء در اصلاح فقرہ مذکور چنین حکم و رأی میدیم کہ نکاح حالت صغارت

لوی جگر



جائز و صورت نکاح شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبا تقریر اگر کرد  
و دعوی لاحقہ و سابقہ عموماً مسموع باشد!

علی حضرت

درینجا تقریباً بہمان نظریہ قیمت دار و افکار گہر بار شام  
شانرا کہ در صحیفہ ۱۸۰۲ الی صحیفہ ۱۸۳۲ در ضمن مذاکرات

برائے نامنا منہ نکاح و غروسی و ختنہ سوری مرقوم شدہ است ایراد داشتہ  
در نامتد فرمودند کہ نظر بدین مضار و تکالیف ولی عاقد قبہای کہ از نکاح  
صغیرہ در بین ملت محبوب افغانیہ ام دیدہ شدہ است خیر خواہانہ این نصیحت  
پدرانہ برای تان میکنم. تا اور العجم ملتمس ابلاغ دارید کہ حتی الامکان از نکاح  
صغیرہ بجنب و زند. و ہم از تقریر شما علمای اعلام یکبار یکی دیگر ریاستی شروع  
انور درک کردم کہ حق نکاح صغیرہ و صغیرہ تنها از حقوق اب و جد است

کہ ہر کدام انہا فتنہی در جہ رافت و شفقت را نسبت بچردان در رد  
ایلی حضرت! ما ازین غمخواری و شفقت گستری تان از حد ممنون و

لوہی جگہ

تشکریم. و تا جان در بدن و روح در تن ما باشد در اقتنار انکار  
ابکار تان. یا کو شیم. و تا بتوانیم از نکاح صغیرہ احتراز میکنیم. بالاخرین مذاکرہ  
تیرہ بجیر و تہایل و ہمک چاک تمام شد!

کروڑ  
برائے نامنا



# امور تجارتیہ

(۵)

لوی جگر  
 از آنجا که در مواد نظامنامه امور تجاریہ در محکمہ شرعیہ بحث و مباحثہ  
 زیادہ میباشد. ثانیاً چون کتاب قنوادای مبارکہ امانیہ تہذیب  
 و تصنیف میشود. جمیع احکام شرعیہ جزائیہ و حقوقیہ در ان مندرج  
 خواهد شد پس در ان کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شرعیہ  
 مندرج شود کہ ہمہ احکام تجارت تحت محکمہ شرعیہ باشد!  
 بسیار خوب! ضرور باید کہ بشود و پاس مراعات تجار  
 و ارباب معاملہ بر طبق مقررات شرعیہ بعمل آید!

علاء حضرت



# تذکره نفوس

(۶)

لویه جرگه

تذکره نفوس که برای هر فرد تبعه افعال تان جهت شناخت رعیتی  
 و تابعیت شان بدولت مقدرات سهیل هر دو عبور شان در اوقا  
 داخله مملکت مقدسه بوجه فاه عمومی و اسانسه ایسا پورت ایجاد شد نهاده  
 مفیده دیده میشود. اما بر پشت تذکره نوشته شده که بدون وجود تذکره  
 شاهی شاهدان و طلاق و وکالت و بیع و شری و عقد نکاح درست  
 نیست. اندراج این کلمات شرعاً خوب نیست. لهذا عرض حضور محضرت

و الا گردید که کلمات مذکور از پشت تذکره محو شود!

علی حضرت

خوب است و در گذشته میشود. و بعضی آن دیگر قیود سیاسی  
 (که در صفحه ۲۱۷ در ضمن مذاکرات لویه جرگه بر نظامنامه نفوس  
 مندرج است. ب) اما ایضا میشود. اگر چه وجود آن قیود شرعی در تذکره  
 نفوس برای بسیاری از جهات شرعی مفید بود و بعد التسهیلیتی. برای  
 می آیم عدلیه فراهم می آید در تا هم محض اسعاف نامول تان از ان صرف نظر  
 می شود.



لویچه بیک عالم خوشی و مسرت و بکیر خوانی ازین مباحثه  
تیز درگذشتند!

# عدم تجدید قبل از وقوع

(۷)

لویچه تعیین و تجدید جز قبل از وقوع فعل. شرعاً محدود و مقرر نیست  
و من حیث صغره و کبر جابیت و اشخاص و زمان تفاوت قبول  
میکند. اولی الامر را می باید که مطابق دقائق کتب شرعی منکرات که وقوع  
می یابد لحاظ فعل شنیع و لحاظ اشخاص فاعلین آن و وقت محل وقوع آن  
قرار مراتب ارجح که در کتب شرعی فقهیه مذکور شده، نموده اجرای تعزیر از روی  
نباید. از کلام عذیف و زشت و جرتانی باب قضاء القاضی و ضرب و جمس  
و تشمیر و نفعی جابای دهن. و در امور سیاستی کبار که در کتب فقهیه مشخص شده  
از برای ادلی الامر حسب مصلحت الوقت حکم است که قتل کند، مثل تکرار  
سرقه و وجود ظلمه و مفسده و باقی جرایم متکرره که در کتب مذکوره تعیین است  
و حد شرعی ندارد قاضی را لازم که قرار امر و ارشاد اولی الامر که امام وقت



وساطت زمان است اجراء واقعه نماید. خلاص که در جرائم صغیر پارس  
 و لیاظ مراتب اربعه مذکوره ضرورت است اما در کبار مثل تکرار سرقه و غیره که  
 در کتب فقهیه تغزیر بالقتل در آن جایز شده تفاوت اشخاص نیست و  
 درجات اربعه اجراء شدن ندارد بلکه مطلقاً اولی الامر آنها را زجر از برای  
 مصلحت وقت قبل کرده میتواند. و در جنایات مذکور بعد از ثبوت تعیین  
 جزای آن کرده میشود. قاضی شرع شریف حکم فیصله را محض تغزیر میکند  
 و اقسام تغزیر را می نویسد که وکیل و نائب علیحضرت غازی هر یک از اینها  
 چون موزون دانسته سبب امتناع مجرم از ارتکاب آن جنایت  
 به بند معین و مقرر کند.

### علیحضرت

تحدید جزا قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و متفق  
 همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضر  
 البته خیال و فکر من عاجزیم بنابر مصالح [که چندی از آن در ذیل  
 تصریح میشود] با آنها شرکت داشت.  
 (ا) اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت  
 که نسبت بوقوع افعال شنیعه دارد قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان  
 اقدام نخواهد کرد.

(ب) در صورتیکه اولی الامر به تحدید تغزیرات دست برداخت



معلوم است که حکام و مامورین در آن دست بازی و رشوت خوری  
و لیاقا و خود غرضی نمیتوانستند.

ی  
(ج) و هم سابق برین دیده و شنیده شده است که اکثر  
ارتضات و حکام بواسطه همین مسئله که حکم ظاهر استخدید نشده بود، و آنها  
تغزیر مجربین نمینمودند. تلفات از طرف مجربین دیده اند و هدف اسیبام جمال  
و ارباب غرض گیرید اند، در صورتیکه تخدید تغزیرات از طرف پادشاهی  
مقرر شود معلوم است که این غلط فحشی و مغالطه نیز مرفوع و مدفع میگرد  
و مجربین بخوبی میدانند که قاضی و حاکم بجز از ادای وظیفه و تمویل احکام  
مقرر از خود بالای آنها چیزی را اجر کرده نمیتوانند.

ت  
اکنون که شما تخدید بجز از اقبل وقوع مستحسن نمی بینید و میخواهید که تغزیرات  
بعد از وقوع واقعه نظر بوقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر استیاری باستی  
داده شود لهذا چنان مستحسن دیده میشود که تخدید بجز بعد از وقوع بعمل آید.  
و تقریر آنزنده تنها قاضی [بنا بر مضرات و اسبابی که بچندی ازان در  
فوق تلمیح شد] بلکه حاکم و هیئت مجلس مشوره متفقاً بنمایند. در صورت  
معلوم است که هم در فیصله جات خود غرضی نمیشود و هم سد باب رشوت  
و لیاظ و دیگر اسباب میشود. و هم قاضی تا از تهدید و تحویف نجات می  
اگر این مفلوره ام را نیز لویچه که ضمیمه این نظریه شان بنمایند بخیال کم که از



مفاد خالی نخواهد بود!

لویه جرگه

بسیار خوب! بسیار خوب! ضرور باید بچنین شود، بعده عموماً  
یک غلغله دعاگوئی و تحسین و آفرین بر خیالات عالی علیحضرت  
غازی و دورانندیشبهای همایونی و ملت پروری و عدالت گستری شان  
برپا شده، این سخن نیز آوازه های تجسید و تصفیق مسرت رفیق ختام یافت!

حَسْبُكَ مَا نَزَلَ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ  
مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ يَا مَعْزُومُ

(۸)

علما لویه جرگه

در تمام کتب فقهیه و مسائل مفتی جعفریه جس جانی الی زمان  
ظهور صلاح و آثار توبه و معلوم شدن سیمای صالحین در رنگ  
و چهره مجربین مقرر است از نیز وارز و مندیم که نبایستی بعد از وقوع فعل معیاً  
و جس اهل جنه و جنایت را مقرر کرد چه ممکن است بعضی از مجرمین انعامت  
بدو خوی ضرابی که در سر شست دارند تا بدان موعده براه صلاح نیانید و برجا  
بدرایت بنویسند! و متوقع است که اکثری از اشخاص بعد از گذرانیدن

سید محمد...



پسند وقت در محبس قلباً و صدقاً از عملیات ناصواب و رفتار نکو بیده خود  
تاب و نادم شوند باقی شما مختاریدا

# خلاصت

حضار محترم ببینید که شرع شریف تا کدام اندازه برای اصلاح  
حال و مال عالم انسانیت پیش بینی نموده است و بکدام مرتبه  
درجات عالیه رحم و راحت و شفقت را نسبت بعباد صالحین تا چه مقدار  
تهدید و تادیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراهان مقرر داشته است ،  
این نظریه شما را حاضریم که با چند قیود لازم قبول و منظور نامیم لکن  
ما قبل ازان باید شما را بدانیم که حکومت شما بنا بر کدام لحاظ زمان محبس  
جانی را تحدید داشته است ، بدیهی است که سارق و قمار باز و زانی  
و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضرند نه تنها اجازت  
حکومت بلکه ادواترین افراد ملت نیز سوگند خوردن و حلف کردن جنایت  
کارانیکه در حقیقت نجس الفتن اوامر و نواهی همان قرآن پاکیکه بدان سوگند  
میخورند ، میپردازند اهمیت نمیدهد - لهذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید  
فلان رقم مجرم بعد از محبس شدن اینقدر مدت ممکن است که اصلاح شود  
ازین رو برای آنها مدتی معین شد

الآنکه شما محبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه خواهش دارید  
پس و طفاً علمای تنجیه تا آنرا تا کید کسب که برای ظهور صلاح و آثار توبه بینان



قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا که حکومت حقیقتاً همچنان اشخاصی را که در قضا  
بصلاحیت آمده و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آنها ظاهر  
باشد، رها کند، والا اگر بنگ و روی و هیت ظاهری باشند همیشه شایسته  
دزدی را بزدان انداختند. از یکطرف طعام را بالاس خود بند  
میکند. و از جانب دیگر شروع میکند بگذاشتن ریش. و هم یک تسبیح  
بزرگ و سواک کلان را با خود میگرداند. و به او راد و وظائف نیز مشایخ  
میورزد. پس اگر باین هیت ظاهری آنها که بنظر کمتر از یک ولی کامل  
نمی آیند فریب خورده آنها را بگذاریم. معلوم است که گرگ  
را خوب گرسنه نموده و شیر را در موقعیکه برای تناول گوشت  
استهنا دارد. رها کرده ایم. و بجان زمه و دیگر مواشی مظلوم

از دست خود قصاب اجل را فرستاده ایم

فاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

### وکلای لوی جرگه

چیزیکه ذات خسروانه نسبت به ارباب جبرایم فرموده  
اند بسیار خوب است و از حد ضرور بصد ضرور لازم

است که برای آنها هیچ یک نوع مراعات و تخفیفی عطا نشود!

### علی حضرت

نی! ابداً ما خواهش نداریم آن حقوقی را که خداوند برای آنها  
عطا کرده است حکومت اسلامی تان آنها را از ان اگر چه

عمران لوی جرگه



حجرت محرم داشته امتیازی ندید فلما بایستی که این امتیاز یک اصول  
مضبوط و قواعد مرغوبی از طرف علمای محترم گذارده شود!

### علمای لویه حجرت

بر طبق مقررات شرعی و هدایات ذات شانانه ما علماء برای  
امتیاز صالحین از طالحین چنان شرائطی را وضع میکنیم

تا مجربین ابداً از آن استفاده کرده نتوانند. و علاوه بر آن خود ذات  
پادشاهی در امورات تعزیری مختار مطلقند بهر طور و نهی که بر آن قیود  
و شروط بکنانند صحیح است و درست!

### علمائت

در صورتیکه اختیار وضع قیود و شروط و تحدید تعزیرات از حقوق  
پادشاه اسلام است مطمئن باشید که اصول خوبی

را برای امتیاز محرم و غیر محرم و شخص بادیانت و مرد صاحب  
خیانت مقرر خواهیم داشت!



# حکیم قاضی امارا قویہ

(۹)

لویب‌جرگه

علی‌حضرت! محض سدایب جرائم و انقلاع فتنه و فساد و مجازات  
رسیدن اشترارنا بکارا علمای افغانستان این سئله را از

کتب معتبره فقهیه و روایات مستنده حقیقه بجزو رشایانه تقدیم میکنیم. و بهمه آن  
التجی داریم تا منظور گردد که در حدود و حقوق احکام محاکم عدلیه بعد از اقرار  
مقر و گواهی شهود صادر گردد و در تخریرات قضات مملکت اسلامیة افغانیه  
حتما بدلائل قویه و امارات مستنده علم خودشانرا نمونود احکام اصدا رنمایند

علی‌حضرت

من ازین روایات و نظریه انصاف و اسلامیت تان اظهار  
سرد و تشکر دارم زیرا ما برین در مواقع وجود همه گونه دلائل قویه  
وامارات مستنده قاضی صاحبان در سئله سارقین و مجرمین از مدعیان  
گواه میخواهند. چون مدعی مظلوم گواه آورده نمی توانست ازین استغاثه  
خود بجز از پیشانی و یک دشمنی سرباری شخص مدعی علیه دیگر تخریری را نمی چید



چنانچه در ایام سابق یکی از میان شما گفته بود که نسبت دزد و مصادف مانند  
اجتماع سبایه و آفتاب است. و علاوه بر آن از سموعات و تجربات  
و نظریات بعین رسیده است که باید با ارباب جرایم مساکنه و فرعی کرده  
نشود. خودم در ابتدا شققت عدالت کردم برابر با آنچه زولانی که حکم کردم  
اما بالاخر آن غلام از حرکات بدینجا خود را بدین سخن مجبور کردند که حکم نمودم که زولانی  
دو تنگه بهر دو پای شان انداخته شود!

لوی جرگه

یکی از میان بخواسته برین نظریه علمای مکرم و علیحضرت معظم خویش  
اظهار شادمانی کنان کلماتی را در قلع و قمع اشرار و ساقین و ارباب جت

ایرادکنان ضمناً این بیت را قرائت کرد

سرگرم باید ز اول برید نه آنکه سرگرم فقدان درید

در اشران تمام لوی جرگه بتائید آن پرداخته حکومت را با انواع

تشدد و اقسام باز پرس نسبت با اشرار توصیه کنان ازین بخت درگذشتند!

کرمی



# قتل سارق تکبر ابرقہ

(۱)

لویچرگہ  
 دیم نظر بلا حفا تیکہ در فوق مسطور و مذکور گشت صرف برائے  
 ادامه انضباط و امنیت عمومی و رفع سرقات و دزدیہا  
 معمولی از روی مسائل مفتی بہ شرعیہ چنان فتوے را بحضور  
 مبارک تقدیم میکنیم کہ سارق ضرور باید بعد از نیکہ مکرر ادر سرقہ  
 گرفته شود و یا بروی ثابت گردد ماسیاستا بقتل برسد !  
 بحال سرت و کف زدنهاے شادمانی  
 این نظریہ را قبول فرمودہ ازین گفت و شنید  
 دلچسپ نیز در گذشتند !

## علما حضرت لویچرگہ



# شموریه قضایا در محاکم مامورین

(۱۱)

لویه جرگه

مجلس هست باز دید جمیع اسورات مملکتی و مطلع بودن قضات مامورین  
عدلیه از گذارشات حکومتی و مجلس های مشور و مقامی چنان معروض

میداریم که قضات و مفتیان در محاکم مامورین تیر باید شامل شده حصه  
بگیرند تا ظرفین ازین اختلاط و نشیب و برخواست برای خود  
شان استفاده بکنند

علی حضرت

سابق برین ما از حاکم شرعی و قوه عدلیه دست حکام  
و مامورین را کاملاً دور کرده و آنها را از هم علحده و بکارهای

مفوضه خودشان بگذراند کرده بودیم. تا احدی نتواند که در امور  
عدلیه مداخله کند. حال شما چنین خواهش میس کنید که باید قضات و مفتیان  
تیر در محاکم مامورین حصه بگیرند. خوب است من شمار ازین اظهار شما مانع  
نمیشوم لکن آرزو میس کنم که باید و کلاهی متوجه شما از چنان اشخاص با درایت



و صاحب كفايت منتخب و معين شوند تا موجب تصحيح اوقات و سرگرداني  
قاضي صاحبان و محاكم عدليه ماننده كارهاي انالي در زاويه تعويق نماند و  
و همان وكيل منتخب شما كه عالم است در محاكم ما مورين حصه بگيرد و مدافعه هاي  
لازمه را بر طبق مفكوره تان بنمايد. در صورتيكه رؤسا و اعضاي محترم منتخب  
محاكم ما مورين اشخاص عالم و دانسته و فهميده باشند پس حاجت  
بلفظ قاضي و مفتي بودن چيست ؟

لويه جرگه  
برين مسئله اظهار سرت کرده اين جملات همايوني را بکف زدنهای  
سرت تحسین کردند!

# عوض تقويم بدل عسكري

(۱۲)

خدمت عسكري خدمتي است نهايت با شرف و ما براي همه گونه  
او اسر و فرمائش همايوني كه در عالم عسكري براي ما بفرمايد معاذ اعنا  
حاضر يم و آماده يم فاما براي اسائش انالي و تشهيلات عمومي بر طبق مقررات  
شرعي معروض ميدارم كه عموم افراد افغاني بجمال شوق و شغف در رضا و رغبت

لويه جرگه



خود با بعسکرمی آیند. اشخاصیکه خودشان آمده توانند و از دولت خواهش کنند  
 از ویشان بدل نقدی را که حکومت مقرر دارد برای مصارف سد نفوس  
 و استحکام سرحدات و دیگر تجهیزات نظامی و جعل بیعت المال قبول کند. باینستی  
 که حکومت این خواهش شانرا قبول کند. و اگر خود آن مرد اصالتاً شامل  
 عسکری شده نیتوانست. امیدواریم که حکومت بشرا لظ ذیل از وی عوض را  
 قبول کند.

هر زمانیکه عوض فرار کند شخص اصل جلب شود که یاد گیر عوض و یا بدل  
 نقدی چهار صد روپیه بدد یا خودش بالذات خدمت عسکری نماید  
 بهر تاریخیکه خود او یا عوض دیگر آن خدمت شود از همان تاریخ  
 تا دو سال خدمت عسکری را ا کمال نماید.  
 اگر اسلحه دولت را عوضی منفقود کند و یا در حین فرار شدن با خود  
 ببرد تا وان آن بذر شخص عمل است.  
 سن عوضی قسریب سن تقری که بقرار نظامنامه جلب  
 میشود خواهد بود.  
 عوضی اگر در حین داخل بودن ملازمت عسکری فوت  
 شود و تاریخ ا کمال خدمت آن بر سر نرسیده باشد دیگر  
 بشخص اصل تکلیف نیست.

شرط اول

دوم

سوم

چهارم

پنجم

کلیف نیست



خلافت اراک در تعدیل لویچه

۳۲۳

لویچه ۱۳۰۳

شماره هشتم

مفتم  
هشتم

علی حضرت

کسیکه قبلاً دوره خدمت عسکری را ا کمال کرده باشد عوض شخص  
دیگر منظور نمیکرد.

بوقت اعلان حرب شخص عوضی که تعلیم یافته فن حرب است حاضر شود.  
بعد از اعلان حرب بدل تقدی منظور نیست.

سیار خوب شد حکومت بشرائط فوق هم از شما عوض را قبول میکند  
و هم بدل عسکر را مبلغ چهارصد روپیه از اشخاص ضمیمه شخصاً خود

شامل نظام شده میتواند و نه عوض برایش دستگیری میکند. قبول دارد میشود  
دیگر تعدیاتی را که در نظام است نفوس نموده اید چون درین بحث بیان نمودید  
گمان میکنم که فراموش خاطرتان شده اینک خودم آن تعدیلات شمار را بخاطر آن  
که میگویم (۱) در آئین حواله نفوس مخصوص مجلس مشوره بعمل آید (۲) مگر اشخاص در  
کتاب نفوس بعبارت فارسی تخریر شود (۳) مجلای اشخاص معذور و بکس را  
در صورتیکه با قاعده درست باشد ما مورین محل نفوس ملاحظه کرده برنجواست بدینند

لویچه

بکمال کرمجویی و یک عالم شادمانی این نظریات بهالوفی راستینده  
برین حلقوفی و حق پسندی و انصاف شعاری و قوه حافظه پادشاهی  
دعاگوئیهای نموده تا ما او را با آوازهای بجزیر و کف زدنهای خرمی تحسین آفرین نمودند.

ریح



# دارالعلوم اسلامیه و مکتب حفاطه

(۱۳)

لویجبرگه

چون خیالات جهانداران علمحضرت فارسی ما همیشه مصروف  
 به ترقی امور دینی و اسلامی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی  
 و اجتماعی مملکت عاجز بوده و هست. لهذا برای ترقیات عظیم و تعالیات  
 از حد الزم ملت غیور افغان و مسکنه جنوب افغانستان عطف توجهات  
 شایسته شانرا ما علما و مشائخ و سادات و شرکاء لویجبرگه بسوی این مسئله  
 مهمه میداریم که یک دارالعلوم عربی جامع علوم احادیث و تفاسیر و عقاید  
 و فقه و اصول و میراث و تاریخ و غیره در امصار معتبره افغانستان مثل قندهار  
 و بهرات و نزار شریف و جلال آباد و غیره ولایات و حکومتی های اعلی تحت  
 ریاست علما فاضل متدین همان محل بفضای دارالعلوم اسلامیه (دیوبند)  
 و صوابدیه علمای جبرگه تاسیس گردد. زیرا که اصل الاصول السنه مستعملین  
 عربی دیده میشود [و فرقان عظیم الشان] هم بلفظ عربی است تا ابتدای معلمین  
 و متعاقباً معلمین این دارالعلوم استخراج رسائل دینیّه فارسیه را از برای تعلیم

لویجبرگه



مکاتب ابتدائیه و تصنیف و تالیف و وعظ و نصیحت و تبلیغ و ارشاد و  
 ایقاظ ذابلین و بنیة غافلین در هر محفل و مجلس عالی که ضرورتش برده شود اجرا  
 بنمایند چون در دول اسلامیة تعلیم دینی عربی بسبب تصرف غیر مسلم شوند  
 و دولت مستقله افغانستان از مساعیات حضور نمایان الحمد لله انصر  
 غیر خالی و خلاص می باشد پس چقدر رموز و نو و تاکدام اندازه تاسیس بجه  
 یک موسسه خیریه دینی درین سرزمین دیانت قرین اسلامیة مرغوب خواهد بود  
 من فقیر چکنور بتجربہ دیدہ ام کہ در خدمات عمدہ اسلام مثل جهاد قوت  
 علمی بھین طلبا و علمای عربی اثر زیاد بخشیدہ . نہایت مفید می بینم اگر عرض  
 مذکور بایان منظور شود در فرصت قلیل بکمال تعجیل طلباء فارغ التحصیل شدہ  
 بخدمت دین و دولت مشغول شوند گویا اساس ترقی و احساس قوم دیدہ  
 میشود و تکمیل استقلال علی و حہ التام حاصل میشود .

و نیز بنا بر خیالات فوق پابندی اسلامی شریعت پروری علم حضرت معارف گستر  
 امیدواریم کہ شعب مکتب الفاظ از برای حفظ الفاظ قانون شرعی کہ قرآن  
 عظیم الشان می باشد . تاسیس آنرا لازم می بینیم تا سلسلہ حفظ  
 قرآن مبارک نیز منقطع نشود .

من ازین تحریک عمدہ و دلالت بالخیر شما کہ از مدتی مرکز  
 نظر حکومت تان بود ، کمال مسرت و امتنان خودم را

علی حضرت



بعض رسائیده شمارا مطلع و حالی میکنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف  
افغانستان و یا این خادم عاجزتان تا هنوز در باره تاسیس دارالعلوم  
اسلامیه خیالی نداشت . و فقط ازین یاد آوری شما در صدد ترتیب  
آن میراید نی ! بلکه از زمانست که این عاجز و وزارت معارفتان در  
چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم  
آنست اما حال بر کدام یک نصاب جامع او موافق شده ایم و نیک اصول  
خوبی از آن بظن ما رسیده است . و نه سر معلم و معلمی را طوریکه برای یک  
دارالعلوم اسلامیه در پیچیک مملکت مقدس افغانستانه لازم باشد سراف  
نموده ایم بعد اسجد که ازین ورود و حضور شما علمای اعلام و فضلاء که ام آهنگ  
مشکلات و مواعظاتی که سد تاسیس آن مدرسه عرفانیه بود تقریباً مرتفع گشت  
و اینک همین نزدیکیها با اتفاق آراء علمای تخبه تان وزارت معارف تا  
تکمیل این تحریک سرپا تیریک و این معروضه مقدسه تان بتماها  
میه دازد . و اولاً با سعاف این مأمول مسعود و اسحاق این سؤل جمو تان  
که دارالعلوم و مکتب الحفظ است بایالت کامل آغاز میشود و متعاقباً بر همان  
اصول که خواست خداوندی باشد در ولایا و حکومتیه های اعلی افغانستان تیراجرا  
بعمل می آید . گمان میکنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیه طبعه کتاب  
عمومیه بعد از نیکه نصاب رشدیہ را تمام کنند داخل شوند بهتر خواهد بود .



خاندان آقا محمد آقا لوی جگر

۳۶۸

لوی جگر ۱۳۰۳

دربای شخصیات ایشان سپهریاتی بهم خواهد رسید.

ازین مفسوره سرپا حسنه ذات شانانه اظهار سرت مرید

و خرمی های بسیار را نموده این بخت مقدس را بعد غلغله های

تجیره تهلل و کف زده های شادمانی خاتمه دادند!

لوی جگر

# مسائل اجتهادی

(۱۲)

چون توجهات علمحضرت غازی به شریعت پروری بدرجه

اقصی دیده میشود، لهذا یک فقره برای ضرورت اجرای فریضات

شرعیته و تعمیل جزویات مقدسه اسلامیه عرض میشود که نظامنامه

اجتهادی ترتیب شود و قرار نوشته "تمسک لقضاة انانیه" بالنسبه بکفیر

محتسب دیندار عالم در هر علقه مقرر شود تا از نماز و امامت و مساجد و

امورات شرعیه مطلع بوده تحقیقات و تاکیدات لازمه مذهبی را خوبتر بجا

آورده جمیع امورات دینی را از قبیل امر بالمعروف و نهی عن المنکر و تبلیغ

اعلانیه را با خبری داده باشد، و هم حسن توجه شانانه را در باره

لوی جگر



# علحضرت

مساجد و انجمنه و مؤذنین خوستاریم!  
 این مسئله را نیز سابق برین علمای تیز و ذکاوت عدلیه  
 تدقیق آورده درین روزها ما در صد ترتیب نظامنامه قضائیه  
 و تقرر محاسبین بادیانت بودیم، خوب شد از حسن معاونت شما علما  
 نظامنامه نیز بویکی صورت جامع و مانع ترتیب خواهد شد، و اجراء آن  
 نیز حسب دلخواه بعمل خواهد آمد. و همچنین آنچه تنظیم معاش مؤذنین و انجمنه  
 و لوازم مساجد در السلطنه بعمل آمده است عنقریب از سایر  
 نقاط مملکت اقتضائیه با حصول لازمه در شرف انتظام است. مطمئن

باشید!

لویجریه

ازین شریعت پروری و مذہب خواهی حکومت متبوعه واقفانی  
 خود اظهار مسرت و تحسین و آفرین نمودند.

لویجریه



# بیت تعلیم بن نشکین ضرورت تیمم لسواد در زمینهاش (۱۵)

لویچرگه

ما علما و سادات و مشایخ ملت افغان تان بخصو<sup>ر</sup> علحضرت  
غازی مان عریفیه پرداریم. چون ذات بهایونی جهت رفاهیت  
و ترقی ملت و دولت همدو جهد یعنی را بکار برده و میبرند حتی که از کمال توجهات  
عالیه شاهانه نشان مکتب ستورات را نیز مقرر کرده اند. انند تبارک و  
تعالی وجود مبارک علحضرت لاری را پاینده داشته باشد که همواره  
ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد. اما قرار مسائل مسلمه  
در روایات مرفعی به فقه شریفی باستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانهای خود  
خود قارب محارم شان باشد تا از ان تعلیم دینی که فرض منصبی مامت اسلام است  
محروم نمانند. بنابراین از شریعت پروری اولی الامر خود محتار غیو ما امید  
میشود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب بان شود تا مسئله حجاب وستر که بکفرض  
ضروریت برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود آنچه معلومات  
شرعیه که درین موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود عرض شد. اگر جنسوا

درین مکتب



را تسلی و اطمینان بنوشت تا میان نشود و بهتر. و الا درین مسئله از دیگر علما  
 اسلامی حاکم خارجیم معلوم ما افزه و فتوای موقفه را تیر حاصل فرمایند.  
 [اعلی حضرت درین محل یک نطق از حد مفصل و نشینی را ایراد نمودند  
 که صورت اجمالی آن ذیلاً تحریر میشود. ب، د]

### علی حضرت

اگر چه موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قلاً بپایان  
 رسیده و مفکوره تا ز ادربین مسئله قبول کرده ام لکن با هم  
 میخواهم که توجه شما علما و اعلام و فضلاء کرام ملت عزیزم را بسوی این  
 نکته مهمه بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام  
 کما یکیم. و نیز بدین رو ادراک شویم که طبقه انانیه مادر یک عالم جهالت و نادانی  
 و فرومایگی زندگانی کنند، تعلیم طبقه انانیه از حد ضرورت نیست و نباید با شما بخا  
 حدیث تریف طلب العلم ولیضه علی السلام و مسلمة برائیم. و نباید  
 بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبدء و معاد خو خیر بوده  
 در یک عالم جهالت و نادانی باشند، بایستی ما بر حال آن اطفال خود که  
 تقریباً تا بعمده هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر  
 اقارب انانیه خود زندگانی مفیده اولیه خودشانرا بسیر بر ندرت هم کنیم و محض  
 جهت تعلیم و تربیه آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب آغوش ما در گفته میشود  
 آنها را از مسائل ضروریه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عمومی محروم ندانیم



بالای ما و تنها لازم است که طبقه انصوان خورا عالم و دانسته و مطلع از  
 فرائض و واجبات و سنن و منذوبات و دیگر ضروریات بنماییم تا اولاً  
 ما دشوار در همان سفارت که تعلیم آنرا پیغمبر کالنفی الحجر گفته است  
 و اهل سلف همین تعلیم را میگویند «باشیر اندرون شده با جان بگردد»  
 از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با ادب و صفات نجسته  
 متحلی شوند من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمیباشم که بصیاتی که قریب  
 براهقی باشند در کتب آمده تعلیم بگیرند بلکه مفکوره و نظریه من نظر بمفاد  
 بزرگ و ملحوظات سترگی که شمه از آن در فوق اشاره شده بود چنانکه بصیات  
 خود رسال با همه گونه مراعات سترو پرده در کتب کی کلی کلاماً محفوظ و ستور است  
 و معاملات آنها نیز نسوا ننشد آمده تعلیم بگیرند. اکنون که شما علما میگویند که خرد  
 صهیات تیر برای تعلیم مستحسن نیست بالفصل مادرین مفکوره آن باشما محض  
 مراعات شرع شرایف متفقیم. اما گمان نمیکند که دیگر علمای عالم اسلام و فضلا  
 هند و سنده، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس  
 و بغداد و بصره، کوفه، ترکیه، درین نظریه باشما متفق باشند زیرا که  
 در هر یکی ازین بلاد مظهر اسلامیه تبعه اد غیر واحده مکاتب آنها  
 موجود است.

[درینجا وزیر صاحب معارف و محمد اکرم خان نایب تیر بتایید این مقوله



بنام یونی یکی بعد از دیگری مقالات مشرح و توضیحی را ایراد داشتند ازین رو  
 علما گمان نمودند که شاید آن محشی را که قبلاً ما فیصله نموده ایم باز سر از نو اعاد  
 میشود. لهذا از سر گوشه و کنار باز دروازه بحث و گفتار مفتوح شد. بنا بران  
 ذات چهار بنیانی قطع کلام متعاضین و مدافعین را نموده گفتند. ب [د  
 این بحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفکوره  
 همین حضرات تعلیم حیات را در خانهای شان امر و اراده میکنم در میان شما  
 غلط فہمی واقع شده بحث کنید. من میخواهم که درین ضمن این علمای محترم را  
 بیک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم. و آن اینست که باید این حضرات معظمه  
 دعوی خانه نشینی صبیات محصوم و طفلہای خورد سال ما را میکنند و ما حاضر  
 و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای مادرین موضوع <sup>ازان</sup> نام پذیرند را  
 قبول میکنیم. در قرنی و اطراف و قشلاقها بر نسوان نوجوان و درو شیرگان و دیگر  
 زنان کوچکی و افاغنه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز تقوہ تبلیغیہ <sup>عظ</sup> و  
 و نصح لازمہ ستر و حجاب را حتی لازمی قرار بدینند و تا لویہ جبرک آیند در سرتا  
 افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر  
 داشته است جاری و حکم فرمانا نیند. اگر درین باب از حکومت اجازت  
 و تسهیلات نخواهند در این نمی شود فاما اگر تا بموعد لویہ جبرک آیند حجاب  
 دست در بین عموم رائج نشود یا احدی ازین زمان که هر روزہ بصداقت



آهنابی حجابانه بنظر مجوزند دیده شده . باز سؤلیت آن بهمراه ناغلی  
نگردن شما حضرات معظمه است !

### علمای لویجرگه

ازین تقریر سر ایا تا تاثیرهای یونی تحت رقت  
مزید آمده ازین طرف دارس های یونی آنا  
شادمانی را نشان داده متمهد شدند که حتی الوسع در ترویج  
سند و حجاب در بین عموم طبقه انانیه افغانیه بوخط و نضاح و تبلیغات  
مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد جمرگه آینده در سراسر  
افغانستان زنی بی پرده انشاء الله تعالی بنظر احد نخواهد خورد .

# تذکره از خود بنویسد مجازاً تحصیل کرده اوج عدالت

(۱۶)

### لویجرگه

علیحضرتا! باینکه سابق برین نیز تعداد ازواج ممنوع نبود و حجاب  
صاحب غرض میتوانستند که بشهرطه مصدق چهار زن را در جلاله  
بکراج خود می آوردند و محسولی را بجهت می پرداختند چون بتصدیق صدق



و محصول هم عدالت حقیقی بوجود می آید ما علمای لویجر که چنان مناسب  
 می انگاریم که محصول و مصدق دور شود و برسد بیکه بعدالت و مساوات درین  
 ازدواج خود رفتار نکند مجازات لازمه قهر شود. و هم شخصیکه ازدواج عارضاً  
 خود را با استغانه نمیکند دارد. و این مسئله بکومت مبنوع من الانواع  
 ظاهر شود تعزیر شدیدی مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی احکام  
 ربانی و شرع محمدی است با حصول خوب و طریق مرغوب بعمل می آید.

**علی حضرت**

خوب است! من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی  
 و ثالث در این راه را الان کماکان مانع نمیشوم ازین امر و اعطای  
 اختیار باز پرس دوامیکه بکومت اسلامیه در مابست غورسی نسوان بظلمت  
 شریعت داده که در آنجا ترقب احوال نسوان باشد کمال قنای و تشکر را  
 ظاهر کنان مصدق و محصول را الغانموم!  
 ازین بحث نیز بجمال مسرت و دعا گوئی گذشته عطف توجه شما  
 را با استماع دیگر فقرات نمودند.

**لویجر که**

لویجر که



# تعدیل و تشریح ماده نظامت اساسا

(۱۷)

تعدیل ماده (۲) :- دین افغانستان دین مقید به اسلامی  
 و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب فیضه حقیقی است. دیگر ادیان  
 اهل هندو، یهودیکه در افغانستان هستند. به تأدیة جزیه و علامات حمیزه  
 تابع بوده بشرطیکه آسائش و آداب عمومی را اخلال نکنند نیز به سخت تا مین  
 گرفته میشوند!

لویه جرگه

تعدیل ماده (۹) :- کافه تبعه افغانستان در امور دینی و دینی  
 و نظامات سیاسی دولت علیه خود پابند و مقید بوده آزادی حقوق شخصی  
 خود را مالک هستند.

تعدیل ماده (۲۳) :- شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است. و خارج  
 شریف و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته برای هیچکس مجازات داده نمیشود.

بسیار خوب شد! ازین تعدیل و توضیح رفع غلط فہمی و  
 دفع رخنہ اندازی عمل شد، ما از مساعیاہما یونانی تشکر میکنیم

علی حضرت لویه جرگه



# توضیح لویه جرگه برای حکم قیام و

(۱۸)

[مسائل آتی با اینکه درین سرزمین اسلامیت قرین فغانست قیامین  
بوده و نه بالفعل است و نه در آئینه بفضل خداوندی و رحانیت حضرت رسالت  
پناهی و حسن مساعی علیحضرت غازی دامن سلطنته و دیگر سلاطین اسلامی  
بوجود خواهد آمد با وجود آن لویه جرگه فقرات ذیل را بصورت توصیه و تاکید  
بخصوص علیحضرت معظم غازی خویش عرض و پیش نهاد نموده اند تا در آئینه  
بنوع من الادفواع در محل وقوع دو وجود نیانید. ب. د.]

لویه جرگه

چنانچه الی الآن از حق شناسی و حقیقت پسندی علیحضرت  
معظم غازی مان انتخاب و مقرری امورین بطور حقیقی است  
واقعی بعمل آمده در آئینه نیربایستی در انتخاب و تقرر امورین دولتی دقت  
و تعمق مزیدی بکار برده شود و هر کار با بل همان کار تفویض و تسلیم شود  
بسیار خوب است الآن کماکان انتخاب و تقرر امورین را

علیحضرت



لویجرکه

در افغانستان موقوف و منحصر به اهل بیت می‌داریم (تشکر لویجرکه)  
 ما تعلیمات طلبیه و وجوده افغانی را که با سینه اجنبی جهت اخذ  
 فنون عالی و تعلیم عامه و مروجه عالی شغولیت دارند مخصوصاً غرض  
 حصول ترقیات حاضره و تعالیات موجوده دنیای امروزه که افغانان  
 را مابدان بسیار محتاج در شائق می‌نگریم بنظر استخوان نگریسته جائز می‌باشیم  
 مشروط بر اینکه در عقیده‌های تبرکه و اصولات مقدسه دینی این نواب و گان  
 وطنیه ماخلل و نقصانی وارد نکند بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن  
 تعلیمات مشائخات نورزند و هم در اصول اسلامی و عقائد و روایات  
 مذهبی خود قبلاً سبب اطلاعات نموده باشند.

علی حضرت

بسیار خوب احکومت شما نیز تحصیل و تعلیم اهل بیت غیر مسلم  
 را محض برای رفع ضرورت و دفع احتیاجات ملت  
 و مملکت و دولت جائز می‌پندارد. و بیشتر مترقب و نگران است که در  
 عقائد و اصول دینیات این فرزندان افغانیه اسلامیة ماخلل و نقصانی  
 بوقوع نماند. برای طلبه مکتب مانیه و امانی که السنه فرانسه و امانی  
 می‌آموزند در همان مکاتب تعلیمات اسلامی نیز مانند قرأت، دینیات،  
 فارسی، عقائد و حسن خط اسلامی نیز تعلیم داده میشود. و نگران و مترقب  
 مبرکات و افعال شان استند و لکن شان می‌باشند و برای آن طلبه افغانی

برای سنی



که بنجاح جهت تعلیم رفته اند بهر شاه عالم است که علاوه بر نگریانی وزراء  
مختار و سفراء افغانی مقلتش علیحد و نگران جداگانه و معلمین اسلامی نیز مقرر  
است تا در اخلاق و عادات شان نقص و سویی وارد نشود (مسرت  
لویجرکه و غلغله بکبیر و آوازهای دباگونی عمومی)

### لویجرکه

طوریکه از عهد سلاطین ماضیه تا بدین پنجبالیکه در عصر اسلامیت است  
حصرانیه خرید و فروش و استعمال شراب که ام الجبانت است  
درین مملکت افغانستان دیانت نشان ممنوع و ادخال آن مسدود  
بوده و هست در آتیه نیز امید داریم که این چیز اجنبی مردار درین مملکت ماحداً  
خرید و فروش و استعمال کرده نشود.

### علیحضرت

شرابخانه و خود شراب و خرید و فروش آن نه قبل برین  
در دولت مقدر افغانستان بود و نه فی الحال میباشد  
و در آتیه نیز جدا دخول و استعمال و ابتیاع و اشتراء آنرا مثل سابق  
درین خاک پاک مانعت میکنیم.

### لویجرکه

برالضاف پسندی و شریعت پروری و حقائق گونی و حقیقت  
خواهی علیحضرت غازی باندازه اظهار شادمانی و مسرت نمودند  
که تفصیل آن بطویل می انجامد. و چندان لفظهای دعائیه را ایراد و  
که قلمبند نمودن تمام آن کار را امتداد میدهد.



[فصل بعد از اینکه تمام عرائض و خلاصه اجراءات و اصلاحات  
و تعديلات لویه جرگه قرار فوق مکرراً خوانده شد و بر تمام آن ذات جهانانی  
الطهار موافقت فرمودند. و یک عالم خرمی و بنیاشت و یکچا خوشنود  
و فرحت در سر تا سر این بارگاه عالی پایگاه ازین الطوار شریعت پرورانه  
و اوضاع اسلامیت خواننده شایان حکم فرما گشت ذات جهانانی قطع  
ادعیه و کلام حضار را نموده یک نطق مفصل و دلچسپی را بر پا خواسته ایرا  
داشتند که اجمال آن قرار آتی قلمبند میگردد. ب، د]

### علی حضرت

سدا سجد بر آنچه که خاطر میخواست  
آخر آمد ز پس پرده تقدیر پدید

خدائیرا شا کریم که درین قدر مدت قلیل اینطو و بساحت طویل با اتفاق  
آراء و اتحاد افکار طوری که سابق برین نه تنها در افغانستان بلکه تقریباً در  
تمام روی جهان عدیل و نظیر آن دیده نشده است بپایان رسید و حجت  
بجهره های سفید و سیاه که حاضر کرده بودیم نیفتاد. زیرا که مقصد همه ما بلند  
دین و بهبودی ملت و آبادی مملکت بود.

دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم های شان  
ازین اجراءات ما و شمار و در چون گردیده رو سیاه شده خسر الدنیا و الآخرة  
گشتند. انشاء الله که این مجلس برای مادیات و معنویات ترقیاتی ما



فوائد عظیم الشانی را بفضل و مرحمت ایندوستان درو حانیت پیغمبر  
آخر الزمان بوجود می آورد.

لذا لحدی که بر رنم اعدای افغانستان و برخلاف تبلیغات  
و پروپاگند دشمنان تان در پیچیک قاعده و ماده نظامنامه های دولت  
قبوعه تان هر چند تحقیق و تدقیق را بکار بریدید مسئله و فقره را که برخلاف  
شرع انور باشد ملاحظه نمودید. و تمام اساس و شالوده حکومت اسلامی تان  
چنانچه در اول جبرگه بشما گفته بودم بر اساس لای تغییر دین مفید و شرع شریف  
درک نمودید. آن چند مسئله را که علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفہ شرعیہ  
و روایات مرجوحہ فقهیہ داخل نظامات نموده بودند نیز از حسن مساعی شما بسا  
قویه و روایات مفتی بہ تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد ازینکه شما علماء و فضلاء و وکلای و اعزّه افغانان تمام  
نظامات را درق زدید. و بر تمام آن علم آوری نمودید و پیچیک مسئله مند  
اورا برخلاف شرع بیضا سے احمدی ندیدید. اگر احدی بغرض افسا و القاص  
شفاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است چون من خودم را خادم شرع  
می پندارم و سوگند میخورم که بقدریک سرسوی تجاوز و تخالف را از مقررات  
شرعی نمی پسندم. البته کلمه اورا حکومت شما بجله از گفتار بد بهنجارش  
سبک خواهد کرد.



تخصیص کے بغیر اصلاح و دلسوزی و معاونت باحکومت، بعض  
 لغزش و سہو و خطای را کہ لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی کہ پیش  
 از کتب معتبره شرعی است، بنگر در اسامی مجلس عالی شورا، و یا وکیل منتخب خود  
 را کہ در ریاست شورا، موجود است اطلاع بدہد و رأی و نظریہ و تنقید و تعدیل  
 خودش را در ہر مسئلہ و فقرہ کہ باشد تقدیم کند، البتہ موجب مسرت  
 و ممنونیت حکومت است.

[در اینجا با اینکه ذات شانانگام خود را با تمام نرسائیدہ بودند اما جو  
 و خروش لویہ جرگہ نطق ملوکانہ را قطع کردہ متفقاً بعضی مسائندہ ب. د.]

لویہ جرگہ

آنحضرت! سر و جان و مال و ناموس و ہستی ما فدایت دیکظرت  
 خون ما و تمام ملت قربان رکابت اقسلی و مطمئن باشید کہ  
 ازین مشورہ و مفاہمہ و تبادلہ افکاریکہ درین ذات شانانہ و رعایای صاد  
 اش درین ایام لویہ جرگہ بعمل آمدہ است تمام دردہای ما دور شد و تمام  
 شکایات بالآچشم دشمنان کور شد و زخم دل بدخواہان ناسور!  
 ما بر وجود مسعود ہجو تو شاہی شاکریم کہ از ابتدای جرگہ الی الآن دو دوست  
 و مدد ساعت باکہ از اول تا آخر پیشگاہ ما خدام آستان و حاجب  
 دربان خویش بر ایستادہ بیانات مفیرمانی و جہت تو میرا فکار و روشنی  
 ابصار ما ہدایات مینامی و ما را نمیکذاری کہ بہ رسم تعظیم تان از جای خود



حکومت کنیم. و او اسرودیه ایات و نظریات ادلی الامر خود را بنا بر آن عرض می کنیم  
باندام محیاطه میفرمایند!

کسیکه بعد ازین از شما و یا از نظامات شما که تالی امکا آت شرع  
بیضای احمدی است شکایت کند معلوم است که آن مردد است. انفران  
نعمت کرده بلکه معادنت و نایب معاندین و دشمنان افغان تا آنرا فرموده است.  
علیحضرتا! این اسرودیشن و مبرهن است که سابق برین نیز  
افغانات بی سرو پا نیگه در سر تا سر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد ازین  
شود چنانکه از طرف فائین داخله است و یا بواسطه تحریک سرانحش  
خارج. هر کدام ازین دو فزونی که در سپار این طریق شوند. و یا هر کسیکه  
این کلمات را در زبان ناید ضرور بصد ضرور بایزدی بکفر که در ش  
بدار سیاست کشیده شود!

علمای لویجیرگه

علیحضرتا! الحق که در نظامات دولتی هیچیک از امری که خارج  
از دائره شرع انور باشد ندیده ایم و آن مسائل ضعیف  
و روایات موجود را که با اصلاح و تعدیل نموده ایم نیز از دائره شرع شریف  
خارج نمی انگاریم. و بالفعل تمام نظامات دولتی طبعاً مطابق مقررات شرعی  
می انگاریم پس هر کسیکه در مقررات شرعیه ناخن زنی کند برای مجازات  
آن خود شهر یا جهاندجات از بس اقلی قتل سیاست ما میجو و مختارند



چنانچه مکرراً اظهار و اقرار داشته ایم، برای امثال این رجال سراپا وبال  
که مقصدشان شقاق و نفاق در بین امت ناجیه محمدیه است ذات جهانبانی  
دعوت بجزازات شدیدان میدهم!

### علحضرت

نی! مطلقاً خواهش نداریم که احدی چیزی بگوید بلکه هر  
بعض صلاح و تبدیل چیزی بگوید اول وکیل تنجیه جملگش که در پاست  
شورای است، دوم رئیس صاحب شوری در هر وقت و هر زمان حاضر  
است که آن نظریه اصلاحیه اش را بحال اقتان بشنود تا اگر نظریه درست  
قابل قبول باشد منظور شود و اگر درست نبود او را بدلائل قانع نماید.  
اما شخصی که از نقطه نظر فساد و شقاق افکنی و عناد پروا کند و تبلیغات بیجا  
حکومت او را بجا از اتیکه شرع شریف میفرماید دعوت میکند.

### شیر جانشان

چون از غلط فهمی و اشتباهی های دشمنهای خارج و خصوصاً  
بعضی از رجال داخلی ملت نجیبه مان چنان احساس  
کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیف در ماده های قانون شرعی مانوس  
گردیده و یک سواد من نسبت علمای مرکزی کابل بجا نظر بعضی رسید بود  
ذات شانانه از کمال مرحمت و اسلامیت که در نهاد ما در اوقات بنیادشان  
خویش دارند حضرات علمای عظام و مشائخین کرام و و کلاه در رؤسای  
قوم نجیبه افغانیه را در مجلس لویجر که جمع فرموده مسائل حتمه اسلامی اقوال



را با استصواب حضرات مذکورین یک دستور العمل اسلامی قانون  
 محمدی قرآداده اند حالاجای اعتراض هیچ معترضی و اختلافی هیچ مخالفی  
 از داخل و خارج باقی نمانده درینجا ظهور اعجاز قرآنی جلوه فرماگشت بمصداق  
 آیه وانی ہلایہ اذالہ لہی افظون چون احکام قرآنی از تحریفیات دشمنان بظہار  
 فرمان واجب الادعان محفوظ و مصون است ہر گاہ بعد ازین تحریکات  
 دشمنان دین ہائے شنیدہ شد کہ قوانین موضوعہ محمدی دولت مقدس مان  
 در مسئلہ از مسائل شرعیہ مطابقت ندارد و معلوم میشود کہ آن مخالفین زمین  
 و دولت مقدس ماست بجز ازات شدیدہ و عقوبات الیہ قانون جزائیہ دولت  
 گرفتار و معذب گردند (چنانچہ حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شانہ  
 در قرآن کریم از لطف ہم خود میفرمایند) (لا تفسدوا فی الارض بعد صلا  
 خطاب بامت ہر حوسہ ناجیہ شدہ کہ فساد نکند حالاً شہوات بعضی مشتہین در  
 اجتماع علماء کبکی بر تفع گشت ، در سو وطن خود تا استغفار نمودہ بغلط  
 فہمی خود ما معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و محی شرع ہستین  
 یقین دارند بشکر و امتنانش ہر دازند !

لویجرگہ

ضرور باید ہمین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان فتن را  
 حکومت قبوعہ افغانی ماہ مجازاتیکہ کتر از نفی بلد و حبس دوام و  
 اعدام باشد یادآوری فرمایند !



صه است - بت حرکه  
خلاصه کرد و تعالی الویجره

۳۴۶

لویجره ۱۳۳۳

مادین موضوع اعلانی را هم تسوید نموده تماماً از با مضای خود تصد  
کرده خواهشمندیم تا آنرا ذات ستوده صفات پادشاهی نیز استماع و وزیده  
متعاقباً بدستختم انجم نقطه شامه خویش اورا تریمین داده امر انتشارش بدینند

اعلان  
لویجره  
بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اِنَّا لِلّٰهِ اِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ  
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ

ایزد لایزال که میخواهد یک مملکت را از دست برد حملات دشمنان  
خارجی و خیانت فاشین داخلی و قایه کند اراده حضرت الهی بان سرود که  
یک اولی الامر مقتدر دیندار شریعت شعار از افراد برگزیده ملت تحت  
فرموده مقدرات دولت را بحکف کفایت شعارش میگذارد و بواسطه  
عقل کامل و فکر صائب که بان اعطا میفرماید، دولت و ملتش را از  
حسینیت باوج رفعت میرساند، از آنروست که بتائید ربانی  
و روحانیت مطهر حضرت سید این خاتم الانبیاء والمرسلین حضرت

(۱) این اعلان قبل از حرکت نفی لویجره - بغداد کفیه مطبوع شده بتاماً  
اطراف دکنان افغانستان تقسیم شده است. (برهان ینگی)

۳۳۳



(محمد مصطفی) صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین، و توجیه شریعت پروری  
شهریازی اقتدار غازی مان علیحضرت امیر المومنین امان الله نهان  
تولو اک افغانستان خلد الله ملکه مجلس لویچرگه که عبارت از علما و اساتذ  
و مشایخ عظام و دکلاء و رؤسا و گرام کل مملکت محروسه مان افغانستان  
(صانها الله تعالی انزل و الحدثان) بغرض تحقیق و تدقیق در امور شرعیه  
خفیه و مسائل جزئیة و کلیة فقهیة مطهره و انجیح و بهبود مہمات ملکیہ و سیاسیہ  
در مرکز تعلیم تبوعہ مان دار السلطنہ کابل تحت ریاست علیحضرت بادشاہ غازی  
معلم مان منعقد گردیده و در تحت نظر غفور و تدقیق مجلس عالی لویچرگه در این خصوص  
مہمات شرعیہ مبارکہ، کہ در نظامات دولت دخل داده شده بود، از نظر عموم  
علما و مشایخ لویچرگه گزارش یافت ما خادمان و پیشان دین مسہبتین سلام  
فرمایشات و نیات و نظریات بادشاہ محبوب القلوب خودمان را یگان  
یگان بگوش خود ما شنیده و بحشم خود ما مشاهده نموده قلباً احساس کردیم  
کہ عموم نظامات موضوعہ دولت مستند بر اساس شریعت غزای (محمد صلی  
صلی الله علیه وسلم) و اجرای احکام قرآن مطابق مذہب ہستہ حنفی  
بودہ و ہست، و یہاں شد و بعضی روایات ضعیفہ کہ در نظامات دولت مطابق  
آراء و فتوای علمای مرکزیہ قبلاً فتوی داده شدہ در محل اجرا آمدہ بود، آن گونہ  
مسائل نتیجہ روایات ضعیفہ بود کہ از طرف علما لویچرگه گردیدہ بود، و ما علما لویچرگه



آن مسائل را مطابق احکام شرعی حقیقه در وایات قویه فقهیه اصلاح نمودیم  
 که هیچگونه شبهه در قلب خاطرهای عموم با علمای افغانی باقی نماند و مسائل  
 مستبهمه را در ذیل اعلان بذات کار نمودیم (۱)، تا باعث اطمینان کلیه خاطر  
 و قلوب عموم اسلامیسان شود، و با علمای و سادات و مشایخ و وکلاء و رؤسای  
 و عموم برادران دین و اسلامی خودمان اخبارینما نم که هر فردیکه بر جمل حکومت  
 و دولت مظهر و یا نظامات موضوعه دولت علیهمان بتبشبات خانانند یا  
 غرضات شخصیه بالذات و یا تحریک اقدام نماید، ادلی الامر، در اجرای هرگونه  
 مجازات از حبس و ضرب و نفی الی اعلام در باره اش شرعاً مذون و محتاراً  
 و با عموم علمای و سادات و مشایخ و رؤسای و وکلاء برای رفع و دفع آنگونه  
 خانان که لکن در تاریخ حیات با شان و شرف ما افغانیان میگزارند، هرگونه  
 فداکاری حاضر و آماده بودیم و بیباکیم!

با وجود آن هرگاه کسی اشتباهی داشته باشد یا شخصاً حاضر حضوراً غایب  
 انجمن خود را بنماید و یا بواسطه وکلاء خود بشوراد و لکن کیفیت شبهه خود را بفرستد که در اعور  
 وضع اشتباه او مکرده شود تا در امور دین هیچ شک و شبهه در خاطر احدی نماند (۲)

(۱) در اعلان مذکور فقراتی که در فوق بتفصیل تحریر داشتیم اجمالاً تحریر شد بود و نیز بکار بواسطه  
 طوالت مضمون تحریر شد ۱۱

(۲) در تحت این اعلان امضاء و مواهیر و دست خط تمام علمای و فضلا و مشایخ و وکلاء  
 لویه جرگه، که اسما و اوشان در تاریخ مذکور در دستور و موضوع شده است که با درین محل  
 به تحریر برداشته همان نام نویسی که در آخر دستور است آنجا میگویم - (بر بیان این می)



### علی حضرت

بسیار خوب شد! من نیز می‌ایم که همین خلاصه نتایج و تعدیلات  
و تصویبات لویجرگه بصورت همین اعلانی که قرأت نمودید  
بالفعل طبع شود و خودم نیز در حاشیه آن تصدیق می‌کنم زیرا که اگر نظر  
به تدوین و تالیف تمام مذاکرات و وقایع لویجرگه که متعاقباً بصورت کتاب  
نشر می‌شود کشیده شود، مدتی بکار دارد (۱)

### لویجرگه

ازین بحث نیز بحال شادمانی و غلغله‌های تکبیر و کف زدنها  
تقدیر و تحسین درگذشتند!

# تشکیل جمعیت علمای در تمام افغان

### لویجرگه

در اینجا استنداعا نمودند که ما از حکومت خود امیدوار می‌کنیم  
مابعد ازین محض فرق و امتیاز علمای متدین چید و خیر خواه ملت  
و حکومت از ملاهای منافقین و شقاق و نفاق آفرین یک تشکیل و تصویب  
درستی را از علمای فاضل بر روی کار بیاورد تا هر کس نتواند که فقط دست

(۱) چاپ این قول ها یونانی راست شده و ترتیب این کتاب بواسطه گرفتاری بنده تا زمان درازی انجام میدادیم (بمان در افغان)



داشتن وزیر نعل گرفتن یک کتاب سبز نهادن عمامه بزرگ در بر کشیدن  
جبه و چین پهن و فرخ و طویلی خود را عالم و فاضل و ملا نشان داده مانند  
اتباع ملا غلام محمد قادیانی با غوار بعضی ملت بیچاره و نادان ماکاز  
خود حرکت و احساسی و اراده ندارند کامیاب موفق گردند!

### علحضرت

من نیز طرفدار این مفکوره قیمتدار شما حضارم و در آیت  
النهار الله برای امتیاز علما و فضلا دانشور خیره خواه  
(کثر الله امثالهم) تنها وزارت جلیله عدلیه و علما تمیز بلکه علمای نتجه  
لویه جرگه را نیز توجه میدهم تا در تمام ولایات و حکومتها ی اعلی و نقاط  
سرحدیه اعضای جمعیته العلماء را که بهمین صفات و خصائل راسته و پیراسته  
باشند انتخاب داشته در هر جا این مجلس عالی علما را تشکیل بدهند  
تا هر عالم و ملا و فاضل بعد از اعطای امتحان به نزد همان جمعیته العلماء  
محلی خویش و اخذ شهادت نامه بوعظ و نصیحت و تبلیغ و تعلیم و امامت  
مازودن باشد و بس!

### لویه جرگه

ازین نظریه و اتفاق ذات جهان بینی بعد از اظهار مسرت  
و شادمانی و کف زدنهای خرمی و غلغله تجیر نیز در گذشت  
مذاکرات آتی عطف توجه نمودند!



# مؤعد انعقاد لویجرگه

## اخلاصت

حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویجرگه در پایتخت افغانستان منعقد نماید چنانچه در کاغذهای که برای شماروان شده نیز همین مسئله نوشته شده بود لکن حال کالیفی که برای شمار در راه از طرفین بوقوع رسیده و زحماتی که حکومت کشید اگر مجلس عالی لویجرگه همه ساله تأسیس شود معلوم است که اشکالات برای جانبین رو میسازد.

فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجزتان از روزی تا حال هیچ کار نگردیده ایم تمام کارهای وزارت با و دو اردو لیتی ما بندست (۱)

(۱) ناظرین از مطالعات این اوراق متوجهند که ذات جهانی دوزدا و مملکت افغان در بعضی اوقات بکار ما مفضول خود پر داخته اند اما نظر بشوق و شغفی که حضرت غازی بکار ما ملت و مملکت و دولت دارند آثار قلیل اند که را کالعدم تصور کنان سفرمانند که از ابتدا جرگه امی آان کارهای مادرزاد و تعویق افتاده است ۱۲ (برهانین)

مجلس عالی



در بیوقع خدا نخواهد اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، قیوت اند،  
 چرا که ما خبر نداریم که در وزارت های شما چه کتب آمده و دشمنان بر علیه ما چه  
 تصویب کرده اند، بنابراین با نستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جبرگه های آتی  
 حال یک فکر درستی نکنیم که چقدر مدت بعد منعقد شود، اگر چه خوبتر میدانم که  
 شما ملت عزیزم در معاملات هم دولت همه وقت حاضر نشوید و الحاح همیشه  
 در هر مهمات حاضر شده اید، لکن در اوقات معمولی و فرصت های غیر مهم  
 این فادم ملت نخواهد برای تان زنجین تکالیفی را عائد کند بنابراین هر چه  
 که برای جبرگه های آتی مناسب و درست می پندارید طوریکه برای تان  
 تکلیف عائد نشود معین دارید تا جبرگه های آینده بهمان موعده انعقاد یابد  
 فدایت شویم اگر چه ازین شرفیانی علیحضرت معظم غازی  
 برخورداریم و این ورود خودمان را باستان اسلامیت بنیان  
 نان موجب عزت تاریخی و مفخرت عالی خود می پنداریم مگر برای بسی برادران  
 عزیز ما که با مورات دنیوی و کسب و کار و جهان داری خود ما مصروفیت  
 دارند بیهی است ازین سفر و حرکت تکالیف مزیدی عائد شده در امور  
 دنیوی شان یک سکت بزرگی بوقوع پیوسته بلکه برای بعضی از برادران  
 مانند وکلای هر وی بواسطه سفر دو طرفه و اقامت بدار السلطنه طول  
 میعاد مسافرت شان تمهینا بیشتر از سه ماه می انجامد، لهذا چیزی را که در آن

لویه جبرگه

برگردد



شایانه میفرمایند که انعقاد لویه جرگه سال بسال موجب زحمت و تکلیف است  
 درست ضروری استی که در میان این جرگه الی جرگه آیندیک مواعید مقرر شود.  
 [ در اینجا عده از نفری جرگه خواہشمند شدند که لویه جرگه (۵ به ۵) سال  
 منعقد شود و برخی اظهار داشتند که دو سال بدو سال و عموماً استغنا  
 نمودند که سه سال بسه سال. ج، د ]

علحضرت

بخیالم که لویه جرگه باید بدون ضرورت سه سال بسه سال منعقد شود  
 بهتر است زیرا که دو سال بعد یکو علاوه دیک است و پنج سال پنج  
 بسار مدت مدید و سه سال بسه سال بجزای خیر الامور او سطها نهایت موزون است  
 تماماً بدین اظهاراتو که اتفاق رأی نموده بعض رسائیندین موعدیرا  
 که ذات شایانه فرمودند بسیار درست است!

لویه جرگه

آیا چرا سه سال را پنج سال شما حاضر محترم لویه جرگه ترجیح دادید  
 زیرا آرزو دارید که بجزورت پنجمین یک پادشاه فرقیخواه مهربان

بصاحت شور ادو

خود زود زود مشرف شوید!

ما آرزو داریم که همه وقت دیدار اعلاحضرت معظم خود را به بنیم امانتیکه  
 اکثری ملت ما کار بسیار و مصروفیت بیشمار دارند پنجمین رسال  
 مفارقت از وصال لقادات اعلاحضرت خویش که طاقت بنیم کو یا یک حوصله کلانی نموده ایم!

شیش کرخ

(۱) شیخ مذکور درین نزدیکی با رحمت انبوی پورسته است انانده و لایه را چون اب، ب، بو

Handwritten signature or mark in the bottom right corner.



# تاکید تعلیم

## ذات همایونی

دو توصیه را خواهم نمودم که برای تان بنمایم که دران هیچ فکر کردن لازم نیست و اجراء آن حتی و لازم نیست :-  
 (۱) آنکه بچه های خود را همیشه بسوی علوم و فنون تشویق بدهید چرا که خود میدانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته به علم است ع که به علم توان خدا را شناخت میباید در هر نقطه و هر جای که باشد اولاد های تان در آنجا درس بخوانند و فنون لازم را بیاموزند و بدین افکار مختصر که من بحضور شما عرض کردم بیشتر بشیرتاکید کنید تا این در تعلیم اولاد و نه مالک خود بکوشید در هر جای که یافتید از طرف من و کیل هستی که این توصیه ام را عموم ملتم ابلاغ دارید!

## لویه جرگه

ازین معارف خواهی و عرفان پروری همایونی اظهار تشکر است نموده نموده تا ما مستعد شدیم که در ترویج علوم و تشویق انانی بسوی تعلیم تا به بدن و روح در تن باشد مساعیات اسلامیت کار را از خود همارا بسزد دل میکنم!

کریم



# پاکید پوشید البسه وطنی

علحضرت

درین جبرگ من بسیار لحاظ شمارا کرده ام :- زیرا هر کدام  
 تان تکهای نابری را پوشیده آمده اید حال آنکه من از  
 مدتی این شیوه را محض ترغیب انالی بسوی تکهای ساخته و بافته شد  
 مملکت افغانی اختیار نموده ام کبدست البسه هر کسی را که از تان خارج میاید  
 پاره میگردم ، ببینید که امروز همه ما مورین دولت تان بجز از تکهای  
 و پاکیزه وطن مقدس تان دیگر چیزی را پوشیده اند در خصوص از اشخاص  
 براتی و ترکستانی که تکهای ساخته و بافته وطنی خود را پوشیده آمده اند  
 تشکر میکنم « اگر هر کدام تان از هر جایی که آمده اید ، تان بجز از پوشیده  
 می آمدید چقدر خوب میشد که هم نمونه تکهای هر ولایت افغانستان را با  
 نشان میدادید و هم خیلی از شما خوش میشدم ،

باید که در لوی جبرگ آیند همه تان با سهاسه وطنی خود را پوشیده  
 بیاید . باز میگویم که در خصوص بدرجه لحاظ شمارا کرده ام که تان هیچ کسی نکرده ام



دینا و جبر شمالا لازم است که از تجمای وطن مقدس خود لباس بسازید،  
 فکر کنید در وقتیکه تجمای وطن ساخته شود بهتر تار و پودان بسم الله  
 خیر یا الله گفته میشود، آیا پوشیدن این تجمای پاک خوب است، یاد بر  
 نمودن پارچهای منخوس ناپاک که از دست یک بی وضو و بی نماز خارجی  
 بعمل می آید، دیگر پسته های تجمای وطن ماکه ما آنرا استعمال کنیم معلوم  
 که در جیب خود ماست اما همان پسته های را که در بدل این تجمای منخوس  
 اشخاص خارجی ما میگیرند، از آن با استکامات سرحد خود را برداشته کله ما،  
 توپها، بمبها ساخته آنرا باز بدین صورت فحج بروی خود ما میزنند از نیز و درین  
 مسئله همه نیز شمار از طرف خود وکیل میگیریم که کوشش کنید و تمام ملت را  
 ترغیب بدین در هر جای که باشند تجمای بافته وطن خود را بپوشند و  
 اگر کسی بخمال آنکه لباس وطنی را نمی پوشم که از درشتی گردن مرا منجر شد  
 و هنوز ما شین خانهای ما بان درجه نرسیده که مانند تجمای خارجی  
 و بافته تواند، گردش لائق بریدن است،

درین دو فقره که اولاد های خود را بمعارف تشویق بدید و تجمای  
 وطن خود را بپوشید باز بیان میکنم که عموم ملت را زیاد بر زیاد تشویق بدید  
 زیرا که واسطه همه بلندپایه علم است و پوشیدن تجمای وطنی نیز  
 برای اقتصاد ما سودمند است،



# لویجرگه

این تونیه مقدسه و نصیحت پدران شامانه را بمسرتی که بالاتر  
از ان بحیال نمی آید پذیرفته اکثریه ازین خطای فاحش خود بحالت  
زده دنیا مست کشیده خود را نشان داده تا ما متعهد شدیم که ما بیک عمت  
صاعقه نماز و سج و استعمال البسه پاک و صاف و ستره وطنی خود بمیریم  
و در جرگه آینده انشاء الله تعالی برای نام یک قلعه لباس خارجی را برین  
احدی نخواهند دید،

# تعدیل صنایع

در اینجا مختصره بمایونی یک بیانیته دلچسپی را در موضع تعدیل صنایع  
گفتند که خیال داریم تا در آتیته برای ترقیات صناعیه مملکت افغانیه یک  
نظامنامه را بنام تعدیل صنایع ترتیب و تدوین نمائیم و در ان تقصیل  
و تشریح این امور را بدینیم که در آتیته فلان کاریگر با ایستی فلان صنعت  
خود را بدین نوع و رقم و صفت بسازد و فلان کاسب درین کسب  
خویش محض جهت آراش و خوبی آن این دقیق را نیز تحت تدقیق بیارد



مثلا قالین بافهای افغانی و اینهای خود را بقسم قالینهای ساخت  
 اردو پانصورت تهران بافت نمایند و لنگیه های ریشمی ساخت مملکت  
 بایستی بصورت سجاده نوسر سبزها و پردها دروازه و غیره ببل آید و حفظ نماید  
 باستی بالای مقابر جهت قرأت قرآن شریف مخصوص شوند و طوطی در آن  
 بعضی عمل دوزی بد بیکارهای عالمی گماشته شده این کسب را بنسوان  
 و اگذار شوند و علی هذا .

در اثر این مقوله های یونی عبد الرحمن خان رئیس محرکه و پشتو  
 به تردید این نظریه بر پا خواست و چندی از اعضا لویه جرگه نیز  
 در وضع این نظامنامه تنقید کردند ،

بالاخر رأی عمومی لویه جرگه برین قرار گرفت که در امثال این سجا  
 که برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافی را عائد میکنند  
 و صنعت و صرفت حکومت ما را بدرجه عالی میرساند، آرای ما از  
 اعطای افکار عاجزانة ما قاصر است ، چیزی را که ذات های یونی پسند  
 فرمایند و احکام آنرا جاری دارند ما در آن طاقت چون و چرا نیست  
 ع صلاح ما هم آنست کان صلاح شماست (ب و د)

باز میگویم الحمد لله فقراتیکه درین مجلس مطرح مذاکره گردید  
 بدون قیل و قال و گفت و شنید بسیار صورت خوبی را

علی حضرت



انجام گرفت و جای شکر است بهمان طریق که یکی بودیم و یکی هستیم و یکی  
از ترقی دین و دولت و ملت خود هیچ آرزوی نداریم!

بتائیدهای یونی چند کلمات را پر داخته برین کامیابی و اتحاد  
و اتفاق اظہر از شکر و مسرت و محبت نمودند!

لویجرکه

باشما در ضمن جرکه وعده کرده ام که عرض شخصی هر واحد شما

بعد از اتمام جرکه شنیده میشود - ایند شما را حالی میکنم که

علی حضرت

فرداتنا شما جهت امضا کردن فقرات خوانده شده فوق و دیگر لوائح که قبلاً

تحریر داشته اید حاضر شوید و ظهر سه شنبه (۷) اسد باز همچنین مجلسی

منعقد شده در خاتمه آن و دعای رسمی علی بن ابی طالب روز چهارشنبه (۸) اسد

باز مانند روز اول شما را بطور خصوصی و دعای ملاقات یکم مهر از روز پنجشنبه (۹)

اسد هر کدامی از شما میتواند که عرضهای شخصی خود را ببرد و وزارت که بزرگ

باشد بکنند البته که بسیار زودی از طرف حکومت غورزی و استعمال عرضیه

پردازان شما خواهد شد عرض که شخصاً بمن تعلق داشته باشد شما غاسی

حضورم بدید تا فوراً بجا بیاورم!

بسیار خوب شد! ازین هدایات ملوکانه مسرور شده بطریق هدایا

لویجرکه

شما ناز رفتار میکنم!

امروز لویجرکه بحضور شما نشانی اولی الامر خود با حاضر و مشرف اند

رئیس صاحب شوری



جلال مذکور و تعذیر لویہ جگر

۳۶۰

لویہ جگر ۱۳۰۳

وازر روز اقتلاح "لویہ جگر" تا امروز کہ اختتام آنست کار مامی سر و سیا  
خود را بحضور علیحضرت غازی خویش اجرا کردند، شکرانه میکنم و شکر این  
قسم مہربانیا و خوش خلقیہ او عواطفات ملوکانہ شازادہ بیچ زبان ادا کرد  
نمیتوانم، مگر اینقدر میگویم کہ اللہ تعالی سائہ این پادشاہ شریعت خواہد چشم  
و مہربان را از مفارق ماکم و کوتاہ نگر داند!

لویہ جگر

کلام حضرت رئیس صاحب را قطع کنان بیک آواز  
نسر یاد "آمین بار خدا یارا" بلند کرده یک غلغلہ  
دعا گوئی، سر بسرف برپا نمودند!

عبدالرحمن خان پور

علیحضرتا! خدماتیکہ در افغانستان کردہ اید تطہیر آن  
در قرون اسلامی پیدا نیست و دیدہ نشدہ .  
علیحضرتا! شما مید کہ شریعت غرای محمدی رازندہ ساختید،  
علیحضرتا! شما مید کہ وکلاء و مشائخ و علماء و شرفای عموم ملت را  
خواستید و بحضور مبارک شامانہ تان بذریعہ آراہی آنها مہمات ملت  
و دولت خود را انجام دادید!  
علیحضرتا! شما اینطور پادشاہ نیستد کہ اگر ما بنادانی خود یک گناہ  
خطا



بکنیم ما را سخت بگیرد بلکه شما این قسم یک پادشاه حلیم و برده بارید که اگر  
از مملکت و خدام دولت بسهواً یک وضع بدی ببیند از روی  
حلم کار میگیرید ،

علیحضرتا! از سعی و بهمت شما ممکن است همان حکومت که در وقت  
حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین بر کار بود  
و افسانیا و زنده شود ،

این بسیار جای شکر است که پروانه وار همه علماء و دوکلا و فضلا  
ملت را در خویش جمع کرده اید و از نظریات و افکار آنها استفاده مینمایند  
چون شکرانه اینطور پادشاه خود را ما هیچگونه ادرا کرده نمیتوانیم پس دعا میکنیم  
که این پادشاه مقدس محبوب القلوب ما را عمر دراز بدی و بان خیالات که در راه  
ترقی و بهبودی ملت و دولت ما دارد کامیاب بگردانی ، خداوندایان خیالات  
خوبیکه در حق ما جا نل <sup>داریم</sup> « اگر چه بسیار کم جا نل داریم » موفق بگردانی ، خدایا  
از رحمت خود توفیق بدی که بخیالات خسروانه شان که آسایش دارین  
ماست کار بنماییم !

[بعد از اختتام این گذارشات مجلس چون ساعت از وقت بوعوده  
مجلس اندکی تجاوز کرده بود ذرات شانمانه و عموم لویجرگه از بارگاه بسوی محل  
واقامتگاهای خویش عودت کردند . ب . د ]

کودت  
مجلس



# گذراشاد و شنبه (۶) اسبند

## اصح تا عصر

[درین روز عموم اعضای محترم لویجرگه حسب ترتیب مقررہ بوقت غروب  
 تحت بارگاہ عالی پایگاہ لویجرگه تحت صدارت آقای شیر احمد خان رئیس  
 عمومی شورای دولت اجتماع ورزیده با مضامین نمودن آن نظریات تعدیلات  
 و تنقیداتیکه از ابتداء الی الان تمام با وراق جداگانه قرار فرمایش شان منشی  
 مجلس تحریک دانشمندی محضر غازی کالت امضا نموده مضامین عمومی آنرا معطل باختتام لویجرگه گذار  
 بودند بپیرداختن سدا ذات شانانه و عموم وزارات و مأموریت ما  
 بوظائف مفوضه و خدمات محوله شان مشاغل داشتند ب، د]

لویجرگه



# مذاکرات شبیه (م) است

(وداع عمومی)

[در نیر و زینیر از طرف صبح بیست محترم لویه جرگه مانند دیروز با مضامین نمودن و مبر کردن همان لولوح باقیمانده خود مصروفیت داشتند و ذوات ملوکانه و عموم امورین با موورات محول خود مشغول و منبهک بودند و از طرف ظهیر باز مانند سابق عموم امورین و وزراء و کارپردازان ملکی و نظامی ذات جهانانی و عموم اعضای محترم لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین لویه جرگه و وداع عمومی رسمی علمحضرت تقریباً قبل از وقت تحت بارگاه موصوف اخذ موقع نموده بودند، ذات های یونانی نیز بوقت مقرر حاضر مجلس شدند و افزایش قلوب مشتاقین در روشنی چشم دیده نظرین شده بعد از وقفه قلیل فرمودند. ب. د.]

بنام خدای هر بان خود آغاز میکنم :- تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در موورات داخلی و خارجی حسب الخواص از فضل

علمحضرت



و مهربانی خدا تمام شده است امروز تنها در مسئله نظام که بطور خوش  
 قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن بحث در آنوقت گذاشته  
 فریادگرانش را وعده در آئینه داده بودیم برای شما اظهار مفکوره ام  
 را اینها هم تا شما آنرا بشنوید ما در اینجا جواب گفته غلبه کنید البته بعد از آنکه  
 هر کدامتان مع النحر و العاقبه با وطن و مساکن خود رجعت نمودید این  
 مسئله را به نزد عموم انامی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آرای  
 حقیقی و افکار واقعی شان را در بنام در کتاب نمودید مجدداً حکومت را  
 از ان افکار عمومی و آراء جمهوری که نسبت بنظام و خدمات عسکری  
 داشته باشند ابلغ نماید تا بر طبق خواستهات آنها  
 عملیات کرده شود

بخیال خودم هیچیک اصول ازین طریق موجوده که دولت مبنی  
 تان در اخذ نفوس آنرا مقرر داشته است بهتر تر و افضل و اکمل نخواهد  
 بود. [در اینجا ذات ملوکانه همان دلائل و محاسن و خوبی را که در صحبت  
 نظامنامه نفوس بیان داشته بودند مکرراً فرمودند. ب] [چون برخی  
 از اعضای لویجرکه نسبت به عسکر خوش رضا اظهار آراء شان را نموده اند  
 و تا یکدرجه اظهار آمادگی شان را نیز در ان مورد ابراز نموده اند، لهذا میگویم که  
 اگر نظام خوش برضار اچنان شما تصور کنید بجز اینه مردیکه داخل نظام شد



الی مادام الحیات گریه و معیوب و فرسوده شود و از کار برود و شامل عسکری  
 باشند حکومت شهادتی وزارت حربیه تان آزا قبول و منظور کرده میتوانند  
 البته عسکر خوش برضاتیر بهین اصول که چندی در نظام داخل شد بعد از  
 اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبکدوش و عوض آن  
 دیگری جلب و استخدام شود بهتر است .

لکن نفری برضا و رغبت و خواهش خودشان باین معاش خود  
 چنانچه اسبق برین مذکور شد گاهی داخل فوجی نخواهد شد - اگر شما و عموم  
 ملت این امر را واقعاً منظور نمایند و تتخواه عسکری را تقریباً تا (۲۵) درصد  
 مقرر دارند و هم متعهد میشوند که اشخاص خوش برضا را در نظام داخل  
 میکنند و نمیکند اریک در تعداد معینه و نفری مطلوبه وزارت حربیه نقصان  
 عاند شود همانا که حکومت نیز در قبولیت این نظریه تان خود داری نخواهد کرد  
 مشروط بهمان شرط که نفری تعلیم یافته خوش برضا بعد از تکمیل موعده از خدمت  
 نظام سبکدوش شده بعوض آن دیگر اشخاص عجمی بر رغبت خود فوراً  
 داخل سلک عسکری شوند - در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت تان  
 حاضر است همچنین عسکری را که خوش برضا داخل نظام شوند لباس  
 نان، و تتخواه بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرج و این افزودی تتخواه  
 عسکری خوش برضا از شما ملت بهر نجهی که شما قبول کنید و لازم انگارید



انداد و معاونت را محض بدنی واسطه خواستار است که شما طرفدار  
نظام خوش برضا میباشید!

### لویجرگه

ماتاماً اصول اخذ عسکر را قبل برین نیز قبول لویجرگه و بعد از آنکه  
ذات چو انبانی این عرض و استدعای ما را در باره  
قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری شرف قبول دادند و ما را بیشتر از پیشتر  
برای این خدمت سراپا مفرت مستعد و آماده نمودید و تمام شکایات  
ما را درین مورد مرتفع و تمام ممنوعات و محذورات را از پیشگاه ما مندرج بنا  
قبول داریم، اکنون که ذات شهر یاری بنا بر استدعای برخی از اعضای لویجرگه  
این مفکوره قیمت دارانه شان را برای ما در اصول اتحاد عسکری بصوت  
خوش برضا ارشاد نمودید و طمانینه بعد از اخذ تعلیم و تکمیل میعاد خدمت  
مرد اول سبکدوش عوض آن دیگری بر غنبت خود داخل عسکر شود ماملت  
همه تن حاضریم که در تشویق و ترغیب افراد عمومی نسبت بد داخل شدن  
شان بخدمت عسکری تبلیغات نامیم و نمیکند ازیم که در تعداد قطعاً مطلوب  
وزارت حربیه نقصانی وارد آید و همچنین این مبلغ گزافی را که حکومت برای  
عسکر خوش برضا میپردازد تماماً حاضریم که اعانه بدیم و صورت پرداختن  
این اعانه با اشکال مختلفه سجا طر دریم (۱) بر مالیات خود بفرانیم (۲)  
بر مال مواشی (۳) در رسوم کمرکی (۴) بر خانه و اچیزی را مقرر کنیم.



ده، هر فرد افغانی پولی بدهد، درین میان هر کدام آنرا که ذات شانانه منظور  
فرمایند ما که نمایندگان حقیقی تمام سکنه مملکت افغانی میباشیم از طرف  
عموم برای قبولیت آن حاضریم!

### علی حضرت

قبلاً شما گفتیم که این مسئله را فعلاً خواهیم نذاشتیم که فیصله  
کنیم بلکه این امریست که شما بمقامات خود رفته بهمهراهم  
ملت درین موضوع گفت و شنید کنید براسرکیه رای عمومی قرار گرفت همان  
منظور است بالفعل همان مقررات نظامنامه نفوس درست است!

### لویه جرگه

بسیار خوب است اولین کاریکه مادر اوطان و مساکن خود آنرا با  
عموم ملت تصفیه و انجام بدیم انشاء الله العزیز همین اطهار مرقوره  
هایونی و مسئله خوش برضا بودن عسکری است (تکبیر) تسلیل  
کف زدنهای شادمانی

### علی حضرت

در مسئله انضباط و امنیت مکرراً شما علماء و فضلا را یادآور  
میکنیم تا زیاده بر زیاده ملتفت باشید و برای سد باب  
دزدی و دماره و سرقه و دیگر اختلالات تا بتوانید از تشدد و سخت گیری  
کار بگیری حتی بگوئید بدلائل و امارت نیز این فساد پستی تحت باز پرس  
آورده شوند و در تالیف فتاوی امانیه برای علمای متجرب خود در نیمه و وصایا  
لازمه را بنمایند او هم گمان نکنید که ذمه واری و مسؤلیت این دزدیها



و دیگر جنایات تنه بردوش حکومت است بلکه بیشتر از حکومت زیادتر  
 از اعمال سلطنتی شما علما و فضلا و سادات بنزد خدا و رسول و پادشاه  
 مسئولید زیرا اگر شما چنانچه شاید و باید در تقویة معنویات ملت مضار و  
 مجازات و عقوبات دزدی و دماره بازی و قتل ناحق و ناو امثال آن  
 که از طرف خداوند مقرر است، و در آخرت برای فاعل آن بلاشک و  
 داده میشود بجز شیدگان میکنم که احدی باز تکاب این افعال شنیعه اقدام

نخواهد کرد!

### علمای لوجهیه

الحق که ما علما حق نصیحت و تبلیغ او امر رب العزت را طویله  
 علیحضرت ارشاد میفرمایند نموده ایم و اگر نمیدیم و ملت را  
 کما نبغی از مجازات و عقوبات و خرابی و باز پریسهای این اعمال که از  
 طرف رب ذوالجلال مقرر است اطلاعات میدادیم پس بدو ای کفر بد و رو پیش  
 این افعال سراپا و بال میکشت - در آتیه متعهد میشویم که حتی الامکان در وعظ  
 و نصائح و تقویت معنویات و روحانیات ملت کوشش نموده دقیقه از دقائق  
 امر بالمعروف و نهی عن المنکر را فرود گذار نشویم!

### علیحضرت

خدا را بار بار شکر گزارم که تمام مباحث و مسائل بحسب المطلب  
 بیک طریق مرغوب بجا از شما و اتفاق و وفاق خانم یافت  
 پس می شاید که بگویم کارم بکام است الحمد لله (که در خدمت شما هستم)



مدام است الحمد لله.

[در اینجا باز از طرف لویه جرگه شروع به مدح خوانینها و دعاگوئیهها  
و بیان صفات و محاسن و مزایای علیحضرت نازی شده هر کس  
و هر فردی حسب نوبه بر پا خواسته مدحیه و دعائیه و امثال آن دیگر اقوالی  
ایراد نموده اند که ما از آن میان بتذکر چند دعائیه و مدحیه بطور اتم و بیخ

ذیل امی پردازیم. ب، د]

مالک افغان شکریه احسانات و نوازشات علیحضرت معظم  
غازی خود را بهیچ زبان ادا و بیجا آورده نمیتوانیم، خدایا قی را که ذات  
خسروانه از ابتدا در جلوس شانته شان که برای ترقی مملکت افغانستان  
نموده اند و زحمات و تکالیفی را که بر خود برای رفاه و آسایش مملکت  
افغانستان کشیده و میکشند از چنان اقداماتی نیست که در تمام  
هر پادشاه بوده باشد کسی بیاد ندارد که سلاطین ماغویه اسلامیة اینچنین  
رعیت نوازی را شعار خود ساخته باشند که گویا در مصفا مملکت  
دولت خود را بحفل مشوره شامل و از روشن فکر و رأی بگیرند چونکه  
علیحضرت غازی همواره با سوده حالی در فاهمیت دره ایای دولت  
راغب بوده بنا بران از و فور مراجعات و نوازشات شانته عموم مملکت  
اسلامیه را بحفل مشوره و مجلس لویه جرگه کامیاب فرمودند و پیش بر خود ما

لویه جرگه

کوشش



دعای صحت ذات وجود فیض آمود علیحضرت والا و ترقی دین و دولت  
 اسلام را لازم و واجب شمرده ایم که شب و روز بران مواظبت نمائیم  
 علیحضرت ترقیخواه! خداوند کریم بطف خود سایه بهایه شمارا از سرمایا  
 بلکه از جمیع اهل اسلام کم و کوثاه نگرداند - خود شمانست با و کلای  
 ملت خوبتر و بهتر خیرخواه عموم رعایای خویش بوده و از همه رؤوف و مهربان  
 بلکه از پدر مهربان تر و نکوتر یبانشید، و خیالات شمارا از اول تا آخر  
 خوب دیدیم کم - رأی شما عین مدعا و رفاه عمومی رعایایم باشد  
 هزار جانهای مایان بفدایت باد -

وکیل

علیحضرت ترقیخواه ملت پروردالت گستر! حمد میگوئیم خداوند قدا  
 توانا را که اعتلا عطا کرده در حواس ما و منور گردانیده قلوب ما را  
 نور مقدس اسلام و قرار داده وطن ما را افغانستان و حامی دین و ملت  
 و وطن مقدس ما گردانیده وجود مبارک شمارا که از بد و جلوس تا عصر حاضر  
 یومافینو مآتقیات فوق العاده از اثرات و کوششهای خیرخواهانه و  
 رحمت مای آن شهرباریگانه دیده و مشاهده گردیده است و بر عموم ملت  
 افغانستان بلکه بر تمام ممالک خارجی نیز آشکارا شده است که منبع ترقی و سعادت  
 وطن مقدس ما و ملت و دولت افغانستان و وجود مبارک شما بوده و بیانشد  
 اینهمه ترقیات و دارائی را از رحمت مای علیحضرت پدر غمخوار

وکیل

مهراب



خود ما ملک گردیده ایم اسه  
 خدا را چه توان گفت شکر این نعمت که از تصور و فکر و خیال هر دست  
 و اضافه بر رحمت های شاهانه محفل لویه جرگه را انعقاد فرموده و برادران  
 هموطنان ما را از دیگر ولایات طلب نموده و دعا گوینان را بشمولیت محفل  
 موصوف سرافراز گردانیده اند، شکر یہ این نوازش و پرورش را هیچ زمان  
 بیان نتوانستیم بنقد و سبک گوئیم که تا جان در تن و رمق در بدن داریم باید  
 علم حضرت دوست و بادشمنان آن دشمن بوده از سر، و جان، و مال،  
 و اولاد خود ما در راه رضای حضرت باری تعالی و ترقی و تعالی اسلام  
 بخور سندی پادشاه خود مضائقه نداریم و بخصو مبارک علم حضرت برادران  
 هموطن خود عرض عاجزان خود را تقدیم میداریم که از برای تعدیل اخلاق  
 هر ملت محتاج بدوقوه معده میباشد یکی دین و دیگری سلطنت که این  
 دوقوه باید همواره تعدیل اخلاق و صفات ملت را نماید - سلطنت  
 در واقع حقیقت قوه جبریه و قدرت قهریه دین است، و دین همان  
 قانون معدل هر ملت است!

بناءً علی هذا تمام ملل عالم محتاج بقانون عدلند که یک جمعیت  
 و یک مجلس قرار بدهند تا ملل متهمه همان قانون عدل را حالا بقوت  
 شورا و غلبه آراء در میان خود تاسیس نمایند و در وطن و دولت مقدس



مان علیحضرت پدر معنوی ما ترقی و تعالی ملت و دولت را به اجرای  
 احکام شریعت دیده به تصویب و کفایت ملت در معرض اجرا گذاشته  
 و میگذارد از صمیم قلب از درگاه کبریائی مسئلت بینماجم که عهد سلطنت  
 علیحضرت مقرون بهرگونه سعادت و شرافت باد و ذرات صغیری مفات هم برآید  
 در کمال صحت و عافیت بترقی مملکت موفوق و نائل آید۔

فخری خادم دشریعت ساقونگی دملت  
 خاوند دلوی عزت شوخون علیحضرت  
 یوسوریه مولی پسر دقول افغانستا  
 امیرامان الله خا

دملک په تنگ و نام هر ساقی بی آمل  
 خدمت کین داسلام کیری هر مدام  
 پرموژ باند کمریات له مور و پیلاره له سربا  
 امیرامان الله خا

ستا فکر ستاخال بس دی شوژ پچال  
 نچل خان لری ملال چه موژ کچی خوشحال  
 شختر دی لری تل خوشحال تاپه هر زمان  
 امیرامان الله خا



تہ تی شہوشا مین      تہ تی شہوشا دین  
 تہ سالا شہوشا دتن      تہ سروحئی د وطن  
 ناموس شہوشا د ملک لہ ستا وجود دی کھیا  
 امیرا مان اللہ خان

تہ تی د ملک سر نرا      تہ تی د دین پنا لا  
 شہوشا تکیہ کال      موثر فخر کما و پتا  
 خر کند د قوم د قام شہوشا کرا پتہ قول جہان  
 امیرا مان اللہ خان

شہوشا نہ وہ خیل واک      دیو کران وہ د اسی زوا  
 تہ پاسیک چالاک      بہ فضل در بپاک  
 انرا د قوم شہوشا کما لہ سخ د دشمنان  
 امیرا مان اللہ خان

شہوشا نہ وہ دستور      بہ کاسر وہ د اضروہ  
 تیار کتا حضور      موثر تولوت منظور  
 سا توکی دستور دین شہوشا لہ نقصا  
 امیرا مان اللہ خان



تاجو مکرلا مکتبوں پہ کینی لولی علمونہ  
 دھرفن کتابونہ خامن شوٹما و سرو نرلا  
 مہینیری دھرجانہ فیض د علم پہ ہرمان  
 امیلہان اللہخان

شوٹمہ نہ ولا جرگہ تاجو مکرلا کمرلا  
 پری کیری شوٹشہ پادشاہ تاسرلا  
 مولال تارضا شتہ رضا کمرلا وطنیان  
 امیلہان اللہخان

پادشاہ شوٹمہ سر حاضر دی ستاچہ سر  
 شوٹمہ نہ لا او شیکر دی ستا پندج سر  
 قربان لہ تانہ موٹہ ای شوٹمہ د ملک امان  
 امیلہان اللہخان

پادشاہ گلجان

مہر نروس و نرو!

ہر کہ چہ دیونان فلسفی د خلفائی نبی عباسیہ پہ نہ مان کیندہ مسلمانا  
 پہ اخلاقا و پہ عقید و باندیوت بالا کوئی اثر پیدا کرلا۔ او د بخدا داد او۔  
 د دمشق سر پہ فلک پلہ شاہی قصر و نو کین د خلافت نبوی د ساتلو  
 قابلیت پاتی نشو۔ دانجمت لہ غہ مزکونہ د آخری عربی خلیفہ



معتصم بالله سره لدنیانه توخاوس و د افغانستان په دیر همت او ویر  
 سره پخپل اغوش کین را تئیک کړه. د محمد غزنوی غم او د شهاب الدین  
 غوری همت چه که خدای پیدمز که د افغانستان کین ادا کړه په دیر همت  
 چه تمام مشرق او مغرب دهغی قائل دی. دهند وستان ترکستان  
 اکثر قطعات د ایران د دوی دخاندان دکوشش او جهاد پخپل منو نو  
 سره د اسلام د برکت او د فیضونو نه دای شو.

نن په عالم اسلام باند بیا هغه زمانه راغلی ده. د دشمنانو د دین ویر  
 د مراد پیر شوید چه هر یو قوم د مسلمانانو د هغوی د دام تزویر نه خان نشی  
 خلاصولی د اسلام خدمت به خه وک.

خاندان د عثمان خان چه له یو زمانه نه دخلافت اسلامیه و د خد  
 شرعیه محافظین او خادمین وین و مرخ دکفاس و د لاسه د و مراد پینیا  
 او بد حال دی. چه دغه حفاظت نشی ادا کولی. دیو نانی فلسفه زیات نن را تئیک کړه  
 جدیدک د اهل اسلام په عقائد و او په اخلاقو باند بریادی را پرستی  
 ده. شومر ساده لوحی خلک په خای ددی چه دیوسر پ دخلکوسره  
 سیالی اوننگ اوک. او د هغو پشان خاوندان دکمال اتواود  
 هنر توشیح هغه تقلید شی او تقلید هم بیا په فنونو او کمالونو کین نه. بلکه په د  
 د اخلاقو او په خلاف شرع خیالاتو او عقائد و کین نعوذ بالله منها



قدس است دالله تعالی او مطابقت دو واقعا تو دنیا فی تکریمی چه نین هم  
 پداسی نازک وقت و تبالا حالت داسلام کین شرف و عزت او  
 حفاظت او دخدمت دشریعت اسلام می هم دی شو و شو خاور  
 و دافغانستان له الله تعالی ور کرده. نه خود مصطفی کمال صدر د  
 جمع و وریت د ترکیه په خاور و د اناطولی کین د اکران یا سر له عن شک  
 د امانت قبول کری شو. نه په خاور و د عربستان کین جاد لا شرف  
 خدمت ته غایه کیخودی شو. نه په آباد و اولویو لویشهر و کین  
 دهند وستان ددی خای پیداشه. نه په مصر کین او نه په بل  
 وطن کین دادروند باسد حفاظت او دخدمت دشریعت  
 چاپخیله ذمه کین و اجست. هغه شو و شو دغریب افغانستان  
 نه ورا و خیکر وریا د شالا شو و زمین او محبوب القلوب دین پناه  
 امیر حضرت شهریار غازی امیر المؤمنین تولواک امیران الله دی  
 مونو پینتانه اوسید ونگی د افغانستان چه پدی خبر لا باندی هر شو  
 فخر و کیم و شایستگی هر شو مره خوشحالی چه شکاک کیم و پکار ده خوفکر  
 کول پکار دی چه شو و ددی قول فخر او د خوشحالی سبب اصل  
 محض ددی پادشالا غازی خوش خلقی - شرافت ذاتی -  
 نیک خوئی ده. خدای پاک دی دده سور پر مونو باند تل تر



تله لري. آمين يا رب العالمين. شما عزتر صاحبافونز لا حيران يه چه  
 ددي غانري مهر يان پادشاه خپل شكريه په خپله عاجز  
 شربه سوره په كهو الفاظو كين اداكمم . شكريه ددي نعمت  
 او بدله ددي احسان داده . چه مونږ قول ملت ددي  
 خپل اولي الامر اطاعت او فرمان برادري په خافونواوپه مالونو  
 سدا اختيار كړو . خپل خافونه او مالونه دد تپه بعد  
 كين فدا كړو . هاله به داد شريعت خدمت  
 اود دين حفاظت پورلا . پورلا داشي هاله په امانت  
 درسول الله صلعم محفوظ پاتي شي - او كه چري مونږ  
 پكلامر كين پورلا . پورلا فدا كاري شكار كړو  
 نو كويا كه مونږ ددي نعمت چه په برکت ددي خپل  
 انجيل حضرت مونږ ته عطا شويد شكريه ادا نكري شو .  
 په داسي حال كين يه خدای نه كه مونږ مستحق -  
 د عذاب اليم اود سزا دردناكي وگرځو .  
 الله پاك دامت دافخافستان د عذاب اليم نه وساتي .  
 او توفيق دراي چه ددي غانري پادشاه خپل اود دين  
 اود شريعت اود وطن خپل خدمت هميشه وكړو . آمين يا رب العالمين

لوريچر



# علمحضرت

از حیات کسی کہ درین جرگہ حاضرند اطہار تشکر  
 میکنم! آنچه که در صفت من بیان کردند از شان من بلندتر  
 است! - البته اینقدر گفته می توانم که من خاص خودتگار و فداکار و عاشق  
 تریات شاملت هستم و اگر چنین نطقها در صفت من علاوه بر این ایراد  
 کنید چنانچه بار بار شمارا ناگهید کرده ام وقت میگذرد تنها همین قدر اکتفا  
 کنید که من از شما خیلی ممنون و مشکورم!

# رئیس صاحب شوری

علمحضرت تا! از شما شیخ کرام لویجرگہ مثل "ملاحنا حکیم" و  
 استاد صاحب بده، میر صاحب گانداگا، سید  
 آقای خاکسار، و باقی مشایخ و سادات و علمای لویجرگہ بحضور علمحضرت  
 عرض میکنند! - از باعث سوء تفهیم و بعضی اغراض ذاتی و شیطانی  
 خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رو نمائند که آنها در وقوع  
 آنرا آرزو نداشتند و میخواهند که بحضور ما نمانند تا یک اولوالاسر  
 رحیم القلب غازی خود شرمند شوند چنانچه تا این زمان خیال شما پاشا  
 اولوالاسر ما را در حق آن برادرهای عاصی و گنهگار فریب خورده ما سوی  
 شفقت و بدون مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان نخواهند که  
 با آنها تلقاتی برسد اکنون که لویجرگہ با انجام رسیدن ما بعزم رفتن مقامات  
 خود ما میباشیم بعرض میرسانیم میخواهیم که آن برادرهای گنهگار کول خورده ما

باز



اضا برین گرفتار گزایی و گناه باشند، اگر ایسر و اجازه علیحضرت غازی  
باشد، میرویم و بایشان بند و نضاح میکنیم چه رضا، علیحضرت بقل و قمع  
آنها زفته و در عرض خویش که قلباً بحضور علیحضرت تاجدار ما کرده اند  
تاب شده اند!

(علیحضرت لفظاً تاب را شنیده بیک نگاه استنکار  
و استعجاب بطرف رئیس صاحب نگریسته قطع کلام او را نمود و فرمودند  
من آنها را تاب گفته نمیتوانم برین کلام شما جدا اعتراض دارم  
شما قول خود را خاتمه بدیندر خاتمه عرض میکنم. ب، د)

اما خوف میکنند و تا مین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم هرگاه  
اوشان توبه ننمودند و بر ما اعتماد نکردند و یاد استیم که آنها بکدام تحریک  
داخلی یا خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ای تاده اند ما علماء و مشایخ بگوشه  
اقدامات حتی بقل و قمع ایشان با قوام و تسار و تبعه خود حاضر و آماده هستیم!  
اگر چه آرزو داشتیم که درخصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما برین

علیحضرت

مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تاب  
شدند عرض میکنم که من آنها را تاب گفته نمیتوانم چرا! از یکطرف قرآن پاک  
روانه میکنند و از طرف دیگر تنگ عزت و حرمت کلام الهی را نموده بچنگ  
و مقابله میبرایند، اگر ما آنها را تاب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم



استغفر الله من ذالک !

میخواهم یک قدری اولاً از کارستانها بگویم که آنها بجاگومت شما کرده اند  
با حسانات و اشفاق و مراحمی که با آنها نموده ام و از ابتدا الی الآن اوستا  
را تسلی داده ام بیان کنم !

(۷) یا (۸) ما پیشتر ازین چند احوال خفیه برایم رسید که در حاکم  
حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنا برین برای حاکم آنجا نوشتم  
که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما  
رسیده است، در اینجا کاملاً خیریت است مطمئن باشید، حال آنکه ایراد  
این مسئله در همان زمان طرح یافته بود از اصل حقیقت این شورش  
احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رمانی  
آنها اقوام شان به نزد هر حاکم عرض میکردند و مقصدشان خلاصی آن مجرمین  
بود، چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نگردید و نمیتواند که  
از مجرمین چشم پوشی کند لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند  
زیرا که گفته اند

ترحم بر پلنگ تیز دندان : ستم گاری بود بر کوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد بصورت حالیه حتی  
شانرا جلوه داده اند از اساس این معامله بچکس حتی ما مورین شما هم خبر ندانند!



چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته  
 بود که در این اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت  
 لغو باشد خلاف شریعت است، باز برای حکومت انجا خبر دادم و تفصیلاً  
 این مسئله را خواستار شدم در اثر آن بیکروز جمعه از آنجا بتلیفون یک  
 زنگ زده شد و حاکم خبر داد که در جواب مکتوب مبر فلافی شما که در نیجارد  
 عرض میکنم که خیریت است بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته  
 از طرف بعضی اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که مادر معاملات  
 دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم من از خواندن آن بسیار خوش شدم  
 و بدل خود تشکر کنان گفتم خدا سجد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا  
 کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی میدهند  
 بچوابشان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم بسم الله بکابل بفرماید  
 بحث و مذاکره نماید ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرائشین و  
 اطراف میباشید قابل قبول باشد

در پیشه گمان مبر که خالیست؛ شاید که پلنگ خفته باشد  
 من بگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست

(۱) این حاکم امرالدیخان حاکم اعلیٰ سمت جنوبی است که بعقیده بنده شخص

فضول بی تجربه خواهد بود درین وقت مکتوب بکار میفرودست (در بیان این کنگه)



زیرا که لباس با جواهرها! در دشتهای کوه با بزر خروارهای خاک بیابان شدگان  
 که از فکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود (چنانچه  
 این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارج خود  
 اکثریه از رای یک اینگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها شکریم که ضری  
 و تهبیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بجمال خاطر جمعی حاضر  
 مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویجبرگه  
 بهراه دیگر و کلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید  
 لکن از حیاتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل خود گفتند که  
 ما را شاید حکومت به پیمانہ میخواهد و میکند اگر غداری و خیانت در دل شما  
 نیبو چون فرمان من بدست شان موجود بود چرا می ترسیدند در سلطنت  
 یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد دیگر چه اعتماد خواهد بود؟  
 بالفرض و التقدر اگر مطلب حکومت از ان زمان الی الان حتی تا چندی  
 بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد در آنجا و اینجا فرقی نداشت، غلص  
 اینکه ترس و خوف بدو شان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان  
 مجبورین رفته مسئله را باین درجه بوخاست رسانیدند که اصلاح آن بکومت  
 مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معاملیک  
 جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هیئت نیز توانستند



که اصلاح فوری نموده در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب زبانی  
 بآیک فرمان شفقت بنیان و نصیحت تو امان خویش فرستادم از خواندن  
 آن فرمان و درین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد و همه  
 شاید شما هم خوانده باشید یک اعلان رقت آورد دیگر انتشار داده در آن تحریر  
 درستم که با طینان بیاید و ملکن باشد که برای شما هیچ تکلیف نیست اگر  
 خائن باشد سول من نیستم بخیان نیکه ممکن است که این خائنان  
 دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمی توانند که این شفقت و رحمت تو را  
 حکیمت را نسبت بخود ما بفهمند

دشمن دانا بلذت میکند و بر زمینت نادان دوست  
 هر چند بآنها مدارات و مواسات و مفاهمه عمل آید و نظریات سرام  
 امیرانه حکومت بدانها داده شده فائده نیکه بشود بلکه غلیان جهالت بیبا  
 شان بد بخانه زیاده تر شد  
 در صورتیکه من معز زانه او شان را برخواستم و میاندند خود تان بکنند  
 و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بودم یا شما  
 راست که بنزد من بیایید... اگر شما نفری لویه جگر که درینجانی آمدید من بکنم  
 هر کدام تان در هرده و هر شهر آمده میتوانستم؟ فی معلوم است که غیر تو  
 که نمی رسیده تواند!



در عقب آن باز برای رفع سوء تفہیم و مزید داناندن آن چہال را  
از حقائق حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیہ و عبد الحمید فا  
معین داخلیہ و سردار محمد عثمان خان و چند نفر دیگر بی بدینجا فرستاده شد  
تا آنہا رفتہ با آن چہال بحث و مذاکرہ کردہ آنہا را براہ ہدایت صلاحیت  
بیاورد۔ من ازین ہیئت تشکر میکنم کہ آنہا رفتہ این معاملہ را بجای اینکہ  
انجام میدادند دیگر اشکال در پیشگاہ حکومت عائد نمودند کہ حکومت قبوعہ  
ابد برای قبولیت و تحمل برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آمادہ  
نہودہ و نہ بہست و نخواہد شد بچون اللہ تعالیٰ بلکہ از معاونت خداوند  
و برکت روحانیت حضرت رسالت پناہی و قوہ سر نیزہ این افواج ظفر  
امواج افغانی مغر جہالت از کلہ لای پر از نخوت آنہا اگر رضاح و اندر زما  
خود نا کامیاب ماندیم خواهیم کشید شرافت یک سلطنت عزت و وقار  
یک حکومت گاہی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نگردہ توانست کہ یک  
خان و غدار بنا بر تعلیم و ہدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت  
و مذہب گلت کاری کردہ از یک حکومت اسلامیہ مانند سلطنت موجودہ  
افغانیہ پیش ببرد و اللہ اگر بنادانی خود تا آخر ماند عقیدہ دارم کہ خداوند  
باک لائزال و برکات انفاس پیغمبرستودہ خصال ما بواسطہ سر شمشیر  
و نوک برجہای عساکر ظفر ما فرمان آن خاندان اجانب پرست دایرہ



و تباہ میکنند و تنہا در دنیا این مذلت و کجبت اگر نصیحت این ہی خواہ  
خود را نشینند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت نگریستند برای شان عاقبت  
بلکہ معتقدم کہ در آخرت نیز ملول و محجول و شرمسار خواهند بود۔

خمس الدنيا والاخر کا ذالک هو الخسران المبین  
و باید کہ در دنیا و آخرت ہم مصیبت گرفتار باشند و این  
جهال ناما قبت اندیش سدرہ ترقیات ملت و مملکت اسلامیہ خود گردیدند  
اندو آن عسکر بر آ کہ من بہر فرد آنرا بہ مقابلہ و تعرض و مداخلہ دشمن دین خود  
مثل و لادم تربیہ داده ام و تربیہ میدیم این ظلام بدبخت اورا بیشتر تر از دشمن  
بلا ہیچ یک سبب مشر و عہد ہدف میسازند !!!

احسان و خوبی و نیکی نامی کہ من بالای سمت جنوبی کفی الحام  
بمقابل من برخاستہ اند کہ دم و اند سجا ندان پدر خود بقوم محمد زانی نگردہ  
برای یک آتن ملی اگر کہ گنہ گنہیت آنها در کابل می آمدند در بدل آن ب پارو پیہ  
ببرند حتی اکثر یہ منورہ های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب بدبخت  
نشان داده میشد بالآخر نسبت بمعوم ملت افغانستان برای حفاظت  
خودم این قوم را اختصاص داده گجبان سرمن اینها بودند، در جایکہ  
از دور کینفر از سمت جنوبی میدیدم :- آواز میدادم :-

عزیز کا اچیری ئی ادا سکا اهو کله داسی د۱، سینه های طحون  
۱) عزیزم! کجائی ایبا! خوش آمدی، ب ۱۰

بغاوت سمت جنوبی



از اعطای نشانهای دفنای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر  
 اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند یکسال و ازین احسان فراموشی را  
 تا سه سال محاکم کردم (۱) و قتیکه بمقابل پنهانیه احسانهای بر این قوم بد سخت  
 جاهل محسن کش بر رومن میزنند لعنت بر ایشان باد  
 (غلغله عموم مجرکه آیین هزار بار بر آنها لعنت)

درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و رحمت کشید  
 تا چیزی کارطوس چند روز تفنگی خریداری کرد حتی گفت دشمنید و قیل و قال کرد  
 زن تا با انگلیس داشتیم پیش نمیدادیم اسلحه را با افغانستان دیگر چیزی نبود  
 زیرا که آنها این اسلحه را اقد کرده بودند، آرزو داشتیم که این کارطوس اول سینه  
 آن دشمنان ما که به شان عزت مملکت محمله کنند، بخورد و این برچه های براق  
 بشکم های بدخواهان مملکت ما فرود برود، بد اسجال سمت جنوبی که امروز اولین  
 اسلحه که از انطرف می آید راه بره برای قتل سمت جنوبی می رود (۲)

(۱) در بیجا ذات ملوکانه در شمردن این احسانهای حکومت نسبت بدان اهل  
 بغاوت کلام خود را بسیار شرح دادند که اندک آنجا این مرتب بتدریج چند مسئله  
 پرداخته است

(۲) در بیجا عموم لویچر که چنان تحت یک تاثیر عمیق از کلمات تاثیر آیت های یونانی آمده بود  
 که تا از وضع و سیاست خود تا نا بهره در ریه ممکن که باشد قلع و قمع آنها را نشان میدادند (برهان لویچر)

کتاب



برچه ای عسکر شجاع ام بسینه مانیکه فرو میرود؟ بسینه های مردم  
 منگول به عسکر دلیرم که را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را،  
 خوب است تا چندی نصیحت میکنم و در دلم را برای این جهان  
 میدانم اگر فهمیدند زهی سعادت شان والا عسکر را اجازه میدهم که این  
 خیره سران شوخ چشم را بکینفر کردار شان برسانند -

بلی! بعد از نیکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رافت من بد لها  
 سخت آنها اثری نیفکند ضرور است که عسکر آن کافر نعمتان بی پایا  
 بکشند، در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه  
 سمت جنوبی تا حال تا خیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و سب  
 صلاحیت آمدن شازاد ابواسطه پند و نصیحت داریم زیرا که بدانها احسان  
 کرده ایم و او شازاد پرورده دست خود می بکاریم -

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟ شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش  
 افسوس برین ملت جاہل و این عشائرنادان که خودشان تیشه زنی  
 خود شده اند جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پوی خود  
 خود پرورش کردم و عقل را دم حال شاگردان بنی و عدان چوب را بمقابل پست  
 و سربانی خود گرفته اند.

این چوبل است و اینچادانی ۱۱۱



افسوس میکنم بر حال تو ام جاہل و نادان که تمام خدمات مرا که برای  
رفاه و ترقی شان نموده ام خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیہ  
و آسوده حالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند، جان کنی و زحمتی را  
که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم از دسیسہ اغیار ظلم دستم  
میدانستند . بلی !

گر قلم در دست غداری بودہ لاجرم منصور برداری بود  
از حق تعالی خواسته ام کسانیکہ این اشخاص نادان و ملت جانم  
را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند شرمندہ گردد !!!  
باز بہمان وجدانی کہ خدا بمن داده و بہ آن جبل التینی کہ چنگ زده ام  
و بہمان ایمان و صدق کہ من بخدا و رسول خود دارم بیچ گاہی از دشمن خود  
اگر چی قوی باشد پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود هیچکس پناہ نمی برم  
و بغیر از ذات پاک الہی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم زیرا این کار  
و زحمت و عرق ریزیهای را کہ مینمایم برای مفاد ذاتی خویش میکنم بلکه بنگار  
نقطہ نظر و آرزو تمنای من بہبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم  
اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس .

و قتیکہ آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت عالم اسلام  
است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسہ خویش خدمت میکنم .



اگر درین راه سرم برود و سلطنتم بر باد شود هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس هزارها  
 کله خاک شد اگر امان اندم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود پروا نیست  
 باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظر من نباشد از سلطنت توبه سستین  
 سته توبه. چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است.  
 نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلب من عیش و عشرت نیست فقط خوشنودی  
 خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من  
 نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الان همه وزرا و مامورینم معلوم و تمام تیلیف و خبیاط  
 دارند که برای وزیر صریح و عموم قوماندا نهایی نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن  
 و اذیت دادن و بکیفر کردن در رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام  
 البته اگر نقصاناتی برای شما رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده

(۱) از شنیدن این کلمه یک غلغله دعایه از تمام نفری جرگه بالا شده گفتند "خداوند اسایه  
 بها پای این تاجدار ترقی شعار از سر بار عایای صادقان کم و کوتاه نگیرد."

(۲) یعنی تا شصت سال: یستین سنه برای تاکید گفته شده در عرب این محاوره موقوع است

میشود که حکم از کدام کار بقاعد و دوری بدی را خاطر نشان سمع کند و یا اداره استمرار خود را به فعلی ذمین  
 نمودن نخواهد. ذات شانانه باینکه بعضی از اساتذہ شان از مردم عرب است هم بلسان عربی اندک محاوره  
 میفرمایند. لهذا اکثریه در مواقع لازمه این محاوره از او شان شنیده میشود. (برهان عربی)



زیر نچو اہم یکپہاوا احسانہا یکہ من با اینقوم کرده ام ضائع شود، چنانچہ اگر خرابی شانرا میخواستیم  
 در صورتیکہ عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیہ آنها  
 از قند مار و ترکستان و قلعن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی را مانی  
 شوریدند و اجازه گوشمالی و سرکوبی آنها را بحال عذر و معذرت از حکومت خواستند تا شد  
 و ہر فرد ملت از ہر گوشہ مملکت بہ بیار جوش و خروش برای قتل و بمباردی آنها حاضر و اما  
 اند من جوش و خروش آنها را نمی نشاندم و بدانہا اجازه سرزنش شانرا میدادم. علی امن  
 قطع نمودن این عضو ملت را تصمیم نموده ام و میخواہم کہ آنها را تباہ کنم. ورنہ بیک لحظہ عسکر  
 وغیر مردانہ ام کہ نام خدمت اسلامیست و ملت و مملکت و این خادم تا نرا نشیند  
 جان خود را فدا میکند بر بادشان میکند. بنا برین مسائلیکہ گفتہ شد. و نظر بقاصدیکہ شنبہ  
 از ان اشارہ رفت دست وزارت حربیہ خود را گرفتہ ام کہ نکش کشیش، بنا برین توجیہ و ہدایتیم  
 تا حال عسکر ما سوا ی ملافہ با آنها ہیچ معاملہ و مقابلہ نموده است. اگر تا آخرین مرحلہ دیدیم  
 کہ این جہال صلح نشدند. خواهیم دید کہ چہ نشان شان میدہم. چون غرم جنگ در صورت  
 ضرورت با یکی از دول معظمہ دنیا بالجمہ شود. و تصمیم نمائیم کہ باید با یکی از آنها بجنگیم. از محارز  
 آنها ہیچ یک خدشہ را بدل راہ ندادہ با آنها داخل محاربہ شدہ چنانچہ بار بار داد شجاعت  
 و حماست و مردانگی خود را دادہ ایم، بار دیگر نیز میدانرا از حریفان پر زور و شور میریم  
 پس چنانچہ برخی از کوناکران گمان میکنند از مشکل و ہدران چگونہ  
 ترس خواہیم خورد.



بالفرض والتقدیر اگر این نفری سمت جنوبی واقعا در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید  
 و یا تعدیل و تصویب را در نظر داشتند پس با نسی قرار اطلاق که مکرر برای شان داده شده  
 مانند شام لویجرگه که انعقاد شدنی بود حاضر شدند و بجهت و مذاکره میگردیدند و الا ریش حکومت  
 بدست بچها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. بچی بگوید این طور کن دیگری  
 بگوید اینطور، و نه حکومت مجبور است که بنحیال هر کس و ناگس رفتار کند!

اگر درین لویجرگه اطراف کدام ملا صاحب دیا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی  
 بر خلاف شرع شریف و مقاصد نیک من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام  
 آنرا مکتور و فحییر خویش داشته ام، ناخن زده میشد و اندر هر قدر که میقتید من آن نظریه تا نرا  
 قبول نمیگردم چرا که زمام جهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم نیز خدا  
 و رسول و عموم دنیا مسلمند نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملا و هر وکیل  
 داده است فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی مشکلات  
 عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویجرگه بعد  
 مشوره آرای متکثره کدام منظوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد البته حکومت  
 برای قبول کردن آن حاضر است و پس (فماذا همزمت فتوکل علی الله)

پس بدان که بجاری قصد که بیم توکل بر خدا میکنم از بچکس خوف و ترس ندارم.  
 ثبت فرامی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الان مکرر آروانه  
 کرده ایم بشنود تا اندازه رافت و شفقت در یادلی و عفو و مسامحه با این که باین



بانیہ برعی و مامول داشته ام بخوبی بدانید.

فدرینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نورمحمد  
بکمال طلاقت و سلاست اکثری ازان، اعلانات و فرامین را که ذات ستوده صفات  
جهانبانی ابتدا این غائله الی الان برای اجمیعت نادان بعقل ارسال داشته بود و آنها  
را با الفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت  
اسلامی دعوت کرده بود قرائت نموده تمام حضار لویجرگہ از استماع این فرامین رفت  
و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغلہ سرد چار شده باز ذات جهانبانی آنها  
را امر باسکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. [ب ا د]

وکلای سمت جنوبی دیدن جرگہ بہرہ شام شامل مجلس از اول بوده اند و الان نیز اکثر  
شان حاضرند: - بر خیزید ای وکلای سمت جنوبی.

[تمام وکلای سمت جنوبی کہ باستثنای منکل جدران و سلیمان خیل و بعضی اقوام  
دیگر از یک گوشہ آخرین مجلس فجالت زده برخواستند. ب ا د]  
شخص شمارا نمیگویم. زیرا شمار برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدینجا و اقوام جهالت  
شعار تان از طرف لویجرگہ و از طرف خود ہزار ہزار بار لعنت میگویم.

[غلغلہ لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت!]

افسوس کہ من بکدام اندازہ این ملت جاہل را دوست داشتم. حتی لباس از تنم را  
بفخر پیشیدم کہ اینها قوم شجاع بہادرند در ہر میلہ و ہر جای بہر طرف کہ آنها میرفتند



من در پہلوی شان می نشستم که دل شان خوش شود. در منورهای نسکری  
اینهارا بدو دشمن نشان میدادم حتی پیسیه، دولت، عزت و بیج چیز را از  
ایشان دریغ نکردهم.

باز هم تنهایی شان آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت، و اندرز  
میدادم تا باشد که بدین خطای خود بداند و ازین بهود خطای خود کسب  
آگاهی کند. باز هم اگر مسلمان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت <sup>و خفت</sup> مطا  
حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند. و الله اگر باز از بیج زبان فقط صلح را دربار  
آنها بشنوم. و یا قبول کنم بجز اینکه همه روز شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت <sup>حوت</sup>  
تو میدانی. و این قوم. تا خاک شانرا توبره بکشند!

لوپچرگه

تا ما بیک غلغلہ و صدای بلند برخواسته بعرض رسانیدند.  
ایکاش اگر آنحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستر این قوم  
نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا ننماید و <sup>ملت</sup>  
و فاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت صاعقه <sup>مانند</sup>  
شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشان  
از آنها را باقی نگذاریم.

(در اینجا با ذات جهان بینی بسیار رحمت و نواختن زنگ سرسری  
به لوپچرگه حکم سکوت نموده فرمودند. ب. د.)



# علی حضرت

مطلب من این نیست که اینهارا قتل کنیم. دیاہستی شانرا فقط  
 بر باد دہیم در نہ توکل خداوند عسکر غیر تمندم بیک ساعت تمام  
 شانرا پارہ پارہ میکنند و این چند روز محض از بی اہمیتی این مسئلہ بود کہ ماحصنی  
 از انہارا در میان نیادردیم و حال ہم دین بخت شمار داخل شدہ اید. فقط  
 جہت آگاہ نمودن و داناندن شمار از حقائق اینقدر بیانات کردہ میشود  
 والا یک مفسد صیت. و بغاوت آن چہ اہمیت خواهد داشت.  
 بانقوم شریر احسانہای کہ من کردم اگر یکا یکم وقت میگردد عسکر شای  
 کہ از سالہای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد کمفی منہود (۶۷) یک بلکہ دہ یک  
 نامندم وزارت حریہ بر قدر اصرار کرد کہ عسکر سمت جنوبی را کم کن نظر بہ محبت  
 و گنگلی کہ بآنها داشتیم قول نکردم. و گفتم تمام این قوم عسکر نہ پس پابند بود  
 شان در صنف نظام چہ حاجت داد. در زمان احتیاج دولت ہمہ آنها  
 خدمت عسکر پراستخوابی ایفا میکنند تا آخر مان پسندہ کہ بآنها میدہم برای آبادی  
 معاہرہ و انہا، پلہا، آرا بصرن میرسانم.  
 نظر بدین عزت و توقیر و اعتمادیکہ حکومت برآنها مینموند. پس چقدر  
 بدبخت و کافر نعمت یبارشند این قوم کہ امروز بر علیہ حکومت خود کار  
 روانی میکنند. در تہجہ سب از خواری و زبونی و بی کجمنی و پریشانی خویش معلوم است  
 دیگر فائدہ را بخود عائد خواهند کرد. چنانچہ حال بدرجہ رسیدہ اند کہ اگر کسی

بغوت



برگ میخورند. بلی مشتی زدند و بلغت گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان  
مانداف نموده اند. بسیار نفرشان را بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانستند  
که مردهای خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بر اسم فین  
آنها پرداخته اند.

درین روزها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس  
طلبیدیم و اندان سپاه ما سجانهای خود نمیرفتند هر فرد عسکر ما باین درجه  
جوش و خروش دارد که بجز خوردن خون شان بدیگر هیچکس را تسکین شان نمیشود.  
آضرای نادان! تو چه اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجا  
اینکه بردشمن صرف شود، درین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرد  
بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکنید.

این را هم ناگفته باید بگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند  
که نامهای اکثر از او شان را فی الحال بجا طردارم. و از بعضی که بیاد مرگ  
نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام گرفتار من دق نشوند، که سر خود را فدای  
دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لغت با دیگرسان  
بدبخت شتریشان که سپاهی دلیر و شجاع مراد کله خیانت خود نمود  
ببغاوت ایستاده اند.



بکوفتی چال تیره روز کار عسکر مارا در کجای تنگ بر وزید اما طاکر  
 بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میر رسید گفتیم تا برای عسکر  
 نان نرسد من هم بخورم. و اسد (۲۷) ساعت هیچ چیز نخوردم حتی نزدیک  
 بود که از خود بروم. رئیس ارکان صربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یک قدری  
 نان بخورید که فردا ما مورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بر اسم در بار  
 چگونگی پرداخته خواهد شد. گفتیم در چهار پانی ببرند. باز در گفتار خود اصرار کردند  
 که سپاهی ما بجز سنگی عادت دارند. گفتیم بلی ادر نیوقت آنها بجهت  
 گرسنه هستند. من با سایش از یک طرف میفرودی که جدید آمده بود سجنوا  
 نطق میکرد از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج دروغن برای آنها  
 بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید. باز من هم طعام خوردیم  
 تا حال این عاجز و حکومت تان نصیم بانقطاع و انقطاع این  
 فرزندان جا بل افغانستان نموده ایم و مکرر دست عسکر و وزارت صربیه  
 از تعرض و جنگیدن با او شان گرفته ام و گمان میکنم که بالاخر نضاح شفقت  
 کارانه و اندرزهای پدران ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد براه هدایت  
 خواهند گرایند. لهذا برای او شان یک فرمان هدایت خوانان دیگر برافینوسیم  
 و در آن برای شان یکو عهد قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مصلحت  
 آمدن معین میکنم. اگر تا آن زمان براه راست آمدند فتم المطلوب الا بعسکر



و وزارت حربیہ خود امر میدہم تا او شانرا بکفر کردارشان برسانند  
 دشمن آتش پرست با دیوار گنجو خاک بر سر کن کہ آب فتبا آید بکجو  
 [درین موقع در تمام لویجرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندا زہ غیظ  
 و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی ہویدا شد کہ  
 ابد ا بکفر مستمع بچاره ماتد این نکانندہ بیادداشت نویسی و یا شنیدن  
 کلمات فقیرین غیر واحد و اول طلبان شکاثره این حقله عالی عطف لوجه  
 گزودہ نمیتوانست و کلائی ہر مقام علیحدہ و مشائخ آن جداگانه و سادات  
 از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواستہ استدعای شمولیت شانرا  
 مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سرکوبی این طائفہ باغیہ نمودند ۱۰ علیحضرت  
 فاندی ہنوز سچو اب یکی پرداختہ نمی بود کہ دیگر تقدم جستہ خود را بدین حد  
 مستحق بشمرد و ہکذا ۱۱ بالجمہ چیزیکہ این مسکین سچا طردار و درین فرست  
 گفته شدہ حسب ذیل است . ج ا د ]

وکلائی قندمار

وکلائی قطن و پندین

۱ علیحضرت! مردم قندمار عرض میکنند کہ سرکوبی سمت  
 جنوبی حق ماست این خدمت لطف برای ما بگذارید .  
 فدایت شویم! این عہد نامہ است کہ چہار ما پیشتر  
 در حکم قطن نوشتہ شدہ اگر تکلیف نباشد بخوانید

(۱) نقل عہد نامہ را بدست گرفتہ این معروفہ را میگفتند .



خلص مضمون این است که سرو مال و اولاد های خود را آرزو مندیم که در راه  
دین اسلام و ترقیات افغانستان خصوصاً باین خدمت حاضر و سمت  
جنوبی فدای بچه تو پادشاه مهربان بگردانیم!

### وکلائی هزاره

علیخضرتا! خدمت سمت جنوبی چندان اهمیت ندارد که جوانان  
عسکری، جوان همت بد انظره بروند. این خدمت را برابر

اقوام از نظر افتاده هزاره بگذارید!

### ملک خالوی همند

علیخضرتا! بهر گونه فداکاری که بفرمایید ما حاضریم و خیلی  
آرزو مندیم که سرکوبی این قوه باغی را تنها با او گذار

### سمت مشرقی وکلائی

شودید که ما چگونه این اخوان شیطان رحیم را بر راه اصلاح دین می آوریم!  
این سرشوری شوره پستان سمت جنوبی چندان اهمیتی  
ندارد که برای انفصال آن کدام قوه عسکر یا غرام شود  
ما فدا یان پادشاه غازی عالی شان حاضریم که بیک حمله دمار از نهاد این  
طائفه بد بخار کشیم. آیا سجاظر ندارد که در زمان علیخضرت شهریار شهید چگونه  
بیک سرعت خارقه نمایان چهلار ابراه آوریم.

[همچنین اظهار جذبات و گرجوشی های مزید از وکلائی هرات وکلائی  
ترکستان، و وکلائی فراهی، و وکلائی تیمنه، و وکلائی دیگر اطراف واکان  
افغانیه و سایر شرکا، لویجر که بعمل آمده بلکه اکثریه افغان و خیزان در یک عالم



جوش و خروش خود نارابر دیک تخت ہمایونی رسائیدہ استرجای حجاز  
 نمودن خود مارا با بغات سمت جنوبی بنمودند. غلص انیکہ منظرہ داوطلبی آذرب  
 تا نیم ساعت دوام ورزیدہ بالآخر انحضرت معظم و رئیس صاحب عمومی شور  
 دولت بلبس پاراشکال و اشارات سر، و دست، و چشم، و نوازیدن  
 زنگ سر نیزی این غلغلہ و احساسات گرجو شازہ لویہ جرگہ رافر و نشانده و جوا  
 این عراض و داوطلبیہای شان نطق مفصلی را ایراد داشتند کہ اجمال  
 آن حسب ذیل است [

**علی حضرت**

مطلبم ازین مذاکرات شنیدن جنین عراض و دیدن این داوطلبیہا  
 و معلوم کردن احساسات شما بود زیرا کہ از محبت و عقیدت  
 و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بہتر منسوبم حتی یاد نمودن این  
 مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی بیند شتم چون شما در بحث داخل شدید  
 منہم قدسی از ان نیکبہای خود کہ باین طائفہ ناسپاس چہ در حال و چہ  
 در گذشتہ کردہ ام بیان کردم تا بخوبی ہمہ شما بدانید کہ حکومت شما با آنها سر  
 گذشت و سر حمت کردہ است. و تا یک زمانی از ہمین شیوہ رافت و شفقت  
 خود نخواہد گذشت اگر با وجود آنہم ازین کردار بد خود دست نہ برداشتند حکومت شما  
 بایشان یک معاملہ سخت و شدید خواہد کرد.

از ہر کدام تان در نیور د علیحدہ علیحدہ اظہار جوش و خروش بہ کرد

بسم اللہ الرحمن الرحیم



دیدم ازین حسیات شما از حد زیادہ تشکر میکنم و اظهار ممنونیت مزید  
 ینمایم، خداوند از شما راضی باشد من از عموم اظهار رضا میکنم اگر چه مناسب  
 نبود کہ این چیزها را درین مجلس اظهار نمایم اما چون من خودم را یک سپاہی  
 و خادم شما ملت میدانم پولتیک و انتریک را بہرہہ شما ملت عزیز خویش شویہ  
 نمی نمایم و نمیخواهم کہ یہ بیک راز خور از شما پنهان کنم چنانچہ عهد نامہا و دیگر اسرار  
 دولت را کہ تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجہ ہم ازان اطلاع  
 نداشتند شما توضیح نمودم این مسئلہ را نیز با شما حقانہ بدون کم و کاست  
 آشکار و اظهار کردم!

این فرمایند کہ قبلاً گفتیم علاوہ بر فرامین سابقہ باتعین وقت  
 تائب شدن آنها برای شان روانہ میکنم اگر تائب نشدند و برای صلاحیت  
 نشاءت و همچنین در تہیہ جہالت و نادانی خود رہسپار ماندند ہمانا کہ  
 بر طبق خواہشات تان این خدمت را تقسیم میکنم میگویم کہ این تقسیم از قدما  
 و این حصہ سمت مشرقی، و این از سمت شمالی و این از ترکستان، و این  
 از قطن، و علی ہذا.

اگر چه اول ترگمان میکنم کہ عسکر غیور ہما را گاہی نخواہد ماند کہ جنگ  
 کنید بلکہ شمارا در یک بلندی نشانہ جان بازیہا خون فشانہا سر باز ہا  
 خود ما را بشمانہ تنہا درین معاملہ بلکہ در عموم کارہا نشان خواہند داد.

برای کمال



چون عسکر مراد دست دارد و منہم عسکر خود را مثل اولاد خود دست  
دارم، اینقدر از ملت خود امیدوارم ہر کہ مراد دست دارد عسکر مراد دست  
داشته باشد و ہمیشہ بظہر احترام ببینند!

[در بنیاد در میان عموم منصبداران نظامی یک اتحادیت فعالیت  
بعیان رسیده تمام ایک و از ہر برانہ و وضعیت عسکرانہ برپا خواستہ  
گفتند، حاضریم کہ بشرط امر و اجازہ ہمایونی این کافر نعمتان سمت جنوبی را  
بکفر کردارشان برسائیم و یکفر از و شانرا کہ بر ماہ اصلاحیت و اسلامیت  
و مطاوعت علیحضرت شتا قند زندہ نگذاریم بعدہ دیگر منصبدار و دعای  
عمر و دیر شہ پادشاہ را گفتہ نشستند و قوماندان قول اردو بیانہ  
ذیل را ایراد کردند!

عبدالکبیر خاں فریم مشر

حاضرین با گلین ۱۔ چند سخن بزبان کلقت  
عسکر می عرض میکنم از کلمات جوہر آیات علیحضرت  
تا بعد از غازی ما کہ دریں عرصہ بیست روز گوہر نثاری کردند!۔ خیالات  
اتفاق کارانہ و زیات خیر خوانانہ شامانہ شانرا تا یکدرجہ دانستہ شدہ با  
حاجت تکرار نیست، در ابتدا جلوس مہمیت مانوس ملوکانہ نشان کہ ہنوز نظم  
و نسق داخلہ افغانستان جنوبی نشدہ بود دفعہ با انگلیسہا کہ ما را اعلام خو  
می پنداشتند و بزیر حاکم خود میدانستند و یا ہیچ دو سمت ما را با ارسال

Handwritten note or signature in the bottom right corner.



و مرسول کردن نمیکند استند، اعلان حرب دادند اگر یک نظر غور بحال برادر  
 هندوستانی خود ببینید که با هیچیک برادر دینی خود صرف زده نمیتوانند،  
 اختیار اموال، و اطوار، و کردار، حتی از حقوق مشر و عه خود را ندارند  
 آینه تمثال (۶) سال پیشتر تا زاب دست تان خواهید یافت، از برکت شمشیر  
 آبدار این پادشاه عدالت کرده بود که از زیر اسارت انگریز خلاص شدیم،  
 و امروز خوش بختانه در محیط مستقل مملکت بر زیر سایه همای پادشاهین شهر یادیندا  
 خود اسرار حیات مینمایم

بسیار جای افسوس است :- کار طوس، نانشنگها، توپهای را  
 که آنحضرت غازی ما برای مقابله اعدای دین ما آماده و تجهیز کرده اند، اسر  
 برای برادی و خان خرابی آن هموطنان بی عقلان ما که تحریک بعضی از سرداران  
 صاحب غرض بر روی این پادشاه دیانت آکنده برخواستند، بهمت جنوبی میرود  
 بفرجای (اقبال المؤمنون اخوة فاصحابین اخویکم) اگر شما الهی  
 لویجہ جگر در میان این فرزندان نادان و حکومت تبوعه تان خوانان  
 صلح باشد و خواسته باشید در بین غلط فہمی شود درین مسئلہ  
 چیزی عرض کرده نمیتوانم، البتہ اگر خواستار محاربه و مقابله با باغیان  
 سمت جنوبی باشید پس این مسئلہ را نہ تنها شخصم بلکه عموم اردوی مظفر  
 افغانی تا زمانیکہ با اسر استعاریات در بدن شان باشد برای خود



تنگ و عار میداند که آنها نشسته باشند و شما ملت محبوب با آنها محار  
کنند زیرا که خونریزی و جنگ کردن کار ما عسکر است و پس دادن جان  
نثار کردن و خون فشانی کردن ما عسکر حاضر و آماده بوده خدمت ما همین  
سر دادن و خون ریختن است و بس!

### علا حضرت

لویجرکه را محاطه کنان فرمودند. مهربانی کرده دیگر درین باب  
چیزی نگویید زیرا که پیش همت شما اقوام غیور افغانستان  
مشکل چیست، خداوند بخند که شما بمقابله ایشان بروید یا خون عسکر درین  
بریزد دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیایند! بار ما توپهای شتره پن  
دشمن را تنگ عزت خاک پاک وطن عزیز ما زانرا نموده است، شما ملت غیرتمند  
بجوب ما و سوت ما، و ناختمای خود شکستانده اید. و مدعی را ما تدر و باه  
گر نجاتانده اید و همیشه امتحان اسلامیت و افتخارینت و وطن خود را داده اید.  
باز اگر آنها نخواستند یک تجربه خواهیم کرد.

### لویجرکه

بهر قسمیکه ذات پادشاهی فرمایند با استیلا و قبولیت آن حاضر بود  
مکرر عرض داریم که ما بریزانیدن خون خود همه گونه فریاشات شما  
حاضریم، غلغله اند اکبر اند اکبر اند اکبر الخ.

### علا حضرت

باز از شما التجا میکنم که درین بحث بیشتر ازین صرف اوقات  
نکنید از احساسات شما ممنونم و از حدزاده مشکور مشکور بیج

۱۳۱۳



اهمیت ندارد فقط مثل یک سنگ تان است - حیف این جوش  
و غلبان تان که درین موضوع نشان میدهند فقط همین نصرهای دشمن کو با  
اسد اکبر گفتن ما و شما برای دشمنان داخلی و خارجی کافیهست .

[درینجا رئیس صاحب شورای دولت عریضه را که لویه جرگه بحضور

شاهانه قبل از نوشته و مهر و امضا نموده بودند بدست گرفته گفت: ب. ب. د.]

حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده بشنوید که  
عریضه دداعیه تا از بحضور شاهانه قرائت میکنم .

رئیس صاحب شورای دولت

تمام سکوت در زید بمناسبت قرائت این معروضه عمومی نمودنشان  
بر پا خوار . بحال ادب و خاموشی گوش گذاشته ایستاده شدند.

لویه جرگه

# نقل عریضه لویه جرگه بحضور شاهانه بروز دداع

بجضور عالیحضرت شهریارغازی شریعت پرور خلد الله ملکه و سلطنته

عرض مادیعیان دین و خادمان دولت علماء و مشایخ و سادات در رؤسا و وکلای تمام  
حصص مملکت محرومه دولت علیه اسلامیه فغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان  
بحال افتخار و اقتنان اینکه :-



علی حضرت شریعت پرورا (من له شکر الناس له شکر الله) ماملت  
 افغانستان شکر یه این سرامم ذات کثیر البرکات شمارا هیچ زبان ادا کرده نمیتوانم که محض برای  
 غمخواری دین و تقویه شریعت عمرا حضرت خاتم النبیین و اسلح و اسلح امور و آرامی با ملت  
 افغانستان اینچنین یک جمعیتیکه در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است  
 بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شانانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمود  
 (هذا من فضل ربی لیبلونی ۱۲ شکر ارا کفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمایم  
 که این نتیجه سعادت و اقبال مملت افغانستان است که این دستعال در هیچ کوقوت و زمانیکه  
 در فضای عالم اسلام یک گونه زاکتی پیدا شده تا آبرویشا مملت افغانستان را بوجود مسو  
 مانند شمایک ذات خجسته صفات نائل و سرافراز گردانیده

این سعادت بزور بازو نیست تا به بخشد خدای بخشنده

و فیکه ماملت افغانستان بحضور مبارک علی حضرت پادشاه غازی مشرف شدیم  
 چشم خود دیدیم و گوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم - تمامی محسناتی را که ذات  
 علی حضرت غازی عظیم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ماملت افغانستان بنجیده اند  
 و در خاطر مبارک خویش دارند فوق ازان است که عقل و فکر با آن اصابت نماید و با ما  
 بتوانیم به آن سعادت و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نمایم - معما فی یقین ابتدا  
 و تجویزات علی حضرت غازی همان است که لویجر که برای تصویبات نظامات و احکامات  
 شرعی ازین خود ما علمای گرام را بصداق جناباات فضیلت پنا مان ملا صاحب چکنو و دستا



صاحب ہدہ و حضرات شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و اخذ نفاذہ صاحب موسیقی کہ  
 بصفات حمیدہ موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینیہ و شرعیہ معلومات کافی جمعیت علما  
 منتخبہ لویہ جرگہ تعیین و برای امور ملکیت و کلائی منتخبہ ما با باقی و کلا و در دوسا، لویہ جرگہ مقرر گردید  
 کہ در امور شرعیہ صنف علما و در امور ملکیت صنف و کلا و در دوسا تحقیق و تدقیق نموده آنچه  
 مسائل مفتی بہ شرعیہ دینیہ باشد علما عظام و آنچه خیر و بہبود جمہات ملکیت باشد و کلا و در دوسا  
 گرام ہویدا ساخته تصویباً عرض حضور مبارک علیحضرت غازی برسانند چنانچہ بہ اورا  
 جداگانہ تصویبات ہر یک ازین دو شعبہ ہمہ تقدیم حضور مبارک گردید و نتیجہ حسن این  
 اقدامات بزرگ و خدمات سترگ کہ ذات علیحضرت غازی معظم بان فرمودند لویہ جرگہ چہار  
 مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکنم و امید قبولی آنرا بدرگاہ خداوندی و تحضر  
 شہریار غازی دارد .

- ۱:- تحفہ دعاست از طرف ناداعیان دین و دولت اسلامی کہ الہی بعزت  
 بزرگی خود و حرمت روح پر فتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیہ غیورہ  
 افغان تانرا بنیر لویہ شرعیہ غازی محمدیہ و امر اولی الامر عظم بان المجاہد فی سبیل اللہ  
 الغازی امان اللہ خان از جمیع دست برد و حوادث اجانب و اعتناشات و اضطرابات  
 داخلی مصنون و مامون داشتہ ہمہ وقت شفق و ترحم بان بدارد آمین یارب العلمین .
- ۲:- بیاد کار انعقاد این مجلس اسلامیہ عالیہ "لویہ جرگہ" یک نشان دیشان  
 توثیق عہد است موسوم بہ "لویہ جرگہ" را برای حسن خدمت در راہ شریعت و مملکت کہ



اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند از طرف ملت صادقانه نشان تقدیم مینماید  
 تا که ذات شانانه هر زمان که نشان موصوف را ببیند بی کینه مبارک خویش نصب نمایند  
 یادگار خدمات مجاهدانه شانانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت  
 و وفاداری و عهد با بنسبت ذات شانانه بوده سبب شرف و افتخار ما باشد - علاوفاً  
 لویجرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات  
 شانانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیه بمقابل غاصبین حقوق بشریت  
 و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیت و شجاعت افتخاریت را ابراز نمایند .  
 ۳- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصی که زیر حکم پادشاه

باشد مثل امیر عسکر و امیر الجیش، و امیر السرب و گاه دلا پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد مثل  
 امیر المؤمنین استعمال میشود جهت تفریح این توکم که آید دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد الحمد الله سلطنت  
 افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت عظیم و مستقل آزاد است  
 لهذا ملت افغانستان امید داریم که لفظ امیر بلفظ امیر المؤمنین (نول واک) که پاشا  
 گفته شود تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی  
 امیر المؤمنین نول واک امان الله بگویند. شعر

فانك شمس فضلهم كواكبها ؛ فاذا طلعت لم يبد منها كوكب

۴- چونکه علمحضرت پدر شهید سعید و علمحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف  
 ملت به انقب سراج الملت والدین و ضیاء الملت والدین ملقب بودند لویجرگه



تنامیکند کہ علیحضرت غازی مان ملقب بلقب سیف الملت والدين شوند این لقب را  
از طرف لویجرگہ قبول فرماید.

ذی المجد والاحسان	اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَظِيْمِ السَّامِعِ
لِحَقِيْقَةِ مَنْ قَوْمِكَ الْاَفْغَانِ	يَا خَادِمَ الشَّرِيْفَةِ يَا خَاصِيَا
لَيْسَتْ بِقَانُونِ سِوَى الْقُرْآنِ	وَأُمَّتِ عَلَيْنَا لِحَمَاهِ مِنْ رَبِّنَا
عَنَّا وَعَنْ ثَقَلَيْنِ الْاِمَامَانِ	فَجَزَاكَ رَبُّ الْخَلْقِ حَسْبَ جَزَائِهِ

علیحضرت شہر یارا - دین مقدس اسلام منصب امام را با لای ملت اسلام واجب  
 و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام او امر و نوایبی موافق شریعت  
 غزالی محمدی صلعم است اولی الامر شخص پادشاه بر بہر فرد مسلمان واجب نافذ با  
 (کما قال الله تبارك و تعالی اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم)  
 و قال النبی صلی الله علیہ وسلم من مات لیس فی عنقہ بیعتہ الامام مات مقتلاً  
 الجاهلیہ) لهذا داعیان لویجرگہ و کل ملت افغانستان عهد میکنند کہ ہر گاہ شخصی  
 یا شخصان بخواہند کہ اساس او اول الامر اسلامیہ را بہ تقالید سلطنت ہای اروپائی مثل مشرط  
 و یا جمہوری و غیرہ انقلاب دادہ، تبدیل نمایند، ابد اراضی نبودہ ملت افغانستا  
 بسر و جان خود ما حاضر خواہیم بود کہ از ان تعرض غیر شروع مدافع نمودہ سلطنت مقدس اسلام  
 خود ما محافظت نمایم و من اللہ التوفیق، و آخر دعوانا ان الحمد للہ رب العلمین. پانیدہ  
 اسلام، زندہ باد اولو الامر اسلام، سر فرزدین، دنیا باد ہوا خوانان اسلام.



[بعد از اختتام این عریضه بیک وضعیت متحیرانه که تحت رقت و تاثیر  
 عمیق اثرش نیدن این عریضه مده بودند برپا خواسته فرمودند ب. د.]  
 زده شد بچودی می آیم از وضع ادب دوم  
 جنونی که گفتم ایضا جان عقل معذورم

# علاخترت

والله بالله مطلم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاه  
 است بجز از اینکه جیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را،  
 فدای شما ملت اسلام بگردانم دیگر آرزوی ندارم، و این خدماتی را که  
 درین شش سال نموده ام و می نمایم، تنها برای افتخار تان بلکه نقطه  
 نظر من در ملت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول الله است که چونیک  
 لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره  
 خونی که داشته باشم بجز از بهودی در فاه شما از بیک جای صرف نمکنم  
 این عهدهای متواتر و موثقی را که کردیم با من میکنند، و این قدر که  
 بنظر لطف و محبت مرا بینگردد. و این چهار چیز را که برایم پیش میکنند، در جواب  
 هر کدام آن یکا یک عرض میکنم :-

دعا می را که ببلای ملت و مملکت خود بفرستد  
 حق تعالی قبول بگرداند، و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسایش شما  
 یک نفس بکشم.

روحانی



خدا یا سرتوفیق اینطور خد متبار ابدی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنی  
 تا عالم اسلام و قوم من در آسایش باشد اگر من زنده باشم یا باشم،  
 شملت عزیزم که بر ابدین نظر لطف و مرحمت می بینید! و با اینطور  
 یک نشان دیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده  
 ممتاز و سرفراز می آید، تشکر میکنم، اما نشان را چکنم! بس است نشان  
 بهبودیها و ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک  
 هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم ع "جنونی که گمراهی صاحبان عقل معذورم"  
 اگر چه از ادب دور است اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهند گفت  
 که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند! فی! آجی را که شما  
 ملت بجانندان ما از یک خوشه گندم داده اید. و تا به امروز اولاده همان  
 خاندان سلطنت کرده اند بران فخر میکنند فقط بشرف عسکری خود سوگند  
 میخورم خد ماتی را که برای شما آرزو دارم هزار یک آنرا تا هنوز نگرفته ام!  
 هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود من میگویم  
 که مستحق فلان نشان هستم، حال محبت شما برای من نشان است. و آن  
 اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش میشدم که ازین جوش  
 و خروش شما امروز خوش شدم

مهر



دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ۶ دیوانه هر دو جهان را چکند  
 من دیوانه ترقیات شما هستم ، من مجنون تعالیات تان میباشم  
 و اندک ذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم مهربانی  
 کرده سر از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر  
 کرده اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید . اگر چه از ادب دور هست  
 لکن من بشرف عسکری خوشش که خود را یک فرد عسکر میدانم قسم خوردم  
 که درین اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم .

( آمدیم بلبقی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید )

آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد خوب است  
 و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف" در وقتیکه من طفل بودم  
 و هیچ فکر بامن و امان نبود نامم از زبان جدا مجدم "امان الله" نهاده شده است  
 دیگر لقبی را که خداوند از لطف و رحمت خود بمن مهربانی فرموده "غازی" است  
 در اول سلطنت من نیز قبول نمودن "شمس الملک" الدین "سیف الملک"  
 والدین تکلیف شدم ، اگر چه که قبول کرده نمیتوانم .

خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگزار شما و  
 خادم اسلام است ! و خیلی آرزو دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز بنده"  
 یاد توام ! و در خاک "الله" گفته بروم - تنها این لقب غازی را



کہ خدا بمن عطا و ارزانی فرمودہ است، کفایت میکند۔

اگر شما میگوئید کہ علیحضرت امیر ہرجوم ۱۹ علیحضرت شہید چرا  
القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم۔

البتہ آنها اور لازم دیدہ باشند، خودم ہیچیک خدمتی نکرده ام کہ  
تقدیر کردہ شود و یا سزاوار این نام باشم، باز اگر خدمتی کردہ باشم بمقتضا  
آن اسرور این صدائای ملتتم کہ از ہر گوشہ و کنار جو ششم میرسد کفایت  
میکند۔ تشکر میکنم، این باکر از کجہ نہم نمیندازید۔

جو ہر سرد بتقلید نکرده حاصل بہ فخر ع شوکہ دگر بتو تقلید کنند

من نخواستہ ام کہ دہر کار تقلید کنم فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس!  
بہین قدر کہ تقلید کافی است۔

آنچہ در باب امیر المومنین غازی امان اللہ ٹول واک فرمودید  
خوب میدانم کہ در افغانی ٹول واک کل اختیار را میگویند ہر وقت کہ زبان  
افغانی بہ مذاق ملکات افغانستان و در بین مامورین مارواج یافت، البتہ  
خودم نیز قبول کردن آن حاضر ام!

امیر المومنین :- آیا خلفائے راشدہ رم امیر گفتہ نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرت بزیر جایہ احدی بودند؟ فی! خاندان باہمن لقب  
یاد شدہ اند۔ حالاشما مختاریکہ این خادم اسلام را "امیر" میگوئید



یا امیرالجهادین یا امیرغازی یا خادم اسلام میخوانید هر چه بگوید خوب است  
بسیج پروانی ندارم - این همه از محبت شماست ، لکن خودم خود را نسبت  
بشما خوب میباشم .

بخیاال من اگر میرا امیر امان الله گوید خوب است تا از آن یک  
خدمت نمایان تقدیر و قابل تحسین برای شماست عالم اسلام ابرار گنم  
نه از دنیا غمی دارم که عقبی است پیشیم به خون خدمت خویشم این پس چه اودوم  
فقط و قار و عزتم در آبادی و بهبودی شماست و پس  
در خصوص شمشیر :- قانوناً و شرعاً عقلاً شما را ملاست میکنم . و قبول کرد  
نیتوانم چه این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانهای الماس هم دارد .

فقط برای پارس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم - و با شما  
عهد میکنم که در تانای محاربه اگر سرم برود در پهلوی این تفنگ خواهد بود تا اول امیر  
خود را در راه خدمات شماست ندیم این تفنگ را بجز شما نخواهم داد .  
باقی چیزهای شما را هم مثل کور میگردم لکن بنا برد لایلی که عرض کردم قبول  
کرده نیتوانم باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً  
افغان تان نموده بگویم .

(الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر)

لوید چیرگه بعد از فراغ تجسیر مکرراً عرض هجولیت شانرا بسیار عجز و انکساکت  
۱



داشته تا ما یک زبان بحضور علیحضرت معظم فازی شان عرض نمودند  
که بمقابل این خدمات و جانفشانیهای شما اگر قطرات خون خود را برنگا  
تان نثار کنیم هنوز کم، و اگر هستی و ثروت و دنیا و مافیهای آنرا نذر شیکایت  
بنمائیم باز هم اندک است یکانش اگر امکان میداشت ما این نثار را  
از یک تنگه الماس بسیار زیباتری و خوبی تیار کرده تقدیم میکردیم!

علیحضرت

قبلاً بحضورتان عرض کردم و دلایل عدم قبولیت نثار را  
برای تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمیتوانم و  
خودم را درین اظهار خود صادق دانسته ناز و بازار و تکلیف درین مسئله  
نمیکنم و نه عادت دارم معافم کنند!

لویجرگه

بافاظ سودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت  
نشان را نمودند، در غیر اتمه باز ذرات همایونی چنین قطع کلام  
شان را نمودند!

علیحضرت

با اینکه شما حضار محترم را فردا تا چند روز اول بطور خصوصاً  
تیر و داع خواهیم کرد باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی  
خدا نگهداری و وداع میکنم بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است  
و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است ما ویرانتر باندازه  
اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند میدانیم زیرا که او را سخنهای باخوش آمده



تنها شنیدن را وظیفه خود پذیرفته است - چیزی کمی بیشتر موجب مسرت و ممنونیم را تولید کرده است همانند اگر کرات آزادانه و مباحثا حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضای لویجرگه بود که از ابتدا الی الان خوب بحث نمودید و چیزی را که بدل داشتید بیجا کانه اظهار و در اشتیاقیکه مستطیب تان بود بسیار بحث کردید با اینهمه در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما و کلا و علماء همین طور بدولت و ملت خود صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شمارا با سلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید محاموم است که فکرهای شما در ان فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاست و اقتصادیات محاکمت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید ویلید و فایده نبودید فهم حکومت های امسوق برای تان تا سپس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نگرفته بود حتی شمارا یک تخمین و آفرین نیز نداده بود - بنا بر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگر ان اولادین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در ان اظهار ادای نموده اید یکی فرمان دیکه که ان اظهار یادگار لویجرگه ۱۳۳۲ برای هر کدام تان میدهم اگر خدا نخواهد سر از فراساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود البته اولادنا شما این فرمان و نشان فخر خواهند که در اول جرگه افغانستان

۱۳۳۳



و اساس ترقیات جدید عالم اسلام پر ما شامل بوده و این مشرف نام را  
 برای منجرت ما گذارشته است و پیشتر از آنکه شما بگوید خودم میگویم که من  
 نیز تقدیر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت  
 کرده ام، لهذا درین نشانه های که فردا بر سینه های صدافت دقت  
 شما نصب خواهم کرد خودم نیز یک نشان حق دارم!

لویه جرگه

علیحضرتا محض لغرض اقیاز نظر بدین رحمت و عرق ریزی فراوان  
 و شفقت های بیوفی که از ابتدا الی الان همراه مشتاقان  
 مبذول فرموده اید جدا آرزو مندیم تا این نشان عاجزانه را که مظهر  
 احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است بکرات به بسینه  
 مبارک خود منصوب فرمایید.

بیت شومی

۱ محض لغرض تصفیه کلام و تسکین خاطر راعی و رعیت  
 این بحث را بدین الفاظ خاتمه داده گفت: ب. ا. د.  
 علیحضرتا! چونکه در همین ساعت بحضور شما توشیح عهد کردیم که  
 امر اول الامر خود را اطاعت میکنم: - در باب بدایای فوق که نمونه  
 جذبات و اظهار شوق و محبت ماملت بذات علیحضرت بوده آنها را  
 بحضور مبارک او لو الامر خود تقدیم کردیم آنچه را که قبول کردند زهی عزت  
 و شرف و آنچه بهر مقصدی که باشد قبول نفرمودند ما در آن باب هیچ اصرار



و انصار و محرار کرده نتوانیم بکسی مزید برین گفت و شنید نمودن آنرا قرین

صواب ندیده آه نمیکنیم!

عزیزان من! ازین حیثیات شما خیلی ممنون و مشکورم

علا حضرت

لکن چنانچه معروض داشتیم هر وقت که استحقاق پیدا

کردم خودم میگویم که سزاوار فلان نشانم :- مهربانی کرده بمن عطا کنید!

علا حضرت! اگر سئله در استحقاق باشد علاوه

باین حد شوری

بر مستحق بودن ذات لگو گانه بر این اشیا استخفند

این جمعیت عالیله لویجرکه آنقدر حقوق و مراتب و عزت بر ما دارند که ما

بشماردن زبانی آن قاصریم!

نیز همین معانی معروضه رئیس صاحب عمومی شوای دولت را

لویجرکه

بافاظ دیگر و عبارات رنگین تر بعضی رسانیدند!

عزیزانم! پیشتر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است

علا حضرت

ببخودانه عرض میکنم که علاوه برین منجوا هم درینخصوص تکلیف

دهید و یا چیزی بگوئید من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خا

تان نشان حقیقی است دارم، درینوقت همین حیثیات صادقانه و کلمات

اخلاص مندان شما برای من نشان بلکه بالاتر از آن است. زیاده

تکلیف ام ندید!



باقی ہمہ شمار اسروز سما و دن میکنم و از خدای خود امید دارم  
 کہ در آئینہ روشن کنندہ افکار عموم افغانستان و عالم اسلام  
 شما باشد و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستا  
 ترقیات فوق العادہ را کہ در ان رضا و خوشنودی حضرت آہی باشد  
 بدست بیاورد۔ غیر خوشنودی حضرت آہی دیگر چیزی را نمیخواہم،  
 شمار انجدا سپردیم تا بخیر و عافیت بجاہای خود بروید!

شمار اہم بخدا سپردیم، دشمنانت در ہر دو جهان خوار و مضطرب  
 باد بر ب العباد! (غلغلہ دعا گوینہا)

لویہ جرگہ

[برای خاتمہ این روز بقرب این وداع رسمی اگر چه تکریراً و تقریراً  
 بسیار ادعیہ و مقالات مدحیہ قبلاً از طرف لویہ جرگہ تہیا و آمادہ شدہ بود  
 فلما بواسطہ عدم وجود وقت و موقع نتوانستند کہ اول مجلس اسروزہ تا  
 بسمع حضار و گوش دقائوق نبوش شہر یار دیندار ما میرسانند تا انیکہ  
 مجلس پورہ و ذات ہمایونی بکلمات فوق مجلس را خاتمہ داد، د] ]



# گذارشمار و چهارشنبه (۱۸)

درین روز که برای دواعی خصوصی از طرف آنحضرت معظّم غازی برای  
 اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم  
 ولایات و حکومتیهای اعلیٰ طوریکه مفصلاً در ملاحظه خصوصی ابتدائی که در حقیقه  
 این کتاب قبلاً تشریح داده شده است، بحضور موفور السرور ملوکانه  
 مشرف شده بعد از مذاکرات گفت و شنید معمولی و صرف جای و  
 شیرینی و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه <sup>اسم</sup> کجا مضامین بیضا هاپونی  
 مزین شده بود و بلا اقل آن تحریر میشود و اجراء مراسم مصافحه و معانقه  
 با زات شامانند و اخذ مثال افت مثال آنحضرت معظّم غازی شان و بوسیدن  
 دست حق پرست شهریار می بایک عالم حزن و ملال و دیده پر آب  
 پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خود را تودیع کنان  
 بزبان حالین بیت را اثر نم کنان مرض بشندند  
 حیفا و چشم زدن صحبت یا آخر شد: روی گل سیر ندیدیم و بها آخر شد



نقل فرامین "لویه جرگه" ..... خان .....  
 که بجز اگر است محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود چون نسبت  
 بامورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً اسجالت شایان و انکار  
 خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامه دلائل نموده، فلذا  
 بمناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور  
 همایون ما باین نشان یادگار مکافات فرموده شد -



## روایت پیشینه (۹) اسد

در نیروز عموم مدعوین محترم در صدد نهفت و در شرف حرکت بسوی  
 مقامات مالوف و قری و امصار مود خود بوده بعضی در پیمان بنو نشان  
 مانده عده قلیلی از آنها برای بعضی عرائض شخصی شان که بوزارت مامورین  
 مرکزی و حضور آنحضرت غازی متعلق بود همچنان در پیمان مقیم بوده ذات  
 جهانبانی و تمیم وزرا و مامورین بطریق همان و عده که در طی جرگه نسبت  
 به شنیدن عرائض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، درین یوم از فرط اعمیت  
 پروری و ملت دوستی آنحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای



انجام فوری عرائض شخصی این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تاکید تاکید فرموده عموم  
 وزراء و امورین دران روز محض تسهیل کار و بانجام رسانیدن معروضات آن رعایا  
 صداقت شعار امر و احکام شمولیت شانرا با محررین و دفاتر لازمه بریاست شورای  
 دولت فرموده بودند. از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت بکارهای  
 آنها پرداختند، حتی اینکه قبل از وقت، عصری عصر غوررسی و درخواهی عارضین <sup>شبه</sup> مزبور  
 قرار قواعد مقررہ بلازمین خود را از وزارت جلیله داخلیه فرستاده وزارت موصوف  
 سفر خروج و پولی گرا به او شانرا بیک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا  
 نموده بانتهام رسید. علی الصباح اشخاص

باقیمانده جرگه نیز بطرف وطن خود

مسردانه حرکت

کردند!



اسامی سامی شہر کاہ محترم لویہ جرگہ ۱۳۰۳				
نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزہ	نمبر شمار	اسماء
	جناب قاضی صاحب ہرات	مبین وزارت عدلیہ	۱۷	شہر استقلال بخش
۱	جناب محمد عمر خان	نائب مسالار	۱۸	افغانستان رئیس
	جناب عالی سردار محمد کبیر خان	مدیر مستقل طبیہ	۱۹	اول لویہ جرگہ
۲	جناب میرزا جمعی خان	مستوفی ایالت کابل	۲۰	رئیس تنظیم قندار وزیر ظہیر
	جناب محمود سامی	لوا مشرکت صریہ	۲۱	سبق حمال وکیل ذرا صریہ
۳	جناب غلام حیدر خان	و اعیانہ لکی ارگ	۲۲	وکیل وزارت خارجہ رئیس
	جناب عبدالحمید خان	رئیس ارکان صریہ	۲۳	شورای دولت و رئیس لویہ جرگہ
۴	جناب محمد عمر خان	مفتی مرعا و دائرہ ارگان	۲۴	وزیر داخلہ
	جناب میرزا محمد خان	اعیانہ لکی	۲۵	علیہ
۵	جناب زانغلام سعید خان	رئیس بخش مالیہ	۲۶	معارف
	جناب محمد حسین خان	تدریس معارف	۲۷	وکیل وزارت تجارت
۶	جناب محمد حیدر خان	وزیر مختار	۲۸	شاغاسی حضوری
	جناب عبدالرحمن خان	رئیس مرکز و پستو	۲۹	یاور وانی کابل
۷	جناب محمد ادیب خان	مکتبہ ثانی و امانیہ	۳۰	مبین اسلطن سابق
	جناب احمد شاہ خان	نائبات عرفانی	۳۱	وکیل صریہ
۸	جناب گل احمد خان	کو توالی	۳۲	قومانڈان قول اردو
	جناب میر محمد حسین خان	شورا	۳۳	مستشار سفار پاریس
۹	جناب عبدالرحیم خان	شورا	۳۴	مبین وزارت داخلہ
	جناب پنہن بیگ خان	لوا مشرکت صریہ	۳۵	معارف
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				

مکتبہ ثانی و امانیہ



ارامی سامی شرکاء محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزہ	نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزہ
۳۶	جناب عبدالرحمن خان	قوماندان کو توالی	۵۶	جناب میرزا غلام رسول خان	مدیر محاسبہ خارجیہ
۳۷	جناب محمد یونس خان	رئیس بلدیہ	۵۷	جناب سردار محمد عرفان	مأمورین داخلہ
۳۸	جناب میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب حضور والا	۵۸	جناب عزیز اللہ خان	فقوس
۳۹	جناب حافظ نور محمد خان	عالی وزراء	۵۹	جناب عبدالجبار خان	پست و تیلیگراف
۴۰	جناب میر علی احمد خان	مدیر مکتوب نویسی درہ شافہ	۶۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معابر
۴۱	جناب میر محمد ششم خان	مدیر محاسبہ	۶۱	جناب میرزا علی بی خان	محاسبہ
۴۲	جناب محمد کریم خان	کنڈکٹر پست و تیلیگراف	۶۲	جناب میرزا محمد سردار خان	مالیہ
۴۳	جناب حس بیگ خان	ترجمان ترکی حریہ	۶۳	جناب میرزا عبدالوہاب خان	مأمورین
۴۴	جناب عبدالغفار خان	دوکان حریہ	۶۴	جناب عبدالاحد خان	تحریرات معارف
۴۵	جناب امین اللہ خان	" " "	۶۵	جناب محمد اکرم خان	مأمورین
۴۶	جناب امیر محمد خان	رسالہ شای	۶۶	جناب محمد عیسی خان	تنظیمات
۴۷	جناب میرزا محمد بہت خان	مدیر لوازنا حریہ	۶۷	جناب محمد اکبر خان	مأمورین عدلیہ
۴۸	جناب میر غلام محمد خان	طبیبہ حریہ	۶۸	جناب توفیق بیگ خان	مدیر عمومی محنت زار تجارت
۴۹	جناب عبدالحمید خان	اقتیاطی	۶۹	جناب عبدالصیر خان	مکتوب نویسی
۵۰	جناب سید ولاد علی شاہ خان	ترجمان	۷۰	جناب میرزا عبدالعزیز خان	محاسبہ
۵۱	جناب عبدالشکور خان	مدیر دول اسلامی خارجیہ	۷۱	جناب میرزا محمد سعید خان	غنتی شورامی دولت
۵۲	جناب حفیظ اللہ خان	روس نگار	۷۲	جناب میرزا محمد نوروز خان	مدیر تحریرات یاوری
۵۳	جناب باز محمد خان	ہنداروپا	۷۳	جناب میرزا عبدالرحیم خان	مرکزی ایالت کابل
۵۴	جناب محمد عثمان خان	تشریف دار ترجمہ	۷۴	جناب میرزا محمود خان	تحصیلی
۵۵	جناب میرزا غلام محمد خان	اوراق	۷۵	جناب میرزا محمد اکبر خان	عین المال



۳۲۲  
اسامی سامی سرکاه محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر	اسماء	صفت ممیزہ	نمبر	اسماء	صفت ممیزہ
۷۶	جناب میرزا محمد نوروز خان	مدیر ضبط احوالات	۹۶	میرزا رجب علیخان	کتاب اول وراق تحریر
۷۷	جناب ملا عبدالرحمن خان	قاضی سرافندہ کابل	۹۷	میرزا سید محمود خان	" " " ۲
۷۸	جناب میرزا خیر محمد خان	مدیر نفوس ریالت	۹۸	یار محمد خان	تولیم شمر ۳ ارکان حربیہ
۷۹	جناب میر محمد صدیق خان	زراعت	۹۹	میر عبدالسلام خان	" " " ۲
۸۰	جناب محمد حسین خان	معارف	۱۰۰	حاجی حفیظ اللہ خان	تعمیر یادگار بنیاد عسکری
۸۱	جناب میرزا محمد سلیم خان	محاسبہ	۱۰۱	سید اکبر خان	" " " ۱۲ ارکان حربیہ
۸۲	مولوی برهان الدین خان	داثرہ سوانح نگاری حضور	۱۰۲	سید احمد خان	" " " ۲۷
۸۳	میرزا محمد سرور خان	مخفف نویس	۱۰۳	ذکر یا خان	" " " ۲
۸۴	میرزا رحمت اللہ خان	" " "	۱۰۴	محمد علیخان	" " " ۴
۸۵	میرزا علی اسلام خان	" " "	۱۰۵	سلطان احمد خان	" " " احتیاطی
۸۶	میرزا محمد اکبر صاحب خرم	" " "	۱۰۶	محمد علیخان	" " " ۲
۸۷	میرزا سلطان محمد خان	کاتب سوانح نگاری حضور	۱۰۷	میرزا میرا م الدین خان	سرکاتب ۲
۸۸	میرزا دلاور خان	" " "	۱۰۸	میرزا رستم علیخان	داثرہ محاکمہ حربیہ
۸۹	میرزا میر عبداللہ خان	سرکاد ائیر شاغاسی	۱۰۹	میر غلام رؤف خان	شخصیہ
۹۰	میرزا میر عباس خان	محاسبہ	۱۱۰	میرزا فضل احمد خان	حربیہ
۹۱	سید محمد الیشا سخان	مطبوعہ داثرہ تحریرات	۱۱۱	میرزا دوست محمد خان	شعبہ شخصیہ حربیہ
۹۲	میرزا اسراج الدین خان	کاتب	۱۱۲	میرزا غلام نبی خان	حربیہ
۹۳	میرزا محمد حسن خان	" " "	۱۱۳	میرزا غلام بہاد الدین خان	" " "
۹۴	میرزا احمد تائب خان	" " "	۱۱۴	میرزا محمد قاسم خان	اوراق
۹۵	میرزا عبداللہ خان	افغانی نویس	۱۱۵	میرزا عبداللہ خان	وزارت حربیہ



۲۲۵  
 اسامی سامی شرکاء محترم لوپجرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت مہیزرہ	نمبر شمار	اسماء	صفت مہیزرہ
۱۱۶	میرزا عبد العلیخان	سرکاتب وزارت بحریہ	۱۳۶	میرزا محمد اکبر خاں	سرکاتب کتب کتب و قطن
۱۱۷	میرزا محمد یعقوبخان	معاون اسلامی حاجیہ	۱۳۷	میرزا عبد الرحیم خان	" " " " " " " "
۱۱۸	میرزا عبد الغفور خاں	سرکاتب " " "	۱۳۸	میرزا غلام نبی خان	حکومت ہائی اعلیٰ
۱۱۹	میرزا غلام احمد خان	معاون سر کتب	۱۳۹	میرزا عزیز اللہ خان	" " " " " " " "
۱۲۰	میرزا عبد البصیر خان	سرکاتب " " "	۱۴۰	میرزا فیض الدین خان	بقایای مالیہ
۱۲۱	میرزا سلطان احمد خان	معاون ہندارویا	۱۴۱	دیوان حکم چند	" " " " " " " "
۱۲۲	میرزا عبد الباقی خان	شفہ و تہجہ	۱۴۲	میرزا غلام صدیق خاں	وزارت " " " " " " " "
۱۲۳	میرزا محمد جانشان	امور بقایای مالیہ	۱۴۳	میرزا محمد حسن خان	" " " " " " " "
۱۲۴	میرزا میر سلام الدین خان	وزارت " " "	۱۴۴	میرزا علی محمد خان	بودجہ " " " " " " " "
۱۲۵	میرزا عبد القیوم خان	بودجہ " " "	۱۴۵	میرزا عبد الباقی خان	امورین " " " " " " " "
۱۲۶	عبد اسد خان	اوراق " " "	۱۴۶	میرزا نور احمد خان	مکتوب " " " " " " " "
۱۲۷	حاجی میرزا محمد عمر خان	سرکاتب تصفیہ قضیہ	۱۴۷	میرزا محمد قاسم خان	معاوندیریت شفہ و تہجہ
۱۲۸	" " " " " " " "	" " " " " " " "	۱۴۸	میرزا عبد المجید خان	دلائل ترجمہ " " " " " " " "
۱۲۹	میرزا فخر الدین خان	" " " " " " " "	۱۴۹	میرزا عبد الرحمن خان	ترجمان " " " " " " " "
۱۳۰	میرزا محمد نبی خان	" " " " " " " "	۱۵۰	میرزا غلام احمد خان	سرکاتب شفہ " " " " " " " "
۱۳۱	میرزا محمد علم خان	" " " " " " " "	۱۵۱	میرزا عبد الغفار خان	مدیریت وراق " " " " " " " "
۱۳۲	میرزا عبد الغفور خان	ولایت کابل " " "	۱۵۲	میرزا نیاز محمد خان	امور پست کابی و دار وادارہ
۱۳۳	میرزا ہمایون خان	" " " " " " " "	۱۵۳	میرزا حبیب اللہ خان	سرکاتب تحریرات " " " " " " " "
۱۳۴	محمد سرور خان	ولایت قندھار " " "	۱۵۴	میرزا عبد العلیخان	اوراق " " " " " " " "
۱۳۵	" " " " " " " "	" " " " " " " "	۱۵۵	میرزا قطب الدین خان	امورین " " " " " " " "







اسامی سامی شرکار محترم لویہ جرگہ ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزہ	نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزہ
۱۹۶	میرزا غلام محمد خان	سرکاتب سخن مالیه	۲۱۴	محمد سرور خان	اعضای شورادولت
۱۹۷	عبدالحکیم خان	مفتش وزارت محارف	۲۱۵	محمد علیخان	" " " " " "
۱۹۸	میرزا عبدالواحد خان	سرکاتب تنظیمات	۲۱۶	محمد یوسف خان	وکیل شرکستان و اعضا تنظیمات
۱۹۹	میرزا عبداللطیف خان	تدنیات	۲۱۷	یماقی خان	" " " " " "
۲۰۰	میرزا عبدالسد خان	اوراق	۲۱۸	سید جلال خان	ظفر منظر
۲۰۱	میرزا عبدالکریم خان	محاسب	۲۱۹	محمد اصیل خان	سمت جنو
۲۰۲	عطا محمد خان	اعضا اول تمیز عدلیہ	۲۲۰	میرزا عبدالسد خان	سرکاتب تحریرات شورا
۲۰۳	میرزا محمد عمر خان	سرکاتب محاسبہ	۲۲۱	میرزا بیرونی سفلیخان	حکمران سرافندہ
۲۰۴	میرزا انظر محمد خان	حکمران تمیز	۲۲۲	میرزا سید محبوب خان	ابتدایہ
۲۰۵	میرزا احمد میر خان	مکتوب	۲۲۳	میرزا سید محمد حسین خان	مامور محاسبہ طبیہ
۲۰۶	میرزا عبدالغفور خان	مامورین	۲۲۴	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب
۲۰۷	میرزا احمد علیخان	پسا پورت	۲۲۵	عبدالرسول خان	معاون مدیر معارف و احوالات
۲۰۸	میرزا عبدالخالق خان	اوراق	۲۲۶	محمد اکبر خان	قاضی سابق ابتدایہ
۲۰۹	میرزا احمد علیخان	تجارت	۲۲۷	میرزا عبدالخالق خان	سرکاتب ضبط احوالات
۲۱۰	میرزا احسان محمد خان	معدنیات	۲۲۸	میرزا محمد کریم خان	" " " " " "
۲۱۱	میرزا سید اکبر خان	مامورین	۲۲۹	میرزا محمد علیخان	کاتب شورای دولت
۲۱۲	دیوان شکر داس	سرکاتب زراعت	۲۳۰	میرزا شیر احمد خان	" " " " " "
۲۱۳	حافظ عبدالغفار خان	اعضای شورادولت	۲۳۱	میرزا ملک جی خان	سرکاتب تصفیہ مالیه



۱۲۲۸

اسامی سامعی شکر کا محترم لویہ جبرکہ - ۱۲۰۲

شکر کا محترم لویہ جبرکہ از ولایت کابل

نمبر	اسماء	صفت	مقامات	نمبر	اسماء	صفت	مقامات
۲۳۱	شہنواز خان	خان	قلعہ اربابک	۲۵۰	محمد جان خان	خان	غور بند
۲۳۲	محمد یوسف ولد بلند خان	خان	تندرہ چاریکار	۲۵۱	محمد ایوب خان	"	"
۲۳۳	میرزا خاوند محمد یوسف خان	خان	سرخ پارسا	۲۵۲	محمد قاسم خان	"	"
۲۳۴	میر افضل خان	"	استائف	۲۵۳	غلام قادر خان	"	"
۲۳۵	کاظم خان	"	ترکان پارسا	۲۵۴	محمد اعظم خان	"	"
۲۳۶	محمد علی سید خاوند میر بیچ خان	"	کوہدا من	۲۵۵	فیض محمد خان	"	برکی راجا
۲۳۷	پیر محمد خان	"	تکاب	۲۵۶	میرزا غلام حسرت خان	"	چرخ
۲۳۸	میر گلخان کوچی	"	قرہ باغ	۲۵۷	میرزا ملک جی خان	سرکوتہ قصبہ کابل	کابل
۲۳۹	حسین علی خان	"	مال ان غزنی	۲۵۸	سید شاہ خان	"	اہو گرد
۲۴۰	عاجی بار محمد خان	"	سراب	۲۵۹	آخند زاد محمد خان	"	"
۲۴۱	میر خور احمد علی خان	"	واعظ اندری	۲۶۰	سید محمد احمد خان	"	سمت شمالی
۲۴۲	محمد افضل خان	"	قیاق	۲۶۱	رضا بخش خان	"	پہسود
۲۴۳	ابراہیم خان	"	قوچ	۲۶۲	جلال الدین خان	کابل	مجر آقا
۲۴۴	محمد حسین خان	"	تلنگ	۲۶۳	شہاب الدین خان	"	"
۲۴۵	خان محمد خان	"	چاریکہ میلک	۲۶۴	میرزا عباس خان	"	بہار نورک
۲۴۶	فیض محمد خان	"	صد مردہ	۲۶۵	ملک عبد اللہ خان	"	کتواز
۲۴۷	سکندر خان	"	نخ عمر خیل	۲۶۶	سنگی لاس فتح محمد خان	"	"
۲۴۸	محمد ایوب خان	"	کمانہ	۲۶۷	عبد کریم خان	"	لوگر
۲۴۹	سید زین العابدین خان	سید	عوزہ	۲۶۸	میرزا آقا جان خان	"	"

سرکاری کتب خانہ



۲۲۹  
اسامی ساعی شکرکار محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت مزید	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت مزید	مقامات
۲۶۹	عبد القادر خان	وکیل	لہوگر	۲۸۲	میر عبد الحمید خان	وکیل	غزنی
۲۷۰	نور محمد خان	"	"	۲۸۵	بلال محمد خان ولد امیر محمد خان	"	خواجہ احمد قلعہ عبدالصالح خان
۲۷۱	جلال الدین خان	"	"	۲۸۶	خان محمد خان	"	گلگر
۲۷۲	شجاع خان	"	"	۲۸۷	جمالیان ولد محمد خان	"	نجراب
۲۷۳	عزت الدین خان	"	"	۲۸۹	میرزا محمد سرور خان	"	ککاب
۲۷۴	غلام یلخان	"	"	۲۹۰	محمد صدیق خان ولد محمد رفیق خان	"	پریمان خنچیر
۲۷۵	محمد رفیق خان	"	بنجان	۲۹۱	شہ ابوالدین خان	"	"
۲۷۶	محمد رفیق خان ولد دوست محمد خان	"	موہبی لوگر	۲۹۲	فیاض خان	"	شکر درہ
۲۷۷	محمد خان	"	"	۲۹۳	مہر علی خان	"	رینہ کوبان
۲۷۸	اختر محمد خان	"	سقر	۲۹۴	عبد الغفور خان ولد غلام رسول خان	"	فرزہ
۲۷۹	محمد سمیع خان ولد محمد رحیم خان	"	"	۲۹۵	پادشاہ گلخان	"	استرخ
۲۸۰	محمد رحیم خان	"	"	۲۹۶	محمد شریف خان	"	جیل السراج
۲۸۱	احمد علی خان ولد محمد الدخان	"	بامیان	۲۹۷	محمد زان خان	"	سجن درنامہ
۲۸۲	خوشدل خان	"	قوہ باغ	۲۹۸	محمد شرف الدین خان	"	بوغان
۲۸۳	محمد حسن خان ولد بزر محمد خان	"	غزنی	۲۹۹	محمد اسحق خان	"	جانغوری
۲۸۴	محمد سلام	"	"	۳۰۰	محمد سرور خان	"	میدان
۲۸۵	محمد رحیم خان	"	"	۳۰۱	میرزا محمد خان ولد جمال الدین خان	"	کوت غزو
۲۸۶	بادشاہ خان ولد محمد رحیم خان	"	سیخاؤ کبہرہ	۳۰۲	محمد ایوب خان	"	میدان
۲۸۷	محمد رحیم خان	"	"	۳۰۳	محمد جان خان ولد شاہ پسند خان	"	

محمد رفیق خان



۲۲۳  
اسامی سامی شکر کار محترم لوی پیر گره - ۱۳۰۳

مقامات	صفحه	اسماء	نمبرتا	مقامات	صفحه	اسماء	نمبرتا
دائریگی	سادا	سید اکبر شاہ خان ولد سید حسنین خان	۲۲۴	سرای خواجہ	وکیل	خواجہ محمد علم خان	۲۰۴
علی آباد غزنین	"	سید علیجان ولد رضا	۲۲۵	بامیان	"	سلطان محمد خان	۲۰۵
کارنیر میر	"	کریم خان	۲۲۶	کابل	"	سید قاسم خان ولد سید امیر خان	۲۰۶
افیان	"	امیر خان ولد عبدالمد	۲۲۷	چار آسیا	"	میر آقا خان	۲۰۷
روضہ غزنی	"	آقا میر خان ولد محمد سعید خان	۲۲۸	ترخیل دہ سبز	"	نظیر محمد خان	۲۰۸
بامیان	"	محمد عسکر خان	۲۲۹	تجاک	"	محمد حسن خان	۲۰۹
یک ونگ ایگنی	"	میرزا حسین خان ولد سید محمد حسین خان	۲۳۰	چار آسیا	"	عبد الستار خان	۲۱۰
کابل	"	ولید الدین خان ولد سید احمد شاہ	۲۳۱	پنجان	"	عین الدین خان	۲۱۱
کتاب	مشائخ	جناب آخندزادہ صاحب کتاب	۲۳۲	ارغندہ	"	محمد شریف خان	۲۱۲
چندلیا پغمان	علماء	ملا صوفی خان ولد محمد نور خان	۲۳۳	پغمان	"	میر محمد خان ولد امیر محمد خان	۲۱۴
لہو گرد	"	حاجی محمد زول خان	۲۳۴	گلدرہ	"	شہنواز خان	۲۱۵
غزنین	"	ملا سیر بلند خان آخندزادہ	۲۳۵			خواجه جلال الدین خان	۲۱۶
قلعہ پنجہا یکا	"	مولوی عبد الغنی خان	۲۳۶	ترکان پاسا	"	مولاداد خان	۲۱۷
رختہ پشیر	"	عبد الحی خان	۲۳۷	مقہ	شیخ	محمد حکیم خان ولد محمد شرف خان	۲۱۸
جمال غہ	"	محمد رفیق خان	۲۳۸	کابل	سادا	حاجی گل آخندزادہ	۲۱۹
کتاب	"	ملا سید محمد جان خان	۲۳۹	سیا کوہ پامن	"	سید محمد عثمان خان	۲۲۰
کہورد	"	عبدالستار خان ولد سید محمد خان	۲۴۰	لہو گرد	"	انبیا خان	۲۲۱
کابل	"	ملا محمد نعمت خان ولد سعد الدین خان	۲۴۱	پسود	"	محمد حسین خان	۲۲۲
						میر محمد سعید خان سید جعفر خان	۲۲۳



۲۳۱  
اسامی سامی شکرکار محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

رقبات	منصب	اسماء	بچے	مقامات	منصب	اسماء	بچے
یک اولنگ	خوین	اکبر شاہ خان ولد میر رحیم خان	۱۰۹	اہوگرد	علماء	احمد نور خان ولد احمد خان	۱۰۹
"	"	غلام حیدر برادر اکرم خان	۱۰۹	الوخیل	خوین	عبد محمد برادر باغ خان	۱۰۹
نہارہ	"	میر کرم علی بیگ	۱۰۹	اہوگرد	"	محمد ابراہیم خان ولد سید شاہ	۱۰۹
یک اولنگ	"	کلبی رضایک ولد یعقوب علی	۱۰۹	"	"	برات خان ولد سعادت خان	۱۰۹
سر جگن	"	محمد سین خان کربالی	۱۰۹	"	"	پہرام خان ولد کندل خان	۱۰۹
دائرنگی	"	عبدالرشید خاوند محمد حسین خان	۱۰۹	"	"	محمد رفیق خان ولد عبد الحکیم خان	۱۰۹
نادہ غنیم	"	عبد الحکیم خان ولد حاجی عبدالصفا	۱۰۹	دائرنگی	"	حاجی محمد افضل خان ولد پانیدہ محمد	۱۰۹
مقد	"	محمد علم خان ولد امین الدخان	۱۰۹	"	"	محمد صادق خان ولد میر سلیمان بیگ	۱۰۹
گندہ آب	"	عبدالقادر خاوند عبدالرزاق خان	۱۰۹	دایکنڈی	"	میر محمد علی بیگ میرزا محمد حسین خان	۱۰۹
مقد	"	محمد اسمعیل خاوند نامدار خان	۱۰۹	دائرنگی	"	محمد حسن بیگ ولد محمد حسین بیگ	۱۰۹
"	"	عبدالغفار خاوند عبدالظہار خان	۱۰۹	"	"	میر غلام حسن ولد میر محمد حیدر خان	۱۰۹
اندری	"	محمد علی خان ولد سارا سرخو	۱۰۹	یک اولنگ	"	میر غلام بیگ ولد قمبر بیگ خان	۱۰۹







۴۲۳  
اسامی ساجی شکرگاه محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شہادت	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شہادت	اسماء	صفت	مقامات
۴۱۰	عبد اللہ خان	خواہن	ترکان	۴۲۱	سید محمد خان ولد میر اکبر بیگ	خواہن	دائریگی
۴۱۱	ملک رسیم خان ولد عبدالرزاق خان	دکو	"	۴۲۲	حاجی محمد خان	وکیل	دہ دانا
۴۱۲	محمد ایوب خان	"	شکر درہ	۴۲۳	غلام حشر خان ولد حاجی حسین خان	"	شمالی
۴۱۳	محمد اسماعیل خان	"	گندہ	۴۲۴	ملا صاحب کاکر	"	قرہ باغ
۴۱۵	عبد العزیز خان	"	لکھنوی	۴۲۵	محمد یعقوب خان	"	لہوگر
۴۱۶	محمد علی خان	"	خواجہ پور	۴۲۶	نور المصباح	"	کابل
۴۱۷	اختر محمد خان	وکیل	مقرر	۴۲۷	شمس المصباح	"	"
۴۱۸	محمد نادر خان خروقی	خواہن	قرہ باغ	۴۲۸	جان محمد خان	"	غزنین
۴۱۹	شاہ محمد حسین خان	سادات	بہسود	۴۲۹	ملک محمد خان ولد ملا احمد خان	"	قلعہ تھانی
۴۲۰	ارباب تھانی دار کلینیاں	خواہن	دائریگی	۴۳۰	حاجی ملا حیدر خان غلام نبی خان	"	بابا خودی

شکرگاہ محترم لویہ جبرگہ از ولایت بہرات

نمبر شہادت	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شہادت	اسماء	صفت	مقامات
۴۳۱	میر عطا محمد خان	سادات	سرک بہرات	۴۳۷	میر غلام نبی خان متولی کارنگا	سادات	کارنگا
۴۳۲	سید کیم خواجہ خان	"	سفرز	۴۳۸	میر عبداللہ خان آقا	"	"
۴۳۳	میر محمد مدنی ہمدانی	"	"	۴۳۹	میر محمد شریف	"	"
	محمد وحشی آقا	"	سیاشا	۴۴۰	میر محمد خان ولد دادا آقا	"	دلو شہان
۴۳۴	میر سید راہ علی خان	"	غور	۴۴۱	میر غلام علی خان میر سید	"	سرک بہرات
	میر عبدالعظیم خان	"	"		نجیب خان	"	"
۴۳۵	میر عثمان خان	"	دوبالی	۴۴۲	میرزا محمد عثمان خان ولد	"	"
۴۳۶	میر عبداللہ خان	"	فون		میرزا محمد خان	"	"



اسامی سامی شہر کار محترم نویہ جگرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات
۴۴۳	حاجی میر اسحق خان ولد	سادت	مرکز بہرا	۴۵۷	دین محمد خان ولد جا محمد خان	توانین	شافلان
۴۴۴	حاجی میر اسماعیل خان			۴۵۸	محمد علم خان		سنہ وار
۴۴۵	ملا محمد صدیق خان	مشائخ زینت		۴۵۹	خان محمد انجیا		انا آباد
۴۴۶	محمدین خان ولد شیخ عبد الحی		مرکز	۴۶۰	محمد عثمان خان		بالا امرخان
۴۴۷	ملا عبد الباقی خان			۴۶۱	محمد حسن خان		
۴۴۸	صلاح الدین خان			۴۶۲	محمد اکبر خان		قلعہ نو
۴۴۹	درویش محمد خان			۴۶۳	عزیز محمد خان		
۴۵۰	عبد الرؤف عثمان ولی		سیاچہ	۴۶۴	محمد خان سردار		اور سنگن
۴۵۱	اخذ زاده عبد الرحیم خان			۴۶۵	شہنواز خان		کروچہ
۴۵۲	ولد ملا محمد عظیم خان		خسرہ	۴۶۶	فاضل خان		چیچان
۴۵۳	خواجہ میر امام الدین خان ولد			۴۶۷	عجب خان	ملا بدل	کھیل
۴۵۴	ضیاء الدین خان		محلہ بابہ	۴۶۸	میر محمد خان آقا	سید بشیر خان	چیچان
۴۵۵	شرف الدین خان ولد			۴۶۹	غنیمت خان		فرسپیل
۴۵۶	حاجی خواجہ احمد خان		مرکز بہرا	۴۷۰	ملا عبد الفتاح خان	محمد رسول	خوند
۴۵۷	خواجہ نجم الدین خان			۴۷۱	عبد محمد خان	ملا غفور خان	شہرک
۴۵۸	عبد القدوس خان ولد			۴۷۲	عبد الکریم خان	دوس محمد	علاقہ خند
۴۵۹	عبد المریم خان			۴۷۳	مرتضی خان	مصطفی خان	انارورہ
۴۶۰	فضل محمد خان ولد			۴۷۴	دوست محمد خان	عطا محمد خان	ہرمن خان
۴۶۱	عبد الوہاب خان			۴۷۵	سعید محمد خان	یار محمد خان	بلوگہ
۴۶۲	محمد یوسف خان ولد			۴۷۶	محمد ابراہیم خان	نگاب خان	فرارود
۴۶۳	اسرار محمد خان		غریبان	۴۷۷	عبد الوہاب خان	محمد یوسف خان	شہر



۲۲۵  
اسامی سامی شهرکاء محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

کرتار	اسم	ولد	صفات	مقامات	نمبر	اسم	ولد	صفات	مقامات
۲۷۸	عالم محمد رضا	خوبان	۵۹۹	میردخان	قاسم بای	دکیر	کپسان		
۲۷۹	عبد العزیز خان	فیروز کون	۵۰۰	ملا محمد حیدر	ملوک النجف				
۲۸۰	محمد شمس خان	شہر	۵۰۱	محمد اسماعیل خان	کجران				
۲۸۱	ملا عبدالرحمن خان		۵۰۲	عبدالرحمن خان	سفر از خان	حیدران			
۲۸۲	عصمت اللہ	دین محمد خان	۵۰۳	محمد ابراہیم خان	کمران				
۲۸۳	سید ابراہیم خان	سید خواجہ	۵۰۴	خدای نظر خان	سید ادا خان	تلک			
۲۸۴	عبدالمدان	تاوش	۵۰۵	سکندر خان	نصر اللہ خان	اولی			
۲۸۵	امیر محمد خان	ملا محمد فاروق	۵۰۶	شیر علی خان	ابوبکر خان	سیاہو سا			
۲۸۶	میر محمد عثمان خان		۵۰۷	محمد نعیم خان	ملا سلطان	سرخاب			
۲۸۷	محمدین خان	محمد عرو خان	۵۰۸	میر تقوی	ملا بابا پائی	بلدہ			
۲۸۸	محمد شمس خان	حاجو الفقار	۵۰۹	علاء مہدی خان	کرخ	السان			
۲۸۹	دین محمد خان	ولی محمد خان	۵۱۰	خواجہ گلبرگ خان	خواجہ ذوقیل	خیابان			
۲۹۰	محمد اکبر خان	محمد حسین خان	۵۱۱	عاقتر بانعلی خان					
۲۹۱	عبدالمناظر کون	قادوس	۵۱۲	عبدالغفور خان		تلمبہ نو			
۲۹۲	پانڈ محمد خان	عصمت اللہ خان	۵۱۳	میر محمد ہاشم خان	محمد عثمان خان	اشقرار			
۲۹۳	ملا عطا محمد خان	عبدالمجید خان	۵۱۴	محمد اسماعیل خان	ابراہیم بیگ	قادوس			
۲۹۴	محمد سیم خان		۵۱۵	فضل احمد خان	جناب صاحب	مشائخ			
۲۹۵	آدم خان	جمعد خان	۵۱۶	غوث محمد خان	صاحبزادہ	غوریان			
۲۹۶	دولت خان	ابوبکر خان	۵۱۷	میرزا محمد حیدر خان	میرزا محمد عرفان	کرخ			
۲۹۷	محمد رفیق خان	دوست محمد خان	۵۱۸	میرزا عبدالصمد خان					
۲۹۸	عبداللہ خان	عطا محمد خان	۵۱۹	ملا عبدالرحمن خان	قاملو احمد خان	علا			



۲۳۶  
اسامی سامی شرکاء محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	ولد	بہفیت مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	بہفیت مقامات
۵۲۰	ملا علی خاوند	ملا علی خان	علماء گارنگاہ	۵۲۸	دوست محمد خان	محمد خان	خوابین ٹوٹک
۵۲۱	عبد الرحمن خان	"	"	۵۲۹	عبد الباقی خان	مصطفیٰ	اسفراز
۵۲۲	عطا الرحمن	"	"	۵۳۰	محمد خان	ارجان	غور
۵۲۳	جنید اللہ	محمد خان	مشائخ اسفراز	۵۳۱	حاجی محمد عثمان خان	عبد اللہ خان	کوات
۵۲۴	محمد یاور خان	فیض محمد خان	خوابین باغ وشت	۵۳۲	دوست محمد خان	عطا محمد خان	غویان
۵۲۵	امیر محمد خان	سردار خان	"	۵۳۳	محمد رفیق خان	محمد سردار خان	"
۵۲۶	محمد ایوب خان	شہسوار خان	"	۵۳۴	انیدار خان	سیر عطا خان	"
۵۲۷	محمد رستم خان	محمد عظیم خان	"				

شرکاء محترم لویہ جرگہ از ولایت قطغن و بدخشان

نمبر شمار	اسم	ولد	بہفیت مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	بہفیت مقامات
۵۳۵	مولوی عبدالرشید خان	"	عالم نہرن	۵۴۳	سید عطا خان	"	سید خان بابا
۵۳۶	داماد محمد حسین خان	"	غوری	۵۴۴	گوہر خان	"	اندرا بی
۵۳۷	حاجی محمد نظر خان	"	شیخ قندوز	۵۴۵	ایشان عبدالقیوم خان	"	بغلان
۵۳۸	ملا سید علی خان	"	سید خوست	۵۴۶	خوابیکلان	"	غوری
۵۳۹	گل محمد خان خطیب	"	عالم حضرت امام	۵۴۷	ملا محمد ابراہیم خان	"	بغلان
۵۴۰	گل دست خان	"	خان بابا	۵۴۸	ایشان سید ارفان	"	تالقان
۵۴۱	قاری عبدالرشید خان	"	شیخ برکت خان	۵۴۹	منصوہ خان	"	"
۵۴۲	سید حسن خان	"	سید جنگل باشی	۵۵۰	میرا شہباز خان	میرا شہباز خان	فرزار
۵۴۳	محمد یاور خان	"	جہاد قند		فدا خان	"	



اسامی سامعی شکرکار محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	صفت مجموعه	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت مجموعه	مقامات
۵۵۱	میر قریب خان		خان	۵۷۲	عبدالرحمن خان		خان
۵۵۲	اکبر خان ولد میر بادشاہ		سید	۵۷۳	محمد شریف خان ولد محمد صالح خان		شہر بزرگ
۵۵۳	سید احمد خان		کشمش	۵۷۴	میر سربلند خان		وانان
۵۵۴	ملا محمد عیسیٰ خان		وکیل	۵۷۵	الف بیک خان		شغان
۵۵۵	باب محمد مراد خان		اندلاب	۵۷۶	قاضی اجار شاہ خان		وکیل فیض آباد
۵۵۶	داستان بیک خان		ایل باقندوز	۵۷۷	محمد ضیاء خان		رستاق
۵۵۷	شیر محمد خان تنگباشی		غوری	۵۷۸	بابہ کلان		جرم
۵۵۸	ساجی سنگھ خان		آلقان	۵۷۹	عبدالرسول خان ولد محمد کریم خان		عالم درواز
۵۵۹	ملا محمد خان ولد محمد عطاء		کشم	۵۸۰	ملا شیخ محمد خان		داخان
۵۶۰	غنی خان		راغ	۵۸۱	شیر خان ولد ملا عاشور		وکیل
۵۶۱	میران خان اولاد میر عزیز خوجا		سید	۵۸۲	شاہ میر حسین خان		عالم شغان
۵۶۲	سلاطین خان قاسم علی خان		وکیل	۵۸۳	ملا اسکندر خان		"
۵۶۳	محمد ظیف خان		انجمن	۵۸۴	عبدالرشید خان ولد فیض احمد خان		چاہ آب
۵۶۴	محمد سعید خان		خان	۵۸۵	ملا محمد اسمعیل خان		وکیل یگی قلعه
۵۶۵	میر شریف خان ولد محمد علی خان		وکیل	۵۸۶	میرزا گلخانہ خان		کیدگی
۵۶۶	غلام دستگیر خان		کشم	۵۸۷	ارباب محمد کریم خان		غوری
۵۶۷	محمد ظفر خان		خان	۵۸۸	صفر محمد خان		"
۵۶۸	فیض احمد خان		چاہ آب	۵۸۹	سید بدالدین خان		سید اندرآ
۵۶۹	باب غلام بیک خان		رستاق	۵۹۰	ملا محمد امیر خان		قندوز
۵۷۰	محمد سعید خان		جرم	۵۹۱	محمد نسیم خان نگر باشی		وکیل ایل آباد
۵۷۱	بشار خان		"	۵۹۲	محمد افضل خان		چال



۲۳۸  
اسامی سامعی شرکاء محترم لویہ جبرگہ ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات
۵۹۳	ملا علی خان	وکیل	صاحب	۶۰۲	ایشان شاہ سعید خان	وکیل	خوستہ
۵۹۴	میرزا صفر محمد خان		ہترین	۶۰۳	محمد شریف خان		چال
۵۹۵	محمد حسین خان		خان آبا	۶۰۴	ایشان یوانہ خان		فرخار
۵۹۶	خواجہ جمال الدین خان		تالقان	۶۰۵	ملا سعد اللہ خان		کھٹکان
۵۹۷	عبدالقدوس خان		انداب	۶۰۶	عبدالرؤف خان		تھجان
۵۹۸	غلام رسول خان		بعلان	۶۰۷	ملا تقی محمد خان		نالہ ونگ
۵۹۹	ملا شمس الدین خان		برگہ	۶۰۸	دلا شریف خان		قصر آباد
۶۰۰	قربان خان		حضرت	۶۰۹	شیخ کمال خان		مان آبا
۶۰۱	ملا کریم خان		قندوز				

شرکاء محترم لویہ جبرگہ از ولایت ترکستان

نمبر شمار	اسم	ولد	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	صفت	مقامات
۶۱۰	ایشان محمد کریم	میرزا طوفا	صاحب	ترکستان	۶۱۸	ایشان محمد زور	سید انوار	وکیل	سرلہ شریف
۶۱۱	سید ناصر	سید عیسیٰ خان	وکیل		۶۱۹	سید قلی خان	ایل نظر		خم آب
۶۱۲	سید عزیز خان	ختمان خان			۶۲۰	سید اسد اللہ	میرزا علی خان		ناشر خان
۶۱۳	ایشان سید علی				۶۲۱	ملا محمد شمس اللہ	ملا محمد تقی خان		سرلہ شریف
۶۱۴	سرلہ شریف				۶۲۲	سید عبدالعزیز خان			علی چوپا
۶۱۵	جلال الدین	برسان خان			۶۲۳	میرزا عبدالعزیز خان			
۶۱۶	سید یوسف				۶۲۴	جورہ قلہ ان	سید حضرت قلی		سید انوار
۶۱۷	سید مظہر خان				۶۲۵	خان محمد راجہ خان			بونیہ قرہ



۲۳۹

اسامی سامی شرکاء محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	ولد	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسم	ولد	صفت	مقامات
۶۲۲	نور علی بای	جان محمد	دکیل	بونی قرہ	۲۴۸	دولت بیگ	بنیا احمد علی	دکیل	سرپل
۶۲۷	قرابان ناز	حاجی محمد	"	شیرخان	۲۴۹	صوفی محمد	"	"	سنگ چارک
۶۲۸	ملا محمد باقر	"	"	"	۲۵۰	میر علی رستاخا	"	"	خان کشندہ
۶۲۹	حضرت قلی	ظفر قلی	"	سرپل	۲۵۱	حسن بای	دول بای	دکیل	سنگ چارک
۶۳۰	محمد قلبا بای	صوفی	"	"	۲۵۲	غلام نبی	گل محمد	"	درہ صوف
۶۳۱	غلام رسول	"	"	ترکستان	۲۵۳	آغا محمد سراد	سید سراد	"	دولت آباد
۶۳۲	آغا غلام حسین	کلبی حسین	"	سرپل	۲۵۴	محمد نظر خان	بیگ سراد	"	شور تپہ
۶۳۳	عبد الغفر خان	جلال الدین	"	آقچہ	۲۵۵	شاہرا بیگ	"	"	درہ صوف
۶۳۴	میرزا محمد قاسم	"	"	تاشقرغان	۲۵۶	ابراہیم قلیخان	اہل نظر	"	شور تپہ
۶۳۵	ابراہیم احمد	میرزا صالح	"	نورم	۲۵۷	ملا امام قلی	آقا محمد	"	عالم
۶۳۶	اولی قلی	عبدلرزاق	"	بلخ	۲۵۸	نوروزخان	ملا خواجہ خا	"	"
۶۳۷	حاجی طور خان	"	"	عالم	۲۵۹	سلیم بای	محمد رحیم	دکیل	"
۶۳۸	الاشیر علیخان	بابو خان	"	"	۲۶۰	محمد ایوب	میان علم	"	"
۶۳۹	میرزا شیدا	"	"	دولت آباد	۲۶۱	کرک علیخان	فقیر محمد	"	چراگنت
۶۴۰	ملا عبداللہ	"	"	زرغندہ	۲۶۲	محمد قلبا بای	ملاونی	"	آقچہ
۶۴۱	روزی بای	حسین بای	دکیل	دولت آباد	۲۶۳	ملا عبدالرحمن	عبدالغیاث	"	سرپل
۶۴۲	ملا عزت خان	ملا بدل	"	خیر شاہی	۲۶۴	امان نظر خان	محمد صاق	"	آقچہ
۶۴۳	ملا حضرت خان	ملا سید محمد	"	تاشقرغان	۲۶۵	عید محمد خان	میرزا محمد	"	فیض آباد
۶۴۴	حاجی محمد پیر بای	حدانور بای	"	"	۲۶۶	ملا یاق خان	نور علیخان	"	سرپل
۶۴۵	محمد علی خان	محمد نور خان	"	سرپل	۲۶۷	محمد سرو خان	"	"	"
۶۴۶	سید علیخان	بابو سراد	"	کوسنا	۲۶۸	بابو سراد	خال محمد	دکیل	فورجی



۲۲۲  
اسامی سامی شرکاء محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم و ولد	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسم و ولد	صفت	مقامات
۲۶۹	ملا محمد احمد خان	عالم	شہر خان	۲۷۶	ملا نضر اسحاق ولد محمد رضا خان	وکیل	روپا ادوآ
۲۷۰	قرشی بابا ولد سلیمان نفل	وکیل	سنگ پور	۲۷۷	محمد حسین آغا صاحب محمد یوسف خان	خان	ہزار بلخ
۲۷۱	ملا ایرات ملا جوہر خان	عالم	کشدہ	۲۷۸	نور محمد خان پانڈ محمد خان	چاکر کنت	چاکر کنت
۲۷۲	قاسم بیگ محمد کرم بیگ	وکیل	ایبک	۲۷۹	جیلغیا خان مراد	وکیل	ہزار سہیا
۲۷۳	نوروز خان سید رحمت خان	دولت آبا	دولت آبا	۲۸۰	محمد شاہی شریف شاہ خان	خان	مزار شریف
۲۷۴	خدا یرن خان بابہ قتل	شور تپہ	شور تپہ	۲۸۱	بیرم قلیان اندریدی	قرقین	قرقین
۲۷۵	ملا کریم خان رحیم بابی	درہ صوف	درہ صوف				

شرکاء محترم لویہ جرگہ از ولایت مینٹ

نمبر شمار	اسما	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسما	صفت	مقامات
۲۸۲	سید احمد شاہ خان	سید		۲۹۲	میرزا محمد جان خان	خان	
۲۸۳	دلا میر سید خان	عالم		۲۹۳	روز قیل خان کاروان بابا		
۲۸۴	سید جلال الدین خان			۲۹۴	میرزا محمد امین خان		
۲۸۵	عبدالرحیم خان	خان		۲۹۵	محمد ضیا خان		
۲۸۶	سید جلال الدین خان	سید		۲۹۶	ملا احمد خان		
۲۸۷	عبدالرحیم خان ولد محمد علی خان			۲۹۷	دولت مراد خان		
۲۸۸	محمد جان خان			۲۹۸	ملا بدل خان		
۲۸۹	خانیضہ ملا عاشور قلی خان	عالم		۲۹۹	ملا احمد خان	وکیل	
۲۹۰	دلا مر جیب علی خان			۷۰۰	نوخٹہ مش خان		
۲۹۱	خلیفہ عبدالرزاق خان	وکیل		۷۰۱	اسفندیار خان کورمانی	خان	



۲۲۱  
اسامی سامعی شکرکاه محترم لویچه جگره - ۱۳۰۳

رتبه	اسماء	مقام	رتبه	اسماء	مقام
۷۰۲	فیض کریم خان	خان	۷۱۰	سید محمد خان	سید
۷۰۳	محمد خان شمل زانی	"	۷۱۱	ملار ستم خان	وکیل
۷۰۴	غلامرضا افغان بارکرزانی	"	۷۱۲	سید کمال خان	سید
۷۰۵	ملا قنبر کوسانی	"	۷۱۳	آستانه قلجیان	وکیل
۷۰۶	ملا نذیر قلی خان	"	۷۱۴	ملا عطا محمد خان	"
۷۰۷	خال مراد خان	"	۷۱۵	سید محمد خان	سید
۷۰۸	محمد مراد خان مرکز	وکیل	۷۱۶	ملا خوجه خان	وکیل
۷۰۹	سید عابد خان	سید			

شکرکاه محترم لویچه جگره از ولایت قندهار

۷۱۷	سید محمد عیسی خان	سید	۷۲۸	نثار خان صاحبزاده	سید
۷۱۸	عبد اشکور خان	"	۷۲۹	عبد الحمید خان	عالم
۷۱۹	شیرین خان	"	۷۳۰	علی محمد خان توخی	"
۷۲۰	محمد جانتخان	"	۷۳۱	غلام دستگیر خان	"
۷۲۱	محمد اکرم خان	"	۷۳۲	شاه محمد خان	"
۷۲۲	ابوبکر آقا	"	۷۳۳	عبد الحمید خان	"
۷۲۳	علی اکبر	"	۷۳۴	عبد القیوم خان	"
۷۲۴	محمد نعیم خان	"	۷۳۵	محمد رسول سخی زانی	"
۷۲۵	قوام الدین شاه	"	۷۳۶	محمد اسمعیل خان ولد محمد خان	موشان
۷۲۶	زین محمد شاه	"	۷۳۷	جمال الدین خان	"
۷۲۷	دوست محمد خان	"	۷۳۸	نظام الدین خان	قندهار



۲۴۲

اسامی سامی شرکاء محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۲

نمبر	اسماء	صفت	مقامات	نمبر	اسماء	صفت	مقامات
۷۳۹	مولوی اختر محمد خان	عالم	پشتون	۷۶۰	پیر محمد خان	خان	قدار
۷۴۰	عبدالحق خا اسحق زانی	"	"	۷۶۱	آقا محمد جان بارکزانی	"	"
۷۴۱	حاجی محمد کریم خان	خان	قدار	۷۶۲	عبدالقیوم خان محمد زانی	"	"
۷۴۲	غلام حیدر خان	"	"	۷۶۳	حاجی غلام نبی خان نور زانی	"	"
۷۴۳	عبدانہ خان	"	"	۷۶۴	دیوان جلیانہ	"	"
۷۴۴	محمد رفیق خان	"	"	۷۶۵	میر جید	"	"
۷۴۵	حاجی محمد حسن خان	"	"	۷۶۶	نظر محمد خان	جلالک	"
۷۴۶	محمد عمر خان	"	"	۷۶۷	شیرین خان الکو زانی	"	"
۷۴۷	محمد افضل خان اسحق زانی	"	"	۷۶۸	محمد عثمان خان بارکزانی	شیرین	"
۷۴۸	عبدالحمید خان	"	"	۷۶۹	محمد حسن خان اچکزانی	"	"
۷۴۹	غلام حیدر خان	"	"	۷۷۰	خدای رحم خان فو فلزانی	"	"
۷۵۰	قلم خان ناصری	"	"	۷۷۱	داد محمد خان	"	"
۷۵۱	یار محمد خان فو فلزانی	"	"	۷۷۲	حاجی محمد انانخان	"	"
۷۵۲	محمد حسن خان	"	"	۷۷۳	محمد رسول خان نور زانی	کشتی	"
۷۵۳	حاجی غلام حیدر خان	"	"	۷۷۴	محمد سعید خان کندلخان	وسلہ	"
۷۵۴	فیض محمد خان	"	"	۷۷۵	عبد الجیب خان محمد زانی	ارختان	"
۷۵۵	محمد اسلم خان بلوچ	"	"	۷۷۶	حاجی غلام جان خان فو فلزانی	"	"
۷۵۶	عبدانہ خان	"	"	۷۷۷	نظر محمد خان علی فی محمد خان	گرسیہ	"
۷۵۷	محمد عثمان خان	"	"	۷۷۸	محمد عثمان نور زانی حاجی خان	"	"
۷۵۸	محمد صدیق خان نور زانی	"	"	۷۷۹	محمد علی خان صالح محمد خان	"	"
۷۵۹	حاجی عبدالرحمن خان	"	"	۷۸۰	حاجی عبدالرحمن خان اقبال خان	"	"



۴۲۳  
اسامی شریک محترم اوییه جرگه - ۱۳۰۳

شماره	اسماء	صفت	مقامات	شماره	اسماء	صفت	مقامات
۷۸۱	محمد یوسف خان	خان	فکریز	۱۰۲	عبدالسبحان	خان	هونگی
۷۸۲	محمد ناصر خان	بارگزائی	قدار	۱۰۳	ملادین محمد خان	عالم	"
۷۸۳	نظر محمد خان	نورزائی	گزسیر	۱۰۴	عبدالقیوم خان	"	قدار
۷۸۴	فضل محمد خان	"	لکئی	۱۰۵	حکمت الله خان	دکبل	چارده
۷۸۵	شیر محمد خان	بارگزائی	معروف	۱۰۶	محمد اکبر خان	"	ارزگان
۷۸۶	عبداللطیف خان	"	نوراد	۱۰۷	پیر محمد خان	"	کلات
۷۸۷	محمد عمر خان	"	کرشک	۱۰۸	خدا باز خان	"	مصلوفا
۷۸۸	ولی محمد خان	الکوزائی	نوراد	۱۰۹	محمد ناصر خان	"	قدار
۷۸۹	یار محمد خان	اسحق زائی	"	۱۱۰	عبدالمجید خان	"	تیوریان
۷۹۰	عبد الغفور خان	"	"	۱۱۱	عزیز الله خان	"	ترین
۷۹۱	محمد فاضل خان	نورزائی	"	۱۱۲	عبد العلیخان	"	قدار
۷۹۲	محمد رفیق خان	"	سیا پشته	۱۱۳	محمد انور خان	"	"
۷۹۳	غلام رضا خان	"	کرشک	۱۱۴	داد محمد خان	"	ارزگان
۷۹۴	عزیز الله خان	"	سیا پشته	۱۱۵	شهباده جان	"	"
۷۹۵	محمد شریف خان	مهاجر	ارزگان	۱۱۶	سید جانتان	"	قدار
۷۹۶	حاجی خداداد خان	"	"	۱۱۷	عبد الغنی خان	"	ارزگان
۷۹۷	عبد الرحیم خان	"	"	۱۱۸	محمد انور خان	"	پشت
۷۹۸	غلام محمد خان	"	"	۱۱۹	شمس الدین خان	"	ارزگان
۷۹۹	عصمت الله خان	توخی	کلات	۱۲۰	عبدالجیب خان	"	"
۸۰۰	محمد شریف خان	"	"	۱۲۱	محمد حسن خان	"	"
۸۰۱	نظر محمد خان	"	"	۱۲۲	محمد رسول خان	"	کرشک



۳۲۳۳  
اسامی سامی شکرکا محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات	نمبر شمار	اسماء	صفت	مقامات
۱۲۳	محمد انور خان	وکیل	کشتکند	۱۳۹	ملا غلام محمود خان	عالم	کلات
۱۲۴	صفدر جنگ خان	"	پشت پو	۱۴۰	ملا عبدالسدق خان	"	قندھار
۱۲۵	گل محمد خان	"	"	۱۴۱	باز محمد خان	وکیل	انگ
۱۲۶	محمد خان	"	"	۱۴۲	دلاؤ خان	"	اردکان
۱۲۷	دارو خان	"	"	۱۴۳	محمد ایوب خان	"	دہلہ
۱۲۸	محمد قاسم خان	"	"	۱۴۴	حاجی محمد عمر خان	"	اردکان
۱۲۹	محمد جمیل خان	"	"	۱۴۵	بلاد خان	"	گناب
۱۳۰	محمد حسن خان فوغلزائی	"	"	۱۴۶	عبدالغفور خان کاکری	"	اردکان
۱۳۱	محمد رسول خان نورزائی	"	"	۱۴۷	ملا حسین خان ملاخیل	"	"
۱۳۲	عبدالقیوم خان محمدزائی	"	"	۱۴۸	حاجی صراف الحق زائی	"	کشتکند
۱۳۳	خوشدل خان فوغلزائی	"	قندھار	۱۴۹	صاحب جاسخان	"	کلات
۱۳۴	غلام جان بارکزائی	"	دہلہ	۱۵۰	سلطان محمد خان	خان	نورادین
۱۳۵	ولی محمد خان توخی	"	ترین	۱۵۱	غلام یحیی خان	"	قندھار
۱۳۶	عبدالصمد خان فوغلزائی	"	بلادگروز	۱۵۲	عبدالرشید خان فوغلزائی	"	"
۱۳۷	محمد رفیق خان بارکزائی	"	ملا کوچہ	۱۵۳	عبدالوہاب خان	وکیل	"
۱۳۸	نظر محمد خان توخی	"	قندھار				

شکرکا محترم لویہ جبرگہ از ولایت سمت مشرقی

۱۵۴	ملا صاحب چکنور	مشائخ	چکنور	۱۵۷	محمد یوسف خان دادوئی	مشائخ	فقیر آباد
۱۵۵	محمد صدیق خان	"	سرکانی	۱۵۸	سید غلام اسرار خان	سید	چارباغ
۱۵۶	استاد ولد عمر خان نصیب	"	ہد	۱۵۹	عباس خان بدیع الزمان خان	کر	"



اسامی سامی خسرکار محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر	اسم و ولد	مقامات	نمبر	اسم و ولد	مقامات
۸۶۰	فخر الدین خان	سید	۸۸۱	ملک جان خان ولد ملک شیب	حصہ امترہ
۸۶۱	محمد یاد شاہ ولد گل پاشا	"	۸۸۲	عبدالرحمن خان ولد عبدالغفور خان	"
۸۶۲	سید ناکسا اعظم خان	"	۸۸۳	فیروز خان ولد عمر خان	چکنور
۸۶۳	زیور شاہ	"	۸۸۴	ملک عبدالرحمن خان ولد امان خان	اسمار
۸۶۴	ملا فقیر محمد خان ولد گل حسن خان	نلار	۸۸۵	فیروز خان ولد نور گل خان	علی پور
۸۶۵	مولانا محمد ابراہیم خان ولد عبدالغفور خان	"	۸۸۶	محمد خان ولد سید حسین خان	سنگری
۸۶۶	ملا محمد صدیق خان ولد ملا الطیف خان	"	۸۸۷	محمد سیدی خان ولد محمد سیدی خان	گردشک
۸۶۷	محمد گل خان ولد محمد سعید خان	"	۸۸۸	ملک علی محمد خان ولد سید بوجان خان	بولان
۸۶۸	عبدالغفور خان ولد میرا دین خان	"	۸۸۹	امیر محمد خان ولد نور محمد خان	کنڈیغ
۸۶۹	سکین ولد ملا فیض خان	"	۸۹۰	سردار خان ولد محمد اکرم خان	کامہ
۸۷۰	محمد صادق خان ولد خواجہ سید محمد خان	"	۸۹۱	ملک شافعیہ خان ولد محمد سعید خان	سلطان پور
۸۷۱	عبدالحمید صاحب ولد سید میرزا خان	"	۸۹۲	زین العابدین	انغان
۸۷۲	سید محمد شاہ ولد سید گل پاشا	"	۸۹۳	دوست محمد خان	"
۸۷۳	قاضی سید محمد ولد میر عالم خان	"	۸۹۴	خانان احمد خان ولد ارسلان خان	حصہ انترہ
۸۷۴	مولانا محمد سعید خان ولد ملا عبدالغفور خان	"	۸۹۵	ملک مراد خان	سنگری
۸۷۵	بشیر احمد خان ولد مولانا محمد سعید خان	"	۸۹۶	محمد اکبر خان	چرکنڈ
۸۷۶	میر افضل خان	نواں و گل	۸۹۷	ملک محمد عمر خان ولد ملا محمد سعید خان	غنی خیل
۸۷۷	ملک سید درد ولد محمود	"	۸۹۸	سید محمد خان ولد سید حسین خان	نازیان پور
۸۷۸	ناصر خان ولد نظام خان	"	۸۹۹	ملا عبدالعزیز خان ولد فخر الدین خان	شہوار
۸۷۹	میرزا قمبر خان ولد محمد اکبر خان	"	۹۰۰	عبدالغفور خان ولد غلام احمد خان	بشدکنر
۸۸۰	ملک عبدالاحد خان ولد سلطان محمد خان	"	۹۰۱	ملک محمد شریف خان ولد فتح محمد خان	کنر



اسامی ساسی شکر کا محترم لویہ جبرکہ - ۱۳۰۳

نمبر	اسم	ولد	صفت	مقامات	نمبر	اسم	ولد	صفت	مقامات
۹۰۲	محمد جان خان	فیض طلب خان	خوبین	خواجہ خان	۹۲۲	غلام نور خان	کٹر	خوبین	کٹر
۹۰۳	میر افضل خان	محمد اکرم خان	کٹر	خوبین	۹۲۴	کریم شاہ خان	بیکہت	کٹر	کٹر
۹۰۴	خالو خان	غلام محمد خان	کٹر	کٹر	۹۲۵	محمد علی خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۰۵	ملک امین خان	سرخو	کٹر	کٹر	۹۲۶	ارسلان خان	کوت	کٹر	کٹر
۹۰۶	حاجی عبدالغنی	سید میرزا خان	کٹر	کٹر	۹۲۷	سید میرزا خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۰۷	ملک عبدالسیف خان	مزل	کٹر	کٹر	۹۲۸	کلا محمد خان	شہوہ	کٹر	کٹر
۹۰۸	میرا میر کبر خان	محمد اکبر خان	کٹر	کٹر	۹۲۹	ملک احمد خان	چراو لہا	کٹر	کٹر
۹۰۹	ملا عبدالستفان	یار محمد خان	کٹر	کٹر	۹۳۰	عبدالحمید خان	لہان	کٹر	کٹر
۹۱۰	ملک محمد خان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۳۱	ملک احمد خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۱	خالو خان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۳۲	محمد علم خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۲	محمد ایوب خان	شاد محمد خان	کٹر	کٹر	۹۳۳	میرزا نیک خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۳	گل علم خان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۳۴	احمد جان خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۴	در ویزہ خان	کلائی	کٹر	کٹر	۹۳۵	گلزار خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۵	عبدالصمد خان	نور	کٹر	کٹر	۹۳۶	غلام حسین خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۶	عبدالستفان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۳۷	عطا محمد خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۷	عبدالحمید خان	صالح محمد خان	کٹر	کٹر	۹۳۸	ملک جون خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۸	محمد عمر خان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۳۹	محمد ظفر خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۱۹	عبدالعزیز خان	حاتم خان	کٹر	کٹر	۹۴۰	گل محمد خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۲۰	شیر احمد خان	گل محمد خان	کٹر	کٹر	۹۴۱	ملک حسین خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۲۱	محمد شمس خان	کٹر	کٹر	کٹر	۹۴۲	احمد خان	کٹر	کٹر	کٹر
۹۲۲	احمد گل خان	محمد گل خان	کٹر	کٹر	۹۴۳	ملا نوروز خان	کٹر	کٹر	کٹر



اسامی سامی شکرکام محترم لویہ جرگہ - ۱۳۰۳

نمبر	اسم	ولد	حضرت	مقام	نمبر	اسم	ولد	حضرت	مقام
۹۴۴	محمد علی علی بیگ	ملا سرتقی خان	علی خان	جلال آباد	۹۶۵	علی سنگہ چوہدری	علی سنگہ	علی خان	جلال آباد
۹۴۵	محمد سلیم خان	عبدلقدیر خان	علی خان	نغان	۹۶۶	ایا سنگہ	امیر سنگہ	علی خان	نغان
۹۴۶	ملا اسد اللہ خان	شاہ سرد خان	علی خان	مہا تقیم	۹۶۷	ملا فضل بیگ	سید محمود	علی خان	مہا تقیم
۹۴۷	شیر علی خان	پردل خان	علی خان	مہند	۹۶۸	پادشا گلخان	حاجی صاحب	مشائخ	مہند
۹۴۸	سید امامت خان	شار علی خان	علی خان	باجور	۹۶۹	مولو فضل محمود	نور محمد	علی خان	باجور
۹۴۹	حبیب اللہ خان	امیر محمد خان	علی خان						
۹۵۰	عصمت خان	میرزا انجم خان	علی خان						
۹۵۱	ملک شمس الدین خان	فضل اللہ خان	علی خان						
۹۵۲	نواب خان	محمود زمان	علی خان						
شکرکام محترم لویہ جرگہ از ولایت فراہ									
نمبر	اسم	ولد	حضرت	مقام	نمبر	اسم	ولد	حضرت	مقام
۹۵۳	زر داد خان	اند داد خان	علی خان	اسلا آباد	۹۷۰	سید تاج علی	سید پادشاہ	سادا	اسلا آباد
۹۵۴	رستم خان	علی محمد خان	علی خان	عارف	۹۷۱	دلجو خان	مصطفی خان	علی خان	عارف
۹۵۵	میر عبد الرحیم خان	عبدلحمید خان	علی خان	چٹان پور	۹۷۲	سید غلام خان	عبدلحمید خان	علی خان	چٹان پور
۹۵۶	پادشا میر خان	حضرت میر خان	علی خان	خاشرود	۹۷۳	اختر محمد خان	عبد اللہ خان	علی خان	خاشرود
۹۵۷	کاسرا انجم خان	محمد اکرم خان	علی خان	راش پور	۹۷۴	سید محمد حسین خان	گلان	علی خان	راش پور
۹۵۸	میر نظام الدین خان	محبوب خان	علی خان	خاشرود	۹۷۵	ملا غلام نبی خان	ملا شمس الدین خان	علی خان	خاشرود
۹۵۹	محمد علم خان	نور محمد خان	علی خان	مسوا	۹۷۶	علاء علی عزیز خان	عبد الفتاح خان	علی خان	مسوا
۹۶۰	سید حسن خان	محمد فیض خان	علی خان	در آباد	۹۷۷	ملا علی لودا خان	علی خان	علی خان	در آباد
۹۶۱	شاہ حسین خان	محمد حسین خان	علی خان	کہنہ	۹۷۸	عبد تقی خان	دین محمد خان	علی خان	کہنہ
۹۶۲	میر عبد اللہ خان	میرا بابا علی خان	علی خان		۹۷۹	عبدلحمید خان	محمد خان	علی خان	
۹۶۳	محمد عصمت خان	محمود خان	علی خان	نغان	۹۸۰	سردار علی محمد خان	سردار شیعہ خان	علی خان	نغان
۹۶۴	محمد سرور خان	پادشاہ خان	علی خان	مسوا	۹۸۱	یحیی خان	محمد عمر خان	علی خان	مسوا



۱۲۲۸  
اسامی سامی شکرکام محترم لویہ جگرگہ - ۱۲۲۶

مقامات	صفت مینبر	دلد	اسم	نمبر شہا
فسراہ	خواین	عبدالغزیز خان نورزائی	نور احمد خان	۹۸۲
مرکز	"	سیف نور خان علی پوری	محمد زمان خان	۹۸۳
کوچکین	"	تاج محمد خان نورزائی	محمی الدین خان	۹۸۴
نودہ	"		محمد عمر خان باگڑائی	۹۸۵
"	"	فیض محمد خان	محمد حسن خان	۹۸۶
فسراہ	"	شمس الدین خان	عبدالرحمن خان	۹۸۷
دنگی فراہ	خواین و کلا	محمد عمر خان	محمد نور خان	۹۸۸
سیاہ	"	محمد انام خان	محمد نبی خان	۹۸۹
نودہ	"	غلام جید خان	نظر محمد خان	۹۹۰
بھانسور	"	داد خدا انان	شاہ محمد خان	۹۹۱
"	"	غلام محمد خان	یار محمد خان	۹۹۲
لاش جوین	"	عبدالوہاب خان	غلام محمد خان	۹۹۳
بکول	"	شاہ جهان خان	شہاب الدین خان	۹۹۴
"	"	محمد اسماعیل خان	حاجی محمد شیر خان	۹۹۵
خاشرود	"	غلام جید خان	محمد عمر خان	۹۹۶
مرکز	"		احمد شاہ غا باگڑائی	۹۹۷



۲۲۹

اسامی سامی شهر کاکا محترم لویہ جگرگہ - ۱۳۰۳

نمبر شمار	اسم	ولد	صفت مہنرہ	مقامات
۹۹۸	ولی محمد خان نورزائی	.	خوانین و وکلا	کبول
۹۹۹	عبدالاحمد خان	.	=	
۱۰۰۰	محمد اسلم خان	موسی خان	وکلائی فتنجہ	گلستان
۱۰۰۱	شیرعلی خان بلوچ	.	=	بولنگ
۱۰۰۲	نور محمد خان	شیرعلی خان	=	بجانشور
۱۰۰۳	عبدالحمید خان نورزائی	.	=	لاش جوین
۱۰۰۴	یار محمد خان	.	=	کبول
۱۰۰۵	کندل خان	دوست محمد خان	=	گلستان
۱۰۰۶	احمد خان بلوچ	ولی محمد خان	=	بجانشور
۱۰۰۷	محمد علم خان	.	=	نہر شاہی
۱۰۰۸	عبدالقادر خان	.	خوانین و وکلا	
۱۰۰۹	سلطان محمد خان	عبدالرحیم خان	=	
۱۰۱۰	سید محمد خان	محمد زماں خان	=	بجانشور
۱۰۱۱	امیر محمد خان	احمد خان بارکزائی	=	"
۱۰۱۲	اختر محمد خان	سردار خان	=	"
۱۰۱۳	امیر محمد خان	محمد خان کروخیل	=	"
۱۰۱۴	عبدالرحمن خان	نائب خان نورزائی	=	"
۱۰۱۵	محمد عمر خان	دین محمد خان	=	"



۲۵۰  
اسامی ساشی شکرکاء محترم لویہ جبرگہ - ۱۳۰۳

شکرکاء محترم لویہ جبرگہ از ولایت سمت جنوبی

مقامات	صفت ممیزه	ولد	اسم	نمبر شمار
خواجہ حسن	سادات	.	سید سکندر شاہ	۱۰۱۶
"	وکیل	چوانگیر خان	غلام حیدر خان	۱۰۱۷
"		ملک علم خان	جلاد خان	۱۰۱۸
"		دلادور خان	عزیز خان	۱۰۱۹
کوچی خیل		عاجی شاہ محمد خان	سید محمد خان	۱۰۲۰
حسن شاہ		دلادور خان	مدد خان	۱۰۲۱
ابنو		رحمت اللہ خان	سیف اللہ خان	۱۰۲۲
ملک خیل		ملک عبدالقدوس خان	محمد رؤف خان	۱۰۲۳
ناروخیل		دوست محمد خان	آزاد خان	۱۰۲۴
کندخیل		نور محمد خان	شیر دلوان	۱۰۲۵
خندخیل		پانیدہ خان	جان محمد خان	۱۰۲۶
"		شانگ خان	سکندر خان	۱۰۲۷
رود احمد زانی		محمد حسین خان	شہنواز خان	۱۰۲۸
"		نیاز محمد خان	بیر دوست خان	۱۰۲۹
میرزگہ		عطا گل خان	نور محمد خان	۱۰۳۰
"		ملک نظام خان	حیدر خان	۱۰۳۱
"		جمال الدین خان	بل خان	۱۰۳۲
"		گلاب شاہ خان	واصل خان	۱۰۳۳



۲۵۱  
 ارامی سامی شرکاء محترم لوہیہ جرگہ - ۱۳۰۳

مقامات	صفت تمیزہ	ولد	اسم	نمبر شمار
خوشحال خیل	.	لعل محمد خان	درانی خان	۱۰۳۴
مچلغو	.	عاشق خیل	عبدالرحمن خان	۱۰۳۵
شافی خیل	.	ملک امیر محمد خان	غلام رسول خان	۱۰۳۶
احمدزائی	.	شیر جاسخان	عبدالرحمن خان	۱۰۳۷
حسن	.	شیر محمد خان	شاہ محمد خان	۱۰۳۸
نوراحیل مچلغو	.	شیر علیوان نوراحیل	محبت خان	۱۰۳۹
خدی	.	سلطانخان	تہنوازخان	۱۰۴۰
بارد	.	محمد خان	یار محمد خان	۱۰۴۱
چکھنی	سادات	میر عین الدین خان	میر فقیر شاہ خان	۱۰۴۲
	وکیل مقننہ	مند و خیل	محمد عزیز خان	۱۰۴۳
ہاشم خیل حاجی	"	کلان خان	احمد شاہ خان	۱۰۴۴
علی	"	شاہ محمد خان	نور محمد خان	۱۰۴۵
حسن	"	ہمنہ خان	محمد علیخان	۱۰۴۶
صالح زرمت	.	محمد اکبر خان	اختر محمد خان	۱۰۴۷
الوف	.	فتح ابد خان	عصمت ابد خان	۱۰۴۸
زرمت	.	حبیب ابد خان	عبدالرحمن خان	۱۰۴۹
بدہ خیل حاجی	.	حضرت نور	صاحب نور	۱۰۵۰
کلال کو	.	آزاد خان	محمد اکبر خان	۱۰۵۱
عثمان خیل طوطی خیل	.	مغل خان	خان محمد خان	۱۰۵۲
یوسف خیل زرمت	.	ملک شاہ محمد خان	ملک محمد خان	۱۰۵۳
مدہ خیل	.	.	محمد کلوان	۱۰۵۴



# غلطنامه

من بحضور عفو ظهور ناظرین کبا نهایت نادم و شرمسارم که درین  
مرتبیه ما بسا اغلاط لفظیه و عدّه سهوات معنویه از صحیح باقی مانده باینکه محبت  
کاپیها و بکمال وقت و احتیاط بعمل آمده فاما در صحیح پروت اصلاح سنگین  
آن طوریکه لازم بود کوشیده نشده است. اگر چه هر لفظ و هر نقطه ازین  
زیادت و کمی مبدل ندامت منترم صدقات بزرگی را تولید و ناسف ستی  
در هر لحظه تجدید بکنماید. باز هم از الحاق غلطنامه در آخرین مرتبه بنا  
بر وجه آئینه پردازیم. زیرا اکثریه دیده و شنیده شده که غلطنامهها تصحیح  
لازمه مفید واقع نشده. و نه احدی بطرف تطبیق اصلاح آن توجهی میگما  
لهذا اصلاح صحیح این اغلاط جزو لفظیه و معنویه را برای خود قارندین  
ذی در آدناظرین صاحب کیاست درین طبع اول گذاشتیم. و در نظر داریم  
که طبع ثانی این کتاب که در مطبعه دائره تحریرات حضور روی کار است  
بتصحیحات منزه بود وقت و انهماک را بکار بریم. (۱۱۱) ۱۳۰۲ (برهان بنی) (کتابخانه)



# صورت تصدیق و تصحیح ریاست محترم سورادولیت

این خادم علیحضرت و بهیچواهد مدت تمام تسویدات (لویه جبر که که  
درین کتاب بصورت حالیه ترتیب و تنظیم یافته و حسن مساعی معوق  
ریزی اخلاص کوشش صادق علیحضرت غازی برادر مملوک "برهان بیجا شکسته"  
سوانح کار خضو بهایونی ویرا بزور حقیقی بیجا مه اصلی آن که تمام مبنی گذارشا  
و جبریات حقانه و اسوله واجوبه منصفانه شکر کار محترم لویه جبر که ۱۳۰۳  
میباشد آراسته و پیراسته است، از اول الی آخر بحال دقت  
ملاحظه کرده تمام این مندرجات و مسطورات را با واقع و گذارشا  
و سرریات آن مجلس عالی مطابق و درست یافتیم و مسطور بنده بطو تصدیق  
و تایید و صحیح بودن آن تحریر داشتیم!

نویسنده



